



## تفسیر احسن الکلام جلد ۳

### مشخصات کتاب

سرشناسه: ابراهیمی، محمدعلی، ۱۳۲۶

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر احسن الکلام / تألیف محمد علی ابراهیمی

مشخصات نشر: قم: صاحب الامر، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۳ ج.

شابک (دوره): ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۳۸-۳۶-۵

شابک ج/۳: ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۳۸-۵۵-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد سوم: ۱۳۹۵

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: تفاسیر شیعه - قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۷ت ۲الف / ۹۸ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹



شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۱۱۵۳۵

تحقیق و نشر مؤسسه صاحب الأمر (عج)

تفسیر احسن الکلام ج/۳

تألیف : استاد محمد علی ابراهیمی

تاریخ و نوبت چاپ : تابستان ۱۳۹۵ - اول

شابک (دوره) : ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۳۸-۳۶-۵

شابک ج/۳ : ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۳۸-۵۵-۶

تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

( اجرا : دفتر فرهنگی دیبا/۱۰۸ )

مرکز پخش

قم - خ معلم ک ۱۲ بن بست دوم - مؤسسه فرهنگی صاحب الامر (عج)

تلفن : ۵-۱۱۵۲ ۳۷۷۴ - ۰۲۵ فاکس : ۳۷۷۴ ۰۱ ۵۴

Email: saheb\_al\_amr\_qom@yahoo.com

S.A.F.Qom@gmail.com

sahebolamr.ir



(کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است)

ص: ۱

### اشاره

تفسیر احسن الکلام جلد سوم

محمد علی ابراهیمی

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وصلى الله على محمد وآل محمد.

اللهم كن لوليک الحجه بن الحسن صلواتک علیه وعلى آبائه فى هذه الساعه وفى کل ساعه ولیا وحافظا وقائدا وناصرا ودلیلا وعینا حتى تسکنه أرضک طوعا وتمتعه فیها طویلا.

ص: ۴

### فهرست نگاشته ها

ادامه تفسیر سوره بقره



وقالوا لن تمسنا النار إلا أيما معدودة قل اتخذتم... تعلمون (۸۰).....۲۹

توضیح واژگان ...۲۹

آیا عذاب دوزخ همیشگی است؟ ..... ۳۱

بلی من کسب سیئه وأحاطت به خطیئته فأولئك... خالدون (۸۱) ..... ۳۲

والذین آمنوا وعملوا الصالحات أولئك أصحاب الجنة هم فیها خالدون (۸۲) ۳۲

توضیح واژگان ...۳۲

منظور از احاطه گناه چیست؟ ....۳۶

وإذ أخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون إلا الله ... معرضون (۸۳) .... ۳۶

منظور از پیمان چیست؟ ... ۳۶

اشاره ای ادبی ..... ۳۶

استفاده های تفسیری .... ۳۷

۱ توحید عبادی.....۳۷

۲ نیکی به پدر و مادر .....۳۷

نیکي به پدر و مادر در نگاه قرآن ..... ۳۸

نیکي به پدر و مادر از نظر روایات ..... ۳۹

۳ نیکي به خویشاوندان و نزدیکان تذکر ..... ۴۱

تذکر ..... ۴۲

حکم خویشاوندان کافر ..... ۴۲

اگر احسان به خویشاوندی موجب ایذای دیگری بشود، چه باید کرد؟ ..... ۴۳

۴ نیکي به یتیمان ... ۴۳

جایگاه یتیم در قرآن ..... ۴۳

جایگاه یتیم در روایات ..... ۴۵

۵ نیکي به مساکین ..... ۴۷

۶ سخن نیک با مردم ..... ۴۸

۷ و ۸ اقامه نماز و پرداخت زکات ..... ۵۰

مخالفان با پیمانهای الهی ..... ۵۱

وإذ أخذنا ميثاقكم لا تسفكون دماءكم ولا... تشهدون (۸۴) ..... ۵۲



پیمان عدم خون ریزی.....۵۲

قتل مؤمن از گناهان بزرگ...۵۲

راندن مومن.....۵۵

پیمان شکنی بعد از اقرار...۵۶

ثم أنتم هؤلاء تقتلون أنفسكم وتخرجون فريقا.. تعملون (۸۵).....۵۷

توضیح واژگان ..... ۵۷

جنگهای بنی اسرائیل ..... ۵۸

یاری به ستمگر در قرآن و روایات .....۵۸

ایمان به برخی از کتاب و کفر به برخی دیگر .....۶۲

ص:۶

آیا ایمان و کفر در یک فرد جمع می شود؟ .....۶۵

خزی یعنی چه؟ .....۶۵

آیا عذاب یهود از همه کفار سخت تر است؟ ..... ۶۶

أولئك الذين اشتروا الحياة الدنيا بالآخره فلا يخفف.... ينصرون (۸۶).....۶۷



یهود و فروش آخرت به دنیا.....۶۷

ولقد آتینا موسی الكتاب وقفینا من بعده بالرسل... تفتلون (۸۷) ..... ۶۸

سخنی در کتاب های آسمانی .....۶۹

ارسال انبیای بنی اسرائیل ..... ۶۹

چرا تخصیص عیسی (علیه السلام)؟! ..... ۷۰

بینات یعنی چه؟ ..... ۷۰

روح القدس و تأیید او ..... ۷۰

استکبار در برابر پیامبران الهی ... ۷۱

وقالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بکفرهم قليلا ما يؤمنون (۸۸) ..... ۷۳

دوری از رحمت، سزای کفر یهود.....۷۴

سخنی در لعن .....۷۴

مؤمنان اند کی از یهود ..... ۷۶

ولما جاءهم کتاب من عند الله مصدق لما معهم وکانوا... الکافرین (۸۹).... ۷۷

چگونه قرآن کتاب های پیشین را تصدیق میکند؟ ..... ۷۷



شناخت و اعتقاد یهود پیش از بعثت ... ۷۹

کفر یهود پس از شناخت و اعتقاد..... ۸۰

یهود و دلایل کفر آنها... ۸۱

بئسما اشتروا به أنفسهم أن یکفروا بما أنزل الله بغیا... مهین (۹۰) ..... ۸۲

توضیح واژگان .... ۸۲

ص: ۷

مقام نبوت، موهبتی الهی ..... ۸۵

خشم روی خشم..... ۸۵

مهین یعنی چه؟ ..... ۸۶

وإذا قيل لهم آمنوا بما أنزل الله قالوا نؤمن بما أنزل... مؤمنین (۹۱) .... ۸۷

دستور از چه کسی است؟ ... ۸۷

ایمان مشروط یهود ..... ۸۸

چرا نکوهش یهود زمان پیامبر؟ ..... ۹۰

ولقد جاء کم موسى بالبینات ثم اخذتم العجل من ... ظالمون (۹۳) .... ۹۱





ضعف ایمان بنی اسرائیل ..... ۹۱

وإذ أخذنا ميثاقكم ورفعنا فوقكم الطور خذوا ما... مؤمنين (۹۳) .... ۹۲

چرا تکرار؟..... ۹۲

یهود و گوساله پرستی ... ۹۳

یهود و ایمان بد..... ۹۵

قل إن كانت لكم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون ..... صادقین (۹۴) .... ۹۶

چرا فقط یهود این گونه مورد خطاب و عتاب قرار گرفته اند؟... ۹۶

چرا آروزی مرگ؟ ..... ۹۸

اگر اولیای خدا هستید آروزی مرگ کنید! ... ۹۹

ولن يتمنوه أبدا بما قدمت أيديهم والله عليم بالظالمين (۹۵) ..... ۱۰۱

توضیح واژگان ..... ۱۰۱

ولتجدهم أحرص الناس على حياة ومن الذين أشركوا..... يعملون (۹۶) ..... ۱۰۳

توضیح واژگان ..... ۱۰۳

چرا حریص ترین مردم؟ ... ۱۰۳



اقل من كان عدوا لجبريل فإنه نزله على قلبك... المؤمنين (٩٧).....١٠٧

ص: ٨

یهود و دشمنی با جبرئیل .....١٠٧

منظور از قلب چیست؟...١١٠

قرآن، مؤید کتاب های آسمانی ..... ١١١

دو صفت دیگر برای قرآن ..... ١١٢

من كان عدوا لله وملائكته ورسوله وجبريل وميكال... للكافرين (٩٨).....١١٢

دشمنی با اولیای الهی، دشمنی با خدا ..... ١١٢

دشمنی با فرشتگان، کفر آور... ١١٤

خدا و دشمنی با کافران ..... ١١٥

یهودیان بوقلمون صفت... ١١٥

ولقد أنزلنا إليك آيات بينات وما يكفر بها إلا الفاسقون (٩٩).....١١٧

توضیح واژگان .....١١٧

منظور از آیات بینات چیست؟ ..... ١١٧



فسق یعنی چه؟ ..... ۱۱۸

أو كلما عاهدوا عهدا نبذه فريق منهم بل أكثرهم لا يؤمنون (۱۰۰)..... ۱۱۹

توضیح واژگان ..... ۱۱۹

یهود و پیمان شکنی .... ۱۲۰

ولما جاءهم رسول من عند الله مصدق لما معهم نبذ... يعلمون (۱۰۱) ..... ۱۲۲

توضیح واژگان ..... ۱۲۲

علمای اهل کتاب و تفسیر به رأی... ۱۲۲

واتبعوا ما تتلوا الشياطين على ملك سليمان وما ... يعلمون (۱۰۲) ..... ۱۲۳

آیه ای مشکل ..... ۱۲۴

قرآن و اثبات فرشتگان ... ۱۲۵

قرآن و اثبات شیطان و جن ..... ۱۲۵

ص: ۹

فرمانروایی سلیمان (علیه السلام) بر جئان، شیاطین و ..... ۱۲۶

اندیشه باطل یهود درباره سلیمان (علیه السلام)... ۱۲۷

شیاطین و آموزش سحر به مردم... ۱۲۷

حرمت سحر ..... ۱۲۹

سخنی در حقیقت سحر ..... ۱۳۰

اقسام سحر ..... ۱۳۱

حرمت تعلیم سحر ..... ۱۳۲

تأثیر سحر با استناد به مشیت الهی .... ۱۳۲

مفاد آیه ..... ۱۳۳

تفسیر آیه با حدیثی زیبا ..... ۱۳۵

اقسام علوم خفیه ..... ۱۳۶

ولو أنهم آمنوا واتقوا لمثوبه من عند الله خیر لو كانوا یعلمون (۱۰۳) ..... ۱۳۶

تفسیر آیه... ۱۳۶

یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا وقولوا انظرنا... ألیم (۱۰۴) ..... ۱۳۸

خطاب قرآنی به مؤمنان..... ۱۳۸

توضیح واژگان .... ۱۴۰



سه نکته جالب ..... ۱۴۲

آیه کریمه و شش پیام عملی..... ۱۴۲

ما یود الذین کفروا من أهل الكتاب ولا المشرکین أن... العظیم (۱۰۵) ..... ۱۴۳

حسادت اهل کتاب و مشرکان به پیامبر ..... ۱۴۳

توضیح واژگان .... ۱۴۵

خیر» همان قرآن و «رحمت» همان نبوت است ..... ۱۴۵

منظور از «فضل» چیست؟..... ۱۴۶

ص: ۱۰

ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها لم... قدیر (۱۰۶) ... ۱۴۷

توضیح واژگان ..... ۱۴۷

هدف از نسخ چیست؟ ..... ۱۴۸

توضیح واژگان ..... ۱۴۹

دو شکل از نسخ ..... ۱۴۹

ألم تعلم أن الله له ملک السماوات والأرض وما لکم من... نصیر (۱۰۷) ..... ۱۵۱



نکاتی قابل توجه ..... ۱۵۱

خطاب به پیامبر .... ۱۵۱

پاسخ به دو اعتراض ..... ۱۵۲

اقسام ولایت ..... ۱۵۳

نصرت مطلقه الهی ..... ۱۵۴

أم تريدون أن تسئلوا رسولكم كما سئل موسى من قبل.. السبيل (۱۰۸) ... ۱۵۵

معجزه چیست؟..... ۱۵۵

تقاضاهای بی مورد بنی اسرائیل از موسی (علیه السلام)..... ۱۵۶

نهی از تقاضاهای بی مورد ..... ۱۵۷

و د كثير من أهل الكتاب لو يردونكم من بعد إيمانكم... قدیر (۱۰۹) ..... ۱۵۹

توضیح واژگان و تفسیر آیه ..... ۱۵۹

علت حسد یهود..... ۱۶۰

توضیحی کوتاه درباره حسد .... ۱۶۱

آیا این آیه نسخ شده است؟..... ۱۶۲



وأقيموا الصلاه وآتوا الزكاه وما تقدموا لأنفسكم ..... بصير (۱۱۰) ... ۱۶۴

بیان دو فریضه بسیار مهم ..... ۱۶۴

ماندگاری اعمال ..... ۱۶۵

ص: ۱۱

وقالوا لن يدخل الجنه إلا من كان هودا أو نصارى...صادقین (۱۱۱) ..... ۱۶۶

توضیح و تفسیر آیه ..... ۱۶۶

ادعای بی دلیل، آرزوی واهی ..... ۱۶۸

بلی من أسلم وجهه وهو محسن فله أجره عند ربه... یحزنون (۱۱۲) ..... ۱۶۹

دو احتمال در کلمه «بلی» ..... ۱۶۹

ملاک نجات و ورود به بهشت .... ۱۷۰

آثار ایمان و احسان ..... ۱۷۱

وقالت اليهود لیست النصاری علی شیء وقالت ... یختلفون (۱۱۳) ..... ۱۷۳

سخنان یهودیان و مسیحیان در مورد یکدیگر ..... ۱۷۳

حدیثی از امام حسن (علیه السلام) ..... ۱۷۴



سخن نادانان هر قوم.....۱۷۷

روز رستاخیز و داوری خدا...۱۷۸

ومن أظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر فيها اسمه... عظیم (۱۱۴)....۱۷۸

نگاهی به شأن نزول آیه...۱۷۸

نگاهی به تفسیر آیه.....۱۷۹

پیام های نورانی آیه .....۱۸۲

اهمیت مسجد و آداب آن .....۱۸۳

ولله المشرق والمغرب فأینما تولوا فثم وجه الله إن الله واسع علیم (۱۱۵).....۱۸۵

شأن نزول آیه .....۱۸۵

همه جهات برای خداست .....۱۹۴

توجه به کعبه ..... ۱۹۵

وقالوا اتخذ الله ولدا سبحانه بل له ما فی السماوات... قانتون (۱۱۶)....۱۹۷

سخنان واهی درباره خدا.....۱۹۷





تمام موجودات، مخلوق پروردگارند... ۱۹۹

مطیعان درگاه خدا... ۱۹۹

بدیع السماوات والأرض وإذا قضی أمرنا فانما یقول له کن فیکون (۱۱۷)... ۲۰۱

بدیع یعنی چه؟... ۲۰۱

معانی قضاء در قرآن... ۲۰۲

چگونگی افعال الهی... ۲۰۴

تفسیر آیه و چهار حدیث نورانی... ۲۰۵

وقال الذین لا یعلمون لو لا یکلمنا الله أو تأتینا آیه ... یوقتون (۱۱۸)... ۲۰۸

پیامبر و نادانان عوام... ۲۰۸

منظور از «آیه» در این جا چیست؟... ۲۱۰

تشابه دلهای نادانان از جهت قساوت، عناد و... ۲۱۱

یقین چیست؟... ۲۱۲

إنا أرسلناک بالحق بشیرا ونذیرا ولا تسئل عن أصحاب الجحیم (۱۱۹)... ۲۱۳

رسالت حق... ۲۱۳



پیامبران الهی و بشارت و انداز ..... ۲۱۳

تسلای پیامبر ..... ۲۱۵

ولن ترضی عنک الیهود و النصارى حتى تتبع ملتهم قل... نصیر (۱۲۰) ..... ۲۱۶

شأن نزول آیه ..... ۲۱۶

منظور از هدایت چیست؟ ..... ۲۱۹

الذین آتیناهم الكتاب یتلونه حق تلاوته أولئک... الخاسرون (۱۲۱) ..... ۲۱۹

به چه کسانی کتاب داده شده است؟ ... ۲۲۰

منظور از کتاب کدام کتاب است؟ .... ۲۲۰

چگونه باید قرآن را تلاوت کرد؟ ..... ۲۲۱

ص: ۱۳

ایمان به قرآن، ایمان به همه عقاید ..... ۲۲۲

کفر و رزان به قرآن ... ۲۲۳

یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي أنعمت علیکم وانی ... العالمین (۱۲۲) ... ۲۲۳

چگونگی برتری بنی اسرائیل بر جهانیان ... ۲۲۳



واتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا ولا یقبل ... ینصرون (۱۲۳).... ۲۲۴

آیه ای مشابه ..... ۲۲۴

وإذ ابتلی إبراهیم ربه بکلمات فآتمهن قال إنی .. الظالمین (۱۲۴) ..... ۲۲۵

منظور از کلمات چیست؟ ..... ۲۲۵

دو قسم از ابتلا ..... ۲۲۸

معانی دیگری از کلمات ... ۲۲۹

حضرت ابراهیم (علیه السلام) و مقام دیگر ..... ۲۳۳

دعای ابراهیم (علیه السلام) و پیامبر خدا و علی مرتضی (علیهما السلام) ... ۲۳۴

پیشوایان معصوم .... ۲۳۵

ابرهیم (علیه السلام) در مقام الگویی ..... ۲۳۶

وإذ جعلنا البیت مثابه للناس وأمنا واتخذوا من ..... السجود (۱۲۵)..... ۲۳۷

توضیح واژگان ... ۲۳۷

پیمان از ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام)..... ۲۴۰

تفسیر روایی آیه .... ۲۴۱



وإذ قال إبراهيم رب اجعل هذا بلدا آمنا وارزق أهله... المصير (۱۲۶) ..... ۲۵۵

بهترین حدیث ها در تفسیر آیه... ۲۵۵

وإذ يرفع إبراهيم القواعد من البيت وإسماعيل ربنا تقبل... العليم (۱۲۷) ..... ۲۹۵

تفسیر روایی آیه... ۲۵۹

ربنا واجعلنا مسلمين لك ومن ذریتنا امه مسلمه لك... الرحيم (۱۲۸) ..... ۲۶۸

ص: ۱۴

مسلم یعنی چه؟ ..... ۲۶۸

منظور از امت چیست؟ ..... ۲۶۹

مناسک یعنی چه؟ ... ۲۷۰

چرا تقاضای توبه؟ ..... ۲۷۲

خدای توبه پذیر ..... ۲۷۳

ربنا وابعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياتك ويعلمهم... الحكيم (۱۲۹) ..... ۲۷۳

پیامبری از نسل ابراهیم (علیه السلام)... ۲۷۳

تلاوت کننده آیات قرآن ..... ۲۷۴



تعلیم چیست؟ .... ۲۷۴

حکمت چیست؟ ..... ۲۷۵

تزکیه چیست؟ .... ۲۷۵

طرح اشکال و پاسخ آن ..... ۲۷۵

أمت به چه معناست؟ ..... ۲۷۷

عزیز به چه معنایی آمده؟ .... ۲۷۸

و من یرغب عن مله إبراهیم إلا من سفه نفسه ..... الصالحین (۱۳۰) ..... ۲۷۸

شأن نزول آیه ..... ۲۷۸

منظور از ملت ابراهیم (علیه السلام) چه کسانی هستند؟ ..... ۲۷۹

سفیة و اقسام آن ..... ۲۸۱

إذ قال له ربه أسلم قال أسلمت لرب العالمین (۱۳۱) ..... ۲۸۲

چرا ابراهیم (علیه السلام) برگزیده شد؟ ..... ۲۸۲

ووصی بها إبراهیم بنیه و یعقوب یا بنی إن الله اصطفی ... مسلمون (۱۳۲) ..... ۲۸۴

وصیت یعنی چه؟ ... ۲۸۴



سفارش به دین حنیف ..... ۲۸۵

ص: ۱۵

امر به موضوع اختیاری ..... ۲۸۶

أم کتتم شهداء إذ حضر یعقوب الموت إذ قال لبنيه... مسلمون (۱۳۳) ... ۲۸۷

این آیه درباره چه کسانی نازل شده است؟ .... ۲۸۷

توضیح واژگان ..... ۲۹۴

تلک أمه قد غلت لها ما کسبت ولکم ما کسبتم ولا... یعملون (۱۳۴) ..... ۲۹۵

معانی مختلف امت ..... ۲۹۵

یک اشکال و پاسخ آن ... ۲۹۷

آیه در پاسخ کیست؟ ..... ۲۹۸

وقالوا کونوا هودا أو نصاری تهتدوا قل بل مله... المشرکین (۱۳۵) ..... ۲۹۸

شأن نزول آیه ..... ۲۹۸

حنیف چیست؟ .... ۲۹۹

توضیح واژگان ..... ۳۰۰



چرا یهودیان، یهود و هود نامیده شدند؟ ... ۳۰۱

ادعای بی دلیل اهل کتاب ..... ۳۰۲

دین مستقیم یعنی چه؟ ..... ۳۰۳

کلمه «حنیف» و دیدگاه های چهارگانه .... ۳۰۵

قولوا آمنا بالله وما أنزل إلینا وما أنزل إلی... مسلمون (۱۳۶) ..... ۳۰۶

منظور از ایمان به خدا چیست؟ ..... ۳۰۶

منظور از اسباط چه کسانی هستند؟ ..... ۳۰۸

فإن آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا وإن تولوا فإنما.. العليم (۱۳۷)..... ۳۰۹

مکمل آیه پیشین .... ۳۰۹

از معجزه های آشکار قرآن ..... ۳۰۹

صبغه الله ومن أحسن من الله صبغه ونحن ... عابدون (۱۳۸) ..... ۳۱۰

ص: ۱۶

منظور از صبغه الهی چیست؟ ..... ۳۱۰

قل أتجانوننا فی الله وهو ربنا وربکم ولنا أعمالنا... مخلصون (۱۳۹) ..... ۳۱۱

احتجاج یعنی چه؟ .... ۳۱۱

عبادت مخلصانه ..... ۳۱۴

اخلاص و اهمیت آن در روایات ... ۳۱۵

حقیقت اخلاص چیست؟ ..... ۳۱۵

أم تقولون إن إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب... تعملون (۱۴۰) ..... ۳۱۷

توضیحی در قرائت آیه ..... ۳۱۷

پاسخی به ادعاهای اهل کتاب ..... ۳۱۸

کتمان شهادت بزرگ ترین ستم ..... ۳۱۹

غفلت یعنی چه؟ ..... ۳۱۹

تلك أمه قد خلت لها ما كسبت ولكم ما كسبتم ولا... يعملون (۱۴۱) ..... ۳۲۰

چرا این آیه تکرار شده است؟ ... ۳۲۰

سيقول السفهاء من الناس ما ولاهم عن قبلتهم التي... مستقيم (۱۴۲) ..... ۳۲۱

تفسیر روایی آیه ..... ۳۲۱

وكذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على... رحيم؛ (۱۴۳) ... ۳۳۱





آیا این دو آیه یکی هستند؟ ..... ۳۳۱

منظور از امت وسط چه کسانی هستند؟ ..... ۳۳۲

ائمه طاهرین (علیهم السلام) میانه روان حقیقی ..... ۳۳۳

موهبتی به خاندان عصمت و طهارت ..... ۳۳۵

چرا منظور از امت، جمیع امت نیست؟ ..... ۳۳۵

ادامه آیه... ۳۳۸

وما جعلنا القبلة التي كنت عليها إلا لتعلمن من يتبع... رحيم (۱۴۳) ..... ۳۳۸

ص: ۱۷

توضیح واژگان ... ۳۳۸

قبله کجاست؟ ..... ۳۳۹

علم ذاتی الهی ..... ۳۴۰

چرا تحویل قبله برای برخی گران بود؟ ..... ۳۴۱

منظور از ایمان در این آیه چیست؟ ..... ۳۴۱

جعل احکام از روی رأفت .... ۳۴۳



قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضاها ..... يعملون (۱۴۴) ..... ۳۴۴

آیا این آیه جا به جا شده است؟ ..... ۳۴۴

تفسیر روایی آیه ..... ۳۴۵

پیامبر در انتظار وحی الهی ..... ۳۴۷

کعبه قبله مورد رضایت ..... ۳۴۸

رو به سوی مسجد الحرام ..... ۳۴۸

چگونگی توجه به کعبه از همه نقاط زمین ..... ۳۴۹

انحراف از کعبه در نماز چه حکمی دارد؟ ..... ۳۴۹

چگونه می توان دانست که به کعبه رو شده است؟ .... ۳۵۰

اهل کتاب و آگاهی آنها .... ۳۵۱

ولئن أتيت الذين أوتوا الكتاب بكل آیه ما تبعوا قبلتك... الظالمين (۱۴۵) ... ۳۵۲

اهل کتاب و لجاجت در برابر پیامبر ..... ۳۵۲

تهدید به قطع امید از اهل کتاب ..... ۳۵۳

الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون أبناءهم ... يعلمون (۱۴۶) ..... ۳۵۴



شأن نزول آیه ..... ۳۵۴

چرا از اهل کتاب به فریق تعبیر شده است؟ ..... ۳۵۵

الحق من ربك فلا تكونن من المترین (۱۴۷) ..... ۳۵۶

ص: ۱۸

میزان حق و باطل چیست؟ ..... ۳۵۶

ولكل وجهه هو مولیها فاستبقوا الخیرات این ما تكونوا یأت... قدیر (۱۴۸) ..... ۳۵۷

سه محور بحث ..... ۳۵۷

دیدگاه اکثر مفسران ..... ۳۵۸

سبقت در خیرها .... ۳۵۹

تفسیر روایی آیه ..... ۳۵۹

یاران امام عصر (علیه السلام) ..... ۳۶۰

ومن حیث خرجت فول وجهك شطر المسجد الحرام... تعملون (۱۴۹) .... ۳۷۷

ومن حیث خرجت فول وجهك شطر المسجد... تهتدون (۱۵۰) ..... ۳۷۷

شباهت دو آیه و تفاوت آنها ..... ۳۷۸



- دیدگاه آیت الله طیب (رحمه الله)..... ۳۷۹
- وعدہ اکمال دین..... ۳۸۰
- دلیل دیگری برای تحویل قبله.... ۳۸۱
- چرا ستمگران اهل کتاب استثنا شده اند؟..... ۳۸۲
- اتمام نعمت و فایده دیگر..... ۳۸۲
- هدایت و فایده دیگر..... ۳۸۳
- کعبه و ولادت منحصر به فرد امیر مؤمنان علی (علیه السلام)..... ۳۸۳
- کما أرسلنا فیکم رسولا منکم یتلو علیکم آیاتنا... تعلمون (۱۵۱)... ۳۹۹
- آیا این آیه تکمیل کننده آیه قبلی است؟ .... ۳۹۹
- پیامبری از شما..... ۴۰۱
- پیامبر و تزکیه و تعلیم امت..... ۴۰۱
- فاذکرونی أذکرکم واشکروالی ولا تکفرون (۱۵۲)... ۴۰۲
- حقیقت ذکر یعنی چه؟..... ۴۰۲



حقیقت شکر چیست؟ .... ۴۰۲

کفران نعمت چیست؟..... ۴۰۳

ذکر خدا از منظر روایات .... ۴۰۳

یا أيها الذین آمنوا استعینوا بالصبر والصلاه إن الله مع الصابرين (۱۵۳) .... ۴۰۹

خطاب آیه به چه کسانی است؟ ..... ۴۰۹

صبر و نماز در روایات ..... ۴۱۰

منظور از «با خدا بودن» چیست؟..... ۴۱۲

ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله أموات بل أحياء ولكن لا تشعرون (۱۵۴)..... ۴۱۳

شهیدان در راه خدا و زندگی دیگر ..... ۴۱۳

کشته شدگان در راه خدا چه کسانی هستند؟ ... ۴۱۴

منظور از زندگی بعد از مرگ چیست؟.... ۴۱۶

انواع چهارگانه حیات و زندگی ..... ۴۱۷

بل أحياء»..... ۴۱۷

۱ حیات نباتی ..... ۴۱۷

۲ حیات حیوانی ..... ۴۱۷

۳ حیات انسانی ..... ۴۱۷

۴ حیات ایمانی... ۴۱۸

شعور چیست؟... ۴۱۹

ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من... الصابرين (۱۵۵) ..... ۴۲۰

بهترین تفسیر آیه ..... ۴۲۰

موارد تفسیری آیه..... ۴۲۵

امتحان و آزمون الهی... ۴۲۵

دو قسم از بلا..... ۴۲۶

ص: ۲۰

فواید برخی بلاها ..... ۴۲۶

خوف چیست؟ ... ۴۲۸

منظور از نقص اموال چیست؟..... ۴۲۹

منظور از نقص انفس چیست؟..... ۴۳۰



منظور از نقص در ثمرات چیست؟ ..... ۴۳۰

مژده بر صابران ... ۴۳۱

اقسام صبر و اسامی آنها ... ۴۳۶

الذین إذا أصابتهم مصیبه قالوا إنا لله وإنا إليه راجعون (۱۵۶) ..... ۴۳۷

أولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمه وأولئك هم المهتدون (۱۵۷) ..... ۴۳۷

تفسیر روایی آیه ..... ۴۳۷

منظور از مصیبت چیست؟ ... ۴۴۲

کلمه استرجاع ... ۴۴۳

پاداش صابران .... ۴۴۴

إن الصفا والمروه بین شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر... علیم (۱۵۸) .... ۴۴۵

تفسیر روایی آیه ..... ۴۴۵

نگاهی به اعمال حج و عمره ..... ۴۵۷

حکمت سعی بین صفا و مروه ..... ۴۵۹

شعائر یعنی چه؟ ..... ۴۶۰



حکم سعی بین صفا و مروه ..... ۴۶۰

معنای طواف ..... ۴۶۲

تطوع یعنی چه؟ ..... ۴۶۲

چرا تعبیر به شاکر؟ ..... ۴۶۳

إن الذين يكتُمون ما أنزلنا من البينات والهدى من بعد... اللاعنون (۱۵۹) ... ۴۶۳

ص: ۲۱

تفسیر روایی آیه ..... ۴۶۳

کتمان چیست؟ ..... ۴۶۹

کتمان در روایات ..... ۴۶۹

منظور از بینات چیست؟ ..... ۴۷۱

إلا الذين تابوا وأصلحوا وبينوا فأولئك أتوب عليهم... الرحيم (۱۶۰) ..... ۴۷۲

پذیرش توبه کتمان کنندگان ..... ۴۷۲

إن الذين كفروا وماتوا وهم كفار أولئك عليهم لعنة الله .. أجمعين (۱۶۱) ..... ۴۷۳

خالدین فيها لا يخفف عنهم العذاب ولا هم ينظرون (۱۶۲) ..... ۴۷۳





مستحقان سه لعنت بزرگ ..... ۴۷۳

وإلهكم إله واحد لا إله إلا هو الرحمن الرحيم (۱۶۳) ..... ۴۷۸

إن في خلق السماوات والأرض واختلاف الليل... يعقلون (۱۶۴) ..... ۴۷۸

توحید و دلایل آن ..... ۴۷۸

شأن نزول ..... ۴۷۹

تفسیر روایی آیه ..... ۴۷۹

چکیده احادیث و بیان توحید ..... ۴۸۵

توضیح واژگان .... ۴۸۸

آمد و شد شب و روز... ۴۹۰

حرکت کشتی ها ..... ۴۹۰

منظور از «سما» چیست؟ ..... ۴۹۱

گردش بادها ..... ۴۹۲

ابره‌ای تسخیر شده ... ۴۹۲

نشانه های خدانشناسی برای خردمندان .... ۴۹۲



ومن الناس من يد من دونی الله أندادا جوتهم... العذاب (۱۶۵) ..... ۴۹۴

ص: ۲۲

تفسیر روایی آیه ..... ۴۹۴

إذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا ورأوا العذاب .. الأسباب (۱۶۶) .... ۴۹۸

وقال الذين اتبعوا لو أن لنا كره فنتبرأ منهم كما تبراء منا..... من النار (۱۶۷) ..... ۴۹۸

تفسیر روایی آیه ..... ۴۹۸

يا أيها الناس كلوا مما في الأرض حلالا طيبا ولا... عدو مبين (۱۶۸) ..... ۵۰۱

إنما يأمركم بالسوء والفحشاء وأن تقولوا على الله ما لا تعلمون (۱۶۹) ..... ۵۰۱

شأن نزول ..... ۵۰۱

تفسیر روایی آیه ..... ۵۰۲

توضیح واژگان ..... ۵۰۶

منظور از خطوات شیطان چیست؟ ..... ۵۰۸

عداوت شیطان با انسان ..... ۵۱۰

إنما يأمركم بالسوء والفحشاء وأن تقولوا على الله ما... تعلمون (۱۶۹) ..... ۵۱۱



منظور از امر شیطان چیست؟..... ۵۱۱

چگونگی ارتباط شیطان با انسان ..... ۵۱۲

منظور از سوء و فحشا چیست؟.... ۵۱۴

افترا چیست؟..... ۵۱۵

حکم بدعت گذار ..... ۵۱۵

وإذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما ..... ولا يهتدون (۱۷۰).....۵۱۷

شأن نزول آیه ..... ۵۱۷

گوینده این سخن چه کسانی هستند؟ ..... ۵۱۸

منظور از نازل شده ها چیست؟..... ۵۱۹

تقلید از روی عصیت .... ۵۱۹

اهتداء یعنی چه؟ ..... ۵۲۱

ص: ۲۳

ومثل الذين كفروا كمثل الذي ينعق بما لا يسمع إلا ... يعقلون (۱۷۱)..... ۵۲۲

مثل کفر ورزان..... ۵۲۲



ارزش تعقل ... ۵۲۳

پنج صفت زشت بی تفاوتان در برابر حق ..... ۵۲۴

یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم واشکروا... تعبدون (۱۷۲)..... ۵۲۴

تفسیر آیه با حدیثی قدسی ..... ۵۲۴

خطاب به مؤمنان و عنایت الهی ..... ۵۲۵

بهره برداری از پاکی ها... ۵۲۵

انواع شکر و سپاسگزاری ..... ۵۲۷

۱شکر قلبی ..... ۵۲۷

۲شکر عملی ..... ۵۲۸

۳شکر لسانی..... ۵۲۸

۴شکر جوارحی ... ۵۲۸

ترغیب به شکرگزاری ..... ۵۲۹

آیه و چند پیام نورانی ..... ۵۳۰

إنما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر و ما أهل ... غفور رحیم (۱۷۳) .... ۵۳۱



تفسیر روایی آیه ... ۵۳۱

چرا انحصار در محرمات؟ ..... ۵۳۹

شرایط تذکیه ..... ۵۴۰

حکم خون..... ۵۴۱

حرمت گوشت خوگ ..... ۵۴۱

اهلال یعنی چه؟ ... ۵۴۲

اضطرار و شرایط آن ... ۵۴۲

ص: ۲۴

منظور از باغی و عادی کیست؟ ..... ۵۴۳

غفران از روی تفضل..... ۵۴۳

إن الذین یکتُمون ما أنزل الله من الكتاب و یشترون ... عذاب ألیم (۱۷۴) ..... ۵۴۴

أولئک الذین اشتروا الضلاله بالهدی و العذاب بالمغفره...النار (۱۷۵) ..... ۵۴۴

ذلک بأن الله نزل الكتاب بالحق و إن الذین .. شقاق بعید (۱۷۶) ... ۵۴۴

شأن نزول آیه ..... ۵۴۴



توضیح واژگان ..... ۵۴۵

آیا منظور بیه ظاهری است؟ ... ۵۴۶

حرام خواری همان آتش خواری است ..... ۵۴۶

عدم تکلم خدا با آنان همان بی اعتنایی است ..... ۵۴۷

منظور از تزکیه چیست؟ ..... ۵۴۸

آیا عذاب به این گروه اختصاص یافته؟ ..... ۵۴۸

خرید گمراهی به جای هدایت ... ۵۴۹

صبر بر آتش دوزخ! .... ۵۵۰

منظور از کتاب چیست؟ .... ۵۵۱

اختلاف در چه مسیری؟ .... ۵۵۲

شفاق یعنی چه؟ .... ۵۵۳

(بعید) یعنی چه؟ .... ۵۵۵

ص: ۲۵

ص: ۲۶



## ادامه تفسیر سوره بقره

### اشاره

ص: ۲۷

ص: ۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

### آیه (۸۰)

### اشاره

وقالوا لن تمسنا النار إلا أياما معدودة قل أتخذتم عند الله عهدا فلن يخلف الله عهدا أم تقولون على الله ما لا تعلمون (۸۰)

و یهود گفتند: هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی، به ما نخواهد رسید. بگو: آیا پیمانی از خدا گرفته اید. و خداوند هرگز از پیمانش تخلف نمی ورزد - یا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟!

### توضیح واژگان

بعضی گفته اند: کلمه «لن» برای تأکید و همیشگی در نفی است، یعنی هرگز، به دلیل آیه ای که می فرماید:

(لن ترانی) (۱)



هرگز مرا نخواهی دید.

ص: ۲۹

۱- سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

ولی بیشتر علما گفته اند که «لن» برای تأکید در نفی است.

کلمه «مس» به معنای الصاق و نزدیک شدن دو چیز به هم است به طوری که جدایی و فصلی بین آنها نباشد.

«ایاما معدوده» یعنی چند روزی. بعضی گفته اند: منظور هفت روز است.

بعضی دیگر گفته اند: «منظور چهل روز است.» ولی در قرآن مقداری برای آن معین نشده است.

این کلام یهودیها نشانه انکار خلود و جاودانگی یهودیان در عذاب است. بحث خلود کفار و مشرکان در عذاب، در تفسیر آیه شریفه (ولهم عذاب عظیم) (۱) گذشت. (۲)

همزه «أتخذتم» همزه استفهام است و از این رو با فتحه آمده است و در اصل «أتخذتم» بوده که همزه دوم چون همزه وصل بوده، حذف شده است.

مراد از اتخاذ عهد و گرفتن پیمان این است که خداوند با آنها عهد نموده باشد که بیش از چند روز آنان را در دوزخ عذاب نکند.





البته اگر خداوند چنین عهدی نموده بود تخلف نمی کرد؛ چرا که در آیه دیگری می فرماید:

(إِنَّكَ لَا تَخْلَفُ الْمِيعَادَ) (۳)

تو هیچ گاه از وعده خود، تخلف نمیکنی.

ص: ۳۰

---

۱- سوره بقره، آیه ۷.

۲- ر.ک: جلد یکم صفحه ۳۶۸ از همین تفسیر .

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۹۴.

چنان که بنده نیز اگر با خدا عهدی ببندد حرام است تخلف کند و اگر تخلف کرد باید کفاره بدهد.

درباره کلمه «ام» دو احتمال وجود دارد:

۱. ام متصله که به ما قبلش متصل و مربوط است و مقابل و لنگه دیگر استفهام و سؤال را بیان می کند. در این صورت معنای آیه این است که این گفتار شما که « خدا شما را جز چند روزی عذاب نمی کند » از این دو وجه خالی نیست و چون وجه اول باطل است و یهود از خدا عهدی نگرفته اند، ناچار سخن آنها مصداق وجه دوم است که به خدا افترا و دروغ بسته اند.



۲. ام منقطعه که به معنای «بل» است؛ یعنی این کلام شما افترا و دروغ بستن بر خدای متعال است.

### آیا عذاب دوزخ همیشگی است؟

شاید کسی اشکال کند و بگوید: این سخن یهود همان اعتقادی است که شما دارید که مؤمن اگرچه بسیار گناه داشته باشد در صورتی که با ایمان از دنیا برود، همیشه در عذاب نخواهد ماند و به واسطه ایمانش نجات پیدا خواهد کرد. یهود هم می گویند: ما در عذاب همیشگی نیستیم و بیش از چند روزی در عذاب درنگ نمی کنیم.

در پاسخ این اشکال می گوئیم: بین سخن آنها و اعتقاد ما فرق بسیاری است؛ زیرا مشکل کار آنها در اصول دین است و بر آنها لازم است که در معجزه ی مدعی نبوت فکر کنند و با عنایت به صفات آن حضرت که در کتب خود دیده و

ص: ۳۱

شنیده و معجزاتی که از او مشاهده نموده اند، نبوت آن حضرت را تصدیق کنند.

سخن ما مشروط به تحصیل اعتقاد به اصول دین و حفظ ایمان و بقای آن است و میان این دو سخن، تفاوت بسیار است.

آیه (۸۱)

بلی من کسب سیئه وأحاطت به خطیئته فأولئک أصحاب النار هم فیها خالدون (۸۱)

آیه (۸۲)



## اشاره

والذین آمنوا و عملوا الصالحات أولئک أصحاب الجنة هم فیها خالدون (۸۲)

آری، کسانی که بدی و گناه به دست آورند و آثار گناه، سراسر وجودشان را فرا گیرد، آنها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود.

و آنها که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده اند، آنان اهل بهشت هستند و همیشه در آن خواهند ماند.

## توضیح واژگان

کلمه «بلی» در جواب و رد یهودیان است که گفتند: (لن تمسنا النار).

فرق بین «بلی» و «نعم» - که هر دو برای جواب به کار می رود. این است که بلی» در جواب نفی یا استفهامی که همراه با جحد و انکار باشد، می آید و معنای

آن، ابطال و رد نفی است، مانند آیه ای که می فرماید:

ص: ۳۲

(زعم الذین کفروا أن لن یبعثوا قل بلی و ربی) (۱)

کسانی که کفر ورزیدند پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد.

بگو: آری، به پروردگرم سوگند برانگیخته خواهید شد.

و آیه ای که می فرماید:



(الست بر بکم قالوا بلی) (۲)

و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی میدهیم. در آیه اول، کافران، مبعوث شدن را نفی می کنند و خداوند در جواب آنها با کلمه «بلی» پندار آنها را رد می کند؛ یعنی چنین نیست و شما مبعوث می شوید.

در آیه دوم، همزه استفهام همراه با نفی آمده، یعنی آیا من پروردگار شما نیستم؟ در جواب گفتند: بلی، تو پروردگار ما هستی.

ولی کلمه «نعم» برای تصدیق مفاد جمله و گفتار است؛ یعنی پس از کلام مثبت و منفی، چه خبر باشد و چه استفهام، می آید و محتوای آن را تصدیق می کند، مانند آیه ای که می فرماید:

(فهل وجدتم ما وعد بکم ما وعد ربکم حقا قالوا نعم) (۳)

آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟! می گویند: آری.

کلمه «بلی» در آیه مورد نظر ما برای ابطال نفی جمله و کن تمتا الٹاژه آمده

ص: ۳۳

۱- سوره تغابن، آیه ۷.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۷۲.



۳- همان، آیه ۴۴.

است؛ یعنی این گفتار شما باطل است و حقیقت این است که هر کس بدی کسب کند و گناهش او را احاطه نماید، او اهل دوزخ و در آن جاودان خواهد بود.

### منظور از احاطه گناه چیست؟

مراد از سیئه و گناه در این جا، شرک است.

بعضی دیگر می گویند: منظور گناه کبیره است.

برخی دیگر می گویند: منظور اصرار بر گناه است.

درباره احاطه خطیئه برخی می گویند: منظور کثرت معصیت است.

ولی واقع سخن این است که منظور از احاطه خطیئه این است که معصیت به حدی باشد که بر قلب احاطه و استیلا پیدا کند به طوری که نور ایمان را از دل ببرد؛ زیرا هر کس گناه کسب کند و از آن توبه ننماید و بر آن پافشاری کند در قلب او سیاهی پیدا خواهد شد و هر چه بیشتر بر گناه اصرار کند آن سیاهی بیشتر خواهد شد به حدی که گناه تمام قلب او را سیاه کند. در این حالت است که همه دل او را فرا خواهد گرفت و دیگر نور رستگاری در پیشانی او نخواهد بود و البته چنین کسی در عذاب جاودان خواهد بود.

ولی اگر گناه تمام قلب او را فرا نگیرد و نور ایمان - گرچه به مقدار اندکی - در دل او باشد در عذاب جاودان نخواهد بود.



بنابراین، امکان دارد منظور از سینه و گناه، مطلق معصیت و گناه باشد و مراد از «خطیئه» حالتی باشد که بعد از کسب گناه بر قلب انسان عارض می شود که اگر انسان بعد از کسب گناه توبه کند، آن حالت محو می شود و اگر بر گناه اصرار ورزد

ص: ۳۴

آن حالت زیاد می شود به اندازه ای که به مرتبه احاطه بر قلب برسد.

گفتنی است که درباره تفسیر دیگر واژگان این دو آیه در ذیل آیات مشابه مطالبی بیان شده است، هم چون آیه ای که می فرماید:

(والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا أولئک أصحاب النار... (۱))

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ پنداشتند، آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود....

و آیه ای که می فرماید:

(وبشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات... (۲))

به کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده اند، بشارت ده که باغ هایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاری است.

ص: ۳۵



۲- همان، آیه ۲۵.

## آیه (۸۳)

### اشاره

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ  
وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ  
مَعْرُضُونَ (۸۳)

و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را پرستش نکنید  
و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم به خوبی سخن بگویید  
و نماز را به پا دارید و زکات پردازید. سپس همه شما به جز عده کمی - به حالت اعراض  
سریچی کردید.

### منظور از پیمان چیست؟

جمله «وَإِذْ أَخَذْنَا» بر آیات پیشین عطف است. منظور از «أَخَذْنَا مِيثَاقًا» اوامر و دستوراتی  
است که توسط پیامبران بر بنی اسرائیل نازل شده و از آنها عهد و پیمان گرفته شده که  
به آن دستورات عمل نمایند.

### اشاره‌های ادبی

جالب است که آغاز آیه به صورت غیاب است و از جمله «لَا تَعْبُدُونَ» به صورت خطاب  
می‌شود. از طرف دیگر جمله «لَا تَعْبُونَ» به صورت خبر است و از جمله «قُولُوا لِلنَّاسِ» به  
صورت انشا در آمده است.



این ها مواردی از محسنات بدیعی است که به کلام، لطف خاصی می بخشد و

ص: ۳۶

در آیات قرآن کریم از این گونه محسنات بسیار دیده می شود.

### استفاده های تفسیری

#### اشاره

گفتنی است که آیه خطاب به بنی اسرائیل است و مطالب یاد شده، جزء میثاق ها و پیمان های آنهاست، ولی آن مطالب از اموری است که در همه شرایع ثابت بوده است. این سخن از بسیاری از آیات و روایات استفاده می شود و بر طبق آن، برهانهای عقلی نیز ثابت است. آن پیمانها در طی هشت جمله بیان شده است که به شرح هر یک می پردازیم.

#### توحید عبادی ۱

جمله «لا تعبدون إلا الله» درباره توحید عبادی است؛ یعنی برای خدا در عبادت شریک قرار ندهید و این، همان مفاد کلمه «لا إله إلا الله» است.

جمله «لا تعبدون» جمله خبری است و از آن نهی اراده شده و جمله خبری که

از آن اراده انشا بشود، تأکید بیشتر و رساتری از خود جمله انشایی دارد.

۲. نیکی به پدر و مادر در جمله «وبالوالدین احسانا» کلمه «احسانا» مصدری است که از فعل محذوف نیابت دارد. بنابر این معنای آیه یا این گونه می شود: «و تحسنون بالوالدین» و یا این گونه می شود: «احسنوا بالوالدین».





ص: ۳۷

### نیکی به پدر و مادر در نگاه قرآن

البته نیکی به پدر و مادر و حرمت عقوق آنها در بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات ذکر شده است. برای نمونه خداوند متعال می فرماید:

(وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه وبالوالدين إحسانا إما يبلغن عندك الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف ولا تنهرهما وقل لهما قولا كريما. (۱))

و پروردگارت مقرر کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، به آنها «آف» مگو و بر آنها فریاد مزین و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو!

(واخفض لهما جناح الذل من الرحمه وقل رب ار حمهما کما ربیانی صغیرا (۲))

و بال تواضع خویش را از سر محبت و لطف، در برابر آنان فرود آور و بگو: پروردگارا همان گونه که آنها مرا در دوران کودکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده. نیز خدای سبحان در سوره نساء می فرماید:

( واعبدوا الله ولا تشركوا به شیئا وبالوالدین إحسانا ) (۳))

ص: ۳۸



۲- همان، آیه ۲۴

۳- سوره نساء، آیه ۳۶.

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید.

### نیکی به پدر و مادر از نظر روایات

#### اشاره

در این زمینه احادیث فراوانی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هد (علیهم السلام) رسیده است که چند نمونه را می آوریم. در حدیثی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

کن باراً واقصر علی الجنه وإن كنت عاقاً فظا فاقصر علی النار؛<sup>(۱)</sup>

با پدر و مادر رفتار نیکو داشته باش و در بهشت ما وارد شو، و اگر عاق و جفاکار و سخت دل باشی با آتش دوزخ بساز.

حضرتش در حدیث دیگری می فرماید:

إیاکم وعقوق الوالدین، فإن ریح الجنه توجد من مسیره ألف عام، ولا یجدها عاق ولا قاطع رحم<sup>(۲)</sup>

از آزردن پدر و مادر و عاق شدن آنها پرهیز؛ چرا که بوی بهشت از مسافت هزار سال استشمام می شود، ولی عاق پدر و مادر و قطع کننده رحم و پیوند خویشاوندی بوی بهشت را استشمام نمی کنند...



هم چنین حضرت فرمود:

كل المسلمین یرونی یوم القیامه إلا عاق الوالدین... (۳)

ص: ۳۹

۱- الكافی: ج ۲ ص ۳۴۸ حدیث ۲.

۲- همان: ج ۲ ص ۳۴۹ حدیث ۶.

۳- جامع السعادات: ج ۲ ص ۲۰۲.

همه مسلمانان در روز رستاخیز به دیدار من نایل می آیند مگر کسی که عاق پدر و مادرش باشد.... در حدیثی قدسی آمده که خداوند متعال فرموده است:

بعزتی و جلالی و ارتفاع مکانی، لو أن العاق لوالدیه یعمل بأعمال الأنبیاء لم اقبلها منه؛ (۱)

به عزت و شکوه و جلال و جایگاه والایم سوگند که اگر عاق والدین اعمال پیامبران را انجام دهد، از او نمی پذیرم!

در روایت دیگری خدای متعال به موسی به این گونه وحی فرمود:

من بر والدیه و عقی کتبه برا، و من برنی و عقی والدیه کتبه عاقا (۲)

هر کس به پدر و مادر خود نیکی کند، ولی نسبت به من عاق باشد، او را نیکو کار مینویسم و هر کس به من نیکی کند، ولی نسبت به پدر و مادرش عاق باشد، او را عاق مینویسم.

و در حدیثی دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:



بر الوالدین أفضل من الصلاه و الصوم والحج والعمره والجهاد فی سبیل الله (۳)

نیکی به پدر و مادر از نماز، روزه، حج، عمره و جهاد در راه خدا برتر است.

ص: ۴۰

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان: ج ۲ ص ۲۰۳

هم چنین حضرتش فرمود:

من أصبح مرضیه لأبویه أصبح له بابان مفتوحان إلى الجنة: (۱)

هر کس بامداد خود را با خشنودی پدر و مادرش آغاز کند، دو در به سوی بهشت به رویش گشوده میشود.

البته منظور از بر و احسان به پدر و مادر، احترام و اکرام و بزرگداشت آنها، در خدمت آنها بودن، خوش صحبتی با آنها، دعا و طلب مغفرت برای آنها، رفع نیاز آنها و پرداختن قرض های آنهاست. نیز آنچه از آنها فوت شده، ادا کند؛ قبل از درخواست به آنها عطا کند؛ بر آنها پیشی نگیرد و صدا به روی آنها بلند نکند؛ با آنها روی ترش ننماید و اظهار خستگی و بیزاری و رنجش و گله و شکایت نسبت به آنها از وی سر نزند.



کوتاه سخن این که اطاعت از آنها را بر خود لازم بداند حتی در مستحبات و مباحات و مخالفت آنها را حرام بداند، مگر در واجبات عینی و محرمات شرعی. البته این مسئله فروع بسیاری دارد که در علم فقه بحث شده است.

### ۳. نیکی به خویشاوندان و نزدیکان

کلمه «ذی القربی» بر «بالوالدین» عطف است؛ یعنی «بذی القربی احسانا» منظور از ذی القربی، ارحام و خویشاوندان انسان هستند و ارحام عبارتند از: فرزندان و فرزندان فرزندان تا نسل پایین و نیاکان تا نسل بالا؛ چه از طرف پدر و چه از طرف مادر. همین طور مادر بزرگ ها، عموها، عمهها، دایی ها، خاله ها و

ص: ۴۱

---

۱- همان.

فرزندان آنها، برادران و خواهران.

خلاصه این که ارحام، تمام طبقات سه گانه ارث را که به واسطه خویشاوندی ارث می برند، شامل می شود.

منظور از احسان به «ذی القربی» همان صله رحم است که در ذیل آیه شریفه (ویقطعون ما أمر الله به أن یوصل) (۱) بیان آن گذشت. (۲)

**تذکر**



ذی القربای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که محبت و مودت نسبت به آنها واجب و مزد رسالت و از لوازم ایمان است، طبق روایات پیامبر اکرم و ائمه طاهرین، امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره و یازده امام معصوم (علیهم السلام) هستند، چنان که مراد از اهل بیت و عترت نیز آن بزرگواران هستند.

### حکم خویشاوندان کافر

سخن دیگر آنکه اگر ذی القربی و رحم انسان، کافر یا معاند و مخالف مذهب باشد، احسان به آنها چگونه است؟ بعضی از مفسران می گویند: این آیه مخصوص اهل ایمان است.

برخی دیگر می گویند: این آیه نسبت به مؤمن و کافر، عام است و شامل همه می شود.

ص: ۴۲

---

۱- سوره بقره، آیه ۲۷.

۲- ر.ک: جلد دوم، صفحه ۳۰۲

بعضی دیگر می گویند: اگر چه آیه عام است، ولی عموم آن به آیه سیف نسخ شده است.

البته همین کلام درباره والدین نیز جاری است و توضیح آن در جمله (وقولوا للناس حسنا) بیان خواهد شد، ان شاء الله.

**اگر احسان به خویشاوندی موجب ایذای دیگری بشود، چه باید کرد؟**



## اشاره

موضوع دیگر این که اگر میان ذی القربی اختلاف باشد به طوری که احسان به یکی موجب ایذا و اذیت دیگری بشود، چه باید کرد؟

در این گونه موارد باید باب تراحم مراعات بشود، به این معنا که انسان بایستی طرف اهم و مهم تر را در نظر بگیرد. البته در فرض تساوی و عدم امکان

جمع، انسان مخیر است.

## ۴. نیکی به یتیمان کلمه «الیتامی» بر «بالوالدین» عطف است؛ یعنی «وبالیتامی احسانا».

یتیم از نظر لغوی، کودک نابالغی را گویند که پدر نداشته باشد؛ ولی اگر مادر نداشته باشد به حسب لغت او را یتیم نمی گویند. البته از باب تنقیح مناط و وحدت ملاک در حکم احسان، مشترک است.

## جایگاه یتیم در قرآن

گفتنی است که آیات و روایات درباره احسان به ایتام، اصلاح امور آنها و

ص: ۴۳

حرمت و عقوبت خوردن مال آنها بسیار است. خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید:

(و یسئلونک عن الیتامی قل إصلاح لهم خیر) (۱)

از تو درباره یتیمان می پرسند، بگو: اصلاح کار آنان بهتر است.



در آیه دیگری می فرماید:

(وآتوا الیتامی أموالهم ولا تبدلوا الخبیث بالطیب ولا تأکلوا أموالهم إلی أموالکم إنه کان حوبا کبیرا) (۲)

و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آنها بدهید و اموال بد خود را، با اموال خوب و مرغوب آنها عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خودتان نخورید؛ زیرا این گناه بزرگی است.

در آیه دیگری می فرماید:

(إن الذین یأکلون أموال الیتامی ظلما إنما یأکلون فی بطونهم نارا ویصلون سعیرا) (۳)

کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، تنها آتش می خورند و به زودی در شعله های آتش خواهند سوخت.

در آیه دیگری می خوانیم:

(فأما الیتیم فلا تقهر) (۴)

ص: ۴۴

---

۱- سوره بقره، آیه ۲۲۰

۲- سوره نساء، آیه ۲.

۳- سوره نساء، آیه ۱۰.





۴- سوره ضحی، آیه ۹.

پس یتیم را خوار و تحقیر مکن و میازار.

البته در این باره آیات دیگری نیز وجود دارد که به همین مقدار بسنده می کنیم.

### جایگاه یتیم در روایات

#### اشاره

احادیث فراوانی نیز در مورد یتیم روایت شده است. در حدیثی آمده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انگشت اشاره و میانه خود را جمع کرد و فرمود:

من کفل یتیم و کفل نفقته، کنت أنا وهو فی الجنة کھاتین؛<sup>(۱)</sup>

کسی که یتیمی را سرپرستی و کفالت کند و هزینه های او را به عهده بگیرد، من و او در بهشت هم چون این دو خواهیم بود.

در روایت دیگری حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

ما من مؤمن ولا مؤمنه یضع یده علی رأس یتیم ترحما له إلا کتب الله له بکل شعره مرت یده علیها حسنه<sup>(۲)</sup>

هر مرد و زن با ایمان که از روی مهربانی بر سر یتیمی دست کشد، خدا به تعداد هر مویی که بر آن دست مالیده، حسنه ای برایش مینویسد.

نیز در روایتی امام صادق (علیه السلام) فرمود:



ما من عبد یمسح یده علی رأس یتیم رحمه له إلا أعطاه الله بكل

ص: ۴۵

۱- بحار الانوار: ج ۷۲ ص ۳.

۲- ثواب الاعمال: ص ۲۳۷؛ بحار الانوار: ج ۷۵ ص ۴ و ۵.

شعره نورا یوم القیامه: (۱)

هر بندهای از روی مهربانی بر سر یتیمی دست کشد، خدا در ازای هر مو، نوری در روز قیامت به او عطا می کند.

در روایتی حضرت باقر (علیه السلام) نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

هر کس از شما از قساوت و سنگدلی خود به ستوه آمده است، یتیمی را به نزد خود آورد و با او ملاطفت کند و او را سر سفره خود بنشانند و دست نوازش بر سر او بکشد، به اذن خدا قلبش نرم و مهربان گردد. (۲)

در روایت دیگری ابوبصیر می گوید که به امام باقر عرض کردم:

أصلحك الله! ما أیسر ما یدخل به العبد النار؟

قال: من أكل من مال الیتیم درهما، ونحن الیتیم؛ (۳)



خدا کارهایتان را سامان دهد! کم ترین چیزی که بنده به واسطه آن وارد آتش می شود، چیست؟

فرمود: خوردن در همی از مال یتیم و ما یتیم هستیم. از این روایت استفاده می شود که خوردن سهم امام، بلکه سهم سادات در حکم خوردن مال یتیم است و موجب دخول در آتش دوزخ خواهد بود.

از برخی دیگر از روایات این گونه استفاده می شود: شیعیانی که به احکام ناآگاهند و از تشرف به خدمت ائمه (علیهم السلام) محرومند، در حکم یتیم هستند؛ زیرا از

ص: ۴۶

---

۱- همان

۲- همان

۳- کمال الدین: ج ۲ ص ۵۲۱ حدیث ۵۰، بحارالأنوار: ج ۷۵ ص ۱۰.

درک فیوضات پدر روحانی خودشان محروم هستند. از این رو بر علما و دانشمندان است که آنها را ارشاد، هدایت و سرپرستی معنوی نمایند.

### ۵. نیکی به مساکین

کلمه «والمساکین» بر «بالوالدین» عطف شده است، یعنی «وبالمساکین احسانا».



کلمه «مساکین» جمع «مسکین» و به معنای درمانده است. از نظر لغوی و عرفی، حال مسکین از فقیر بدتر و از او تنگ دست تر است. اما در این آیه مراد از مساکین اعم از فقیر و مسکین است، زیرا این گفته معروف است که:

الفقیر والمسکین إذا اجتماعا افترقا وإذا افترقا اجتماعا؛

هر جا فقیر و مسکین با هم ذکر شوند، با هم فرق دارند مثل آیه زکات و هر جا فقیر یا مسکین تنها ذکر شود، مثل این آیه، هر دو مراد است.

گفتنی است که احسان به مساکین و فقراء، مانند احسان به پدر و مادر و ایتم از افضل عبادات است.

البته آیات و اخباری در این باره و درباره اقسام انفاقات وارد شده که در ذیل آیه شریفه (ومما رزقناهم ینفقون (۱) بیان کردیم. (۲)

ص: ۴۷

---

۱- سوره بقره، آیه ۳.

۲- ر.ک: جلد یکم صفحه ۳۰۱.

### ۶. سخن نیک با مردم

در جمله (وقولوا للناس حسنا) مراد از حسن قول، همان گفتار نیک است.

در روایتی حضرت امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

قولوا للناس أحسن ما تحبون أن يقال لكم، فإن الله يبغض اللعان السباب الطعان على المؤمنين، الفاحش المتفحش، السائل الملحف، ويحب الحيي الحليم العفيف المتعفف (۱)

بهترین چیزی را که دوست دارید درباره شما بگویند، درباره مردم بگویند؛ چرا که خدا فردی را که مؤمنان را لعن می کند، ناسزا می گوید، طعنه و زخم زبان می زند، و شخص ناسزاگو و هرزه و بی حیا و گدای سمج را دشمن می دارد و انسان با حیا، بردبار، پاکدامن و عقیف را دوست می دارد. منظور از کلمه «للعان» عموم مردم، چه مؤمن و چه کافر، است، چنان که در مجمع البیان، تفسیر البرهان و دیگر کتاب های تفسیری از حضرت امام باقر (علیه السلام) نقل شده است؛ حتی فخر رازی در تفسیر خود بعد از نقل کلام مفسران می گوید: «و زعم أبو جعفر محمد بن علی الباقر (علیه السلام) أنه عام، وهو الأتقوی؛ (۲) به نظر ابو جعفر امام باقر (علیه السلام) این آیه عام است و شامل همه مردم، چه مؤمن و چه کافر می شود و همین دیدگاه قوی تر است.»

بعضی از مفسران گفته اند: این سخن به مؤمنان اختصاص دارد.

ص: ۴۸

۱- تحف العقول: ص ۳۰۰؛ بحار الأنوار: ج ۶۵ ص ۱۵۲.

۲- مفاتیح الغیب: ج ۳ ص ۵۸۹.

بعضی دیگر گفته اند: آیه عام است، ولی به آیه سیف و به حدیث نبوی نسخ شده است، آن جا که حضرتش فرمود:



قاتلوهم حتی یقولوا: لا إله إلا الله، أو یقروا بالجزیه (۱)

با آنها پیکار کنید تا این که «لا إله إلا الله» بگویند یا به پرداخت جزیه اعتراف کنند.

بعضی دیگر گفته اند: این آیه نسخ نشده و به عموم خود باقی است و با آیات قتال منافاتی ندارد؛ چرا که گفتار نیک با کافر و دعوت او به ایمان منافاتی با جنگ با او ندارد چنانکه در آیه دیگر می فرماید:

(ادع إلى سبیل ربك بالحكمه والموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن) (۲)

(ای رسول ما) با حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با بهترین شیوه با آنان مناظره کن

هم چنین در آیه دیگری می فرماید:

(ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم) (۳)

(به معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، که آنها نیز بدون علم و از روی کینه توزی، خدا را دشنام می دهند.

تحقیق در این بحث را این گونه ادامه می دهیم و می گوئیم:

ص: ۴۹

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۲۸۶.

۲- سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۳- سوره انعام، آیه ۱۰۸.

حسن و نیکی احسان، تفضل، انعام و مانند اینها به قابلیت محل، منوط و مشروط است و به آن بستگی دارد. احسان به محل غیر قابل و غیر لایق، علاوه بر اینکه سن و نیکویی ندارد، قبیح است، چنان که رحمت الهی نیز به همین جهت شامل اهل عذاب نمی شود. مادامی که درباره کافر امید هدایت می رود، احسان و محبت و ... به او مطلوب و پسندیده است؛ ولی هر گاه قابل هدایت نباشد، بلکه مانند عضو فاسدی در اجتماع بشری باشد که موجب فساد دیگر اعضا می شود، نه تنها احسان و تفضل به او پسندیده نیست، بلکه گاهی از بین بردن او لازم و ضروری است و احسان به او اضرار به جامعه بشری است چنانکه شاعر می گوید:

ترحم بر پلنگ تیز دندان

ستمکاری بود بر گوسفندان

بنابراین، دفع و قلع چنین کافرانی علاوه بر این که احسان به جامعه است، احسان به خود آنها هم است؛ زیرا هر چه آنان در دنیا بمانند، معصیت آنها بیشتر و در نتیجه عذاب آنها در روز قیامت، سخت تر و شدیدتر خواهد شد.

### ۸، ۷ اقامه نماز و پرداخت زکات

تفسیر دو جمله (وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) در ذیل آیه سوم سوره بقره گذشت، (۱) آنجا که می فرماید:

(یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یَنْفِقُونَ) (۲)



ص: ۵۰

۱- ر.ک: جلد یکم صفحه ۲۸۲.

۲- سوره بقره، آیه ۳.

نماز را به پا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.

البته کیفیت نماز و زکات در شریعت یهود و بنی اسرائیل با نماز و زکات در شریعت اسلام تفاوت داشته، ولی اصل این دو در تمام شریعتها مسلم بوده است، چنان که از بسیاری از آیات شریفه استفاده می شود.

### مخالفان با پیمان های الهی

در توضیح جمله (ثم تولیتهم إلا قليلا منكم وأنتم معرضون) می گوئیم:

کلمه «تولی» به معنای روگردانیدن و اعراض است. برخی از مفسران می گویند: جمله «أنتم معرضون» برای تأکید است.

ممکن است گفته شود: جمله «ثم تولیتهم» به مخالفت آنان با مواثیق و پیمان های الهی اشاره دارد و جمله «و انتم معرضون» استمرار و ادامه داشتن این مخالفت را می فهماند.

منظور از جمله «إلا قليلا منكم» پیامبران الهی، اوصیا و مؤمنان به آنان هستند که بسیار اندکند.

ص: ۵۱





## آیه (۸۴)

### اشاره

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۸۴)

و یاد کنید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون هم را نریزید و یکدیگر را از سرزمین خود، بیرون نکنید. سپس شما به این پیمان اقرار کردید و خود گواهید.

### پیمان عدم خون ریزی

عبارت «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ» به آیه سابق عطف است و جمله (لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ) به ظاهر جمله خبری است، ولی معنای نهی و انشایی دارد.

«سفک دم» به معنای ریختن خون است که به آن «قتل نفس» می گویند. بنابراین، معنای جمله این گونه می شود: خون یکدیگر را نریزید، نه این که خودکشی نکنید، چنانکه مفاد جمله دوم این است که یکدیگر را نفی بلد نکنید.

البته تعبیر به «نفس» برای تأکید در نهی است و برای این که «أمت واحده» و فرزندان یک پدر بودند.

### قتل مؤمن از گناهان بزرگ

گفتنی است که قتل نفس مؤمن از گناهان بسیار بزرگ است. خداوند متعال در این باره در قرآن مجید می فرماید:



(ومن یقتل مؤمنا معتمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها وغضب الله علیه

ص: ۵۲

ولعنه وأعدله عذابا عظیما (۱)

و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می ماند و خدا بر او خشم می گیرد و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

در آیه دیگری می فرماید:

ومن أجل ذلك كتبنا علی بنی اسرائیل أنه من قتل نفسا بغير نفس أو فساد فی الأرض  
فاکفنا قتل الناس جمیعا...» (۲)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را - بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین - بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته باشد.

درباره عقوبت قتل نفس، روایات بسیاری نیز نقل شده است. برای نمونه در روایتی امام صادق (علیه السلام) درباره کسی که انسان مؤمنی را بکشد، می فرماید:

مت أی میتة شئت؛ إن شئت یهودیا وإن شئت نصرانیا وإن شئت مجوسیا (۳)

هنگام مرگ به او گفته می شود: هر گونه خواهی بمیر؛ خواهی یهودی بمیر، یا مسیحی یا مجوسی.



ص: ۵۳

۱- سوره نساء، آیه ۹۳

۲- سوره مائده، آیه ۳۲.

۳- ثواب الاعمال: ص ۳۷، سفینه البحار: ج ۲، ص ۴۰۷

در روایت دیگری امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

کسی که از روی عمد، مؤمنی را بکشد، خداوند تمام گناهان مقتول را برای قاتل ثبت می کند و کشته شده از گناهان بری و پاک می شود.

آن حضرت در ادامه فرمود: همین معنا در این آیه شریفه آمده است:

(إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ) (۱)

من می خواهم تو با گناه من و گناه خودت به سوی خدا بازگردی و در نتیجه از اهل آتش باشی (۲)

در حدیث دیگری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

لو أن أهل السماوات السبع و أهل الأرضين السبع اشترکوا فی دم مؤمن لأکبهم الله جميعا فی النار؛ (۳)

اگر اهل آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه در ریختن خون مؤمنی شریک باشند، به یقین خدا همه آنها را به رو در آتش می اندازد.



در این زمینه روایات دیگری نیز وجود دارد که همین مقدار کافی است. اعانت و یاری قاتل بر قتل، یا رضای به قتل نیز نظیر قتل نفس است.

البته از قتل نفس بدتر، اضلال و گمراه کردن و اغوای مردم است، همان طور که ارشاد و هدایت آنها نیز بالاترین مرتبه احیا و به منزله زنده کردن تمام

ص: ۵۴

---

۱- سوره مائده، آیه ۲۹.

۲- ثواب الاعمال: ص ۳۲۸.

۳- بحار الانوار: ج ۱۰۱ ص ۳۸۲.

انسان ها است و این آیه شریفه نیز به همین معنا تفسیر شده است:

(ومن أحيائها فكأنما أحيوا الناس جميعا..)(۱)

و هر کس انسانی را زنده نماید و از مرگ نجات دهد چنان است که گویی همه انسانها را زنده کرده است.

ابوبصیر می گوید: درباره این آیه از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم. آن حضرت فرمود:

من استخرجها من الكفر إلى الإيمان؛(۲)

منظور از زنده کردن انسان، نجات او از کفر و هدایت او به سوی ایمان است.

**راندن مؤمن**



(ولا تخرجون أنفسكم من دياركم) یکدیگر را از شهر و مسکن خود بیرون نکنید.

یعنی همین که بعضی به قدرت و سلطنت رسیدند، ملک و خانه ضعیفان و ناتوانان را غصب نکنند و آنها را از وطن و خانه هایشان آواره نمایند.

این عمل نیز از جنایات بزرگی است که معاصی بزرگ دیگری را هم دربردارد، مانند ظلم، آزار، تحقیر، توهین و هتک احترام مؤمن که هر کدام عقوبات شدید و عواقب وخیمی دارد.

ص: ۵۵

---

۱- سوره مائده، آیه ۳۲

۲- بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۱.

ما در این باره در ذیل آیه شریفه (يخادعون الله والذين آمنوا) (۱)

مطالبی را بیان کردیم. (۲)

### پیمان شکنی بعد از اقرار

(ثم أقرتم وأنتم تشهدون) شما به آن میثاق اقرار نمودید و بر آن گواهی می دهید.

به نظر می رسد این میثاق و پیمان غیر از دیگر احکام تورات بوده که تحریف شده و آن را تبدیل کردند و انکار نمودند؛ چرا که به این میثاق، اعتراف و اقرار کردند.



نیز به قرینه «ثم» که برای تراخی است ظاهر این خطاب به یهود زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) متوجه است که به اخذ این میثاق و پیمان از پیشینیان خود اقرار و اعتراف داشتند.

ص: ۵۶

۱- سوره بقره، آیه ۹.

۲- ر. ک: جلد دوم صفحه ۲۷ از همین تفسیر.

### آیه (۸۵)

#### اشاره

ثم انتم هؤلاء تقتلون انفسکم وتخرجون فریقا منکم من دیارهم تظاهرون علیهم بالاثم والعدوان وإن یأتوکم أساری تفادوهم وهو محرم علیکم إخراجهم أفتؤمنون ببعض الكتاب وتکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلك منکم إلا خزی فی الحیاه الدنیا ویوم القیامه یردون إلی أشد العذاب وما الله بغافل عما تعملون (۸۵)

پس از آن اقرار به پیمان و گواه بودن) باز این شما (گروه بنی اسرائیل هستید که یکدیگر را می کشید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می کنید و به گناه و تجاوز، بر ضد آنان به یکدیگر کمک می نمایید. و اگر آنها به صورت اسیر نزد شما آیند، با دادن فدیة آنان را آزاد میسازید با این که بیرون ساختن آنان بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب تورات ایمان می آورید، و به بعضی کافر می شوید؟! پس جزای هر



کس از شما که چنین کند، جز رسوایی در این جهان، چیزی نیست و روز رستاخیز به سخت ترین عذابها گرفتار خواهند شد. و خدا از آنچه می کنید، غافل نیست.

### توضیح واژگان

کلمه «انتم» خطاب به بنی اسرائیل است. در کلمه «هؤلاء» که اسم اشاره جمع است، دو احتمال می رود

ص: ۵۷

۱. این که اسم منادی به تقدیر حرف نداء باشد. در این صورت معنای آن می شود: ثم أنتم یا هؤلاء المناقضون لميثاق الله؛ پس شما ای پیمان شکنان....

۲. این که خبر باشد برای «انتم» به تقدیر: أنتم الذین تفعلون کذا وکذا؛ پس شما همان مردمی هستید که...

### جنگهای بنی اسرائیل

(تقتلون أنفسکم) یعنی «یقتل بعضکم بعضا».

بعد از یوشع تا زمان تبو نصر (بخت نصر) و بعد از آن تا زمان «اینطوکس» پادشاه فرنگ، یکصد و شصت سال پیش از میلاد و بعد از آن تا زمان «طرطوس» پادشاه روم، سی و هفت سال بعد از عروج مسیح (علیه السلام) جنگ هایی در میان بنی اسرائیل رخ داد و بر اثر آن جنگ ها، هزاران نفر از بنی اسرائیل کشته و هزاران نفر به اسارت برده شدند.



البته بیشتر این قتل ها و جنگ ها به دست پادشاهان مشرک خود بنی اسرائیل و با همکاری بعضی از قبایل آنها علیه قبیله دیگر، اتفاق می افتاد. (۱)

### یاری به ستمگر در قرآن و روایات

(تظاهرون علیهم بالاثم والعدوان)

بنی اسرائیل، ستمگران و پادشاهان مشرک شان را علیه مظلومان، پشتیبانی و کمک می کردند و عده ای را از شهر و دیارشان بیرون می نمودند. هر دسته از

ص: ۵۸

---

۱- برای آگاهی بیش تر در این باره ر. ک: کلم الطیب: ص ۲۶۲ - ۲۷۴.

بنی اسرائیل ظالم و ستمگری را اعانت و همراهی می کردند و به جان دسته دیگر می افتادند و آنها را می کشتند و از شهر بیرون می کردند.

کلمه «اثم» به معنای گناه و کلمه «عدوان» به معنای تجاوز است؛ یعنی آنها در راه تعدی و تجاوز و گناه به همدیگر کمک و تعاون می کردند؛ نه در کار خیر و دفع ظلم و پرهیزکاری.

البته اعانت بر ظلم و عدوان از گناهان بزرگ است، چنان که خدا در کلام مجیدش می فرماید:

(وتعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان... (۱))





و در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون و همکاری کنید و در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید.

در حدیثی آمده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

من دل جائرا علی جورکان قرین هامان فی جهنم: (۲)

هر کس ستمگری را به سستمی رهنمون گردد، در دوزخ هم نشین هامان خواهد بود که فرعون را به دشمنی با حضرت موسی راهنمایی می کرد.

حضرتش در سخن دیگری می فرماید:

من تولى خصومه ظالم أو أعان عليها، ثم نزل به ملك الموت قال له:

ص: ۵۹

---

۱- سوره مائده، آیه ۲.

۲- امالی صدوق: مجلس ۶۶-ح اص ۳۴۷ و بحار الأنوار: ج ۷۲ ص ۳۶۹.

ابشر بلعنه الله ونار جهنم وبئس المصير؛ (۱)

هر کس از طرف ظالمی پیگیری و وکالت دعوای او را در دادگاه به عهده بگیرد یا در این مرافعه به او کمک کند. با این که می داند او در این دعوا و مرافعه، ظالم است. آنگاه که فرشته مرگ بر او فرود آید به او گوید: بشارت باد تو را به لعنت خدا و آتش دوزخ، و چه بد سرانجامی است!



هم چنین حضرتش در سخن دیگری می فرماید:

إذا كان يوم القيامة نادى مناد: أين الظلمه وأعوانهم ومن لاق لهم دواتا، أو ربط لهم كيسا، أو مد لهم مده قلم؟ فاحشر وهم معهم؛ (۲)

آنگاه که روز قیامت فرا رسد، منادی بانگ زند: کجا هستند ستمگران و یاوران آنها و کسانی که ليقه ای در دوات آنها گذاشته اند، یا سر کیسه ای را برایشان بسته اند و یا قلمی را برای آنها کشیده اند؟ همه اینها را با آن ظالمان و ستمگران محشور کنید.

در حدیث دیگری آمده است:

بر در چهارم دوزخ سه کلمه نوشته شده است:

أذل الله من أهان الإسلام!

أذل الله من أهان أهل البيت!

ص: ۶۰

---

۱- همان.

۲- بحار الأنوار: ج ۷۲ ص ۳۷۲ حدیث ۱۷؛ وسائل الشیعه: ج ۱۷ ص ۱۸۱.

أذل الله من أعان الظالمين على ظلمهم للمخلوقين! (۱)

هر کس به اسلام اهانت کند و آن را خوار و حقیر شمارد، خدا او را خوار سازد!



هر کس به اهل بیت اهانت کند و آنان را حقیر شمارد، خدا او را خوار سازد!

هر کس به ستمگران در ستم به مردم یاری رساند، خدا او را خوار سازد!

البته در این باره روایات زیبایی نقل شده که همین مقدار کافی است. (۲)

لازم به ذکر است که رکون و اعتماد به ظالم و میل بقای او نیز همانند اعانت به ظالم است، چنانکه قرآن کریم می فرماید:

ولا تتركوا إلى الذين ظلموا فتمسكم النار (۳)

و به ظالمان تکیه ننمایید و به آنها متمایل نشوید، که آتش به شما می رسد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیث مناهی می فرماید:

من مدح سلطانا جائرا أو تخفف وتضع له طمعا فيه كان قرينه في النار، (۴)

هر کس از روی طمع، حاکم ستمگری را ستایش کند، یا خود را برای

ص: ۶۱

---

۱- بحار الانوار: ج ۸ ص ۱۴۵؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۳ ص ۱۲۶

۲- ر. ک: وسائل الشیعه: ج ۱۷ ص ۱۷۷ باب ۴۲.

۳- سوره هود، آیه ۱۱۳.

۴- من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۱۱.



او حقیر و زبون کند و در برابرش کرنش کند، در آتش هم نشین او خواهد بود.

در این زمینه روایت صفوان جمال که شتران خود را به هارون کرایه می داد و کلام زیبای امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در این باره، و هم چنین حدیث علی بن حمزه و تشریف او با کاتب بنی امیه خدمت حضرت امام صادق (علیه السلام) و کلام آن حضرت به او، قابل توجه است. (۱)

### ایمان به برخی از کتاب و کفر به برخی دیگر

وإن یأتوکم أساری تفادوهم وهو محرم علیکم إخراجهم أفتومنون ببعض الکتاب وتکفون بیغض)

اگر آنها به صورت اسیر نزد شما آیند، با دادن فدیة آنان را آزاد میسازید با این که بیرون ساختن آنان بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید، و به بعضی کافر می شوید؟!

مفسران در تفسیر این جمله چنین گفته اند: (۲)

بنی النضیر طائفه ای از یهود مدینه با قبیله خزرج هم قسم و هم پیمان بودند و قبیله بنی قریظه طائفه دیگری از یهود با قبیله اوس. اینها در جنگ هایی که این دو قبیله با هم می نمودند به کمک آنان می شتافتند و برادران یهود خود را

ص: ۶۲



۲- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۰۳، ذیل همین آیه .

می کشتند و از دیارشان بیرون می کردند، ولی اگر کسی از آنها اسیر می شد، از جانب او فدیة می دادند و او را رها می ساختند و می گفتند: فدیة دادن برای رهایی اسیران، وظیفه دینی ماست. از این رو خداوند متعال در مذمت آنان می فرماید:

(أفتومنون ببغض الکتاب و تکفرون ببغض)

آیا به برخی از کتاب - که فدیة دادن برای رهایی اسیران است . ایمان می آورید و به بعضی دیگر - که حرمت قتل برادران دینی و حرمت اخراج آنهاست - کافر می شوید؟

ممکن است در تفسیر این آیه چنین گفته شود: تفادوهم» از باب مفاعله است که هم فدیة دادن و هم فدیة گرفتن را شامل می شود. و در این آیه منظور فدیة گرفتن است؛ چرا که یهودیان در جنگ هایی که میان آنان واقع می شد علاوه بر این که برادران یهود خود را می کشتند، بسیاری از آنها را از شهر و دیار خود بیرون می کردند و به اسارت می بردند و تا از آنها فدیة نمی گرفتند رهایشان نمی نمودند.

این آیه در مقام سرزنش آنهاست که برادران و هم کیشان خود را می کشید و بعضی از آنها را از شهر و دیار خودشان به عنوان اسارت بیرون می برید و تا فدیة از آنها نگیرید رهایشان نمی کنید و حال آن که بیرون نمودن آنها از شهر و دیارشان بر شما حرام است تا چه رسد به فدیة گرفتن از آنها.

جمله (أفتومنون بیغض الكتاب وتکفرون بیغض) کلی است؛ یعنی هر چه از تورات به نفع شما و مطابق میل شماست، می پذیرید و هر چه خلاف میل شما و منافی با منافع مادی شماست از آن اعراض می کنید، مانند آیاتی که نام، نشان،

ص: ۶۳

صفات و خصوصیات پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) را ذکر می کند و ایمان آوردن به او را برای آنان لازم و ضروری می شمارد چنان که خدای سبحان در این باره می فرماید:

(الذین یتبعون الرسول النبى الأمى الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراه والإنجیل یأمرهم بالمعروف وینهاهم عن المنکر ویحل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم إصرهم والأغلال التی کانت علیهم فالذین آمنوا به و عزروه و نصروه واتبعوا النور الذی أنزل معه أولئک هم المفلحون(۱))

کسانی که از فرستاده خدا، پیامبر «امی» پیروی می کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند؛ همان پیامبری که آنها را به کار پسندیده دستور می دهد و از کار ناپسند باز می دارد و چیزهای پاکیزه را برای آنها حلال و چیزهای ناپاک را برایشان حرام می کند و بارهای سنگین و قید و بندهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان بر می دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و حمایت و یاری اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند .



در کتاب «کلم الطیب» آیاتی از تورات که بشارت ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در آنها آمده، از کتاب های یهود نقل شده و در ادامه چنین آمده است: این یک اشکال علمی به یهود است که این توراتی که در دست شماست کتاب

ص: ۶۴

---

۱- سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

آسمانی و وحی الهی است و موسی (علیه السلام) (آن را آورده، (پس) باید به تمامش ایمان داشته باشید و بالنتیجه رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را تصدیق کنید. و اگر چنین نیست چرا ادعا می کنید که (تورات) کتاب آسمانی و وحی الهی است و به آن اقرار و گواهی می دهید؟ (۱)

### آیا ایمان و کفر در یک فرد جمع می شود؟

بعضی از مفسران به این آیه تمک می کنند و می گویند:

ممکن است ایمان و کفر با هم جمع شود به این معنا که انسان می تواند نسبت به بعضی از امور دینی مؤمن و به بعض دیگر، کافر باشد.

در پاسخ این سخن می گوییم:

به دو دلیل آنها اشتباه بزرگی را مرتکب شده اند:



۱. ایمان، مرکب ارتباطی و عبارت از اعتقاد به مجموع امور دینی من حیث المجموع است به طوری که اگر کسی همه امور اعتقادی و ضروریات را به استثنای یکی از آنها، قبول کند، مؤمن بر او اطلاق نمی شود.

۲. آیه در مقام مذمت و سرزنش است؛ یعنی چگونه می شود کسی ادعای ایمان به آیینی بنماید و حال آنکه بعضی از آن آیین را قبول نداشته باشد؟

### خزى يعنى چه؟

(فما جزاء من يفعل ذلك منكم إلا خزی فی الحیاه الدنيا)

ص: ۶۵

---

۱- کلم الطیب: جزء اول ص ۳۵۲.

کلمه «خزى» در لغت به معنای هلاکت، ذلت و فزاحت است. قدر جامع این معانی، عذابی است که شامل همه آنها بشود.

یهود در دنیا به انواع خزی و رسوایی ها گرفتار شدند، چنان که از لابه لای مطالب پیشین استفاده می شود.

مشار الیه «ذلک» ممکن است همین جمله اخیر؛ یعنی ایمان به بعض کتاب و کفر به بعض آن باشد.





هم چنین ممکن است همه جملات آیه، یعنی کشتن یکدیگر، بیرون راندن از سرزمین و گرفتن فدیة منظور باشد.

نیز احتمال دارد به همه اعمال آنها اشاره داشته باشد که در آیات پیشین بیان شده است.

### آیا عذاب یهود از همه کفار سخت تر است؟

(و یوم القیامه یردون إلی أشد العذاب )

ممکن است کسی در ذیل این فراز از آیه بگوید: از کلمه «أشد العذاب» استفاده می شود که در روز قیامت، عذاب یهود از دیگر طایفه های کار سخت تر است، در صورتی که عذاب دهریها و مادی گراها که منکر وجود خدا و معاد هستند و هم چنین عذاب مشرکان که منکر توحیدند، باید سخت تر باشد.

ما به او چند پاسخ می دهیم :

نخست آنکه یهود به جسم بودن، جهل داشتن و عجز خدا قائل هستند. این موضوع از داستان حضرت آدم و یعقوب (علیهم السلام) که در تورات رایج آمده، معلوم می شود. نیز آنان به ساحت مقدس پیامبران الهی هم چون لوط، داوود، سلیمان و

ص: ۶۶

هارون (علیهم السلام) نسبت زنا، شرک و کفر می دهند. بنابراین، آنان با این عقاید باطل، با منکران خدا و پیامبران چندان فرقی ندارند.



دوم آنکه شدت و سختی عذاب قیامت تنها دایره مدار کفر نیست، بلکه عمده عذاب برای قساوت قلب، عنادورزی و عصیبت است. این صفات با بالاترین درجه هایش در یهود، ثابت و محقق بوده و هست.

سوم آنکه شدت و سختی، امری نسبی است و منافات ندارد که عذاب نسبت به بعضی سخت تر و نسبت به جماعت دیگر سبک تر باشد.

(وما الله بغافل عما تعملون)

یعنی علم خدا به همه چیز از جزئی و کلی و ظاهری و باطنی تعلق دارد و هیچ چیز از اعمال بندگان از علم او پنهان نیست و جهل و غفلت در ساحت مقدس خدای متعال راه ندارد.

**آیه (۸۶)**

**اشاره**

أولئك الذين اشتروا الحياة الدنيا بالآخره فلا يخفف عنهم العذاب ولا هم ينصرون (۸۶)  
اینان کسانی هستند که زندگی دنیا را به جای جهان آخرت خریدند. پس از عذاب آنها کاسته نمی شود و آنان یاری نخواهند شد.

**یهود و فروش آخرت به دنیا**

این آیه به یهود اشاره دارد که در آیه قبل سخن از آنها به میان آمده است. مراد از «اشترای زندگی دنیا به جهان آخرت» بدل گرفتن زندگی دنیا از جهان



ص: ۶۷

آخرت است که انسان دین خود را به دنیا بفروشد و زندگی باقی را به زندگی فانی تبدیل نماید.

توضیح بیشتر این آیه در تفسیر آیه (اشترُوا الضلاله بالهدی) (۱) بیان شد. (۲)

هم چنین تفسیر عبارت «ولا هم ینصرون» در آیه شریفه «ولا یؤخذ منها عدل ولا هم ینصرون» (۳) گذشت. (۴)

آیه (۸۷)

اشاره

ولقد آتینا موسی الکتاب وقفینا من بعده بالرسل واتینا عیسی ابن مریم البینات وأیدناه بروح القدس أفکلما جاء کم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون (۸۷)

به یقین ما به موسی کتاب را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم حجتها و نشانه های آشکار دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم. پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که مخالف هوای نفس شما است، برایتان آورد تکبر ورزیدید؟ پس گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را می کشید.

ص: ۶۸



۱- سوره بقره، آیه ۱۶.

۲- ر.ک: جلد دوم ص ۱۹۷.

۳- سوره بقره، آیه ۴۸.

۴- ر.ک: جلد دوم ص ۴۰۶.

### سخنی در کتاب های آسمانی

منظور از کتاب، تورات است و تخصیص حضرت موسی (علیه السلام) به کتاب با این که بر پیامبران قبل از موسی (علیه السلام) نیز کتاب نازل شده، شاید از این جهت است که از آنچه به پیامبران پیش از موسی (علیه السلام) نازل شده، به صحف تعبیر می شده است - زیرا آنها صحیفه صحیفه و جزوه جزوه بودند - مانند صحف آدم، شیث، نوح، ابراهیم (علیهم السلام) و حتی از کتاب موسی (علیه السلام) به اعتبار الواح نیز به صحف تعبیر شده است چنان که در آیه ای می خوانیم: (صحف ابراهیم و موسی) (۱)

البته کتاب های آسمانی که به نامی مخصوص نامیده شده اند، چهار کتابند که عبارتند از: ۱. تورات، ۲. انجیل، ۳. زبور، ۴. فرقان (قرآن).

منظور از اهل کتاب در قرآن کریم، همان یهود و نصاری هستند. البته مجوسی ها نیز در احکام به اهل کتاب ملحق می شوند.

### ارسال انبیای بنی اسرائیل

(وقفنا من بعده بالرسل)



قفینا یعنی «اتبعنا» به این معنا که بعد از موسی، رسولانی را در پی هر رسول و پشت سر هم فرستادیم. به سخن دیگر، به صورت پی در پی پیامبران را یکی بعد از دیگری فرستادیم.

بیشتر این پیامبران، اوصیای حضرت موسی (علیه السلام) و حافظ شریعت و مبلغ احکام او بودند.

ص: ۶۹

---

۱- سوره اعلی، آیه ۱۹.

پیامبران بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی (علیه السلام) بسیار بودند و اسامی پیامبرانی که در قرآن کریم ذکر شده عبارتند از: داوود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذوالکفل، اسماعیل صادق الوعد، یونس، زکریا، یحیی و عیسی (علیهم السلام).

### چرا تخصیص عیسی (علیه السلام)؟!؟

(وآتینا عیسی ابن مریم البینات )

تخصیص حضرت عیسی (علیه السلام) به ذکر برای این است که او پیامبر اولوالعزم و دارای شریعت و کتاب جدید بود.

### بینات یعنی چه؟



کلمه «بینات» جمع «بینه» و به معنای چیزی است که بر صدق ادعا، گواه واقع شود و ادعای مدعی را روشن سازد. چون معجزات پیامبران الهی، گواه صدق ادعای آنان بوده، از این جهت از آنها به «بینات» تعبیر شده است.

مراد از بینات در این آیه شریفه، معجزات حضرت عیسی (علیه السلام) است، مانند تکلم در گهواره، شفا دادن بیماران، زنده کردن مردگان، خبر دادن از آنچه در خانه های خود ذخیره می کردند و آنچه می خوردند، داده شدن کتاب در دوران کودکی و نظیر اینها.

### روح القدس و تأیید او

(وَأُیْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ)

ص: ۷۰

مراد از روح القدس، جبرئیل امین است و این نیز یکی از القاب اوست، چنان که در آیه دیگر می فرماید:

(قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ (۱))

بگو: روح القدس آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است. «أُدْنَاهُ» یعنی «قویناه؛ او را تقویت نمودیم». اصل «أُیْدِ» به معنای قوه است و تأیید جبرئیل برای حضرت عیسی (علیه السلام) با این که بر پیامبران دیگر هم نازل می شد برای این است که اصل وجود عیسی (علیه السلام) از نفخه جبرئیل بوده و همو تا بردن عیسی (علیه السلام) به آسمانها نگهبان او بوده است.



چرا از جبرئیل به روح القدس تعبیر شده است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: برای این که او جوهر مجرد است، چنان که روح انسانی جوهر مجرد است.

تعبیر به قدس به جهت این است که او از عیب و نقص و معصیت، منیره و پاک و دارای مقام عصمت و طهارت است، چنان که همه فرشتگان، معصوم و منزّه از نافرمانی خدا هستند.

البته آنان دارای مراتب و درجات متفاوتی هستند و جبرئیل، سید فرشتگان و امین وحی و واسطه بین خدا و پیامبران الهی است.

### استکبار در برابر پیامبران الهی

(أفکلما جاء کم رسول بما لا تهوی أنفسکم استکبرتم)

ص: ۷۱

---

۱- سوره نحل، آیه ۱۰۲.

دلیل استکبار این بود که پیامبران و رسولان الهی برخلاف هوای نفس متکبران، جباران، ستمگران، ارباب جاه و مال و ماده پرستان سخن می گفتند و در مقام جلوگیری از تعدیات و تجاوزات آنها بر می آمدند. از این رو، این قبیل اشخاص آنان را تکذیب می کردند و به آنان نسبت سحر و جنون و... می دادند و سپس در صدد قلع و قمع و قتل آنان بر می آمدند.



علامه مجلسی (رحمه الله) در دایره المعارف ارزشمند «بحار الانوار» بحث مفصلی را درباره هر یک از پیامبران بنی اسرائیل که به دست آنها کشته شده اند، دارند. البته این نه تنها دأب و شیوه بنی اسرائیل بوده؛ بلکه هوا پرستان و ستمکاران پیشین نیز همین گونه با پیامبران پیش از موسی (علیه السلام) مانند نوح، هود، صالح، ابراهیم و

لوط (علیهم السلام) رفتار می کردند.

هم چنین کفار قریش نسبت به خاتم الأنبیاء حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) هر قدر می توانستند او را آزار و اذیت می کردند و نسبت های ناروا به او می دادند و تنها حفظ الهی برای انجام رسالت و اتمام حجت بود که آنها را حفظ می کرد و از شر آنها نگاه می داشت.

این آیه شریفه در مقام توبیخ این است که هر پیامبری را که برای شما فرستادیم و برخلاف هوای نفس شما سخن گفت، زیر بار او نرفتید و گروهی از آنها را تکذیب نمودید و گروه دیگری را کشتید.

ص: ۷۲

آیه (۸۸)

اشاره

وقالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بکفرهم فقلیلا ما یؤمنون (۸۸)





و آنها گفتند: دل های ما در غلاف است و ما از گفته تو چیزی نمیفهمیم. بلکه خدا آنها را به سزای کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است. پس کمی از آنها ایمان می آورند.

کلمه «غلف» جمع «اغلف» و به معنای پوشیده و مستور است و به همین جهت به شمشیری که در نیام و غلاف باشد، اغلف گویند.

منظور آنها این است که درهای قلب ما بسته شده و دل های ما در غلاف و پوشش است. از این رو ما آیات خدا، مواعظ و نصایح پیامبر را نمی فهمیم. بنابراین، در ما تأثیری ندارد.

البته خدا نظیر این کلام را در آیه دیگر از زبان مشرکان چنین نقل می فرماید:

(وقالوا قلوبنا فی أكنه مما تدعونا إلیه وفی آذاننا وقر ومن بیننا و بینك الحجاب) (۱)

آنها گفتند: قلب های ما از فهم آنچه ما را به آن دعوت می کنی، محجوب است و در گوشهای ما سنگینی است، و میان ما و تو پرده و حجابی وجود دارد.

آنان این کلام را از روی مسخره و استهزا می گفتند و به اصطلاح طعنه می زدند، ولی در حقیقت همین طور بودند و کلام حق در آنان مؤثر

ص: ۷۳

---

۱- سوره فصلت، آیه ۵.

واقع نمی شد.

نیز خداوند متعال در آیه دیگری می فرماید:



(ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی أبصارهم غشاوه) (۱)

خدا بر دلها و گوش های آنان مهر نهاده و بر چشم هایشان پردهای است.

همچنین در آیه دیگری می فرماید:

(صم بکم عمی فهم لا ترجعون) (۲)

آنها کر، گنگ و کورند؛ لذا (از راه خطا) باز نمی گردند.

### دوری از رحمت، سزای کفر یهود

خداوند متعال در رد کلام یهودیها می فرماید: «بل لعنهم الله بکفرهم»، بلکه خدا آنها را به سزای کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است.

چرا سخن حق در اینان تأثیر نمی گذارد؟ برای این که خدای سبحان آنها را به واسطه کفرشان از رحمت خود دور ساخته است.

### سخنی در لعن

کلمه «لعن» به معنای جدایی و دوری از رحمت است، چنان که صلوات به معنای پیوستن و نزدیک شدن به رحمت الهی است.

ص: ۷۴



۲- همان، آیه ۱۸.

در بیان مقصود از صلوات گفته شده که صلوات معنای جامعی است که اراده خیر باشد، در مقابل لعن که اراده شر است.

گفتنی است که لعن مؤمن جایز نیست و روایات بسیاری در مذمت و سرزنش آن وارد شده، ولی لعن کافر و منافق و معاند جایز است. در موارد بسیاری لعن اعدای دین و دشمنان ائمه طاهرین (علیهم السلام) از مصادیق تبری است، چنان که صلوات و سلام بر ائمه طاهرین (علیهم السلام) از مصادیق تولی است.

در روایتی آمده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند هفت طایفه را لعنت کرده است که عبارتند از:

المغیر لکتاب الله، والمکذب بقدر الله، والمبدل سنه رسول الله، والمستحل من عترتی ما حرم الله عزوجل، والمتسلط فی سلطانه لیعز من أذل الله ویذل من أعز الله، والمستحل لحرم الله، والمتکبر علی عباد الله عزوجل (۱)

تغییر دهنده کتاب خدا؛ تکذیب کننده قدر خدا؛ دگرگون کننده ست رسول خدا؛ حلال شمارنده چیزهایی درباره عترت من که خدا حرام کرده (مثل دشمنی با آنها و...) زورمندی که می خواهد آنکه را که خدا ذلیل کرده، عزیز و آنکه را که خدا عزیز کرده، ذلیل کند؛ حلال کننده حرام خدا، و تکبر ورزنده و فخر کننده در برابر بندگان خدا.

هم چنین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در هفت مورد ابوسفیان را لعنت کرد. (۲) نیز در



ص: ۷۵

۱- الخصال: ج ۲ ص ۳۵۰.

۲- بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۷۷.

هنگام بیماری مرگش، یزید را لعن فرمود. (۱)

در روایتی دیگر آمده که امام حسن مجتبی (علیه السلام) به عمرو بن عاص فرمود: تو هفتاد بیت در هجو و بدگویی و استهزای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفتی و پیامبر فرمود:

اللهم.. فالعن عمرو بن عاص بكل بیت ألف لعنه: (۲)

خدایا، در برابر هر بیت شعر عمرو بن عاص، هزار لعنت بر او بفرست؟

### مؤمنان اندکی از یهود

(فقلیلا ما یؤمنون)

یعنی از یهودیان افراد اندکی ایمان می آورند، مانند عبدالله سلام و یاران او، برخلاف دیگر کافران که فوج فوج به اسلام مشرف می شوند، چنانکه قرآن کریم می فرماید:

(ورأیت الناس یدخلون فی دین الله أفواجا) (۳)

و بینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند.



بنابراین، منصوب بودن کلمه «قلیلا» به جهت حالیه بودن آن است و حرف «ما» یا زائد است و یا مصدری و مراد از کمی ایمان، کمی مؤمنان آنهاست.

برخی از مفسران می گویند: منظور از کمی ایمان آنها، ایمان به خدا و صفات

ص: ۷۶

---

۱- همان: ص ۲۶۶.

۲- الاحتجاج: ج ۱ ص ۲۷۶، بحار الأنوار: ج ۴۴ ص ۸۱

۳- سوره نصر، آیه ۲.

اوست، بدون ایمان به پیامبر و قرآن و سایر اعتقادات اسلامی. پس ایمان آنها به خدا و برخی صفات او نسبت به آنچه به آن ایمان ندارند، کم است. (۱)

این نظریه درست نیست؛ زیرا چنان که گذشت ایمان مرکب ارتباطی است و با انکار یکی از اجزای آن، اصلا ایمانی نخواهد بود.

**آیه (۸۹)**

**اشاره**

ولما جاءهم كتاب من عند الله مصدق لما معهم وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنته الله على الكافرين (۸۹)



و هنگامی که از طرف خدا کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است، برایشان آمد و پیش از این در انتظارش) بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند؛ ولی همین که آنچه اوصافش را می شناختند برایشان آمد، انکارش کردند و به او کافر شدند. پس لعنت خدا بر کافران باد!

### چگونه قرآن کتاب های پیشین را تصدیق می کند؟

(ولما جاءهم کتاب من عند الله «

منظور از کتاب، قرآن مجید است.

(مصدق لما معهم) صفت کتاب است. منظور از «لما معهم» تورات و دیگر کتاب های منسوب به وحی است که در دست یهود بوده است.

ص: ۷۷

---

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۰۹، ذیل آیه مذکور.

در این جا اشکالی این گونه طرح شده است:

در بسیاری از آیات قرآن کریم تصریح شده که اینان کتاب های الهی را تحریف نموده اند. پیش تر هم ذکر شد که تواتر تورات فعلی که در دست یهود است، سه مرتبه قطع شده و به یک نفر منتهی می شود. علاوه بر این، در این کتاب، مطالب خلاف واقع و نسبت های ناروا به خدا و انبیای او آمده که دلیل قطعی بر تحریف آن است.



از طرف دیگر، در این آیه و آیات دیگر، از قرآن و پیامبر با این وصف یاد شده که آنها مؤید و تصدیق کننده این کتاب ها هستند. حال این سؤال به ذهن می رسد که چگونه قرآن و پیامبر، مؤید این کتاب های تحریف شده هستند؟

در پاسخ این اشکال می گوییم:

عبارت «مصدق لما معهم» بر این مطلب دلالت ندارد که قرآن، هر چه با آنهاست تصدیق و تأیید می کند. زیرا قرآن کریم فرموده: «مصدق لجميع ما معهم» یا «مصدق لكل ما معهم» تا بر عموم دلالت کند، بلکه این فراز دلالت دارد که فی الجملة و سربسته و به طور کلی، مطالب حق در کتاب های آنها وجود دارد.

از طرفی، صفت تحریف که به کتاب های آنها نسبت داده شده نیز دلالت ندارد که تمام تورات و کتاب های وحیانی آنها تحریف شده است، بلکه دلالت دارد که فی الجملة و سربسته دست تحریف در آنها تصرف نموده و آنها را از اعتبار ساقط کرده است.

بنابراین، آنچه از مطالب این کتاب ها که از بیرون مانند قرآن کریم و کلام

ص: ۷۸

پیامبر و ائمه طاهرین (علیهم السلام) مورد تصدیق و تأیید قرار گیرد، معتبر و صدور آن از مقام وحی، مسلم است.

همچنین مطالبی مانند قول به تجسم خدا، نسبت های ناروا به ساحت قدس پیامبران، حلال بودن شراب و مواردی مانند آن که کذب آنها از طریق قرآن و پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) یا از طریق برهانهای عقلی ثابت شود، به وحی الهی مربوط نیست و محض افترا



و ساخته و پرداخته دست منحرفان است. آنچه هم که دلیلی بر صدق یا کذبش نباشد، چون دست تحریف فی الجمله در این کتابها تصرف کرده و تواتر آن قطع شده است و دلیلی بر اعتبار آن نداریم، قابل اعتماد نیست.

اما بارزترین مطالب این کتاب ها که قرآن آنها را تصدیق نموده، گزارش هایی است که از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و صفات و سیره و رفتار آن بزرگوار داده اند.

حتی علت اقامت یهود در مدینه و اطراف آن از سال های قبل از بعثت برای درک حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده و آنان خبر بعثت او را به مشرکان می دادند و خود انتظار ظهور او را می کشیدند و چون این اخبار با واقع مطابق شد، همین دلیلی بر صدق آنهاست و از این رو، قرآن تصدیق کننده آنهاست.

### شناخت و اعتقاد یهود پیش از بعثت

(وکانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا)

کلمه «استفتاح» به معنای انتصار و طلب فتح و پیروزی است. مراد از (الذین کفروا) مشرکان عرب هستند.

در مورد طلب یاری و پیروزی یهود بر کفار عرب دو نظر است:





۱. آنان در هنگام خصومت و گرفته شدن اموال و شکنجه شدن از جانب کفار، می گفتند: «أما لو بعث محمد لخرجکم من دیارنا وأموالنا؛ هان اگر محمد مبعوث شود، به یقین شما را از شهر مان بیرون خواهیم کرد و دستتان را از اموالمان کوتاه خواهیم کرد.»

به این مضمون، روایتی از تفسیر «العیاشی» و کتاب شریف الکافی از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. (۱)

۲. آنان در موقع جنگ با اعراب، به اسم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از خداوند طلب یاری می نمودند و می گفتند: «اللهم إنا نستنصرک بحق النبی الأُمی إلا نصرتنا علیهم؛

خدایا، به حق پیامبر اُمی از تو یاری می طلبیم و این که ما را بر آنها پیروز کنی.»

در این زمینه، روایتی در تفسیر این آیه از ابن عباس نقل شده است. (۲)

### کفر یهود پس از شناخت و اعتقاد

(فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به )

بنابر این، هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مبعوث شد یهود او را می شناختند، هم از جهت مطابق بودن ویژگی ها و صفات او با آنچه در کتاب های خود یافته بودند و هم از جهت مشاهده معجزات باهری که از آن حضرت ظاهر می شد. با این حال کافر شدند و ایمان نیاوردند.



- ۱- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۴۹؛ الروضه من الکافی: ص ۳۰۸ حدیث ۴۸۱؛ بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۲۲۵ حدیث ۴۹.
- ۲- در المنثور: ج ۱ ص ۸۸، ذیل آیه مورد بحث.

### یهود و دلایل کفر آنها

ممکن است علت کفر آنها این سه چیز باشد:

۱. آنها توهم می نمودند که آن پیامبر موعود، از بنی اسرائیل است و هنوز مبعوث نشده است. وقتی دیدند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از فرزندان اسماعیل (علیه السلام) است، نه از بنی اسرائیل، حسد و عنادورزی و عصبیت آنان مانع شد که به او ایمان بیاورند.
۲. هنگامی که یهود دیدند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با ریاست، جاه طلبی و فرو رفتن در امور مادی و زخارف دنیایی - که عادت دیرینه یهود بود به مخالف است، از این جهت زیر بار نبوت او نرفتند.
۳. آنان توهم می نمودند که پس از بعثت آن پیامبر موعود، مشرکان عرب که دشمن سرسخت یهود بودند، به او ایمان نمی آورند و اینان بر آنها چیره می شوند و از آنها انتقام خواهند کشید. وقتی دیدند که کفرورزان مدینه در ایمان به آن حضرت از آنان پیشی گرفتند، به واسطه دشمنی با آنها کافر شدند و به آن حضرت ایمان نیاوردند. البته می توان گفت که عمده دلایل کفر آنان همان دوستی زندگی دنیایی و مال و منال و زخارف آن بوده، چنان که از آیات بعد استفاده می شود و علت های دیگر بهانه ای بیش نبوده است، مثل این که می گفتند:



چون جبرئیل بر این پیامبر نازل می شود ما به او ایمان نمی آوریم.

(فلغته الله علی الکافرین )

پیش تر درباره این فراز از آیه، مطالبی گذشت.

ص: ۸۱

آیه (۹۰)

اشاره

بئسما اشتروا به أنفسهم أن يكفروا بما أنزل الله بغيا أن ينزل الله من فضله على من يشاء من عباد فباء و بغضب على غضب وللكافرين عذاب مهين (۹۰)

بد است آنچه نفس های خود را به آن فروختند که به آنچه خدا نازل کرده بود کافر شدند (و کفرشان از سر حسد است که چرا خداوند از فضل خود بر هر کدام از بندگانش که بخواهد، آیاتش را نازل می کند. پس گرفتار غضب پی در پی شدند و برای کافران عذابی خوار کننده است.

توضیح واژگان

کلمه «بئس» از افعال ذم است، مقابل کلمه «نعم» که از افعال مدح است. در واژه «بئس» چهار لغت مطرح شده است:

۱. بئس به فتح باء و همزه،



۲. بئس به فتح باء و سکون همزه،

۳. بئس به کسر باء و همزه،

۴. بئس به کسر باء و سکون همزه که همین لغت مشهور است.

بعد از افعال مدح و ذم، دو اسم مرفوع واقع می شود که اولی فاعل این افعال و دومی مخصوص به مدح یا ذم است، مانند آیه ای که می خوانیم:

(ووهبنا لداود سليمان نعم العبد إنه أواب) (۱)

ص: ۸۲

---

۱- سوره ص، آیه ۳۰.

ما سليمان را به داود بخشیدیم. چه بنده خوبی! زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می کرد.

در آیه دیگری می خوانیم:

(وقل الحق من ربكم فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر إلا أعتدنا

الظالمين نارا أحاط بهم سرادقها وإن يستغيثوا يغاثوا بماء كالمهل يشوي الوجوه بئس

الشراب وساءت مرتفعها) (۱)



بگو: این حق (قرآن) از سوی پروردگارتان رسیده است. هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کافر گردد، که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را از هر سو احاطه می کند و اگر تقاضای آب کنند، آبی برای آنان می آورند که هم چون فلز گداخته صورت ها را بریان می کند. چه بد نوشیدنی ای، و چه بد جایگاهی است؟

ممکن است فاعل، اسم ذات باشد، مانند دو مثالی که ذکر شد، یعنی العبد و الشراب. مفادش این است که مخصوص به مدح دارای جمیع مدحها و خوبی ها و مخصوص به ذم، دارای همه ذمها و بدی هاست.

امکان دارد فاعل آن، اسم معنا - یا به سخن دیگر - فعلی از افعال باشد، مانند آیه مورد بحث که فاعل «بنس»، ماء موصوله و مخصوص به ذم «کفر بما انزل الله» است. بنابراین، مفاد آیه این گونه می شود: «بد چیزی است کفر به ما انزل الله که نفس های خود را به آن فروختند» چنان که در مقابل آن، خوب چیزی است ایمان

ص: ۸۳

---

۱- سوره کهف، آیه ۲۹.

به ما انزل الله که مؤمنان آن را برگزیدند.



بنابراین، ماء موصوله یا نکره موصوفه، فاعل «بئس» و «اشتروا» صله یا صفت ما و ضمیر «به» به موصول برمی گردد و «انفسهم» مفعول «اشتروا» و «أن یکفروا» که اسم مؤول است مخصوص به ذم است.

«اشترأ» در خرید و فروش، هر دو به کار می رود به ویژه در مبادله دو جنس که از آن به معامله پایاپای تعبیر می شود؛ زیرا در این صورت هر کدام از خریدار و فروشنده، هم خریدار و هم فروشنده است.

در آیه یاد شده نیز مبادله دو چیز است: بهشت و جان. خداوند متعال خریدار جان در ازای بهشت است و انسان نیز خریدار بهشت، در ازای جان است.

ولی ممکن است انسان به سوء اختیار خود، خریدار دوزخ در ازای جان باشد. البته این بد چیزی است که انسان جان خود را به آن بفروشد.

پیدا است که نمودار بهشت در این جهان، ایمان به خدا و به «ما أنزل الله» و نمودار دوزخ، کفر به خدا و به «ما أنزل الله» است.

مراد از «ما أنزل الله» در این آیه، قرآن و شریعت مقدس حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است.

کلمه «بغیه» مفعول له است و علت این معامله و داعی بر این مبادله را بیان می کند که بغی، تعدی و تجاوز و حسد بر این است که پیامبر اسلام حضرت و محمد (صلی الله علیه و آله) از عرب و از فرزندان اسماعیل بود، نه از بنی اسرائیل.



## مقام نبوت، موهبتی الهی

(أن ينزل الله من فضله على من يشاء من عباده)

این جمله در پاسخ آنهاست که مقام نبوت، موهبتی الهی است و خدای متعال به هر کس که بخواهد عنایت می فرماید.

البته پر واضح است که خداوند به آن شخص که شرایط نبوت - مانند عصمت، افضلیت، پاکی حسب و نسب و داشتن معجزه - را دارد و از موانع نبوت برکنار و میرا است، تفضل می کند.

پیداست که از تحقق و وجود این شرایط در شخصی، کسی جز خدا آگاه نیست. از این رو، او می داند که این منصب را به چه کسی عطا فرماید، چنان که قرآن کریم می فرماید:

(الله أعلم حیث يجعل رسالته (۱))

خدا داناتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد. (۲)

## خشم روی خشم

(فباء و بغضب علی غضب)

کلمه «باء» به معنای «رجع» است. ممکن است مراد از غضب بر روی غضب این باشد که یهود از زمان حضرت موسی (علیه السلام) تا بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) همواره اسباب غضب الهی را فراهم می آوردند، چنانکه در آیات گذشته بسیاری از آن موارد را متذکر شدیم.

ص: ۸۵

۱- سوره انعام، آیه ۱۲۴

۲- برای آگاهی بیش تر به کتاب کلم الطیب: جلد یکم ص ۱۹۴ الی ۲۵۷ رجوع شود.

برای مثال، بنی اسرائیل از حضرت موسی خواستند که برای آنها نیز مانند بت پرستان، معبودی و بتی قرار دهد و تقاضای رؤیت خداوند کردند؛ عبادت گوساله، قضایای تیه و نرفتن به جنگ عمالقه، قضیه بقره، کفر به مسیح (علیه السلام) نسبت ناروا به مریم طاهره، اراده قتل مسیح (علیه السلام) و غیر اینها از کفریات و معاصی و بت پرستی ها که در ادوار متمادی از آنها ظاهر شد از این دست است و کتاب های آنها از این موارد مشحون است.

از طرفی کفر به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و محاربه با آن بزرگوار، باعث غضب الهی شده که بر روی آن همه غضب، برای خود فراهم نمودند.

البته مراد از غضب الهی در این جا آن حالت نفسانی که بر انسان عارض می شود و تغییر و دگرگونی در او به وجود می آورد، نیست؛ زیرا خداوند از عروض عوارض و تغییرات و حالات، منزّه و مبرا است، بلکه مراد فعل مغضبانه و اثر خشم است که نسبت به شخص مغضوب انجام می دهد که همان انتقام سخت و عذاب شدید در این دنیا و دنیای دیگر است، چنان که در نظایر آن نیز همین معنا مقصود است.

**مهین یعنی چه؟**

(وللکافرین عذاب مهین)





کلمه «مهین» به معنای خوار کننده، از اهانت گرفته شده است که به معنای اذلال و خوار کردن آمده است. نکته و سر این که فرمود: (وللکافرین عذاب مهین) و فرمود: «لهم عذاب مهین» شاید این باشد که عذاب مهین به اینان اختصاص ندارد، بلکه هر که کافر باشد، از هر طایفه و گروهی، عذاب مهین برای او آماده و مهیاست.

البتة «لام» «للكافرين» برای اختصاص است؛ یعنی عذاب مهین به کافران

ص: ۸۶

مختص است.

بله، مؤمن اگر هم عذابی ببیند برای تطهیر او از کثافت معصیت است، نه از روی اهانت که در نهایت، به برکت ایمان، به سعادت نایل می شود، چنان که بارها یاد آور شده ایم. ممکن است ذکر «کافرین» برای بیان علت عذاب باشد که گفته اند: «تعلیق الحکم علی الوصف مشعر بالعلیه؛ منوط کردن و وابسته کردن حکم به وصف به علت آن وصف برای حکم اشاره دارد».

آیه (۹۱)

اشاره

وإذا قيل لهم آمنوا بما أنزل الله قالوا نؤمن بما أنزل علينا ويكفرون بما وراءه وهو الحق مصدقا لما معهم قل فلم تقتلون أنبياء الله من قبل إن كنتم مؤمنين (۹۱)



و هنگامی که به آنها گفته شود: «به آنچه خدا نازل فرموده، ایمان بیاورید» می گویند: «ما به چیزی ایمان می آوریم که بر خود ما نازل شده است.» و به غیر آن - با آن که حق و مؤید همان چیزی است که با آنها است - کافر می شوند. (ای پیامبر) به آنان بگو: اگر ایمان دارید، چرا پیش از این، پیامبران خدا را به قتل می رساندید؟؟

### دستور از چه کسی است؟

گوینده جمله «آمنوا بما أنزل الله» در مرتبه نخست، خداوند متعال است که در بسیاری از آیات شریفه، خطاب به همه مردم یا خطاب به اهل کتاب و بنی

ص: ۸۷

اسرائیل، به ایمان به «ما أنزل الله» امر فرموده است. در مرتبه دوم، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که همه مردم را به ایمان دعوت می فرماید و در مرتبه بعدی مؤمنان هستند

که کافران را به ایمان دعوت می کنند. از این رو، «قیل» را به صورت فعل مجهول آورده و فاعل آن را معین نکرده است.

منظور از «ما أنزل الله» همه اموری است که بر پیامبران خدا نازل شده که ایمان به آنها، لازم است؛ نه خصوص قرآن کریم، چنان که در اواخر همین سوره می فرماید:

(والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسوله لا نفرق بين أحد من رسله) (۱)



و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند و گفتند: میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی گذاریم.

### ایمان مشروط یهود

(قالوا نومن بما أنزل علينا)

مراد یهود از «ما أنزل علينا» تنها تورات نیست، بلکه تمام آنچه بر پیامبران بنی اسرائیل نازل شده مرادشان است، چنان که کتاب های عهد قدیم که مورد اعتقاد یهود است، به عقیده آنها کتاب هایی هستند که بر پیامبران بنی اسرائیل از زمان موسی (علیه السلام) تا زمان عیسی (علیه السلام) نازل شده اند. منظورشان این است که اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از بنی اسرائیل باشد ما به او و قرآن ایمان می آوریم.

ص: ۸۸

---

۱- سوره بقره، آیه ۲۸۵.

(ویکفرون بما وراءه)

این جمله جزء گفته یهود نیست؛ بلکه کلام خدای سبحان است که از کفر آنها به قرآن مجید خبر می دهد. مراد از «بما وراءه» آنچه به غیر پیامبران بنی اسرائیل نازل شده، می باشد و پیامبر بعد از پیامبران بنی اسرائیل به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و کتاب بعد از کتاب های آنها، به قرآن منحصر است.



(وهو الحق) یعنی و حال آنکه قرآن حق است و ثابت و قطعا از جانب خدا نازل شده است. حق به معنای ثابت و در مقابل باطل است که ثبوت ندارد و زوال پذیر است. دلیل بر حق بودن قرآن، همان معجزه بودن آن از جهات متعدد است چنان که پیش تر ذکر شد.

(مصدقا لما معهم)

این قرآن، تصدیق کننده و مؤید پیامبران بنی اسرائیل و کتاب هایی است که بر آنها نازل شده و چنین نیست که ایمان به قرآن، مستلزم کفر به آنان باشد و به اصطلاح «مانعه الجمع» نیست، بلکه قرآن حقانیت آنها را اثبات می کند و اگر قرآن نبود راهی برای اثبات پیامبری دیگر پیامبران الهی و کتاب های آنان در دست نبود.

البته ما معنای این جمله را به طوری که با تحریف کتاب های آنها منافات نداشته باشد، در تفسیر دو آیه پیشین آوردیم.

( قل فلم تقتلون أنبياء الله من قبل إن كنتم مؤمنين )

این جمله در رد ادعای ایمان آنهاست که گفتند: (نؤمن بما أنزل علينا) «ما فقط به آنچه بر پیامبران بنی اسرائیل نازل شده، ایمان می آوریم.» بگو: اگر در این

ص: ۸۹

ادعا راستگو هستید و به پیامبرانتان ایمان دارید، پس چرا پیامبران پیش از این را می کشتید؟ مگر زکریا، یحیی (علیهما السلام) و صدها تن دیگر از پیامبران بنی اسرائیل را



نکشید؟ مگر نمی خواستید حضرت عیسی (علیه السلام) را بکشید و به عقیده خود، مگر او را به دار نزدیک؟

بنابراین، انکار و تکذیب پیامبر اسلام به این جهت که از بنی اسرائیل نیست، بهانه ای بیش نیست؛ بلکه هر پیامبری که بر خلاف هوای نفس شما باشد، یا او را تکذیب می کنید و یا می کشید.

### چرا نکوهش یهود زمان پیامبر؟

شاید کسی اشکال کند و بگوید: یهودیان زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) قاتل پیامبران بنی اسرائیل نبودند، بلکه پیشینیان آنها این کار را کرده اند؛ پس چرا این ها مورد خطاب و نکوهش قرار گرفته اند؟!؟

در پاسخ این اشکال، چنین می گوئیم:

نخست آنکه روش یهود از زمان حضرت موسی (علیه السلام) تا زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همیشه بر این منوال بوده، چنان که در بسیاری از موارد حضرت موسی (علیه السلام) را تکذیب کردند و تصمیم گرفتند هارون را بکشند و همچنین تا آخر همین روش را داشته اند.

دوم آنکه قرآن کریم کار پیشینیان را به آنان نسبت داده بدین جهت که اینان ا یک قوم و یک ملت بودند، و اینها از افعال آنها راضی و خشنود بودند و کارهای آنها را تأیید می کردند، چنانکه در آیات پیشین اشاره شد.



## آیه (۹۲)

### اشاره

ولقد جاءكم موسى بالبينات ثم اتخذتم العجل من بعده وأنتم ظالمون (۹۲)

و به یقین موسی برای شما معجزات آشکار و آیات بیناتی آورد؛ باز در غیاب او، گوساله را به خدایی گرفتید در حالی که شما ستمکار بودید.

### ضعف ایمان بنی اسرائیل

این آیه دلیل دیگری بر ضعف و سستی ایمان بنی اسرائیل است و بی حقیقتی اعتقاد آنها را این گونه بیان می کند:

پیامبری مانند موسی (علیه السلام) که در نظر شما افضل پیامبران بنی اسرائیل است، معجزات آشکاری نظیر عصا، ید بیضاء، شکاف دریا و خروج آب از سنگ و معجزات فراوان دیگری را برای شما آورد؛ با این حال، به مجرد این که چند روزی از میان شما غایب شد، گوساله ای را که به دست سامری ساخته شده بود، معبود خود قرار دادید و یکتاپرستی را که اولین عهد الهی با همه بندگان اوست، فراموش کردید. پس شما ستمکارید؛ یعنی عبادت را در غیر جای خود قرار دادید و به عبادت آنچه سزاوار عبادت نیست، پرداختید. یا منظور این است که شرک را - که ظلم عظیم است - مرتکب شدید، و یا این که به خود ظلم کردید و مستوجب عذاب دنیا و آخرت شدید.

ص: ۹۱

## آیه (۹۳)



## اشاره

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خَدُّوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا  
وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بَشِّرْهُمْ بِأَمْرِكُمْ بِهِ إِيْمَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)

و به یاد آورید آن گاه را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم و گفتیم: «آنچه به شما داده ایم به جد و جهد بگیریید و بشنوید.» آنها گفتند: «شنیدیم، و فرمان نبریم» و بر اثر کفرشان، محبت گوساله در دلشان سرشته شد. بگو: اگر مؤمنید بدانید که ایمانتان شما را به بد چیزی وا می دارد و امر می کند.

## چرا تکرار؟

(وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ) تفسیر این فراز از آیه پیش تر گذشت. در وجه تکرار آن بعضی گفته اند: این جمله برای تأکید و تثبیت حجت علیه یهود تکرار شده است.

به نظر می رسد که ذکر این آیه در سابق به منظور تفضلات الهی به بنی اسرائیل و بیان معجزه های حضرت موسی (علیه السلام) بوده و در این جا رد دیگری بر گفتار آنهاست که گفتند: (نومن بما أنزل علينا) و بیان مورد دیگری که دلیل بر بی ایمانی بنی اسرائیل حتی به حضرت موسی (علیه السلام) است که با این که خدا از آنها پیمان گرفت و برای تهدیدشان، کوه بر سرشان برافراشته شد و به آنها خطاب شد: «دستورات تورات را با جد و جهد بگیریید و اوامر و نواهی آن را بشنوید و به

ص: ۹۲

آنها عمل کنید» گفتند: شنیدیم و عمل نکردیم و مخالفت نمودیم.

این سخن، چه زبان حال آنها باشد و چه زبان قال، در هر صورت از بی ایمانی آنها پرده برمی دارد و با گفتن «نومن بما أنزل علینا» مخالف و مباین است.

البته این فراز از آیه برای تنبیه و هشدار بسیاری از مردم مسلمان به خصوص در دوران حاضر، قابل ملاحظه است که می گویند: قرآن را قبول داریم، ولی در عین حال به دستورات آن عمل نمی کنند، یا می گویند: ما شیعه هستیم، اما از ائمه (علیهم السلام) پیروی نمی نمایند، و یا می گویند: ما بهشت و دوزخ را قبول داریم، ولی به دستورات خدا عمل نمی کنند و واجبات را به جا نمی آورند و از گناهان اجتناب نمی ورزند.

### یهود و گوساله پرستی

(وأشربوا فی قلوبهم العجل بکفرهم)

فعل «اشربوا» صیغه مجهول و «اشراب» مصدر آن و به معنای نوشاندن و آشاماندن است. چون صیغه مجهول آمده و فاعل آن ذکر نشده، کلمه «بکفرهم» آمده که کسی گمان نکند که خداوند فاعل «اشراب» است؛ یعنی این «اشراب عجل» در قلوب آنها به واسطه و به سبب کفر آنهاست.

بعضی از مفسران می گویند: در این جا مضاف در تقدیر است؛ یعنی «اشربوا فی قلوبهم حب العجل؛ بر اثر کفرشان، محبت گوساله در دلشان سرشته شد».<sup>(۱)</sup>

ص: ۹۳

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۱۸ و ۳۱۷، ذیل آیه مذکور.





معنای آیه این گونه می شود: اینان به واسطه کفر و هواپرستی خود چنان در علاقه به گوساله غوطه ور شده و به آن مشغول شده اند که گویا گوساله را در اعماق دل آنان داخل نموده اند، همان طور که آب یا آشامیدنی دیگری در اعماق بدن انسان وارد می شود.

البته با توجه به این معنا، به تقدیر مضاف و کلمه حب نیازی نیست، چنان که در میان مردم متعارف است که می گویند «او همیشه در دل من است و از دل من بیرون نمی رود.» این سخن، شدت علاقه را می رساند که انسان همیشه محبوب خود را حاضر می بیند. در حدیثی آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

القلب حرم الله ؛ فلا تسکن حرم الله غیر الله (۱)

قلب حرم خداست. پس غیر خدا را در حرم خدا ساکن نکن.

در حدیث قدسی آمده است که خدای سبحان می فرماید:

لم یسعنی سمائی و لا أرضی ووسعنی قلب عبدی المؤمن؛ (۲)

زمین و آسمانم نمی تواند مرا در خود جای دهد؛ ولی دل بنده مؤمنم می تواند مرا در خود جای دهد.

در حدیث دیگری می خوانیم:

و سئل أين الله؟ فقال: عند المنكسره قلوبهم؛ (۳)

از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: خدا کجاست؟ آن حضرت فرمود: نزد



ص: ۹۴

۱- بحار الأنوار: ج ۶۷ ص ۲۵

۲- همان، ج ۵۵ ص ۳۹.

۳- همان: ج ۷۰ ص ۱۵۷ سطر ۱۳.

دل‌های شکسته.

بنابراین، مفاد آیه این گونه می شود: گویا گوساله را در دل‌های اینان ریخته و به خورد دل‌های ایشان داده اند که چنین علاقه مفرط و فراوانی به پرستش آن دارند.

به راستی اگر کسی حالات یهود را در تمام ادوار تاریخشان سیر نماید، تمایل مفرط آنان به شرک، بت پرستی و گوساله پرستی را در می یابد. آنان حتی در حضور موسی (علیه السلام) و بعد از آن همه تفضل الهی می گویند:

(اجعل لنا إلهًا كما لهم آلِهه) (۱)

برای ما هم معبودی قرار ده، همان گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند!

**یهود و ایمان بد**

(قل بئسما یامرکم به ایمانکم إن کنتم مؤمنین )



این فراز از آیه برای دفع دخل مقدر است. گویا یهود می گویند: این گناهان و مخالفت هایی که از ما سر زده، دلیل بر کفر ما نیست و با کلام ما که گفتیم: «نومن بما أنزل علینا»، مباین نیست.

خداوند متعال در رد آنها می فرماید: اگر ایمانتان شما را به این همه مخالفت ها و معصیت ها وامی دارد، این بد ایمانی است که به هیچ چیز منافی و مخالف با روح ایمان، از درجه اعتبار ساقط نمی شود.

ص: ۹۵

---

۱- سوره اعراف، آیه ۱۳۸.

این ایمان همانند سد اسکندر است که هیچ چیز آن را خراب نمی کند و هم چون اسلام بسیاری از مسلمانان است که جز اسم، اثری از آن ظاهر نمی شود.

**آیه (۹۴)**

**اشاره**

قل إن كانت لكم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت إن كنتم صادقین (۹۴)

بگو: اگر سرای آخرت که در جوار خداوند است به شما اختصاص دارد، نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید.



### چرا فقط یهود این گونه مورد خطاب و عتاب قرار گرفته اند؟

این آیه را با طرح چند پرسش، تفسیر می کنیم:

پرسش نخست این که مراد از دار آخرت، بهشت و نیل به سعادت ابدی و درک فیوضات و نعمت های الهی است. هر انسان متدینی اعم از این که دیسن او به حسب واقع، حق یا باطل باشد، مدعی حقانیت دین خود است و خود را سعادت مند و ادیان دیگر را باطل می داند.

البته این ادعا به یهود اختصاص ندارد. مسیحیان و فرقه های مسلمان و دیگر ادیان نیز همین ادعا را دارند. بنابراین، چرا در این آیه یهودیان مورد خطاب و عتاب قرار گرفته اند؟

به این پرسش چنین پاسخ می دهیم:

نخست آنکه گفتار یهود با سایر ادیان فرق دارد. ادیان دیگر، ملاک سعادت را

ص: ۹۶

متدین بودن به دین حق می دانند و فرقی بین سیاه و سفید، عرب و عجم و اسرائیلی و غیره نمی گذارند؛ ولی یهودیان سعادت را مختص بنی اسرائیل می دانند و دیگر طوایف را محروم از آن می شمارند. و از این جهت غیر بنی اسرائیل را به دین خود دعوت نمی کنند و این سیره از زمان حضرت موسی (علیه السلام) تا به حال در میانشان رایج است. چنان که قرآن کریم به نقل از آنها می فرماید:



(و قالوا لن يدخل الجنة إلا من كان هودا) (۱)

و گفتند: هرگز کسی داخل بهشت نخواهد شد مگر آنکه یهودی...باشد.

در آیه دیگری به نقل از آنها می فرماید:

(نحن أبناء الله وأحباؤه) (۲)

ما فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم.

دوم آنکه یهودیان مدعی هستند که اگر از بنی اسرائیل کسی بر خلاف دین رفتار کند، چند روزی بیش معذب نخواهد شد، چنانکه قرآن از قول آنها چنین نقل می کند:

(و قالوا أن تمسنا النار إلا أياما معدودة) (۳)

آنها گفتند: هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی، به ما نخواهد رسید.

ص: ۹۷

۱- سوره بقره، آیه ۱۱۱.

۲- سوره مائده، آیه ۱۸.

۳- سوره بقره، آیه ۸۰.

**چرا آروزی مرگ؟**



پرسش دوم این که آرزوی مرگ و تمنای آن، مذموم است و نشانه شکایت و نارضایتی انسان می باشد و دعا برای طول عمر، ممدوح و مطلوب است. پس چرا خداوند از یهود خواسته که درخواست مرگ کنند؟

البته اگر گاهی از ائمه اطهار و معصومین (علیهم السلام) از این قبیل کلمات اظهار شده، از جهت عظمت مصیبت بوده است نه از روی شکایت، مانند کلام حضرت زهرا ؑ که فرمود:

یا الهی عجل وفاتی سریعا (۱)

خدایا، در وفات من بسیار شتاب فرما!

یا کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) که می فرماید:

ألا أيها الموت الذی لیس تارکی

أرحنی فقد أفیت کل خلیلی (۲)

هان ای مرگ که گریبانم را رها نمی کنی، خلاصم کن که همه دوستان مرا از بین بردی!

و یا سخن امام حسین (علیه السلام) که به هنگام شهادت حضرت علی اکبر (علیه السلام) فرمود:

علی الدنیا بعدک العفا (۳)

بعد از تو خاک بر سر دنیا باد!



افزون بر آن، نوع مردم آرزوی مرگ نمی کنند و این آرزو نکردن به یهود

ص: ۹۸

۱- بحار الأنوار: ج ۴۳ ص ۱۷۷؛ مجمع النورین: ص ۱۴۱.

۲- بحار الانوار: ج ۳۴ ص ۴۳۸؛ الزام الناصب: ص ۹۲.

۳- بحار الانوار: ج ۴۵ ص ۴۴.

اختصاص ندارد. پس چرا فقط آنها مخاطب این درخواست واقع شده اند؟

در پاسخ به این سؤال می گوییم:

این که نوع مردم تمنا و آرزوی مرگ ندارند یا از این جهت است که اعتقاد به معاد ندارند، مانند مادی گراها و دهری ها، و یا به واسطه کثرت معاصی و عدم قبولی اعمال، از سوء عاقبت و عذاب می ترسند و می خواهند به واسطه عبادت یا توبه و یا وسائل دیگر معاصی خود را جبران کنند.

ولی یهود که مدعی هستند که قطعا اهل سعادتند و جهان آخرت مختص آنها است و با مرگ از نکبت دنیا خلاص می شوند، باید تمنای مرگ کنند اگر در این ادعا صادق باشند.

یهودیان به واسطه شدت غوطه ور شدن در مادیات و حرص بر زندگی و جمع مال و دارایی، خیال مرگ نیز به مخیله آنها خطور نمی کند و هیچ گاه به فکر مرگ و آماده شدن برای آن نیستند تا چه رسد به آرزو و درخواست مرگ. آنان هم چون بسیاری از



مردم زمان ما هستند، ولی این مردم چنین امتیازی برای خود قائل نیستند، برخلاف یهود که جهان آخرت را مخصوص خود می دانند و با این حال، درخواست مرگ نمی کنند تا به بهشت برسند.

### اگر اولیای خدا هستید آرزوی مرگ کنید؟

پرسش سوم این که خداوند متعال در سوره جمعه می فرماید:

(قل یا أيها الذین هادوا إن زعمتم أنکم أولیاء له من دون الناس

ص: ۹۹

فتمنوا الموت إن کنتم صادقین) (۱)

بگو: ای یهودیان، اگر پندارید که شما دوستان خدا هستید، نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست پندارید.

حال آیا مفاد این آیه مانند همین آیه مورد بحث است یا با آن تفاوت دارد؟

در پاسخ این پرسش می گوئیم:

منظور از هر دو آیه یکی است، ولی این منظور بر دو مدعای یهود، متفرع است:

۱. به ادعای آنان، جهان آخرت و سعادت و بهشت، مخصوص بنی اسرائیل است اگرچه گناه کار و مجرم و حتی اهل شرک و کفر باشند؛ زیرا به اعتقاد یهود، اینان هم جز چند روزی با آتش تماس ندارند، چنان که مفاد آیه مورد بحث است.





۲. طبق ادعای دیگر آنان، یهود اولیای خدا و دوستان و پسران او هستند، چنان که در آیه ای دیگر از آنها چنین نقل شده است:

(نحن أبناء الله وأحباؤه) (۲)

ما، فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم.

نیز در تورات رایج هم موقعی که یهودیان نسبت خودشان را به آدم (علیه السلام) می رسانند، او را «ابن الله؛ فرزند خدا» می گویند. خداوند در آیه سوره جمعه تمنای مرگ را متفرع بر این مدعای آنان نموده است؛ چرا که دوست، همواره مشتاق و آرزومند ملاقات دوست است و با مرگ به لقای او نایل می شود. بنابر این، فرق آیه مورد بحث ما با آیه سوره جمعه در این جهت است.

ص: ۱۰۰

---

۱- سوره جمعه، آیه ۶

۲- سوره مائده، آیه ۱۸.

**آیه (۹۵)**

**اشاره**

ولن یتمنوه أبدا بما قدمت أیدیهم والله علیم بالظالمین (۹۵)



ولی آنها به سبب اعمال بدی که پیش تر کرده اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند به حال ستمگران، دانا و آگاه است.

### توضیح واژگان

کلمه «لن» برای تأکید نفی است و با کلمه «أبد» بر تأیید و همیشگی دلالت می کنند؛ یعنی هرگز اینان آرزوی مرگ نخواهند کرد، برای این که خود در باطن می دانند که در هر دو ادعا، کاذب هستند.

اما در ادعای نخست برای این که در تورات آمده که، کسانی که به دستوره‌های تورات عمل نکنند مورد لعنت قرار خواهند گرفت.

بدیهی است که یهود در جمیع اعصار از زمان موسی (علیه السلام) تا زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با تورات مخالفت نموده اند و حتی به خدا شرک ورزیده اند و با این که می دانستند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) همان پیامبر موعود است که تورات اوصاف او را بیان نموده، باز به او ایمان نیاوردند.

و لعن به معنای دوری از رحمت الهی و گرفتار عذاب و غضب الهی شدن است و با این ادعا که جهان آخرت مخصوص آنهاست، مباین و منافی است. از این رو، مسیحیان - که با دستوره‌های تورات مخالفت می کردند. برای این که از لعن تورات خود را آسوده نموده باشند، عذری برای خود تراشیدند و گفتند:



المسیح افتدانا من لعنه الناموس (۱) حضرت عیسی (علیه السلام) در برابر لعنت ما، خود را فدیہ ما قرار داد.

درباره ادعای دوم یهود گفتنی است که عهد قدیم مشحون است از این که بنی اسرائیل در اثر شرک و بت پرستی و ترک خدا و تورات، از نظر خدا افتادند و مورد غضب او قرار گرفتند و مستأصل شدند و گرفتار سلاطین مشرک گشتند. این امور با این باور آنها که ولی خدا و دوست او و پسران او هستند، کمال ضدیت را دارد.

(والله علیم بالظالمین)

خداوند به کذب و به نمان آنها و اعمال زشت و کفر و شرک و عناد و عصیت و لجاج و دیگر معاصی آنها، آگاه است. این موارد را ذکر کردیم به جهت این که کلمه «ظلم» بر همه این ها اطلاق می شود.

گفتنی است که مورد این جمله اگرچه یهودیان هستند، ولی چنان که مکرر بیان شده، مورد نزول، مخصص عموم نمی شود. کلمه «الظالمین» که جمع همراه با الف و لام است، عموم داشتن را می رساند و به عموم خود باقی است و شامل جمیع ستمگران می شود، چه ظالم به غیر باشد و چه ظالم به نفس.

این جمله برای تنبیه آنان است که خدای متعال به جمیع افعال و کردار آنها عالم و داناست.



۱- الهدی الی دین المصطفی : ج ۱ ص ۱۶۳.

## آیه (۹۶)

### اشاره

ولتجدنهم أحرص الناس علی حیاة ومن الذین أشركوا یود أحدهم لؤ یعمر ألف سنه وما هو بمزحزحه من العذاب أن یعمر والله بصیر بما یعملون (۹۶)

البته یهود را حریص ترین مردم بر زندگی دنیا می یابی و حریص تر از مشرکان که هر یک از آنها دوست می دارد و آرزو می کند که هزار سال زندگی کند و حال آنکه این عمر بسیار، مانع و دور کننده او از عذاب نیست و خداوند به آنچه انجام می دهند بیناست.

### توضیح واژگان

درباره کلمه «تجد» دو احتمال وجود دارد:

۱. اگر از وجدان - ضد فقدان - به معنای یافتن باشد، یک مفعولی است. بنابراین، (احرص) برای مفعول، حال است.

۲. اگر از وجدان به معنای علم گرفته شده باشد، دو مفعولی است که واژه (احرص) مفعول دوم خواهد بود. ظاهراً همین احتمال دوم درست است.

### چرا حریص ترین مردم؟

(أحرص الناس علی حیاة ومن الذین أشركوا)

یهودیان از همه مردم به بقا و دوام زندگی و جمع مال و زخارف دنیا حریص ترند و هم چنین از مشرکان هم به زندگی دنیا حریص ترند.

ص: ۱۰۳

مراد از مشرکان یا مجوس و گبرها هستند و یا همه مشرکان.

علت این که «احرص الناس» را بدون حرف «من» تعبیر فرموده و در «ومن الذین اشرکوا» حرف «من» را آورده، این است که یهود از جنس ناس هستند، ولی از جنس مشرکان نیستند. به اصطلاح، اگر مفضل از جنس مفضل منه باشد به طریق اضافه آورده می شود، چنانکه گفته می شود: «الأنبياء أفضل الناس؛ پیامبران برترین مردم هستند.» و اگر مفضل از جنس مفضل منه نباشد، حرف «من» فاصله می شود. برای مثال گفته می شود: «الأنبياء أفضل الناس وأفضل من الملائكة؛ پیامبران برترین مردم و از فرشتگان هم برترند.» چون پیامبران از جنس مردم هستند، ولی از جنس فرشتگان نیستند.

اما ذکر «من الذین اشرکوا» بعد از «الناس» با این که مشرکان جزء مردم و داخل در مردم هستند، برای این است که تمنای طول عمر از مشرکان به جهت عدم اعتقاد به زندگانی دیگری غیر از دنیا، معمول و مشهور است و به این خصیصه شناخته شده اند، به خصوص اگر منظور از مشرکان مجوس باشند که در میان آنها معمول بوده که به یکدیگر می گفته اند: هزار سال بزی یعنی زندگی کنی.

گویا قرآن کریم می فرماید: یهودیان از همه مردم و حتی از مشرکان که به این خصیصه معروفند، به بقای عمر و زندگی حریص ترند، چنانکه گفته می شود:



(فلان أسخى الناس ومن حاتم)، فلانی سخاوتمندترین مردم و حتی از حاتم طایی هم سخی تر است.»

(یود أحدهم لو یعمر ألف سنة)

بیشتر مفسران مرجع ضمیر در «احدهم» را یهود می دانند و می گویند: این

ص: ۱۰۴

جمله، شدت حرص یهود را بر زندگی دنیایی بیان می نماید.

بعضی دیگر می گویند: ضمیر در «احدهم» به «الذین أشركوا» برمی گردد و حال مشرکان را نسبت به زندگی دنیایی و حرص بر آن، بیان می کند. معنای آیه

این است که یهود از مشرکان نیز که چنین تسمنایی دارند، نسبت به زندگی حریص تر هستند.

البته اگرچه نتیجه هر دو وجه به یک معنا برمی گردد، ولی شاید وجه دوم تأکید بیش تری داشته و بلیغ تر و رساتر باشد.

(وما هو بمزحزحه من العذاب أن یعمر)

«ما» نافیه است. کلمه «هو» دو احتمال دارد. احتمال نخست این که «هو» ضمیر شأن است و واژه «مزحزح» به معنای دور کننده، خبر مقدم و «أن یعمر» مبتدای مؤخر است. در این صورت، تقدیر چنین است: «ما الشأن تعمیره بمزحزحه من العذاب؛ چنین نیست که عمر دراز کردن او مانع و دور کننده او از عذاب باشد.»



احتمال دوم این است که کلمه «هو» مبتدا و «بمزرححه» خبر آن باشد و «أن یعمر» مفسر ضمیر و بدل از آن است و در این صورت، تقدیر چنین است: «وما تعمیره بمزرححه من العذاب.»

البته وجه دوم ظاهرتر است.

منظور این است که عمر دنیا، چه کم باشد و چه بسیار، به پایان می رسد و طول آن باعث رفع عذاب آخرت نخواهد شد. بلکه برای شخص گناه کار و دنیا طلب، موجب فزونی عذاب می گردد؛ زیرا گناهان آنها با طول عمر، زیادتر

ص: ۱۰۵

می گردد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(ولا یحسبن الذین کفروا أنما نملی لهم خیر لأنفسهم إنما نملی لهم

لیزدادوا إثمًا ولهم عذاب مهین (۱))

و آنان که کافر شدند (و راه طغیان پیش گرفتند) تصور نکنند این که به آنان مهلت می دهیم، به سود آنهاست؛ ما به آنان مهلت میدهیم فقط برای این که بر گناهان خود بیفزایند، و برای آنها عذاب خوارکننده ای است.

آری، اگر طول عمر باعث فزونی طاعت یا توفیق توبه و جبران مافات و حسن عاقبت و فرجام گردد، مطلوب است، همان طور که در تفسیر «مجمع البیان» روایتی از امیر مؤمنان علی عام نقل شده که آن بزرگوار فرمودند:



بقیه عمر المؤمن لا قیمه لها، یدرک بها ما فات و یحیی بها ما أمت (۲)

باقی مانده عمر مؤمن را نمی توان ارزش گذاشت؛ چرا که با آن، آنچه از دست داده، جبران می شود و آنچه از بین برده، زنده و برگردانده می شود.

لام در «التجدن» برای قسم است، بنابر آنچه گفته اند که اگر لام مفتوحه بر سر فعل مضارع مؤکد به نون تأکید درآید دلیل بر این است که قسم مضمراست؛ یعنی «والله لتجدن».

ص: ۱۰۶

---

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

۲- مجمع البیان: ج ۱ ذیل آیه مورد بحث.

کلمه «حیاه» چون به نحو نکره ذکر شده بر حقارت حیات و زندگی دنیایی دلالت دارد؛ زیرا زندگی دنیایی محدود، در جنب زندگی اخروی که نامحدود است، کمتر از قطره نسبت به دریاست؛ چرا که دریا باز محدود است و زندگی اخروی حد ندارد.

آیه (۹۷)

اشاره

قل من کان عدوا لجبریل فإنه نزله علی قلبک یاذن الله مصدقا لما بین یدی وهدی وبشری

للمؤمنین (۹۷)





بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد (در واقع دشمن خداست) چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، در حالی که کتاب های آسمانی پیشین را تأیید و تصدیق می کند و هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

### یهود و دشمنی با جبرئیل

(ومن كان عدوا لجبریل)

سیاق این آیه اشعار دارد و می فهماند که عداوتی از جانب یهود نسبت به جبرئیل اظهار شده و آیه در صدد پاسخ به آن برآمده است.

در کتاب های تفسیر هم چون «مجمع البیان» روایت مفصلی از ابن عباس در شأن نزول این آیه روایت شده است.

نیز در تفسیر «البرهان» روایتی از سید الشهداء (علیه السلام) و روایت دیگری از سلمان فارسی نقل شده است فخر رازی نیز روایتی را از عمر نقل می کند. ولی چون

ص: ۱۰۷

هیچ کدام از این روایات سندی متصل به معصوم (علیه السلام) ندارند شایسته استناد نیستند. از این رو ما از نقل آنها خودداری می کنیم و فقط به نقل قسمتی از روایتی که سیاق آن به مضمون آیه اشاره دارد، اکتفا می کنیم. این روایت در مجمع البیان» چنین نقل شده است:

ابن عباس می گوید:



كان سبب نزول هذه الآية ما روى آن ابن صوريا وجماعه من يهود أهل فدك لما قدم النبي (صلى الله عليه و آله) المدينة سألوه فقالوا: يا محمد، كيف نومك؟ فقد أخبرنا عن نوم النبي الذي يأتي في آخر الزمان .

فقال: تنام عيناى وقلبى يقظان.

قالوا: صدقت يا محمد، ....

فقال له ابن صوريا: خصله واحده إن قلتها آمنت بك واتبعتك. أى ملك يأتيك بما ينزل الله عليك؟

قال: فقال: جبرئيل.

قال: ذاك عدونا، ينزل بالقتال والشده والحرب وميكائيل ينزل باليسر والرخاء، فلو كان ميكائيل هو الذى يأتيك ما بك. (۱)

سبب نزول این آیه چنین است:

هنگامی که پیامبر وارد مدینه شد عبد الله بن صوريا و گروهی از یهود فدک نزد آن حضرت آمدند و پرسیدند: ای محقق، خواب شما چگونه است؟ چرا که درباره خواب پیامبر آخر الزمان مطالبی به ما

ص: ۱۰۸



رسیده است.

پیامبر فرمود: چشمانم به خواب می رود، ولی قلبم بیدار است.

گفت: درست گفתי....

ابن صوری گفت: یک پرسش مانده است؛ اگر به آن پاسخ دهی به تو ایمان می آورم و از تو پیروی خواهم کرد. کدام فرشته از جانب خدا به تو وحی می رساند؟ فرمود: جبرئیل.

گفت: او دشمن ماست؛ چرا که به واسطه او خبر کشتارها، سختیها و جنگها نازل می شود؛ ولی میکائیل خبر نعمت و سرور و رفاه و آسایش می آورد. اگر میکائیل وحی را برای تو می آورد، به تو ایمان می آوردم.

ممکن است عداوت و دشمنی یهودیان نسبت به جبرئیل از همان دشمنی و عداوتشان نسبت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و قرآن باشد؛ برای این که جبرئیل به واسطه نزول قرآن بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فضایح آنها را آشکار ساخت.

خداوند در پاسخ آنان می فرماید: (فإنه نزله علی قلبک بإذن الله « یعنی برای جبرئیل شأنی جز امثال امر خداوند سبحان نیست، چنان که میکائیل و دیگر فرشتگان نیز شأنی جز امثال دستورات حق ندارند. قرآن کریم می فرماید:

(لا یعصون الله ما أمرهم ویفعلون ما یؤمرون) (۱)

آن فرشتگان از فرمان خدا سرپیچی نمی کنند و آنچه بدان امر



۱- سوره تحریم، آیه ۶.

شده اند، انجام می دهند.

هم چنین پیامبران و فرستادگان نیز شأن و وظیفه ای جز تبلیغ و ارشاد مردم ندارند. بنابراین، به واقع، عداوت و دشمنی با پیامبران و فرشتگان و کتاب های الهی عداوت و دشمنی با خداوند متعال است و دشمن خدا کافر است.

کلمه «جبرئیل» با الفاظ گوناگون نقل شده است. در قرآن به لفظ «جبریل» آمده و در روایات «جبرئیل» به زیادی همزه آمده و گاهی «جبرائیل» با زیادی الف و همزه آمده است و این کلمه، لغتی است عبرانی یا سریانی.

بعضی گفته اند: جبرئیل به معنای «عبدالله» است؛ چون «جبر» به معنای عبد و ئیل» به معنای الله است. بعضی دیگر گفته اند: جبرئیل به معنای صفوه الله

است. (۱)

### منظور از قلب چیست؟

(فإنه نزله علی قلبک بإذن الله «

در این جمله، ضمیر «إنه» به جبرئیل و ضمیر «نزله» به قرآن بر می گردد.



بعضی مرجع ضمیر «إنه» را خدا و مرجع ضمیر «نزله» را جبرئیل دانسته اند. این سخن به دو جهت خلاف ظاهر است؛ زیرا اگر چنین بود اولاً مناسب این بود که بفرماید: «بأذنه» نه «یأذن الله».

دوم. صفاتی از قبیل مصدق و مؤید بودن و هدایت و بشارت بودن که در ادامه ذکر می کند، مناسب با قرآن است، نه با جبرئیل.

ص: ۱۱۰

---

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۲۴، ذیل آیه مورد بحث.

منظور از قلب، قلب صنوبری نیست، بلکه مراد مقام عقلانی و روحانی است که بالاترین مرتبه عقل است و از آن به «عقل مستفاد» تعبیر می شود و به مبادی عالی که مقام جبرئیل و فرشتگان مقرب است متصل می گردد و این، منافات ندارد با این که جبرئیل بعضی اوقات به صورت جسمانی بر شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شود.

هم چنین با برتر بودن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از جبرئیل و دیگر فرشتگان مقرب، منافات ندارد؛ زیرا لازم نیست واسطه و حتی از آن که به او وحی می شود، برتر باشد. البته ما مراتب نزول قرآن را در مقدمه متذکر شده ایم و در این جا به تکرار و توجیحات مفسران نیازی نیست. (۱)

**قرآن، مؤید کتاب های آسمانی**

(مصدقا لما بین یدیه)



کلمه «مصدق» حال برای ضمیر منصوب «نزله» است که راجع به قرآن است و صفت قرآن را بیان می کند که تصدیق کننده و مؤید کتاب های آسمانی است که پیش از آن بوده، همان طور که پیش تر گذشت.

این جمله دلیل بر لزوم محبت داشتن اهل کتاب به جبرئیل و قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ زیرا اگر قرآن به واسطه جبرئیل بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل نشده بود هیچ دلیلی بر نبوت پیامبران پیشین و کتاب های آنها نداشتیم.

نیز رفتار اسلام با یهود و نصاری که آنان را اهل کتاب می داند و میان آنها و دیگر کافران و مشرکان فرق می گذارد. با این که عناد آنها با اسلام از همه بیشتر

ص: ۱۱۱

---

۱- برای آگاهی بیش تر در این باره ر. ک: جلد یکم صفحه ۱۱۸ عنوان «اقسام وجود قرآن».

است. از برکت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و جبرئیل و قرآن است.

## دو صفت دیگر برای قرآن

(هدی و بشری للمؤمنین)

دو کلمه «هدی» و «بشری» نیز صفت قرآن را بیان می کنند و دلیل دیگری بر لزوم محبت داشتن نسبت به آنها است؛ زیرا محبت کسانی که وسیله هدایت بشر به راه رستگاری و سعادت و بشارت دهنده او به فیوضات و نعمت های الهی در آخرت هستند، بر هر بشری



لازم است و چون قرآن، هادی و مبشر اهل ایمان است، از این رو محبت به آن و به واسطه نزول آن، لازم است.

## آیه (۹۸)

### اشاره

من کان عدولله و ملائکته و رسله و جبریل و میکال فإن الله عدو للكافرين (۹۸)

هر کس دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است) و یقیناً خداوند دشمن کافران است. از این آیه شریفه چند نکته ارزشمند استفاده می شود که در ذیل چهار عنوان آنها را می آوریم.

### دشمنی با اولیای الهی، دشمنی با خدا

نکته یکم. از عبارت «من کان عدوا لله...» استفاده می شود که عداوت و دشمنی در با فرشتگان و فرستادگان خدا که مأمور به امر الهی و از جانب او هستند، عداوت و دشمنی با خداوند سبحان است. زیرا فرشتگان و فرستادگان، شأنی جز امتثال

ص: ۱۱۲

اوامر الهی ندارند. از این جهت بعد از ذکر عداوت جبرئیل می فرماید: «من کان عدوا لله» و بعد از آن نیز عداوت فرشتگان، فرستادگان، جبرئیل و میکائیل را در ردیف عداوت و دشمنی خود می شمارد، و گرنه هیچ کس به طور مستقیم، اظهار عداوت و دشمنی با خدا نمی کند چه معتقد به خدا باشد و چه منکر او.



البته این موضوع به عداوت فرشتگان و پیامبران اختصاص ندارد، بلکه عداوت و دشمنی با اوصیاء، اولیا، کتاب های الهی، دین و احکام او نیز عداوت و دشمنی با اوست، همان طور که مفاد بسیاری از روایات همین است، مانند این روایت که شیعه و سنی نقل کرده اند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درباره حضرت فاطمه زهرا ؑ فرمود:

فاطمه بضعه منی؛ من آذاها فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله: (۱)

فاطمه پاره تن من است؛ هر که او را بیازارد در واقع مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد، در واقع خدا را آزرده است.

و نیز این روایت که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در باره حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

من أحبک فقد أحبنی ومن أبغضک فقد أبغضنی؛ (۲)

هر کس تو را دوست بدارد در واقع مرا دوست داشته و هر کس تو را دشمن بدارد، در واقع مرا دشمن داشته است.

هم چنین این عبارت که در زیارت جامعه می خوانیم:

من والاکم فقد والی الله و من عاداکم فقد عاد الله و من أحبکم فقد

ص: ۱۱۳





۲-المستر شد: ص ۲۸۵، الامالی، شیخ طوسی: ص ۳۰۹.

أحب الله و من أبغضكم فقد أبغض الله (۱)

کسی که شما را دوست بدارد در واقع خدا را دوست داشته و کسی که با شما دشمنی کند در واقع با خدا دشمنی کرده است.

و احادیث بسیاری که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره محبت به اوصیا وارد شده است؛ بلکه این مطلب از بعضی از آیات قرآن کریم نیز استفاده می شود.

### دشمنی با فرشتگان، کفر آور

نکته دوم. عداوت با فرشتگان و رسولان، کفر اور است؛ زیرا جمله «فإن الله عدو للكافرين» که اسم ظاهر به جای ضمیر آورده شده، به این معنا مشعر است.

چون تقدیر جمله چنین است: «من كان الله وملائكته و رسله و جبريل و ميکال فإن الله عدو لهم.» ولی به جای ضمیر «هم» کلمه «کافرين» را آورده که در عین اثبات دشمنی خدا نسبت به آنان، کفرشان را نیز اعلام کند و بفهماند که دشمنی با رسولان و فرشتگان، کفر آور است و نیز علت دشمنی خدا را با آنان بیان کند که به جهت کفرشان خداوند با آنان دشمن است؛ چرا که در غیر این صورت، صدر و ذیل آیه با هم مناسبتی ندارد.

بنابراین، آیه به حسب تحلیل منطقی مشتمل بر دو مقدمه (صغری و کبری) و یک نتیجه خواهد بود به این ترتیب: من كان عدو الله ... فإن الله عدوله، ومن كان الله عدوا له فهو کافر.



در این باره روایات بسیاری وارد شده و در زیارت جامعه هم آمده است:

ص: ۱۱۴

۱- من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۶۱۳.

ومن جحدكم كافر و من حاربكم مشرك و من رد عليكم في أسفل درك من الجحيم (۱)

و هر کس شما را انکار کند، کافر است و هر کس با شما بجنگد مشرک است و هر کس شما را رد کند در پایین ترین جای دوزخ خواهد بود.

### خدا و دشمنی با کافران

نکته سوم. جمله (فان الله عدو للكافرين) در عین این که کفر اینان و عداوت و دشمنی خدا را نسبت به اینها اثبات می کند، عداوت و دشمنی خدا را نسبت به همه کافران هم ثابت می کند؛ زیرا کلمه «الكافرين» جمع همراه با الف و لام است و شامل همه کافران می شود و منحصر به اینها نیست، بلکه اینها گروهی از مصادیق آن هستند.

مراد از عداوت و دشمنی خدا - چنان که بارها تذکر داده شد - آثار عداوت و دشمنی است که همان عذاب و عقاب اوست، چنان که مراد از محبت و مهرورزی خدا نیز آثار محبت و مهرورزی است که ثواب و پاداش اوست.

### یهودیان بوقلمون صفت



نکته چهارم. بعضی از معترضان به قرآن، اشکال کرده اند که هرگز یهود اظهار عداوت و دشمنی با جبرئیل ننموده اند و خود آنها نیز منکر این مطلب هستند.

ص: ۱۱۵

---

۱- من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۶۱۳

ولی اعتراض کننده اگر غرض ورز نبود و احوال یهودیان را مطالعه کرده بود با وجود انکار آنها، اعتنایی به انکار آنان نمی کرد؛ زیرا یهودیان متلون و بوقلمون صفت بودند و هر ساعتی به رنگی در می آمدند و عقیده ای را اظهار می کردند. گاهی از موسی (علیه السلام) این گونه تقاضا می کردند:

(اجعل لنا إلهًا كما لهم آلِهَةٌ) (۱)

برای ما معبودی قرار ده، همان طور که آنان معبودهایی دارند.

گاهی می گفتند:

(لن نؤمن لك حتى نرى الله جهره) (۲)

به تو ایمان نخواهیم آورد تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم.

گاهی گوساله را می پرستیدند و مدتی به بت پرستی برگشتند، چنانکه خود تورات رایج، گواه این قضایاست.



آنها مدتی بشارات تورات به وجود پیامبر اسلام و بعثت او را برای اعراب مشرک می گفتند و دانستن این قضایا را به رخ اعراب می کشیدند و پس از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و تطبیق بشارات و صفاتی که در تورات بود بر آن حضرت، به کلی منکر پیامبر شدند و گفتند: این آن پیامبری که تورات بشارت آمدنش را داده، نیست.

بنابراین، استبعادی ندارد که آنها منکر این مطلب نیز بشوند و بگویند ما اظهار عداوتی نسبت به جبرئیل ننموده ایم.

ص: ۱۱۶

---

۱- سوره اعراف، آیه ۱۳۸

۲- سوره بقره، آیه ۵۲

**آیه (۹۹)**

**اشاره**

ولقد أنزلنا إليك آيات بينات وما يكفر بها إلا الفاسقون (۹۹)

و به تحقیق ما نشانه های روشن بر تو نازل کردیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی ورزد.

**توضیح واژگان**



حرف «لام» برای قسم و حرف «قد» برای تقریب و نزدیک گرداندن زمان ماضی به زمان حال و ثبوت و تحقق آن است. این جمله جواب قسم است.

مراد از آیه، نشانه امری است که مقصود و مدعای شخص است، مانند دلیل که برای اثبات مدعا می آید و یا حجت که برای اسکات خصم آورده می شود.

معجزه هایی که پیامبران الهی انجام می دهند از همین قبیل است. چون این کارها نه تنها از قدرت بشر و قواعد طبیعی و علوم صنعتی خارج و برخلاف عادت است؛ بلکه فعل الهی است که به دست پیامبر او جاری می شود تا نشانه ای باشد برای کسی که از جانب خدا فرستاده شده است.

در این جا مراد نشانه هایی است که بر نبوت پیامبر اسلام و صدق دعوی او دلالت دارد.

### منظور از آیات بینات چیست؟

کلمه «بینات» صفت برای آیات است. این کلمه از «بان» به معنای «ظهر» گرفته شده است. «آیات بینات» یعنی نشانه هایی که ظاهر و واضح و هویدا و همه کس فهمند. زیرا نشانه و علامت چیزی ممکن است واضح و روشن باشد و دلالتش

ص: ۱۱۷

بر مقصود به مقدمات مشکل و پیچیده نیازی نداشته باشد. چنین نشانه هایی را «آیه بینه» گویند.



ممکن است آیه و نشانه به این وضوح نباشد و فهم آن به مقدماتی نیاز داشته باشد که اهل بینش و دانش و فراست آن را دریابند.

معجزه های پیامبران غالباً از قسم اول است و از این رو در قرآن از معجزه های آنان به «آیات بینات» تعبیر شده است.

مراد از «آیات بینات» در این جا دو چیز است:

۱. خصوص قرآن که از جهات بسیاری معجزه و دلیل بر صدق نبوت پیامبر اسلام است، چنان که در مقدمه تفسیر ذکر شد.

۲. قرآن به ضمیمه دیگر معجزات آن حضرت که در این باره در «کلم الطیب» بیان مبسوطی آمده است. (۱)

### فسق یعنی چه؟

(وما یکفر بها إلا الفاسقون)

و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی ورزد.

واژه «فسق» در لغت به معنای «خروج الشیء عن الشیء علی وجه الفساد» است. فاسق کسی است که از اطاعت خدا خارج شده است.

البته در بسیاری از آیات قرآن کریم، فاسق بر کافر اطلاق شده است، و این از آن جهت است که فسق - مانند ایمان و تقوا که در مقابل آن است - دارای مراتب مختلف است و هر گاه انسان در فسق به مرتبه ای برسد که آیات الهی را تکذیب



ص: ۱۱۸

۱- کلم الطیب: ص ۳۰۵ تا ۳۵۹.

کند و زیر بار هدایت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نرود کفر خواهد ورزید، چنانکه قرآن کریم می فرماید:

(ثم کان عاقبه الذین أساؤا السواى أن کذبوا بآیات الله) (۱)

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند.

بنابراین، مفاد آیه این گونه است: به آیات الهی کسانی کافر می شوند که در نافرمانی حق و معاصی الهی غوطه ورنند و فسق و بیرون رفتن از اطاعت خداوند، دیده باطن و دل آنها را کور نموده به اندازه ای که آیات الهی در آنان تأثیری نمی کند.

**آیه (۱۰۰)**

**اشاره**

أو کلما عاهدوا عهدا نبده فریق منهم بل اکثرهم لا یؤمنون (۱۰۰)

آیا چنین نیست که هرگاه آنها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند، جمعی از ایشان آن را دور افکندند؟! آری، بیشتر آنان ایمان نمی آورند.

**توضیح واژگان**



همزه «أو کلما» همزه استفهام است و حرف «و» عاطفه و مقدم شدن همزه بر «و» عاطفه برای این است که همزه، اصل در میان ادات استفهام است و از این

ص: ۱۱۹

۱- سوره روم، آیه ۱۰.

جهت صدارت طلب است و در اول و ابتدای جمله قرار می گیرد، به خلاف دیگر ادات استفهام که حروف عاطفه بر آنها مقدم می شود.

کلمه «ما» یا موصوله است یا موصوفه و کنایه از زمان است و نصب «کلما» برای ظرف بودن است به معنای «هر وقت و هر گاه».

فعل «عاهد وا» از معاهده گرفته شده؛ یعنی قرارداد بین دو طرف.

(نبذه) به معنای چیزی را دور انداختن و دور افکندن آمده است.

### یهود و پیمان شکنی

واژه «نبذ» کنایه از نقض کردن عهد و پیمان و تخلف از آن است. یعنی این یهودی ها هر قراردادی که با خدا و پیامبر او می بندند تخلف می کنند و به آن وفا نمی کنند، چنان که تخلفات آنان در ارتباط با حضرت موسی (علیه السلام) در آیات پیشین ذکر شد.

هم چنین مانند قراردادهایی که یهود بنی قریظه و بنی النضیر با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بستند که به دشمنان اسلام کمک نکنند و در جنگ خندق تخلف نمودند.





(فریق منهم)

خدای سبحان یهودیانی را که عهد و پیمان می بستند به دو دسته تقسیم می نماید:

۱. کسانی که بر عهد و پیمان خود باقی می مانند و به آن وفا می کنند.

۲. دسته دیگر آنهایی که از عهد و پیمان خود تخلف می نمایند.

سپس برای این که تصور نشود که این دو فرقه مساوی بودند خدای متعال

ص: ۱۲۰

جمله (بل اکثرهم لا یؤمنون) را آورده است؛ یعنی اکثریت با آنهایی است که از عهد و پیمان خود تخلف می نمایند و ایمان نمی آورند. (۱)

ص: ۱۲۱

---

۱- به مناسبت کلمه «نبد» این بحث فقهی را مطرح می کنیم: یکی از فروع فقهی در اسلام، معامله و بیع منابذه است که حرمت آن مستم و یکی از اقسام قمار است. این معامله به این شکل است: اجناسی کنار هم چیده می شود و عده ای دور هم جمع می شوند و از فاصله معینی چیزی مانند ریگ و نظیر آن به طرف آن اجناس می اندازند و ریگ هر کس به هر کدام از آنها اصابت کرد آن فرد مالک آن جنس می شود. نظیر بلیط بخت آزمایی که بلیط هایی می فروختند و سپس قرعه کشی می کردند و شماره بلیط هر کس که برنده می شد مبلغ معینی به او می دادند. این کار در زمان حکومت پهلوی دوم متعارف

بود و از آن به اعانه و همیاری ملی تعبیر می کردند. این عمل علاوه بر این که قمار و از گناهان کبیره است، و جهی که به سبب آن گرفته می شود، حرام است و گیرنده به هیچ وجه مالک آن نمی شود و امر آن بسیار مشکل است. زیرا نه حکم مجهول المالک را می توان بر آن بار کرد و نه ممکن است آن را به صاحبانش برگرداند. به نظر می رسد هر مقدار از صاحبان بلیط ها را که دسترسی به آنها ممکن است با سنجش نسبت آنچه به دست او آمده با مجموع خریداران بلیط ها، سهم هر یک را به آن ها رد کند و آن تعدادی که در دسترس نیستند باید به اذن حاکم شرع سهم آنها را به عنوان رد مظالم به فقرا بدهد. مشکل تر از آن کسانی هستند که بلیط ها را می فروشند و پول جمع آوری می کنند که آنچه را فروخته اند ضامن هستند و مسئله «تعاقب ایادی» درباره آنها جاری است. هم چنین است هر مالی که از راه حرام به دست آید، مانند فروش آلات لهو و لعب و قمار و وجوه سینماها، تماشاخانه ها، شراب فروشی ها و اجرت بر فحشا و نظایر این موارد.

### آیه (۱۰۱)

#### اشاره

(ولما جاءهم رسول من عند الله مصدق لماعهم نبذ فریق من الذین أوتوا الكتاب کتاب الله وراء ظهورهم كأنهم لا یعلمون (۱۰۱))

و هنگامی که فرستاده‌های از جانب خدا به سراغشان آمد و نشانه‌هایی را که نزد آنها بود تصدیق می کرد، جمعی از آنان که به آنها کتاب داده شده بود، کتاب خدا را پشت سرشان افکندند، گویی هیچ از آن خبر ندارند.



## توضیح واژگان

منظور از کلمه «رسول» در این آیه شریفه، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است. دلیل بر این که این رسول از جانب الله است، معجزاتی است که از او صادر شده است.

کلمه «مصدق» صفت «رسول» یعنی پیامبر اسلام است که همه پیامبران پیشین و کتاب های آنان مانند تورات، زبور و انجیل را تصدیق نموده است.

در جمله «لما معهم» حرف «لام» جاره و «ماء» موصوله در محل جر است و «مع» که ظرف و شبه جمله است، صله «ماء» است. منظور از «ما معهم» تمام آنچه نزد آنان بوده نیست؛ بلکه بخشی از آنها مراد است که دست تحریف به سوی آن دراز نشده، مانند بشاراتی که از ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و صفات آن حضرت خبر داده است.

## علمای اهل کتاب و تفسیر به رأی

مراد از «فریق من الذین أوتوا الكتاب» علمای یهود و نصاری هستند که دانسته

ص: ۱۲۲

و از روی علم و عمد، عبارات تورات و انجیل را برای عوام خود به گونه دیگری تفسیر و تاویل می کردند.

منظور از «کتاب الله» بعضی گفته اند که قرآن کریم است.



بعضی دیگر می گویند: منظور از این فراز، آیه های تورات و انجیل است که یهود و نصاری بشارت آن را دانسته پست سر انداختند.

منظور از «نبد... وراء ظهورهم» اعراض، انکار و کفر آنها به کتاب الهی است، همانند کسی که نمی داند که آن کتاب، کتاب الهی است.

## آیه (۱۰۲)

### اشاره

واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان وما کفر سلیمان ولكن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر وما أنزل علی الملکین بابل هاروت وماروت وما یعلمان من أحد حتی یقولا إنما نحن فتنه فلا تکفر فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء وزوجه وما هم بضارین به من أحد إلا یاذن الله ویتعلمون ما یضرهم ولا ینفعهم ولقد علموا لمن اشتراه ما له فی الآخرة من خلاق ولبس ما شروا به أنفسهم لو كانوا یعلمون (۱۰۲)

و یهود از آنچه شیاطین بر سلطنت سلیمان به دروغ می بستند یعنی سحر که شیاطین سلطنت آن حضرت بر جت و... را به سحر آن حضرت نسبت می دادند و این را بر آن حضرت به دروغ می بستند) پیروی کردند. سلیمان هرگز کافر نشد. (و سحر نکرد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند که به مردم سحر

ص: ۱۲۳

می آموختند. همچنین یهود از آنچه بر آن دو فرشته «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شده بود پیروی کردند و حال آنکه آن دو فرشته به هیچ کس چیزی نمی آموختند، مگر

اینکه پیش از آن به او می گفتند: «ما وسیله آزمایشیم؛ پس کافر نشو.» ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می آموختند که به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ هر چند بدون اجازه خداوند نمی توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند. آنها قسمت هایی را فرا می گرفتند که به آنان زیان می رسانید و نفعی نمیداد. و به یقین دانسته بودند که هر کس خریدار این گونه کالا باشد، در آخرت برایش بهره ای نیست. و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را به آن فروختند، اگر می دانستند!

### آیه ای مشکل

این آیه از آیات بسیار مشکل قرآن است. سخنان مفسران در تفسیر هر یک از کلمات آن و احتمالاتی که در مراد و مقصود از هر یک از آنها داده اند، بسیار است. در تفسیر «المیزان» پس از ضرب و جوه محتمل در یکدیگر آنها را! به یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال رسانیده، ولی بسیاری از آنها و تکراری است.

هم چنین روایات گوناگونی از شیعه و سنی در این باره نقل شده که اغلب

ص: ۱۲۴

آنها بدون سند و از جهاتی ضعیف است و بسیاری از آنها از خرافات یهود گرفته شده و خلاف ضرورت دین و مذهب و دلیل عقلی و منافی با ظاهر آیات دیگر و روایات معتبر است. بنابراین، از همه اینها باید صرف نظر کرد. حال بعد از ذکر مقدماتی چند، به اندازه ای که از ظاهر آیه استفاده می شود مفاد آن را متذکر می شویم و آگاهی از حقایق آن را به خدا و راسخان در علم واگذار می کنیم.

## قرآن و اثبات فرشتگان

مقدمه یکم. اثبات فرشتگان فقط از طریق قرآن کریم و روایات امکان پذیر است. در قرآن کریم برای آنها نزول و عروج ذکر شده، ولی حقیقت آنها معلوم نیست. آنها به صورت های مختلف مثل انسان و غیره در می آیند، چنان که به هنگام بشارت تولد اسحاق به حضرت ابراهیم (علیه السلام) و خبر هلاکت قوم لوط به آن حضرت و تولد حضرت عیسی (علیه السلام) به حضرت مریم و در جنگ بدر برای یاری مسلمانان به صورت انسان بودند.

نیز در قرآن آمده که همه آنها مطیع خدا و معصوم هستند. بنابراین، روایتی که درباره قتل نفس، شرب خمر و سجده برای بت در مورد فرشتگان نقل کرده اند مردود است البته اشکالی ندارد که دو فرشته برای نوعی امتحان به صورت انسان مصور شده باشند و اموری را به مردم تعلیم دهند.

## قرآن و اثبات شیطان و جن

مقدمه دوم. شیطان و جن نوعی از موجودات هستند که اثبات وجود آنها به

ص: ۱۲۵

قرآن منحصر است و توضیحات بیشتر درباره آنها در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است. از آیات استفاده می شود که آنها موجوداتی هستند که منشأ آفرینش آنها آتش است؛ آنها دارای مؤمن و کافر و عادل و فاسق هستند؛ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و بعضی از پیامبران دیگر بر آنها مبعوث شده اند و آنها تسلطی بر انسانها ندارند



مگر از راه وسوسه و خطورات نفسانی. آنها ممکن است به اذن خدا به صورت ظاهری در آیند، چنانکه در قضیه حضرت سلیمان (علیه السلام) این گونه بود.

### فرمانروایی سلیمان (علیه السلام) بر جنیان، شیاطین و..

مقدمه سوم. خداوند سبحان به حضرت سلیمان (علیه السلام) سلطنتی بخشید که در آن بر وحوش، طیور و طائفه جن و شیاطین فرمانروا بود. او بعضی از شیاطین و جنیان را زندانی و بعضی از آنها را مأمور غواصی، بنایی و نقاشی می کرد. اطاعت عده ای از آنها از روی رغبت و میل نبود، بلکه با اکراه به کار مشغول می شدند، چنان که از آیه شریفه استفاده می شود که آنان به سبب این اعمال شاقه، معذب بودند. قرآن می فرماید:

(فلما خر تبینت الجن أن لو كانوا يعلمون الغیب ما لبثوا فی العذاب المهین) (۱)

هنگامی که پیکر سلیمان (علیه السلام) بر زمین افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در آن عذاب خوار کننده باقی نمی ماندند.

ص: ۱۲۶

---

۱- سوره سبا، آیه ۱۴.

البته اینان، کافران و فاسقان شیاطین و جنیان بودند، زیرا مؤمنان آنها با رغبت و میل از پیامبران اطاعت می کردند.



### اندیشه باطل یهود درباره سلیمان (علیه السلام)

مقدمه چهارم. یهود درباره حضرت سلیمان (علیه السلام) اندیشه ای باطل و بی اساس دارند. بنابر آنچه در کتاب های آنها آمده - پناه بر خدا به حضرت سلیمان (علیه السلام) نسبت بت پرستی و شرارت می دهند، چنان که در کتاب اول پادشاهان باب یازدهم از جمله پنجم تا دهم ذکر شده است.

هم چنین از آیه شریفه و بعضی اخبار استفاده می شود که یهود گمان می کردند که حضرت سلیمان (علیه السلام) ساحر ماهری بوده و به واسطه سحر و نیرنجات به چنین سلطنتی نائل شده و قدرت و غلبه بر حیوانات وحشی و پرندگان و جنیان پیدا نموده و غرایب امور و خوارق عادت از او سر می زده است.

خداوند متعال با این آیه شریفه ساحت مقدس حضرت سلیمان (علیه السلام) را از این افترا، پاک و تنزیه فرموده و به شیاطین نسبت کفر و سحر داده که آنها به مردم سحر می آموختند و آنان را گمراه می کردند، چنان که می فرماید:

(وما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر)

و سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود؛ و) کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند.

### شیاطین و آموزش سحر به مردم

مقدمه پنجم. همان طور که از ظاهر آیه استفاده می شود، شیاطین به مردم سحر





ص: ۱۲۷

می آموختند و آنان را به اعمالی که موجب تفرقه و ضرر و زیان آنها بود وادار می کردند. این تعلیم و آموزش به دو صورت بوده است:

۱. به واسطه القای شیاطین به اولیا و دوستان خود، چنان که در آیه دیگری می فرماید:

(وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ) (۱)

و به راستی شیاطین به دوستان خود در نهان مطالبی را القا و وسوسه می کنند.

۲. به واسطه نوشتن سحر و نیرنجات پس از وفات حضرت سلیمان و پنهان نمودن آن در زیر تخت او و در آوردن و نسبت دادن آن به آصف بن برخیا و منتشر نمودن آن، همان طور که از روایت به نقل حضرت از امام باقر (علیه السلام) معلوم می گردد. (۲)

بر اثر این امر، مردم بسیاری گرفتار سحر و ضررهای آن شدند. از این رو خداوند دو فرشته را به صورت آدمی فرستاد که راه ابطال و دفع سحر را به مردم بیاموزند. آنها به مردم می گفتند: «ما وسیله امتحان و آزمون هستیم؛ مبادا از این علم سوء استفاده کنید و به ضرر یکدیگر به کار برید.» ولی مردم از علم دفع سحر که به آنان تعلیم شد، سوء استفاده کردند و به جای این که با آن، سحر را دفع کنند آن را به ضرر یکدیگر به کار بستند.

ص: ۱۲۸



۱- سوره انعام، آیه ۱۲۱

۲- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۵۲ حدیث ۷۴.

### حرمت سحر

مقدمه ششم. استعمال و به کار بستن سحر، حرام و از گناهان کبیره و هلاک کننده است و اتفاق نظر و ضرورت دین بر حرمت آن دلالت دارد. نیز کسی که سحر را حلال بداند، کافر است

روایات فراوانی در حرمت آن به طور مستفیض وارد شده، چنان که شیخ انصاری (رحمه الله) در کتاب «مکاسب» ذکر کرده است. (۱) اینک برای نمونه چند خبر را ذکر می کنیم. در روایتی آمده:

والساحر الکافر؛ (۲)

ساحر مانند کافر است.

در روایت دیگری می خوانیم که حضرتش فرمود:

من تعلم شیئا من السحر قليلا أو كثيرا فقد كفر وکان آخر عهده بربه وحده أن یقتل إلا أن یتوب (۳)

کسی که چیزی از سحر یاد بگیرد، چه کم و چه بسیار، کافر شده است و پس از آن، رشته ارتباطش با پروردگارش گسسته می شود و مجازاتش این است که کشته شود، مگر این که توبه کند.



در روایت دیگری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

ساحر المسلمین یقتل و ساحر الکفار لا یقتل.

ص: ۱۲۹

۱- کتاب المکاسب: ص ۱۵۱

۲- الخصال: ج ۱ ص ۲۹۷ ح ۶۷؛ نهج البلاغه: خطبه ۷۹.

۳- وسائل الشیعه: ج ۱۷ ص ۱۴۸ حدیث ۷.

فقیل: یا رسول الله، ولم لا یقتل ساحر الکفار؟

قال: لأن الکفر أعظم من السحر، ولأن السحر والشرك مقرونان(۱)

ساحر مسلمان کشته می شود و ساحر کافر کشته نمیشود.

گفته شد: ای رسول خدا، چرا ساحر کافر کشته نمی شود؟

فرمود: برای این که کفر او بزرگ تر و بدتر از ساحر بودن اوست و او را برای کفرش

نمی کشند و سحر و شرک با هم نزدیک هستند.

در حدیث دیگری می خوانیم:

ثلاثة لا یدخلون الجنة: مدمن خمر، و مدمن سحر، وقاطع رحم؛(۲)

سه نفر داخل بهشت نمی شوند: ۱. دائم الخمر، ۲. دائم السحر، ۳. قطع کننده رحم.



### سخنی در حقیقت سحر

مقدمه هفتم. سخنان علما و محققان در معنای سحر و حقیقت آن، مختلف است. برای نمونه علامه حلی، فخر المحققین، شهید اول، شهید ثانی، فاضل مقداد و مجلسی - رحمهم الله - در این باره نظریات گوناگونی دارند.

در بیان معنای لغوی آن بعضی گفته اند: کل ما لطف مأخذه ودق (۳) چیزی که سبب آن بسیار دقیق و پوشیده است.

ص: ۱۳۰

---

۱- همان: ج ۲۸ ص ۳۶۵ و ج ۱۷ ص ۱۴۶ ح ۲.

۲- همان: ج ۱۷ ص ۱۴۸ ح ۶ و ج ۲۵ ص ۳۰۴ حدیث ۲۱

۳- الصحاح: ج ۲ ص ۰۶۷۹ (تألیف اسماعیل بن حماد الجوهری)

بعضی دیگر گفته اند: صرف الشیء عن وجهه: (۱) بر گرداندن چیزی از صورت اصلی و واقعی آن به صورت دیگری.

بعضی دیگر گویند: سحر به معنای خدعه و تزویر و گول زدن است. بعضی دیگر می گویند: سحر به معنای نمایاندن باطل به صورت حق است. (۲)

### اقسام سحر

حال برای این که کمی از ابهام بحث کم شود، اقسام سحر را با توضیحی اندک در زیر می آوریم:



۱. عقد ( به هم بستن و گره زدن)

۲. کلام،

۳. کتابت،

۴. طلسم (ساحر با هر یک از این چهار صورت، در بدن یا قلب یا عقل مسحور تأثیر گذارد.)

۵. نه ( دود و بخاری که از سوزاندن ریشه برخی گیاهان خاص بلند می شود.)

۶. تصویر ( شخصی که ساحر می خواهد او را سحر کند تصویرش را می کشد و به تصویرش آسیب می زند و در واقع هم او آسیب می بیند.)

۷. نفث در عقد ( دمیدن در گره ها)

۸. تصفیه نفس با ریاضت های باطل و رساندن آن به مرتبه ای که بتواند در

ص: ۱۳۱

---

۱- لسان العرب: ج ۶ ص ۱۸۹.

۲- المصباح المنیر: ص ۲۶۷.

اشخاص تأثیر بگذارد،

۹. استخدام فرشتگان،



۱۰. و تسخیر جن و شیاطین،

۱۱. و احضار ارواح برای کشف چیزهای غایب شده و گمشده

۱۲. نیرنجات (نیرنگها)

۱۳. رمل،

۱۴. طلسمات و غیر اینها.

### حرمت تعلیم سحر

مقدمه هشتم. تعلیم و تعلم سحر نیز مانند به کار بستن آن، حرام است؛ مگر این که برای علاج و ابطال سحر و نشان دادن و آشکار کردن سبب سحر باشد که در این صورت جایز است، بلکه در بعضی موارد آن واجب می شود.

بدیهی است که تعلیم سحر از جانب آن دو فرشته نیز از این قبیل بوده، اگرچه اکثر مردم از آن سوء استفاده نمودند، چنان که در الهام و تعلیم و جوه خیر و شر به

مردم نیز این سوء استفاده دیده می شود.

### تأثیر سحر با استناد به مشیت الهی

مقدمه نهم. اسباب وجودی، چه عادی و چه پنهانی، تأثیر آنها در همه جا به مشیت و اذن الهی مستند است و اگر مشیت الهی بر تأثیر آنها تعلق نگیرد تأثیر از همه آنها گرفته می شود، چنانکه آتش نمرودیان حضرت ابراهیم (علیه السلام) را

ص: ۱۳۲

نسوزاند و کارد ابراهیم (علیه السلام) رگ گلوی اسماعیل (علیه السلام) را نبرید و موارد دیگری که خدا اثر را از علل و اسباب میگیرد.

سحر نیز به اسباب و اسرار پنهانی مستند است و تأثیر آن هم به اذن و مشیت الهی مستند است؛ یعنی اثر سحر، امر لازم و جدا نشدنی از سحر نیست که خداوند قدرت بر رفع و ابطال آن نداشته باشد. بله، خداوند معمولاً اثر آن را باطل نمی کند و ساحر و مسحور را به خودشان را می گذارد و مانع تأثیر سحر نمی شود، چنان که بین مردم و دیگر گناهان و تجاوزات آنان مانع نمی شود. البته این کار برای حکمتی است که در این عالم مقدر فرموده و این است معنای این فراز از آیه که می فرماید:

(وما هم بضارین به من أحد إلا بإذن الله)

آنان بدون اجازه خداوند، نمی توانند به وسیله سحر به احدی زیان برسانند.

### مفاد آیه

پس از بیان این مقدمات، معنای آیه شریفه بدون نیاز به تأویلات بعضی از مفسران، ظاهر می شود. مفاد آیه چنین است:

خداوند سبحان یهودیان را سرزنش می کند که آنان از سحرهایی که شیاطین به آنان یاد می دادند، پیروی کردند و به دروغ آن را به حضرت سلیمان (علیه السلام) نسبت دادند، در حالی که حضرت سلیمان (علیه السلام) کافر و ساحر نبود، چنان که آنان گمان می کردند؛ بلکه شیاطین کافر بودند که به مردم سحر تعلیم می نمودند.



ص: ۱۳۳

ممکن است منظور از کفر در آیه، عمل به سحر باشد که در روایتی گذشت که حضرت فرمود: ساحر کافر است.

هم چنین یهودیان از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت نازل شده بود، پیروی کردند، در حالی که آن دو برای دفع و معالجه سحر شیاطین، به مردم سحر یاد می دادند نه برای ضرر زدن به مردم و نیز آن دو فرشته به احدی سحر تعلیم نمی نمودند مگر این که می گفتند: ما برای امتحان شما آمده ایم؛ پس مبادا سحر را به کار ببندید و کافر شوید و به یکدیگر ضرر و زیان برسانید؛ بلکه هر کس گرفتار سحر شد با این ها که آموختید سحرش را دفع و علاج کنید و گرفتاران را نجات دهید.

ولی مردم از این تعلیم، سوء استفاده نمودند و نه تنها دردی را درمان نمودند، بلکه تریاق و پادزهر را به جای سم و زهر استعمال نمودند و از آن دو آنچه ضرر و زیان به آنها می رسانید و موجب تفرقه بین زن و شوهر می شد فرا می گرفتند.

البته خدا مانع از تأثیر سحر آنان نبود و اذن و مشیت حق بر این قرار نگرفته بود که سلب اثر از اعمال سحر آنها بکند.

کوتاه سخن این که آنان این تعلیمات را به ضرر خود تمام نمودند و به هیچ وجه از آن نفع نبردند، چنان که با انبیای الهی همین گونه رفتار می نمودند و برای منافع دنیوی خیالی، بسا رو در روی آنان قرار می گرفتند و یا دستورات آنها را تحریف و مطابق هوای نفس خود تفسیر می کردند.





البته به یقین دانسته بودند که با این معامله و خرید و فروش، بهره و نصیب خود را از سعادت آخرت به باد داده و از نعمت های ابدی حقیقی خود را محروم

ص: ۱۳۴

نموده اند و این بد معامله ای بود که خود را در معرض عذاب الهی قرار دادند، اگر درک می نمودند.

آنچه گذشت خلاصه ای از تفسیر این آیه شریفه بود والله العالم بحقائق الأمور.

### تفسیر آیه با حدیثی زیبا

البته حدیثی نیز از امام رضا (علیه السلام) در کتاب «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)» نقل شده که شاهی بر همین توضیحات است. امام رضا (علیه السلام) فرمود:

وأما هاروت وماروت فكانا ملكين علما الناس السحر ليحترزوا به عن سحر السحرة ويبتلوا به كيدهم، وما علما أحدا من ذلك شيئا إلا قالا له: إنما نحن فتنه فلا تكفر» فكفر قوم باستعمالهم لما أمروا بالاحتراز منه و جعلوا يفرقون بما تعلموه بين المرء وزوجه؛<sup>(۱)</sup>

هاروت و ماروت دو فرشته بودند که سحر را به مردم یاد دادند تا مردم از سحر ساحران در امان باشند و با سحر آنها مقابله کنند و آن را باطل کنند و به هیچ کس چیزی از سحر نیاموختند مگر این که به او می گفتند: «ما وسیله امتحان هستیم؛ پس کافر مشو و از این سحر سوء استفاده نکن». پس گروهی از مردم به سبب به کار بردن سحر - که از آن نهی شده بودند - کافر شدند و به آن سحری که یاد گرفته بودند بین زن و شوهرش جدایی می انداختند.



ص: ۱۳۵

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام): ج ۱ باب ۲۷ ص ۲۴۴ حدیث ۲.

### اقسام علوم خفیه

در «تفسیر المیزان» در ذیل این آیه شرحی از علوم خفیه (علمی که از عجایب و غرایب آثار بحث می کند) بیان کرده و طبق تقسیم مشهور پنج قسم از آنها را آورده است:

۱. کیمیا، ۲. لیمیا، ۳. هیمیا، ۴. سیمیا، ۵. ریمیا.

جامع این علوم بنا به فرمایش شیخ بهائی (رحمه الله) کتابی به نام «کله سر» است که این اسم شامل حروف اول این علوم است. علم اعداد و اوفاق، علم خفیه، تنویم مغناطیسی (هیپنوتیزم، خواب مصنوعی) و احضار ارواح نیز به این علوم ملحق هستند. (۱)

آیه (۱۰۳)

### اشاره

ولو أنهم آمنوا واتقوا لمتوبه من عند الله خیر و كانوا یعلمون (۱۰۳)

و اگر آنها (یهودیان) ایمان می آورده و پرهیزکاری پیشه کرده بودند، البته پاداشی که از جانب خداست، برای آنان بهتر بود، اگر می دانستند.

تفسیر آیه



به نظر می رسد منظور از ایمان در این آیه مبارکه، ایمان به حضرت سلیمان و پیامبران بعد از او مانند حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت خاتم الانبیاء محمد بن

ص: ۱۳۶

---

۱- تفسیر اطیب البیان: ج ۲ ص ۱۳۲ به نقل از تفسیر المیزان: ج ۱ ذیل همین آیه .

عبدالله (صلی الله علیه و آله) است.

نیز منظور از تقوا، پرهیز از سحر و جادوگری و پیروی از شیاطین است؛ ولی مانعی ندارد که معنای ایمان و تقوا، عام باشد و این مورد خاص و دیگر موارد را شامل شود.

منظور از کلمه «مثنوبه» به قرینه «من عند الله» ظاهره ثواب ها و نعمتهای جهان آخرت است، ولی ممکن است مطلق پاداش هایی باشد که از جانب خدا بر ایمان و اعمال صالح و تقوا مترتب می شود، همان طور که در آیه دیگری در سوره اعراف می فرماید:

(ولو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض (۱))

و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعا برکاتی از آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم.

گفتنی است که در این آیه «مفضل منه» کلمه «خیر» حذف شده و در اصل چنین بوده است: لمثنوبه من عند الله خیر من المنافع التي يقصدونها بالسحر؛ ثوابی که نزد خداوند است از عموم منافع که آنها از سحر به دست می آورند، بهتر است.



حذف این عبارت و نکره آوردن کلمه «مثوبه» برای فهماندن این مطلب است که چیز ناچیزی از ثواب های الهی از عموم منافی که آنها به وسیله سحر به دست می آورند، بهتر است.

ص: ۱۳۷

---

۱- سوره اعراف آیه ۹۴

ولی مثل این که یهود به هیچ وجه متوجه این معانی نمی شوند و حاضر نیستند ایمان و تقوا اختیار کنند، گویا که علم و معرفتی به این مطلب ندارند. از این جهت می فرماید: «لو كانوا يعلمون» «اگر می دانستند».

**آیه (۱۰۴)**

**اشاره**

يا أيها الذين آمنوا لا تقولوا راعنا وقولوا انظرنا واسمعوا وللكافرين عذاب أليم (۱۰۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید، نگویید «راعنا» و به جای آن، بگویید «انظرنا» و این توصیه را بشنوید و برای کافران عذابی دردناک است.

**خطاب قرآنی به مؤمنان**

در تفسیر «المیزان» در ذیل این آیه چنین آمده است:



۱. قرآن کریم در هشتاد و پنج مورد اهل ایمان را با تعبیر « یا ایها الذین آمنوا » مخاطب قرار داده و این آیه اولین مورد آن است.

۲. خطاب با تعبیر « الذین آمنوا » از تشریفاتی است که به این امت اختصاص دارد و از انتهای پیشین با تعبیر « قوم، اصحاب و بنی اسرائیل » یاد شده است و در تورات، تعبیر « یا ایها المساکین » آمده است. در روایتی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و حضرت سجاد (علیه السلام) آمده است:

لیس فی القرآن ( یا ایها الذین آمنوا ) إلا وهی فی التوراه: « یا ایها

ص: ۱۳۸

المساکین»؛ (۱)

هر آیه ای که در قرآن با خطاب « ای کسانی که ایمان آورده اید »

آمده همان در تورات با عنوان « ای مسکین ها » آمده است.

آن گاه نگارنده فرق می گذارد بین « الذین آمنوا » و « مؤمنون » که از لفظ اول، مؤمنان صدر اول از مهاجران و انصار اراده شده و از لفظ دوم، مطلق اهل ایمان و شواهدی از آیات بر این مطلب آورده است.

آیه الله طیب (رحمه الله) به سخن صاحب «المیزان» اشکال می کند و می گوید:



در قسمت اول، اگر منظور از اولین مورد به حسب نزول باشد درست نیست؛ زیرا سوره بقره مدنی است و بسیاری از سوره های مکی قبل از آن نازل شده، مگر این که مراد از اولین مورد به حسب ترتیب و ضبط باشد که فعلا موجود است.

اما در قسمت دوم، علت عدم تعبیر از امت های پیشین مگر به کلمه «قوم» و نظیر آن برای این بوده که آنها ایمان نیاورده بودند، چنان که از مفاد آیات ظاهر می شود، و گرنه از مؤمنان آنها با عبارت «الذین آمنوا» تعبیر شده است، چنان که در حکایت حضرت نوح (علیه السلام) می فرماید:

(وما أنا بطارد الذین آمنوا إنهم ملاقوا ربهم (۲))

و من آنها را که ایمان آورده اند، به خاطر شما) از خود طرد نمی کنم که آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد.

ص: ۱۳۹

---

۱- تفسیر الصافی: ج ۱، ذیل همین آیه به نقل از تفسیر العیاشی.

۲- سوره هود، آیه ۲۹.

هم چنین درباره حضرت صالح (علیه السلام) می فرماید:

(فلما جاء أمرنا تجینا صالحا والذین آمنوا معه (۱))



و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، رهایی بخشیدیم.

البته آیات دیگری نیز این گونه آمده است.

درباره قسمت سوم از خطاب های قرآنی، همان طور که بارها متذکر شده ایم، این خطاب های قرآنی به مشافهان و موجودان (و حاضران زمان خطاب اختصاص ندارد، بلکه این خطاب ها به گونه قضایای حقیقی هستند که حمل محمول بر موضوع مقدره الوجود است. از این رو شامل همه افراد می شود و به ادله اشتراک در تکلیف نیاز نداریم.

### توضیح واژگان

فعل «راعنا» صیغه امر از مراعات است و ضمیر متکلم، مفعول آن است.

همان طور که از ظاهر آیه معلوم می شود، مؤمنان هنگام تلاوت آیات و بیان احکام، خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرض می کردند: مراعات و ملاحظه ما را بفرما و قدری تأمل کن تا ما درست بفهمیم و در ذهنمان ضبط کنیم.

یهودیان از این کلمه سوء استفاده می نمودند و از آن معنای زبان عبری این کلمه را که دشنام بود، در خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) قصد می کردند. از این رو خداوند از گفتن این کلمه نهی فرمود و دستور داد که به جای آن، کلمه «انظرنا» را که به

ص: ۱۴۰



همان معناست به کار ببرند تا دست آویزی برای یهودیان نشود.

در تفسیر «آلاء الرحمن» از تفسیر «التبیان» روایتی از حضرت امام باقر (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت فرمودند: کلمه «راعنا» به زبان عبرانی ست و دشنام است. (۱)

علامه بلاغی می گوید: من کتاب های عهد قدیم را جست و جو کردم و فهمیدم که کلمه «راع» به معنای شر و قبیح و شریر است و ضمیر «نا» نیز ضمیر متکلم است که در زبان عبرانی، الف آن به واو تبدیل می شود و یا اماله به واو می گردد. پس «راعنا» به زبان عبرانی به معنای «شریرما» می باشد. (۲)

بعضی گفته اند: «راعنا» از ماده «رعونت» به معنای خفت، جهل و حمق است و این معنا بر قرائت تنوین «راعنه» درست است؛ یعنی «لا تقولوا قولاً جهلاً، در خطاب به پیامبر، سخن بد و سبک و از سر جهل به کار نبرید».

این قرائت، خلاف سیاهه قرآن و غیر معتبر است.

اما فعل «انظرونا» مفسران آن را به معنای «انتظر إلینا» معنا کرده اند؛ یعنی توقف فرما تا ما سخن تو را بشنویم و تأمل کنیم و بفهمیم.

فعل «واسمعوا» به فعل «قولوا» عطف شده است؛ یعنی دستورها و نهی های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را بشنوید و فراگیرید و به آن ترتیب اثر دهید.

(وللکافرین عذاب الیم) و برای کافران؛ یعنی کسانی که جسارت و سب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کنند، یا کسانی که سخن او را نشنوند، عذاب دردناکی است.





ص: ۱۴۱

۱- التبیان: ج ۱ ص ۳۸۹ ذیل آیه .

۲- تفسیر آلاء الرحمن: ص ۱۱۴.

### سه نکته جالب

از این آیه شریفه سه مطلب استفاده می شود:

نخست آن که دستورات شارع مقدس را باید دقیق و بدون کم یا زیاد کردن عمل کرد.

دوم آن که اگر کلمه ای میان ما شهرت دارد که دشمنان از آن برداشت بد دارند، می کنند، حتما باید آن کلمه را تغییر دهیم که موجب وهن و تمسخر مسلمانان نشود.

سوم آن که ما باید حرف شنو و گوش به فرمان دین و دستورات آن باشیم و با سلیقه خود، کاری را نسبت به دین انجام ندهیم؛ بلکه آنچه شارع مقدس دستور می دهد به طور دقیق عمل کنیم تا نتیجه کامل به دست آید؛ زیرا ما نمی توانیم همه مصالح و مفسد کارها را بفهمیم. یگانه کسی که بر همه جهات مسلط است ذات اقدس احدیت است که آنها را به پیامبر وحی فرموده است. بنابراین، ما باید به طور کامل، فرمان بردار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و جانشینان آن حضرت باشیم که از خطا معصوم هستند.

### آیه کریمه و شش پیام عملی

برخی برای این آیه کریمه شش پیام عملی ذکر کرده اند:



۱. توجه به انعکاس حرفها داشته باشید. (لا تقولوا راعنا) ممکن است افرادی با حسن نیت سخن بگویند، ولی باید بازتاب آن را نیز در نظر داشته باشند.

۲. دشمن تمام حرکات و حتی کلمات ما را زیر نظر دارد و از هر فرصتی که

ص: ۱۴۲

بتواند می خواهد بهره برده و ضربه بزند. (لا تقولوا راعنا).

۳. اسلام به انتخاب واژه های مناسب، بیان سنجیده و نحوه طرح و ارائه مطلب توجه دارد. (قولوا انظرنا).

۴. باید در سخن گفتن با بزرگان و معلم، ادب در گفتار رعایت شود. (لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا)

۵. اگر دیگران را سفارش به مراعات ادب می کنیم، باید ابتدا خودمان در سخن با مردم رعایت ادب را بکنیم «یا ایها الذین آمنوا» خطاب محترمانه است.

۶. اگر چیزی نهی می شود باید جایگزین مناسب آن معرفی شود. (لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا).

آیه (۱۰۵)

اشاره

ما یود الذین کفروا من أهل الكتاب ولا المشرکین أن ینزل علیکم من خیر من ربکم والله یختص برحمته من یشاء والله ذو الفضل العظیم (۱۰۵)



کسانی که از اهل کتاب کافر شده اند و مشرکان، دوست ندارند که خبری از پروردگارتان بر شما نازل گردد، در حالی که خداوند هر که را خواهد به رحمت خود اختصاص دهد، و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

### حسادت اهل کتاب و مشرکان به پیامبر

اهل کتاب به خصوص یهودیان تصور می کردند که پیامبر موعودی که بعد از

ص: ۱۴۳

حضرت عیسی (علیه السلام) می آید از آنهاست و این امتیاز نصیب آنها می شود، ولی وقتی دیدند پیامبر موعود از غیر آنهاست و کتاب آسمانی بر او نازل می شود و حقایقی را که یهودیان مایل نبودند کشف شود به وسیله قرآن آشکار می گردد و مسلمانان به وسیله جنگ ها مرتبا پیروز می شوند و نصرت الهی شامل حال آنها می گردد، از این جهت بر آن پیامبر رحمت، حسد می ورزیدند و از این که خیری از خدا شامل حال پیروان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شود، بسیار ناراحت و نگران بودند.

هم چنین مشرکان قریش از کبر و نخوتی که داشتند گمان نمی بردند کار پیامبر و آئین او رونقی پیدا کند و از این که پیامبر و یارانش در جنگ های مختلف مشمول نصرت و یاری الهی می شدند بسیار اندوهگین و ناراحت بودند.

خلاصه این که اهل کتاب و مشرکان به هیچ وجه حاضر نبودند که خیر و خوشی از جانب خدا بر مسلمانان نازل شود و حتی کفار قریش در همان اوائل بعثت - چنانکه قرآن کریم از آنها نقل می کند - می گفتند:



(لو لا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظیم (۱))

چرا این قرآن بر مردی بزرگ از یکی از آن دو شهر (مکه و طائف)؛

یعنی عروه بن مسعود ثقفی و ولید بن مغیره) نازل نشده است؟

و یهود می گفتند:

(ثؤمن بما أنزل علينا) (۲))

ما به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان می آوریم.

ص: ۱۴۴

---

۱- سوره زخرف، آیه ۳۱.

۲- سوره بقره، آیه ۹۱

بنابراین، مفاد این آیه بیان حسد اهل کتاب و مشرکان و بدخواهی آنان نسبت به مسلمانان است.

### توضیح واژگان

کلمه «ما یود» به معنای «ما یستمی؛ آرزو نمی کند» و «ما یحب؛ دوست نمی دارد» هر دو آمده است.

کلمه «من» در «من اهل الکتاب» بیانی است.



عبارت «ولا المشرکین» به مقتضای لفظش به «اهل الکتاب» عطف شده است،

گرچه از نظر معنا بر «الذین کفروا» عطف است. عبارت «أن ینزل» بنابر مفعول بودن برای فعل «یود» در محل نصب است.

حرف «من» اول در عبارت «من خیر من ربکم» بیانی است؛ یعنی «أن ینزل علیکم» را بیان می کند، گرچه بعضی گفته اند «من» زائده است.

و حرف «من» دوم برای ابتدای غایت است.

### «خیر» همان قرآن و «رحمت» همان نبوت است

در بعضی از روایات، کلمه «خیر» به قرآن تفسیر شده (۱) و این از باب مصداق آشکارتر و ظاهرتر است و با عموم و شمول داشتن آن که همه خیرات دنیوی و اخروی باشد، منافات ندارد.

هم چنین کلمه «رحمت» در جمله «والله یختص برحمته من یشاء» در روایت

ص: ۱۴۵

---

۱- تفسیر شریف لاهیجی: ج ۱ ذیل آیه مورد بحث.

منسوب به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و حضرت امام باقر (علیه السلام) به نبوت تفسیر شده (۱) که آشکارترین مصداق آن است و با عموم آن منافات ندارد.



این جمله رد بر اندیشه باطل آنهاست که می پندارند افاضه رحمت الهی بر بندگان به میل و خواهش آنهاست.

از طرفی جمله «والله ذو الفضل العظیم» به منزله علت و بیان وجه اختصاص رحمت است به هر کس که خدا بخواهد.

### منظور از «فضل» چیست؟

کلمه «فضل» به معنای رحمت و بخشش است و دریافت آن به قابلیت محل بستگی دارد و هر کس را که خدا لایق و شایسته تفضلها و رحمت های خود بداند، مورد تفضل قرار می دهد. چون کافران اهل کتاب و مشرکان لیاقت این رحمت های الهی را نداشتند، این رحمتها شامل حالشان نشد و از آن نصیبی نبردند.

البته این مطلب مسلم است که ثواب های الهی از باب تفضل و لطف است، نه استحقاق، و ایمان و اخلاق و اعمال صالح در انسان قابلیت ایجاد می کند، همان طور که در دعاها به آن اشاره شده و می خوانیم:

کل نعمک فضل؛ (۲)

همه نعمتهای تو از باب فضل و لطف و احسان است.

ص: ۱۴۶

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۴۴ ذیل آیه مذکور

۲- ر.ک: الصحیفه السجادیه الجامعه: ص ۷۶.



آری، همه نعمت های الهی تفضلی و از باب لطف است و در عوض عمل نیست و کسی به واسطه عبادت، استحقاق و طلبی پیدا نمی کند.

## آیه (۱۰۹)

### اشاره

ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها ألم تعلم أن الله علی کل شیء قدیر (۱۰۹)  
و هر آیه ای را نسخ کنیم یا آن را ترک کنیم، بهتر از آن یا مثل آن را می آوریم. آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی قادر و توانا است؟

### توضیح واژگان

در این دو آیه شریفه، «نسخ» و تبدیل مطرح شده است. نسخ یعنی تبدیل چیزی به چیز دیگر، چه آن چیز همانند اولی، یا بهتر از آن باشد.

منظور از «آیه» علامت و نشانه است. آیات الهی چیزهایی هستند که بر وجود او یا صفات او چون علم و قدرت دلالت دارند، نظیر همه مخلوقات الهی. البته هر آیه‌ای دلالتش بیشتر باشد بزرگتر است، چنانکه قرآن کریم می فرماید:

(لقد رأی من آیات ربه الکبری) (۱)

او پاره ای از آیات و نشانه های بزرگ پروردگارش را دید.

از این رو، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) بزرگترین آیت الهی هستند؛ زیرا مظهر اتم صفات حق تبارک و تعالی هستند.



کلمه «انساء» و «نسیان» به معنای ترک است. یعنی آیتی را ترک کنیم.

ص: ۱۴۷

۱- سوره نجم، آیه ۱۸.

### هدف از نسخ چیست؟

در این آیات نیز سخن از تبلیغات سوء یهودیان بر ضد مسلمانان به میان آمده است. آنها به مسلمانان می گفتند: دین، دین یهود است و قبله، قبله یهود و بدین

جهت پیغمبر شما به سوی قبله ما بیت المقدس نماز می خواند.

هنگامی که جهت قبله تغییر یافت و طبق آیه ۱۴۴ همین سوره، مقرر شد مسلمانان به سوی کعبه نماز بخوانند، این دستاویز از یهود گرفته شد. لذا آنها نغمه دیگری ساز کردند و گفتند: اگر قبله اولی صحیح بود، پس دستور دوم چیست؟ و اگر دستور دوم صحیح است، پس اعمال گذشته شما باطل است.

قرآن کریم در این آیات به ایرادهای آنها پاسخ می دهد و قلوب مؤمنان را روشن می سازد. می فرماید: (ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها)، ما هر حکمی را نسخ کنیم یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن می سازیم. (ألم تعلم أن الله علی کل شیء قدیر) این برای خدا آسان

است. مگر ندانستی که خدا بر همه چیز قادر است؟





او حق دارد طبق مصالح، هر گونه تغییر و تبدیلی در احکامش بدهد و او نسبت به مصالح بندگانش از همه آگاه تر و بصیرتر است.

و آیا نمی دانی که جز خدا سرپرست و یآوری برای شما نیست؟

فراز اول آیه به حاکمیت خدا در احکام و قادر بودن او به تشخیص همه مصالح بندگان اشاره دارد. بنابراین، نباید مؤمنان به سخنان نادرست افراد مغرض که در مسئله نسخ احکام تردید می کنند، گوش فرا دهند.

فراز پایانی آیه هشدار می دهد که کسانی که تکیه گاهی جز خدا برای خود انتخاب می کنند، زیرا در جهان تکیه گاهی جز خدا نیست.

ص: ۱۴۸

### توضیح واژگان

کلمه «من» در آیه بیانیه است و مصداق ماء شرطیه را بیان می کند؛ یعنی هر آیه ای را که ما نسخ یا ترک کنیم آیه ای بهتر یا همانند آن را می آوریم. آیه اعم از آیات کتب الهی و غیر آن است. بنابراین، شامل بردن پیامبری و بعثت پیامبر دیگری هم می شود.

از طرفی، اطلاق نسخ بر خداوند به معنای تغییر و تبدیل نظر نیست، بلکه مراد بیان انتهای مدت منسوخ است و قطع نظر از این که تبدیل و تغییر نظر به حسب عقل بر خدا محال است. زیرا لازمه تغییر نظر، جهل به عواقب امور و مصالح یا مفساد فعل است و جهل در ذات اقدس حق راه ندارد. خود این آیه بر این مطلب دلالت دارد؛ زیرا تبدیل به مثل بدون حکمت لغو است، مگر این که گفته شود مدت اولی به انتها رسیده است.



## دو شکل از نسخ

نسخ به دو شکل صورت می گیرد

۱. گاهی نسبت به وجود شیء منسوخ است.

۲. گاهی نسبت به بعض خصوصیات آن.

برای مثال، نسخ نسبت به شریعت به این معناست که مدت آن شریعت به انتها رسیده و زمان شریعت لاحق فرا رسیده است.

البته لازم نیست که همه احکام آن شریعت پیشین نسخ شود، بلکه بعضی احکام آن شریعت سابق به حسب استعداد مردم و زمان که مصلحت در تغییر آن

ص: ۱۴۹

است، نسخ و تبدیل می شود.

بنابراین، اگر مدت پیامبری یا شریعتی یا کتابی و یا وصی منقضی شد خداوند پیامبر یا شریعت یا کتاب و یا وصی دیگری را می گمارد تا حجت بر

بندگان تمام شود.

از این آیه شریفه می توان بقای وجود حضرت بقیه الله الأعظم (علیه السلام) را استفاده نمود؛ زیرا به تصریح قرآن، دین اسلام تا قیامت باقی است و طبق اخبار صریح رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) جانشینان و اوصیای پیامبر به دوازده امام منحصر است که



یازده نفر از آنها در دنیا به شهادت رسیده اند. از این رو لازم است وصی و جانشین دوازدهم باقی باشد و گرنه جمله «نأت بخیر منها أو مثلها» صادق نخواهد بود.

باید توجه کرد که نسخ آیه ای از آیات قرآن به این معنا نیست که به طور کلی این آیه از بین رفته است؛ بلکه فصاحت و بلاغت آن به جای خود باقی است و آثار دیگری که آیه شریفه داشته از بین نرفته است. از این رو توهم بعضی از مفسران - که همه آثار آن از بین رفته - باطل است.

در جمله دیگری می فرماید: (ألم تعلم أن الله على كل شيء قدير)

این جمله به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب است و استفهام آن، استفهام تقریری است؛ یعنی البته می دانی که خدا بر هر چیزی قادر است، چنان که در مقام استشهاد به شاهد خود می گویی: مگر نشنیدی فلانی چه گفت؟ مگر ندیدی فلانی چه کرد؟ تا شاهد بگوید: شنیدم و دیدم.

ص: ۱۵۰

آیه (۱۰۷)

اشاره

ألم تعلم أن الله له ملك السماوات والأرض وما لكم من دون الله من ولي ولا نصير (۱۰۷)

آیا نمی دانی که سلطنت آسمانها و زمین برای خدا است و یاور و یاورى جز خدا برای شما نیست؟



## نکاتی قابل توجه

این استفهام همانند استفهام در آیه قبل است. چند نکته در این آیه قابل توجه است:

اول این که خطاب در آیه از مفرد به جمع در عبارت «وما لکم» عدول کرده به این دلیل که اگر در این جا «مالک» گفته می شد، توهم این بود که برای دیگران یار و یآوری غیر از خداوند وجود دارد، از این جهت به صیغه جمع آورده است.

دوم این که در دو مورد اول به صیغه مفرد و خطاب به شخص پیامبر است و شاید به این دلیل باشد که از کسی که آگاه، عالم و معتقد است تقریر میگیرند و چون همه مردم به واسطه ضعف ایمان یا عدم ایمان - معرفت به عموم قدرت حق و ملکیت کلیه او نسبت به همه آسمانها و زمین و آنچه در آنها هست ندارند، بلکه خود و دیگران را نیز مالک بعضی اشیا می پندارند از این رو ممکن است به این حقایق اقرار نمایند.

## خطاب به پیامبر

از بیانات پیشین روشن شد که دو خطاب «الم تعلم» در دو آیه شریفه خطاب

ص: ۱۵۱

به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است؛ ولی جمعی از مفسران این دو خطاب را خطاب به منکران نسخ دانسته و استفهام در آن را استفهام انکاری توبیخی دانسته اند، نظیر آیه شریفه ای که می فرماید:

(أولم یر الإنسان أنا خلقناه من نطفه) (۱)



آیا انسان ندانسته است که ما او را از نطفهای آفریده ایم؟!

یا استفهام انکاری ابطالی است، نظیر آیه ای که می فرماید:

(ألم نشرح لك صدرك) (۲)

آیا ما سینه تو را گشاده نساختم؟

### پاسخ به دو اعتراض

بعضی از مفسران این دو جمله را در پاسخ به دو اعتراض - که در مورد نسخ ممکن است بشود یا از طرف یهود اعتراض شده - دانسته اند.

اعتراض یکم این که هر آیه ای که از جانب خدا قرار داده می شود دارای مصلحتی از مصالح بندگان است که غیر آن چنین مصلحتی را ندارند و اگر آن آیه نسخ نباشد، مصلحت آن از بین می رود و چیزی دیگر جای آن را نمی گیرد.

اعتراض دوم این که اشیا را که خدا ایجاد فرموده پس از ایجاد از تصرف و تغییر او خارج می شود؛ به اصطلاح، خدا پس از ایجاد و آفرینش جهان، دیگر دخل و تصرفی در آن ندارد تا چیزی را نسخ یا تبدیل کند، چنانکه آنها گفته اند:

ص: ۱۵۲

---

۱- سوره یس، آیه ۷۷

۲- سوره انشراح، آیه ۱.



(ید الله مغلوله). (۱)

دست خدا بسته است.

در پاسخ به اعتراض یکم چنین گفته شده:

خداوند بر همه چیز قادر است و اگر چیزی را که وقتی دارای مصلحت بوده نسخ کند می تواند بهتر از آن یا مثل آن را بیاورد.

### اقسام ولایت

در پاسخ به اعتراض دوم گفته شده:

خداوند مالک آسمانها و زمین است و هر طور که بخواهد و اراده او تعلق بگیرد در ملکش تصرف می کند.

(وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر)

کلمه «ولی» به معنای صاحب اختیار و متصرف در امور است. ولایت به دو قسم تقسیم می شود:

۱. ولایت ذاتی،

۲. ولایت جعلی.

ولایت ذاتی کلی مطلق به خداوند متعال اختصاص دارد. اما ولایت غیر خدا ذاتی نیست؛ بلکه به جعل الهی است و آن دارای مراتبی است:



۱. ولایت جزئیه مقیده. این ولایت مانند ولایت مجتهد، پدر، جد و قیم مجعول از طرف پدر یا جد یا مجتهد است.

ص: ۱۵۳

---

۱- سوره مائده، آیه ۶۴

۲. ولایت جعلیه مطلقه کلیه. این ولایت مانند ولایت حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) است. این ولایت از چند آیه استفاده می شود. برای نمونه خداوند در آیه ای می فرماید:

(النبی أولى بالمؤمنین من أنفسهم) (۱)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

در آیه دیگری می فرماید:

(إنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه وهم راکعون)

(۲)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند.

**نصرت مطلقه الهی**



واژه «نصیر» به معنای یاور و یاری کننده است. نصرت مطلقه که قدرت بر رفع همه بلیات و آفات و اعانت بر همه امور باشد ذاتا به خدا اختصاص دارد، اما نصرت بعضی افراد به بعضی افراد دیگر مانند نصرت مؤمنان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) که از آنها به انصار تعبیر می شود، ذاتی و بالاستقلال نیست، بلکه به یاری پروردگار نیاز دارد، چون انسان در هیچ فعلی استقلال ندارد، بلکه

ص: ۱۵۴

۱- سوره احزاب، آیه ۶

۲- سوره مائده، آیه ۵۵.

ممکن بالذات است و از خود هیچ ندارد و نصرت و یاری او هم، نصرت و یاری خداوند سبحان است که به او عطا کرده است.

بنابراین، از این آیه استفاده می شود که انسان همیشه باید متوجه خدا باشد و نظر و توکل او به خدا باشد و نظرش از غیر خدا و هر چه باشد، قطع گردد.

**آیه (۱۰۸)**

**اشاره**

أم تریدون أن تسئلوا رسولکم كما سئل موسى من قبل ومن يتبدل الکفر بالإیمان فقد ضل  
سواء السبیل (۱۰۸)





آیا می خواهید از پیامبر خود همان را بخواهید که قبلا از موسی خواسته شد؟ و کسی که کفر را به جای ایمان بگیرد، از راه مستقیم گمراه شده است.

### معجزه چیست؟

برای توضیح این آیه شریفه، سه مقدمه لازم است.

نخست آن که معجزه امری است برخلاف عادت بشری و قواعد طبیعی و از این جهت، از آن به خارق عادت تعبیر می شود. معجزه در مورد محالهای عقلی نظیر اجتماع نقیضین، ارتفاع ضدین و رؤیت حق به چشم ظاهری، صورت نمی گیرد. زیرا محالهای عقلی، قابل تحقق و وجود نیستند.

خداوند حکیم طبق حکمت و مصلحت، در هر زمانی به مقتضای استعداد مردم و شرایط و اوضاع زمانه، آنچه صلاح است و حقانیت دعوت پیامبر را ثابت و روشن می سازد به دست پیامبران اجرا و اظهار می کند و لازم نیست که معجزه

ص: ۱۵۵

مطابق هوای نفس مردم و خواسته آنها باشد که هر کس هر چه بخواهد پیامبر بیاورد و مجلس پیامبر به تماشاخانه مبدل شود و او ملعبه مردم باشد.

**تقاضاهای بی مورد بنی اسرائیل از موسی (علیه السلام)**



دوم آن که قوم موسی و بنی اسرائیل از حضرت موسی (علیه السلام) غالباً این گونه امور را که یا محال عقلی بود یا مصلحت در وقوع آنها نبود، تقاضا می نمودند، چنان که از آن حضرت خواستند که:

(أرنا الله جهره) (۱)

خدا را آشکارا به ما نشان بده.

یا از او خواستند که:

(اجعل لنا إلهاکما لهم آلهه). (۲)

همان طور که برای آنها خدایانی است، برای ما هم خدایی قرار ده.

در مورد سوم گفتند:

(فلو لا ألقى علیه أسوره من ذهب أو جاء معه الملائکه مقتنین) (۳)

اگر راست می گوید چرا دستبندهای طلا بر او آویخته نشده، یا فرشتگان همراه با او نیامده اند (تا گفتارش را تأیید کنند)؟

آنان به واسطه همین تقاضاهای بی جا و بهانه جوییها و زیر بار حق نرفتن، دچار عذاب های سخت شدند.



۱- سوره نساء، آیه ۱۵۳.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۳۸.

۳- سوره زخرف، آیه ۵۳.

### نهی از تقاضاهای بی مورد

سوم آن که مشرکان قریش و یهودیان زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز از آن حضرت چنین تقاضاهایی را می نمودند، چنان که خدای سبحان در سوره اسرا در ضمن آیاتی می فرماید:

(و قالوا لن نومن لك حتى تفجر لنا من الأرض ينبوعا \* أو تكون لك جنة من نخيل وعنب فتفجر الأنهار خلالها تفجيرا \* أو تسقط السماء كما زعمت علينا كسفا أو تأتي بالله والملائكة قبيلا \* أو يكون لك بيت من زخرف أو ترقى في السماء ولن نومن لرقيك حتى تنزل علينا كتابا نقرؤه قل سبحان ربي هل إلا بشر رسولاً) (۱)

و گفتند: «ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا این که چشمه جوشانی از این سرزمین برای ما در آوری، یا برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و نهرها را میان آنها جاری کنی، یا چنان که ادعا می کنی، آسمان را پاره پاره بر سر ما فرو اندازی، یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما بیاوری، یا برای تو خانه ای پر نقش و نگار از طلا باشد، یا به آسمان بالا روی، و به بالا رفتن تو هم ایمان نمی آوریم و اطمینان نمی کنیم تا نامه و کتابی بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم.» بگو: منزه است پروردگارم: مگر من جز بشری فرستاده هستم؟

و در سوره فرقان می فرماید:



(...لولا أنزل إليه ملك فيكون معه نذيرا \* أو يلقى إليه كثر أو تكون

ص: ۱۵۷

۱- سوره اسراء، آیه های ۹۰ - ۹۳

له جنه يأكل منها... (۱)

... (و گفتند: چرا فرشته ای بر او نازل نشده تا همراه وی مردم را بیم دهد؟ یا گنجی برای او فرستاده شود، یا باغی داشته باشد که از میوه های آن بخورد...)

آنها در این آیه ها ملامت شده اند که این گونه تقاضاهای بی مورد نکنند که مانند قوم موسی (علیه السلام) گرفتار عذاب های سخت و غضب پروردگار شوند.

«ام» در آیه شریفه منفصله و به معنای «بل» و همزه استفهام است؛ یعنی: «بل تریدون».

(سؤال) در این جا به معنای توقع و تقاضا و درخواست است و منظور از (رسولکم) پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است.

ومن يتبدل الكفر بالإيمان )

این فراز از آیه دلالت دارد که این توقعات و تقاضاهای بی مورد، موجب کفر است که به واسطه آن از راه مستقیم حق خارج می شوند.

(فقد ضل سواء السبيل)



کلمه «ضل» گاهی به وسیله حرف «عن» متعدی می شود، مانند «ضل عن الطريق» و گاهی بدون آن، مانند «ضل الطريق».

کلمه «سواء» به معنای وسط و میانه است.

(سواء السبیل) کنایه از صراط مستقیم است که حد وسط در جمیع امور است و دو طرف آنکه افراط و تفریط است، هر دو موجب ضلالت و گمراهی است و به معنای آیه این گونه می شود: «لم یهدت إلی الصراط المستقیم».

ص: ۱۵۸

---

۱- سوره فرقان، آیه های ۷ و ۸

ممکن است «ضل» به معنای غیر و الف و لام «السبیل» برای عهد و مقصود، سبیل حق باشد. «سواء السبیل» ظرف است؛ یعنی: ضل فی غیر سبیل الحق؛ در غیر راه حق گم شده است.

این وجه بعید است.

ممکن است «ضل» به معنای «جار عن الطريق؛ یعنی مال و عدل عنه» باشد؛ یعنی چنین اشخاصی از راه حق به طرف باطل عدول نموده اند و این معنا مناسب تر است.

آیه (۱۰۹)

اشاره



ود كثير من أهل الكتاب لو يردونكم من بعد إيمانكم كفارا حسدا من عند أنفسهم من بعد ما تبين لهم الحق فاعفوا واصلحوا حتى يأتي الله بأمره إن الله على كل شيء قدير (۱۰۹)

بسیاری از اهل کتاب پس از اینکه حق برایشان آشکار شد، از روی جسدی که در وجود آنها بود آرزو می کردند که شما را بعد از ایمانتان به کفر باز گردانند. پس عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند فرمان خودش را بفرستد که خداوند بر هر چیزی تواناست.

### توضیح واژگان و تفسیر آیه

کلمه «ود» به معنای تمی و آرزو کردن است.

برخی از مفسران عبارت «کثیر من أهل الكتاب؛ بسیاری از اهل کتاب» را اشاره

ص: ۱۵۹

به حی بن اخطب و برادرش ابی یاسر و بعضی دیگر به کعب بن اشرف از یهود دانسته اند؛ ولی صدق کثیر و بسیار بر این ها درست نیست، مگر این که زبردستان و همدستان و پیروان یهود آنها نیز در نظر گرفته شود.

کلمه «لو» در «لو يردونکم» حرف مصدری و به منزله «أن» است. «لو» به معنای «أن» مصدری پیش تر بعد از کلمه «ود» و «یود» به کار می رود. به گفته علمای ادبیات و نحو، کلمه «لو» در جاهایی که مدخول آن بعید الحصول یا ممتنع باشد - مثل همین آیه شریفه که در پی تفسیر آن هستیم - به کار می رود.

کلمه «کارا» مفعول دوم «یردونکم» است.



« حسد» مفعول له برای «ود» است. یعنی این آرزو از روی حسدی است که نسبت به شما دارند.

### علت حسد یهود

این حسدورزی آنها نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به چند جهت است:

۱. برای این که بسیاری از اهل کتاب دیدند که مردم به پیامبر گرویدند و او بر یهودیان قدرت و سلطنت پیدا نمود. از این جهت آرزو می کردند که مسلمانان از دور او پراکنده شوند و این قدرت از او سلب شود.

۲. برای این که پیامبر از بنی اسرائیل نبود و نبوت از میان آنها خارج شده بود.

حسد آنها نسبت به مسلمانان هم بدین جهت بود که مسلمانان مورد عنایت و الطاف و یاری و نصرت حق واقع شدند و به عزت و شکوه رسیدند و یهودیان مقهور و ذلیل و خوار گردیدند.

ص: ۱۶۰

### توضیحی کوتاه درباره حسد

حسد به معنای اراده زوال نعمت از محسود است، چه حسدورز این نعمت را برای خود بخواند و چه نخواهد.



حسد از بدترین صفات است و آیات و روایات فراوانی در بدی و مذمت آن رسیده است. شخص حسود به خدا اعتراض دارد و با قضای الهی مخالف و منکر عدل خداوند است و کارهای خدا را بر خلاف حکمت و عدالت می داند.

البته شخص حسود نه تنها ضرری به محسود نمی زند، بلکه همیشه خود غمگین و محزون است و خودش را می خورد و موجب بالا رفتن درجات و زیاد شدن حسنات محسود می شود و از طرف دیگر، اعمال خودش را از بین می برد و حسنات او نابود می شود.

عبارت «من عند أنفسهم» به این مطلب اشاره دارد که منشأ و سرچشمه حسدورزی، حقد و کینه و عصبیت و عناد و رذائل نفسانی است که در قلوب یهودیان ریشه دوانده و پنهان شده و منشأ خارجی ندارد.

بنابراین، کلمه جارو مجرور به «حساد» متعلق است، نه به «ود» که بعضی از مفسران گفته اند. (۱)

بعضی دیگر در این باره می گویند: این جمله در رد یهودیان است که معاصی را به خدا نسبت می دهند و خداوند در مقام تکذیب آنها می فرماید که این حسدورزی، منسوب و مستند به خود آنهاست. (۲)

ص: ۱۶۱

---

۱- مجمع البیان: ج ۱، ذیل آیه مورد بحث.

۲- همان.





این سخن درست نیست؛ زیرا یهودیان به سخن آشکار قرآن، تفویضی هستند، چنان که می فرماید:

(وقالت اليهود ید الله مغلوله) (۱)

یهودیها گفتند: دست خدا بسته است.

نسبت دادن معاصی به خداوند، عقیده جبری هاست.

(من بعد ما تبین لهم الحق)

یعنی یهودیان آرزو و تمنای ارتداد مسلمانان را بعد از آن می کنند که حق برای آنها ثابت شد و فهمیدند که رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و دین اسلام از جانب خداوند تعالی است.

البته تا این معنا برای آنها ثابت نشده باشد، جای حسد ورزی نیست؛ زیرا حسادت در وقتی است که فردی ببیند محسودش از نعمتی برخوردار است و او تمنای زوال آن را بکند و اگر نعمتی نبیند حسد موردی ندارد.

### آیا این آیه نسخ شده است؟

(فاعفوا واصفحوا حتی یأتی الله بأمره)

مفسران گفته اند: این آیه با آیات قتال نسخ شده است، مانند این آیه:

(قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر...) (۲)



با کسانی از اهل کتاب که به خداوند و به روز جزا ایمان نمی آورند و

ص: ۱۶۲

۱- سوره مائده، آیه ۶۴

۲- سوره توبه، آیه ۲۹

...بجنگید.

و این آیه:

(... فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم...) (۱)

.. مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید....

مفسر نامی شیعه طبرسی (رحمه الله) در «مجمع البیان» چنین می نویسد:

حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمود:

لم یؤمر رسول الله (صلی الله علیه و آله) بقتال ولا أذن له فیہ حتی نزل جبرئیل بهذه الآیه:

«أذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا» (۲) وقلده سیفا (۳)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به جنگ با مشرکان و کافران امر نشده بود و اجازه جنگ با آنها نداشت تا آنکه جبرئیل این آیه را نازل کرد: «به کسانی که مورد ستم واقع شده اند اجازه جنگ داده شده و شمشیری بر او حمایل کرد.



ولی به نظر می رسد مفاد آیه به قرینه: (حتی یأتی الله بأمره) این باشد که هم اکنون که شما مسلمانان از لحاظ عده و عده و تعداد افراد و آمادگی و سازو برگ ضعیف هستید باید نسبت به لغزشها و هرزگی ها و اذیت های حاسدان اهل کتاب گذشت کنید و در مقام تلافی برنیاید تا خداوند به شما قدرت و شوکت عنایت فرماید و حکم جهاد برسد و از آنها انتقام بگیرید.

ص: ۱۶۳

۱- همان.

۲- سوره حج، آیه ۳۹.

۳- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۴۸، ذیل آیه ۱۰۹ سوره بقره.

روایتی که از حضرت امام باقر (علیه السلام) نقل شد بیش از این دلالت ندارد. از این رو، این آیه نظیر آیه شریفه ای است که می فرماید:

(ولا تعجل بالقرآن من قبل أن یقضی الیک وحیه) (۱)

و نسبت به قرآن شتاب نکن پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود. عفو» به معنای ترک مؤاخذة و «صفح» به معنای گذشت است و این دو کلمه از جهت معنا به هم نزدیک هستند.

(إن الله علی کلی شیء قدیر)



این جمله در مقام تسلیت و دلداری مسلمانان است که خداوند قادر است به شما نیرو و قوت عنایت فرماید و شر آنها را از شما دفع کند.

## آیه (۱۱۰)

### اشاره

وأقیموا الصلاه وآتوا الزکاه و ما تقدموا لأنفسکم من خیر تجدوه عند الله إن الله بما تعملون بصیر (۱۱۰)

و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید و هر کار خیر و خوب که برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خدا می یابید؛ خداوند به آنچه می کنید بیناست.

### بیان دو فریضه بسیار مهم

بعد از آنکه خداوند به مسلمانان امر فرمود که از حاسدان اهل کتاب رویگردان شوند و فرمود که آنها را عفو کنید، آنها را به دو فریضه بسیار مهم،

ص: ۱۶۴

---

۱- سوره طه، آیه ۱۱۴

یعنی نماز و زکات امر فرمود، تا در اثر توجه و اهتمام به ادای آنها نیرو و قدرت پیدا کنند و بر دشمن پیروز شوند و وظایف دیگر آنها را در ضمن عبارت «من خیر» گوشزد فرمود.



این دو فریضه را که جنبه رکنیت دارند به تفصیل در تفسیر آیه ۳ همین سوره بیان کردیم.

### ماندگاری اعمال

(وما تقدموا لأنفسكم من خیر تجدوه عند الله «

این جمله در عین این که مسلمانان را به تمام وظایف دینی و خیرات ترغیب می کند، به منزله بیان علت برای جمله پیشین است؛ یعنی اگر شما وظایف دینی مانند اقامه نماز، پرداخت زکات و دیگر عبادات واجب و مستحب را انجام دهید بدانید که آنها نزد خدا محفوظ است و آثار دنیوی و اخروی آنها به شما می رسد.

( إن الله بما تعملون بصیر )

این جمله بیان علت برای جمله پیشین است که آن جمله قبل نیز علت برای جمله قبل از خود بود؛ پس این جمله علت برای علت می شود. یعنی علت این که همه اعمال بندگان نزد خدا محفوظ است این است که خدا به تمام جزئیات کارهای آنها بصیر و بینا و خبیر است و از ظواهر، بواطن، اسرار و ضمائر هر انسانی آگاه و مطلع است.

نیز این جمله مژده و بشارتی به نیکوکاران و انذار و بیمی به بدکاران است.

ص: ۱۶۵

همچنین ممکن است از این آیه، بطلان حبط استفاده شود؛ زیرا صراحت دارد که اعمال انسان از بین نمی رود و نتیجه آن به صاحبش می رسد.

آیه (۱۱۱)



## اشاره

وقالوا أن يدخل الجنة إلا من كان هودا أو نصارى تلك أمانهم قل هاتوا برهانكم إن كنتم صايقين (۱۱۱)

یهود گفتند: هیچ کس، جز یهود، هرگز داخل بهشت نخواهد شد و نصاری گفتند: هیچ کس، جز نصاری، هرگز داخل بهشت نشود. این آرزوهای واهی ایشان است. بگو: اگر راست می گوئید، دلیل خود را بیاورید.

## توضیح و تفسیر آیه

در این آیه شریفه، ایجاز بسیار لطیفی وجود دارد؛ چون تقدیر کلام الهی چنین است: قالت اليهود: لن يدخل الجنة إلا من كان هودا وقالت النصارى: لن يدخل الجنة إلا من كان نصارى.

خدای سبحان هر دو طایفه را جمع کرده و از آنها با «قالوا» تعبیر فرموده و جمله دوم را از جهت وضوحش به نحو ایجاز با عبارت «او نصاری» بیان فرموده

است. دلیل این سخن آن است که هر یک از این دو طایفه، دیگری را باطل می دانند چنان که در دو آیه بعد می فرماید:

(وقالت اليهود ليست النصارى على شيء وقالت النصارى ليست

ص: ۱۶۶

اليهود على شيء) (۱)



یهودیان گفتند: مسیحیان بر حق نیستند. و مسیحیان گفتند: یهودیان بر حق نیستند.

کلمه «هود» اسم جمع برای طایفه یهود است - مانند کلمه یهود - به قرینه عطف تصاری بر آنکه جمع نصرانی است.

بعضی از مفسران گفته اند که هود جمع هائد به معنای تائب و رجوع کننده به حق است (۲). این مطلب درست نیست؛ زیرا اطلاق این معنا بر یهود مناسبتی ندارد.

نیز آنچه بعضی دیگر گفته اند (۳) که هود مصدر است و بر مفرد و جمع اطلاق می شود، درست نیست؛ زیرا اطلاق هود بر مفرد معلوم نیست و در مورد مفرد آن یهودی اطلاق شده است، چنان که می فرماید:

(ما کان إبراهیم یهودیا ولا نصرانیا...) (۴)

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی...

بعید نیست که کلمه هود، همان یهود باشد و چون پای آن زاید است در بعضی موارد ساقط شده است. این کلمه در قرآن وقتی به صورت معرفه آمده، کلمه یهود به کار برده شده و وقتی به صورت نکره استعمال شده از کلمه هود استفاده شده است.

ص: ۱۶۷

---

۱- سوره بقره، آیه ۱۱۳.

۲- مجمع البیان: ج ۱، ذیل آیه ۱۱۱ سوره بقره.

۳- همان.

۴- سوره آل عمران، آیه ۶۷.

البته این ادعا به یهود و نصاری اختصاص ندارد؛ بلکه هر صاحب مذهبی نظر به این که دین خود را حق و سایر ادیان را باطل می داند، خود را اهل نجات و دیگران را اهل عذاب می پندارد.

### ادعای بی دلیل، آرزوی واهی

روشن است که این ادعا اگر به دلیل و برهان مستند باشد قابل قبول است و فایده دارد، و گرنه جز آرزوی بیهوده و خیالی خام بیش نیست. از این جهت خداوند متعال ابتدا می فرماید:

(تلك أمانیهم)

این آرزوهای واهی ایشان است.

سپس در رد یهود و نصاری می فرماید:

(قل هاتوا برهانکم إن کنتم صادقین)

بگو: اگر راست می گوئید، دلیل خود را بیاورید.

بدیهی است که آنها هیچ دلیلی بر مدعای خود ندارند و اگر داشتند می آوردند. ادعای تواتر تورات هم که در دست آنها است، چند مرتبه قطع شده و مدرک تورات آنها به





یک نفر منتهی می شود که آثار کذب از او ظاهر است و هم چنین است حال انجیل  
هایی که از آن مسیحیان است. (۱)

امر در «هاتوا» امر تعجیزی است؛ یعنی آوردن برهان برای شما ممکن نیست و از آوردن  
آن عاجز و ناتوان هستید.

ممکن است آیه شریفه به نکته دیگری نظر داشته باشد که از ویژگی های

ص: ۱۶۸

---

۱- برای آگاهی بیش تر در این زمینه به کتاب کلم الطیب: ج ۱ ص ۲۶۱ تا ۲۹۸ مراجعه  
شود.

اعتقادی یهود و نصاری است. و آن این است که یهودیان مدعی هستند که هر چه گناه  
کنند جز ایام کمی به جهنم نمی روند، چنانکه قرآن از زبان آنها می فرماید:

(قالوا لن تمسنا النار إلا أياما معدودة) (۱)

گفتند: جز چند روزی، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید.

مسیحیان نیز مدعی هستند که حضرت عیسی (علیه السلام) عوض آنها به جهنم می رود  
و آنها به دوزخ نمی روند هر چند گناه کار باشند و در این باره می گویند:

(فدانا من لعنه الناموس؛ عیسی (علیه السلام) لعنت ناموس را - که مراد تورات است. به  
جای ما پذیرفت.)



از این روست که خداوند سبحان از این اندیشه واهی و موهوم آنان با کلمه «آمانی» تعبیر فرموده که جمع «امنیه» و به معنای آرزوها است.

## آیه (۱۱۲)

### اشاره

بلی من أسلم وجهه لله وهو محسن فله أجره عند ربه ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون (۱۱۲)

آری، کسی که به خدا اقبال و توجه کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش است؛ و بیمی بر آنها نیست و غمگین نخواهند شد.

### دو احتمال در کلمه «بلی»

در کلمه «بلی» دو احتمال وجود دارد.

ص: ۱۶۹

### ۱- سوره بقره، آیه ۸۰

نخست آن که «بلی» در جواب جمله مقدر است که از سیاق آیه قبل استفاده می شود، مثل این که گوینده ای می گوید: پس هیچ کس وارد بهشت نمی شود، و

خداوند جواب می دهد: «بلی من أسلم وجهه لله وهو محسن؛ آری، کسی وارد بهشت می شود که به خدا روی آورد و نیکوکار باشد.»



دوم آن که کلمه «لی» رد و جواب همان جمله منفی آیه قبل است؛ یعنی مطلب چنین نیست که آنها می گویند که جز یهودی یا نصرانی، کسی به بهشت وارد نمی شود؛ بلکه هر کسی که مؤمن و تسلیم خداوند و نیکوکار باشد به بهشت وارد می شود.

این احتمال نظیر آیه شریفه سوره تغابن است که می فرماید:

(زعم الذین کفروا أن لن یبعثوا قل بلی و ربی لتبعثن... ) (۱)

کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو: آری، به پروردگارم سوگند که همه شما برانگیخته خواهید شد....

### ملاک نجات و ورود به بهشت

این آیه شریفه در رد گفتار یهود و نصاری است. بعد از آنکه در آیه پیشین بیان نمود که کسی به مجرد ادعا وارد بهشت نمی شود، بلکه باید دلیل و برهان بر صدق مدعای خود داشته باشد و تنها اسم یهود و نصاری سبب ورود به بهشت نیست و این ادعا جز آرزوی باطلی نخواهد بود، در این آیه ملاک نجات و ورود به بهشت را بیان می فرماید که ملاک نجات از خوف، حزن و عذاب جهان آخرت

ص: ۱۷۰

---

۱- سوره تغابن، آیه ۷

و ورود به بهشت امن و راحت دو چیز است:



۱. ایمان و توجه به خدا،

۲. نیکوکاری و اطاعت از دستورها و نواهی خدا.

منظور از جمله «اسلم وجهه لله» ایمان حقیقی و توجه به حق است؛ یعنی روی دلش را متوجه خدا کند و کار خود را به او واگذار نماید و در همه امور، توکل و اعتماد و خوف و رجا و امیدش به خدا باشد. خلاصه این که خود را تسلیم خدا کند، نه تسلیم شیطان و هواهای نفسانی.

مقصود از «وجه» توجه و اقبال قلبی است به قرینه «اسلم»؛ نه توجه ظاهری جسمانی.

مراد از «وهو محسن» مطیع و منقاد اوامر و نواهی الهی بودن است. معنای «محسن» بجا آورنده فعل «حسن» و نیک است در مقابل مسيء که انجام دهنده فعل «سیئه» و بد است. «احسان» تعبیر دیگری از «تقوا و عمل صالح» است.

### آثار ایمان و احسان

برای این گروه در این آیه سه خصوصیت ذکر شده است:

۱. (فله أجرة عند ربه) که همان ورود به بهشت و رسیدن به فیوضات آن جهان است.
۲. (لا خوف عليهم) که بشارت و مژده به ایمنی از عذاب و بیم و ترس مرگ و عقبات آن تا روز قیامت است.



۳. (ولا هم یحزنون) بشارت به این که هیچ گونه غم و اندوهی برای آنها نیست؛ نه حزن فوت و از دست دادن نعمت و نه حزن گرفتار شدن به نعمت.

در مقابل آن گروه، کسانی که یکی از این دو، یعنی ایمان و نیکوکاری را نداشته باشند، اگر مؤمن گناهکار باشند و با ایمان از دنیا بروند، گرچه سرانجام اهل نجاتند، ولی :  
اولا از بسیاری از درجات بهشت و مقامات آن محروم هستند.

ثانیا ترس از سكرات مرگ و عقبات بعد از آن و مواقف قیامت برای آنها هست و در نتیجه، این محرومیت ها موجب حزن و اندوه آنان می شود.

البته برای مؤمن گناهکار ترس دیگری نیز وجود دارد و آن ترس از زوال ایمان به واسطه گناه است؛ زیرا گناه ضررهای بسیاری دارد که مهم ترین آنها ضعف ایمان است به طوری که گاه منجر به زوال ایمان و سوء عاقبت می شود.

اما اگر کسی غیر مؤمن و با این حال، محسن و نیکوکار باشد - اگرچه اهل نجات نیست؛ چرا که شرط اصلی نجات ایمان است - قطعاً نیکی هایش موجب تخفیف عذاب او می شود.

ص: ۱۷۲

آیه (۱۱۳)

اشاره



وقالت اليهود ليست النصراري على شيء وقالت النصراري ليست اليهود على شيء وهم يتلون الكتاب كذلك قال الذين لا يعلمون مثل قولهم الله يحكم بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون (۱۱۳)

یهودیان گفتند: «مسیحیان هیچ موقعیتی نزد خدا ندارند و بر حق نیستند» و مسیحیان نیز گفتند: «یهودیان هیچ موقعیتی نزد خدا ندارند و بر حق نیستند» در حالی که هر دو دسته کتاب آسمانی را می خوانند. افراد نادان نیز، سخنی همانند سخن آنها گفتند. خداوند، روز قیامت، در باره آنچه در آن اختلاف داشتند، میانشان داوری می کند.

### سخنان یهودیان و مسیحیان در مورد یکدیگر

گفتار یهودیان درباره مسیحیان از این جهت بود که یهودیان، نبوت و پیامبری حضرت مسیح (علیه السلام) را منکر بودند و - العیاذ باللہ - به مسیح و مریم مادر او نسبت ناروا می دادند. از این رو مذهب آنان را حق نمی دانستند.

اما گفتار مسیحیان درباره یهودیان که آنها بر حق نیستند، برای این بود که مسیحیان می گفتند: با آمدن مسیح (علیه السلام) شریعت موسی (علیه السلام) نسخ شده و باید یهودیان به دستورات حضرت مسیح (علیه السلام) رفتار کنند.

بر اساس نقلی از ابن عباس در جلد اول مجمع البیان، ذیل همین آیه یکی از علمای مسیحی نجران، نبوت موسی (علیه السلام) و کتاب تورات را انکار نموده است.



این دیدگاه درست نیست؛ زیرا مسیحیان اسفار تورات و سایر کتاب های یهودیان را وحی الهی می دانند و آنها را عهد قدیم می نامند و آن را به همه زبان ها ترجمه و چاپ و منتشر کرده اند. بنابراین چگونه منکر نبوت موسی و کتاب تورات می شوند؟!

### حدیثی از امام حسن (علیه السلام)

در این زمینه حدیثی در تفسیر «الصافی» آمده که این آیه شریفه را بیشتر روشن می کند. پیشوای دوم سبط پیامبر امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرماید:

إنما نزلت لأن قوما من اليهود وقوما من النصارى جاؤوا إلى رسول الله (صلى الله عليه و آله) فقالوا: يا محمد، اقض بيننا.

فقال: قضا على قستكم.

فقالت اليهود: نحن المؤمنون بالله الواحد الحكيم وأولياؤه وليست النصارى على شيء من الدين والحق.

وقالت النصارى: بل نحن المؤمنون بالله الواحد الحكيم وأولياؤه وليست هؤلاء اليهود على شيء من الحق والدين.

فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله): كلکم مخطئون مبطلون فاسقون عن دين الله وأمره.

فقالت اليهود: وكيف نكون كافرين وفينا كتاب الله التوراه نقرؤه؟

وقالت النصارى: وكيف نكون كافرين وفينا كتاب الله الإنجيل نقرؤه؟



فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله): إنكم خالفتم أيها اليهود والنصارى كتاب الله ولم تعملوا به، فلو كنتم عاملين بالكتابين لما كفر بعضكم بعضا بغير

ص: ۱۷۴

حجه، لأن كتب الله أنزلها شفاء من العمى وبيان من الضلالة، يهدى العاملين بها إلى صراط مستقيم. وكتاب الله إذا لم تعملوا به كان وبالاً عليكم وحجه الله إذا لم تنقادوا لها كنتم لله عاصين ولسخطه متعرضين.

ثم أقبل رسول الله (صلى الله عليه و آله) على اليهود فقال: احذروا أن ينالكم لخلاف أمر الله وخلاف كتابه ما أصاب أوائلكم الذين قال الله فيهم: (فبدل الذين ظلموا قولا غير الذى قيل لهم فأنزلنا على الذين ظلموا رجزا من السماء.) (۱)(۲)

این آیه درباره قومی از یهود و نصاری نازل شده که خدمت پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) آمدند و گفتند: ای محمد، بین ما دو طایفه قضاوت کن. حضرت فرمود: قصه خود را بیان نماید.

یهودیان گفتند: ما به خداوند یگانه حکیم ایمان داریم و اولیای او هستیم و نصاری چیزی از حق و دین ندارند.

نصاری گفتند: ما به خداوند یگانه حکیم ایمان آورده ایم و اولیای او هستیم و یهودیان چیزی از حق و دین ندارند.

پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) فرمود: همه شما به راه خطا و باطل رفته و گمراه شده اید.





یهودیان گفتند: چگونه ما کافر شده ایم با آن که تورات در بین ما

ص: ۱۷۵

۱- سوره بقره، آیه ۵۹.

۲- تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۱۸۱ ذیل آیه ۱۱۳ سوره بقره، به نقل از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) ص ۵۴۴ ذیل آیه مذکور

هست و آن را می خوانیم!؟

نصاری نیز گفتند: چگونه ما کافر گشته ایم با آنکه انجیل در بین ما هست و آن را می خوانیم!؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنها فرمود: شما با کتاب خدا مخالفت کرده و به آن عمل نکرده اید. اگر به آن عمل می کردید بعضی از شما بعضی دیگر را بدون دلیل تکفیر نمی کرد، زیرا کتاب های الهی نازل شده تا انسان را از نابینایی ها و ضلالتها نجات دهد؛ کتاب های خدا عاملان خود را به صراط مستقیم هدایت می کند. کتاب خدا هر گاه به آن عمل نشود وزر و وبال شما خواهد بود و حجت خدا هر گاه مطیع او نباشید، خدا را عصیان کرده و خود را در معرض خشم او قرار داده اید.

آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به یهودیان رو کرد و فرمود: بترسید از این که - به سبب مخالفت با اوامر و کتاب خدا - به شما برسد آنچه به گذشتگان شما رسید؛ همان ها که خداوند درباره آنها فرمود: «پس کسانی که ستم کرده بودند آن سخن را به سخن



دیگری غیر از آنچه به آنها گفته شده بود، تبدیل کردند. ما هم در برابر این نافرمانی، برستمکاران عذابی از آسمان فرستادیم»

(وهم يتلون الكتاب)

هر دو گروه کتاب مذهبی خود را می خوانند و آن را ملاک دین و نجات می دانند.

ص: ۱۷۶

### سخن نادانان هر قوم

(كذلك قال الذين لا يعلمون مثل قولهم)

به نظر می رسد منظور از این فراز از آیه، نادانان هر قومی است، نه این که به مشرکان قریش و عرب اختصاص داشته باشد، چنانکه قرآن از قول قوم نوح درباره مؤمنان به حضرت نوح این گونه نقل می کند و می فرماید:

(فقال الملا الذين كفروا من قومه ما نراك إلا بشرا مثلنا وما نراك اتبعك إلا الذين هم أراذلنا بادي الرأي...) (۱)

پس اشراف و سران قوم او که کافر بودند (در پاسخ او) گفتند: ما تو را جز بشری هم چون خودمان نمی بینیم و جز فرومایگان ما، آن هم نسنجیده نمی بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد.....

در آیه دیگری درباره قوم صالح می فرماید:



(قال الملائة الذين استكبروا و قومه للذين استضعفوا لمن آمن منهم أتعلمون أن صالحا  
مرسل من ربه قالوا إنا بما أرسل به مؤمنون \* قال الذين استكبروا إنا بالذي آمنتم به كافرون  
(۲)

سران و اشراف مستکبر قوم او، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا به راستی  
شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟! آنها گفتند: ما به  
آنچه او به آن رسالت یافته، ایمان آورده ایم.

مستکبران گفتند: ما به آنچه شما به آن ایمان آورده اید، کافر هستیم.

ص: ۱۷۷

۱- سوره هود، آیه ۲۷.

۲- سوره اعراف، آیه های ۷۵ و ۷۶.

### روز رستاخیز و داوری خدا

(فالله يحكم بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون)

در توضیح این فراز از آیه می گوئیم:

خدای متعال در روز قیامت، بین یهود و نصاری و جاهلان به مقام پیامبران و گروندگان  
به آنها در مورد اختلافات آنها داوری می کند و حکم می فرماید، و سخنان باطل را از  
گفتار حق جدا می سازد و هر کدام را به سزای عمل خود می رساند.



## آیه (۱۱۶)

### اشاره

ومن أظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر فيها اسمه وسعى في خرابها أولئك ما كان لهم أن يدخلوها إلا خائفين لهم في الدنيا خزي ولهم في الآخرة عذاب عظيم (۱۱۶)

کیست ستمکار تر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کند و در ویرانی آنها بکوشد؟! شایسته نیست آنان، جز با ترس و وحشت، وارد این مساجد شوند. بهره آنها در دنیا رسوایی و در سرای آخرت، عذابی بزرگ است.

### نگاهی به شأن نزول آیه

در شأن نزول این آیه از ابن عباس چنین نقل شده است:

در این آیه در مورد مسیحیان روم است که به جهت دشمنی با یهود، به جنگ یهودیان بیت المقدس رفتند و در ویرانی مسجد کوشیدند. پس از آن کسی

ص: ۱۷۸

خرابی های آن را تعمیر نکرد تا این که به دست مسلمانان فتح شد و در این هنگام، نصاری با ترس و وحشت وارد مسجد می شدند. (۱)

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت فرمود:

این آیه در مورد قریش نازل شده هنگامی که از ورود پیامبر به شهر مکه و مسجد الحرام جلوگیری کردند. (۲)



برای روشن شدن روایت این توضیح لازم است: سال ششم هجری، پیامبر و مسلمانان برای انجام عمره راهی مکه شدند، ولی قریش از این کار ممانعت کرد و سرانجام پیمان صلح حدیبیه میان آنها بسته شد و آن سال، حضرت عمره به جا نیاوردند.

بعضی دیگر از مفسران شأن نزول دیگری برای این آیه ذکر کرده و گفته اند: منظور مکان هایی است که مسلمانان در مکه برای نماز داشتند و مشرکان پس از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آنها را ویران کردند. (۳)

### نگاهی به تفسیر آیه

البته مانعی ندارد که شأن نزول آیه شریفه، مورد خاصی باشد، ولی اطلاق آیه شریفه همه مساجد را در همه زمانها شامل شود، چنان که در روایتی، زید بن علی به واسطه پدران خود از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت

ص: ۱۷۹

---

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۵۵، ذیل آیه مذکور

۲- همان

۳- تفسیر صافی: ج ۱ ذیل آیه ۱۱۴ سوره بقره.

فرمود:

منظور مساجد همه زمین است؛ زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

جعلت لی الأرض مسجدا و ترابها طهورا (۱)



برای من زمین سجده گاه و خاک آن پاک و پاک کننده قرار داده شده است.

بنابراین، هر کس در هر زمانی در تخریب ساختمان مساجد بکوشد یا از یاد خدا و هدایتی که باید در مسجد انجام شود، ممانعت نماید خطاب آیه شامل او خواهد شد که هم در دنیا ذلیل و رسوا می شود و هم در جهان آخرت، گرفتار عذاب بزرگ الهی خواهد شد. در تفسیر این آیه عالم جلیل القدر فیض کاشانی (رحمه الله) نقل کرده که امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

ولقد کان من المنافقین والضعفاء أشباه المنافقین قصد إلى تخریب المساجد بالمدينة و تخریب مساجد الدنيا كلها بما هموا به من قتل علی (علیه السلام) بالمدينة و قتل رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی طریقهم إلى العقبة؛ یعنی فی غزوه تبوک؛ (۲)

منافقان قصد داشتند با کشتن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در مدینه و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در راه عقبه در جنگ تبوک، همه مساجد مدینه و تمام مسجدهای دنیا را ویران سازند.

ص: ۱۸۰

۱- همان.

۲- همان.

پس طبق این حدیث، آیه شریفه شامل این افراد هم می شود که چنین قصدی داشتند. خداوند آنها را ظالم ترین مردم معرفی می کند و نکبت دنیا و عذاب جهان آخرت را



برای آنها خبر می دهد که همان طور هم شد و آنها در دنیا به جایی نرسیدند؛ بلکه اسلام و مسلمانان به پیروزی رسیدند و آنها با ذلت از دنیا رفتند و وارد دوزخ شدند.

مرحوم امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (رحمه الله) در تفسیر این آیه در تفسیر دیگرش چنین نقل می کند:

طبق روایتی که شأن نزول آیه را در مورد مشرکان قریش و جلوگیری آنها از ورود پیامبر و مسلمانان به مکه و مسجد الحرام بیان می کرد، پیامبر وقتی آیات برائت از مشرکان در سال نهم هجری نازل شد دستور دادند که منادی چنین جار زند:

ألا لا یحجن بعد هذا العام مشرک ولا یطوفن بالبيت عریان؛

بعد از امسال (سال نهم هجری) هیچ مشرکی حق ندارد حج انجام دهد و هیچ کس حق ندارد به صورت عریان و برهنه، دور خانه خدا طواف کند.

پس از آن، مرحوم طبرسی آیه را چنین معنا می کند: این کفار و مشرکان که مانع ورود پیامبر و مسلمانان به مسجد الحرام شدند و از یاد خدا در مساجد جلوگیری کردند، طبق حکم خدا حق ندارند داخل مسجدهای خدا بشوند مگر با ترس از مسلمانان. زیرا خداوند تعالی در لوح محفوظ ثبت کرده که دینش را عزت بخشد و مؤمنان را بر کفار و مشرکان پیروز گرداند. برای آنها در دنیا

ص: ۱۸۱

رسوایی است، یعنی کشته شدن و اسارت، یا ذلت... و برای آنها در جهان آخرت هم عذابی عظیم در آتش دوزخ خواهد بود. (۱)



این حدیث و بیان مرحوم طبرسی نیز معنای آیه را روشن می کند و می تواند تفسیر این آیه شریفه باشد.

### پیام های نورانی آیه

از آیه شریفه نکاتی استفاده می شود که نورانیت این آیه را به ما می آموزد

۱. ظلم فرهنگی بزرگ ترین ظلم است؛ چون مهم ترین مرکز فرهنگی در اسلام مسجد است.

۲. خرابی مسجد دو گونه است:

الف: خرابی در و دیوار و ساختمان آن.

ب: از رونق انداختن مسجد که مردم به آن مسجد نروند. پس هر کس مردم را از رفتن به مسجد منع کند، او مسجد را خراب کرده است.

۳. مساجدی مورد قبول هستند که در آنها یاد خدا زنده شود و مطالب خدا پسند در آنها بیان شود.

۴. دشمنان دین از در و دیوار مسجد نمی ترسند، بلکه از آگاه شدن مردم در مساجد که مرکز فرهنگی اسلامی است، می ترسند.

۵. مساجد باید پر رونق و پر محتوا و مثل سنگر فرماندهی نظامی باشند؛ هم چنانکه جاسوس از رخنه کردن به مراکز نظامی در وحشت و اضطراب است





ص: ۱۸۲

۱- تفسیر جوامع الجامع ج ۱ ص ۷۳، ذیل آیه مورد بحث.

باید مخالفان و دشمنان نیز از نفوذ در مساجد در ترس و نگرانی باشند.

۶. کسانی که با مقدسات دینی به مبارزه برمی خیزند علاوه بر قهر الهی در قیامت، گرفتار ذلت و خواری دنیا می شوند.

### اهمیت مسجد و آداب آن

در اهمیت نشستن در مسجد و آداب آن روایتی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) رسیده که آن حضرت فرمود:

الجلسه فی الجامع خیر لی من الجلسه فی الجنه، لأن الجنه فیها رضی نفسی، والجامع فیه رضی ربی؛<sup>(۱)</sup>

نشستن در مسجد از نشستن در بهشت برای من بهتر است؛ چون با نشستن در بهشت رضایت خودم حاصل می شود و با نشستن در مسجد رضایت پروردگارم حاصل می شود.

البته انسان باید آداب مسجد را مراعات بکند: مشغول نماز باشد، دعا و قرآن بخواند، مطالعه دینی نماید و به مسائل و معارف دینی گوش کند و برای انجام کارهای دیگر به مسجد نرود.



به هنگام ورود به مسجد پای راست را ابتدا بگذارد و به هنگام خروج از مسجد پای چپ را.

اگر مسجد نجس شد فوراً آن را پاک کند. جب، حائض، نفساء، دیوانه و کافر وارد مسجد نشوند.

ص: ۱۸۳

---

۱- وسائل الشیعه: ج ۵ ص ۱۹۹ حدیث ۶۳۲۵.

در صورت تمکن مالی، تعمیر و فرش کردن مسجد ثواب فراوان دارد.

به توریست های کافر نباید اجازه دهند که از مساجد به عنوان آثار باستانی و معماری دیدن کنند؛ چون ورود آنها به مسجد حرام است و قرآن به صراحت می فرماید:

(إنما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام... (۱))

همانا مشرکان ناپا کند؛ پس نباید از سال آینده به مسجد الحرام نزدیک شوند..

البته بقیه مساجد نیز همین حکم را دارند.

اعتکاف در مسجد از زیباترین عبادت هاست که به انسان آرامش معنوی می دهد و روح انسان را به کمال ویژه ای می رساند، به خصوص اگر در دهه پایانی ماه مبارک رمضان باشد که وقت اعتکاف رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است و اگر انسان سه روز ۲۱،



۲۲ و ۲۳ ماه مبارك رمضان را به اعتكاف بپردازد، نور علی نور است؛ چون دو روز آن، روز قدر است که نورانیت مخصوصی دارد.

ص: ۱۸۴

۱- سوره توبه، آیه ۲۸.

### آیه (۱۱۵)

#### اشاره

ولله المشرق والمغرب فأینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم (۱۱۵)

مشرق و مغرب، از آن خداست. پس به هر سو رو کنید، همان جا وجه الله است و به یقین خداوند به همه چیز محیط و دانای هر قصدی است.

#### شأن نزول آیه

در تفسیر این آیه و مراد از آن، روایات مختلفی نقل شده است. از جمله در روایتی امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

أنزل الله هذه الآیه فی التطوع خاصه: (فأینما تولوا فثم وجه الله إن الله واسع علیم). و صلی رسول الله (صلی الله علیه و آله) ایماء علی راحلته أینما توجهت به حیث خرج إلی خیبر، و حین رجع من مکه، و جعل الکعبه خلف ظهره (۱)



خدای متعال این آیه را: «به هر سو رو کنید، خدا آن جاست. به راستی خدا به همه چیز محیط و دانای هر قصدی است» فقط در باب نماز مستحب نازل فرمود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن گاه که به خیبر رفت و آن گاه که از مکه بازگشت سوار بر مرکب، رو به هر طرف که مرکب، آن حضرت را برد با اشاره نماز مستحب خواند و به اقتضای مسیر کعبه را پشت سرش قرار داد.

ص: ۱۸۵

---

۱- وسائل الشیعه: ج ۴ ص ۳۳۳ حدیث ۵۳۱۷.

این روایت نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. زراره می گوید:

قلت لأبی عبد الله (علیه السلام): الصلاة فی السفر فی السفینه والمحمل سواء؟

قال: النافله كلها سواء، تومیء ایماءً أينما توجهت دابتک وسفینتک، والفریضه تنزل لها من المحمل إلى الأرض إلا من خوف، فإن خفت أومأت.

وأما السفینه فصل فیها قائمه و توح القبله بجهدک، فإن نوحا قد صلی الفریضه فیها قائما متوجها إلى القبله وهی مطبقه علیهم.

قال: قلت: وما كان علمه بالقبله فیتوجهها وهی مطبقه علیهم؟

قال: كان جبرئیل یقومه نحوها.

قال: قلت: فأتوجه نحوها فی کل تکبیره؟



قال: أما في النافلة فلا، إنما تكبر في النافلة على غير القبلة أكثر.

ثم قال: كل ذلك قبله للمتنقل، إنه قال: (فأينما تولوا فثم وجه الله) (۱)

به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: نماز در مسافرت در کشتی و محمل یکسان است؟

حضرت فرمود: نافله در کشتی و در محمل یکسان است به این صورت که چهارپا و کشتی به هر طرف که حرکت کرد، شما با اشاره نماز نافله و مستحب می خوانی. اما نماز واجب در سفر با مرکب، از مرکب پیاده می شوی و روی

ص: ۱۸۶

---

۱- همان: ج ۴ ص ۳۲۴.

زمین به سوی قبله نماز می خوانی، مگر در صورت ترس از دزد و درنده و... که در این صورت با اشاره نماز می خوانی.

اما در کشتی ایستاده نماز بخوان و با کوشش خود به دنبال قبله باش؛ چرا که حضرت نوح (علیه السلام) در کشتی نماز را ایستاده به سوی قبله خواند و جهت قبله بر اهل کشتی پوشیده بود.

گفتم: او چگونه جهت قبله را می دانست با این که بر اهل کشتی پوشیده بود؟

حضرت فرمود: جبرئیل او را به طرف قبله می گرداند.



گفتم: در هر تکبیره الإحرامی که گفتم رو به قبله باشم؟

فرمود: در نماز نافله لازم نیست...

سپس فرمود: برای کسی که نماز نافله می خواند همه طرف قبله است؛ چون در آیه شریفه می فرماید: «هر طرف رو کنید خدا آن جاست...».

این روایت نیز آیه را در مورد نماز نافله می داند.

روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) در «علل الشرایع» و «تفسیر العیاشی» به این صورت نقل شده است: حماد گوید:

عن حماد بن عثمان عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: سألته عن رجل يقرأ السجده وهو على ظهر دابته.

قال: يسجد حيث توجهت به، فإن رسول الله (صلى الله عليه و آله) كان يصلي على ناقته النافله وهو مستقبل المدينه يقول الله: (فأينما تولوا فثم وجه

ص: ۱۸۷

الله إن الله واسع علیم (۱)

از امام صادق (علیه السلام) درباره کسی که سوار مرکب است و می خواهد سجده کند، سؤال کردم.



حضرت فرمود: به هر طرف مرکب او را برد، به همان طرف سجده می کند؛ زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر شتر سوار بودند و به طرف مدینه می رفتند و به ناچار پشت به مته بودند و در آن حال، نماز نافله می خواندند و دلیل آن آیه شریفه است که می فرماید: «به هر جا رو کنید خدا آن جاست و به راستی خدا به همه چیز محیط و دانای هر قصدی است».

این سه روایت دلالت داشت که این آیه به نماز نافله مربوط است؟ سه روایت دیگر هم هست که بیانش با این ها فرق می کند. روایت اول در «من لا یحضره الفقیه» این گونه نقل شده است:

وسأله معاویه بن عمار عن الرجل یقوم فی الصلاه ثم ینظر بعد ما فرغ فیری أنه قد انحرف عن القبله یمینا أو شمالا".

فقال: قد مضت صلاته وما بین المشرق والمغرب قبله.

ونزلت هذه الآیه فی قبله المتحیر: (ولله المشرق والمغرب فأینما تولوا فثم وجه الله) (۲)

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: کسی که نماز می خواند و بعد از نماز

ص: ۱۸۸

۱- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۵۷؛ علل الشرایع: ج ۲ باب ۷۶ ص ۳۵۸.

۲- من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲۷۶ حدیث ۸۴۸



می فهمد که از قبله نماز به چپ یا راست منحرف شده است. حضرت فرمود: نماز او درست و ما بین مشرق و مغرب قبله است و این آیه شریفه درباره قبله شخص متحیر نازل شده: «و شرق و غرب از آن خداست. به هر جا رو کنید آن سمت وجه خداست».

از این حدیث استفاده می شود که اگر شخص متحیر نماز واجب را به طرف مشرق یا مغرب خواند نماز او صحیح است و به نماز نافله اختصاص ندارد.

روایت دوم در کتاب «التوحید» به این صورت نقل شده است: سلمان فارسی می گوید:

الجاثلیق... أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) فسأله عنها فأجابها فکان فیما سأله أن قال له: أخبرني عن وجه الرب تبارك وتعالى.

فدعا علي (عليه السلام) بنار و حطب فأضرمه فلما اشتعلت قال علي (عليه السلام): أين وجه هذه النار؟

قال النصراني: هي وجه من جميع حدودها.

قال علي (عليه السلام): هذه النار مدبره مصنوعه لا يعرف وجهها وخالقها لا يشبهها، والله المشرق والغرب فأینما تولوا فثم وجه الله لا يخفى على ربنا خافیه: (۱)

جاثلیق (یکی از بزرگان نصاری) از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مسائلی را سؤال کرد و حضرت به او جواب دادند. یکی از سؤالاها این بود که: از





۱- التوحید: ص ۱۸۲ حدیث ۱۶ شبیه این حدیث با اندکی تفاوت در الخصال: ج ۲ ص ۵۹۷ آمده است.

وجه و روی خدا به من خبر دهید.

حضرت علی (علیه السلام) دستور دادند آتش گیره و مقداری هیزم بیاورند. پس از آن، هیزمها را آتش زدند و فرمودند: وجه و صورت این آتش کدام طرف است؟

گفت: همه طرف آتش، روی آن است. حضرت فرمودند: این آتش که مخلوق خدا و جسم و دارای حد است، وجه و صورتش مشخص و معین نیست و خالقش شباهتی به آن ندارد. پس چگونه به دنبال شناخت وجه و روی او هستی؟! سپس حضرت این آیه را خواندند شرق و غرب از آن خداست. به هر طرف رو کنید آن جا خداست»

و هیچ پوشیده ای بر خداوند پوشیده نمی ماند.

در این حدیث همین طور که مشاهده می شود حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) این آیه را معنای دیگری فرموده اند و از آن برای مسأله توحید و خداشناسی استدلال نموده اند.

روایت سوم را شیخ طبرسی (رحمه الله) در «الاحتجاج» نقل کرده اند:

قال السائل: من هؤلاء الحجج؟



قال: هم رسول الله ومن حل محله من اصفیاء الله الذین قرنهم الله بنفسه وبرسوله وفرض  
على العباد من طاعتهم مثل الذی فرض علیهم منها لنفسه.. وهم وجه الله الذی قال: (فأینما  
تولوا فثم وجه الله) (۱)

ص: ۱۹۰

۱- تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۱۸۴.

سؤال کننده پرسید: این حجت های خدا - که فعلشان فعل خدا و امرشان امر او است .  
چه کسانی هستند؟

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند: رسول خدا و جانشینانش که برگزیده خدایند؛  
همانها که خداوند آنها را قرین خود و رسولش قرار داده و اطاعت آنها را بر بندگان  
واجب کرده همان طور که اطاعت خود را بر مردم واجب کرده است. آنها همان وجه  
الله هستند که خداوند فرموده است: « به هر طرف رو کنید آن جا وجه الله است.»

از این حدیث نیز استفاده می شود که این آیه به ولایت ائمه طاهرین (علیهم السلام)  
مربوط است و همه این چند حدیث در تفسیر «الصافی» در ذیل همین آیه شریفه ذکر  
شده است.

در تفسیر «مجمع البیان» در ذیل این آیه از ابن عباس چنین نقل شده است: وقتی یهود  
تغییر قبله را از بیت المقدس به طرف کعبه انکار کردند، این آیه شریفه در رد آنها نازل  
شد.



در روایت دیگری به نقل از جابر چنین آمده است:

بعث رسول الله (صلی الله علیه و آله) سریه کنت فیها، فأصابتنا ظلمه، فلم نعرف القبلة. فقالت طائفة منا: قد عرفنا القبلة، هی هاهنا قبل الشمال، فصلوا وخطوا خطوطا.

وقال بعضنا: القبلة هاهنا قبل الجنوب وخطوا خطوطا.

فلما أصبحوا وطلعت الشمس أصبحت تلك الخطوط لغير القبلة.

فلما قفلنا من سفرنا سألنا النبی (صلی الله علیه و آله) عن ذلك.

ص: ۱۹۱

فسکت، فأنزل الله تعالی هذه الآية: (۱)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گروهی را برای جنگی فرستادند که من نیز در میان آنها بودم. در راه هوا چنان تاریک شد که قبله را نمی توانستیم پیدا کنیم. عده ای گفتند: قبله را پیدا کردیم؛ قبله به طرف شمال است. سپس به همان طرف نماز گزاردند و برای نشانه گذاری، خطوطی کشیدند.

بعضی دیگر گفتند: قبله به طرف جنوب است و آنها نیز برای نشانه گذاری، خطوطی کشیدند.

وقتی صبح شد و خورشید طلوع کرد معلوم شد که هر دو گروه اشتباه کرده‌اند. چون از سفر برگشتیم حکم مسأله را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سؤال کردیم.



حضرت جوابی ندادند. در پی آن، این آیه شریفه نازل شد.

از این حدیث نیز استفاده می شود که این آیه در مورد اشتباه قبله نازل شده است. چون آنها مضطر بودند و راهی برای شناخت قبله نداشتند، همان نمازشان که واجب بوده و به سمت غیر قبله خوانده بودند، کافی دانسته شده است.

در تفسیر «نورالثقلین» این آیه را به هنگام تغییر قبله ذکر کرده و از کتاب الاحتجاج نیز چنین نقل می کند: امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید:

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) لقوم من اليهود: أو ليس قد أُلزمكم في الشتاء أن

ص: ۱۹۲

---

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۵۸.

تحترزوا من البرد بالثياب الغليظة، وألزمكم به في الصيف أن تحترزوا من الحر أفبدا له في الصيف حين أمركم بخلاف ما كان أمركم به في الشتاء؟

فقالوا: لا.

فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله): فكذا لكم الله تعبدكم في وقت لصلاح يعلمه بشيء ثم تعبدكم في وقت آخر لصلاح آخر يعلمه في شيء آخر، فإن أطعتم الله في الحاليتين استحققتم ثوابه.

فأنزل الله تعالى: (ولله المشرق والمغرب فأينما تولوا فثم وجه الله إن الله واسع علیم) یعنی إذا توجهتم بأمره فثم الوجه الذي تقتصدون منه الله وتأملون ثوابه (۱) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به قومی از یهود فرمودند: آیا خداوند شما را در زمستان ملزم نکرده که برای اجتناب از سرما لباس گرم بپوشید و در تابستان برای اجتناب از گرما لباس مناسب با گرما بپوشید؟ آیا برای خدا در زمستان بدا حاصل شده، یا در تابستان بدا حاصل شده است؟ گفتند: نه، بدا حاصل نشده است.

فرمود: خدا صلاح دانسته که مدتی به طرف بیت المقدس نماز بخوانید و بعد قبله را تغییر و دستور داده به سمت کعبه نماز بخوانید. اگر در هر دو حال از خدا اطاعت کردید مستحق پاداش هستید. در این هنگام خدا این آیه را نازل فرمود: «و شرق و غرب از آن

ص: ۱۹۳

---

۱- الإحتجاج: ج ۱ ص ۴۵، تفسیر نورالثقلین: ج ۱ ص ۱۱۸.

خداست. به هر طرف رو کنید خدا آن جاست. به راستی خدا بر هر چیز محیط و داناست.» بعد از بیان روایات در شأن نزول آیه، مانعی ندارد که همه اینها شأن نزول آیه باشند و آیه شریفه برای همه این موارد باشد.

**همه جهات برای خداست**

(والله المشرق والمغرب)



ذکر مشرق و مغرب در آیه برای مثال است؛ یعنی همه جهات برای خدا و در حیطة قدرت اوست به قرینه جمله بعد از آن: (فأینما تولوا) که عموم در همه مکان هاست و مقید به قیدی نشده است.

می توان هم گفت که شرق و غرب دو جهت اضافی هستند که شامل همه جهات می شوند. زیرا پس از اثبات کروی بودن زمین و حرکت وضعی آن هر نقطه ای از نقاط آن، مشرق و مغرب است و تنها دو نقطه جنوب و شمال حقیقی از آن مستثنا هستند. از این جهت در برخی آیات چنین تعبیر شده است:

(برب المشارق والمغارب) (۱)

به پروردگار مشرقها و مغربها.

( ورب المشارق ) (۲)

پروردگار مشرق ها.

ص: ۱۹۴

---

۱- سوره معارج، آیه ۴.

۲- سوره صفات، آیه ۵.

الام « الله » لام ملکیت است؛ یعنی همه جهات و نقاط ملک خداوند است و هیچ مکانی از تحت علم و قدرت او بیرون نیست. خدا جسم نیست که در مکانی و جهتی باشد و



جای دیگر نباشد، بلکه به همه جهات و جمیع عوالم احاطه دارد و همه جا هست. شاید کلمه «واسع» به همین معنا اشاره داشته باشد.

در جای دیگری می فرماید:

(ونحن أقرب إلیه من حبل الوريد) (۱)

ما به او از رگ قلبش نزدیک تریم.

و در سوره بقره می فرماید:

(وإذا سألك عبادی عنی فانی قریب) (۲)

و چون بندگان من از تو درباره من پرسند، (بگو): من نزدیکم.

منظور از احاطه، احاطه جسمی به جسم دیگر نیست؛ بلکه احاطه قیومیت و قدرت یا احاطه من جمیع الجهات است.

### توجه به کعبه

درباره توجه به کعبه باید بگوییم:

توجه به کعبه در حال نماز و نظایر آن، نه برای این است که خداوند در طرف کعبه است، بلکه برای احترام به کعبه است که بیت الله الحرام و قبله مسلمانان است. هم چنین توجه به بالا و بلند کردن دست به طرف بالا در حال دعا برای این



۱- سوره ق، آیه ۱۶.

۲- سوره بقره، آیه ۱۸۲.

است که نزول برکات از طرف بالاست و از این جهت در بسیاری از موارد، قبله شرط نیست، مانند نماز در حال حرکت به سواره یا پیاده - و ذکر و دعا و تلاوت قرآن در غیر نماز و امثال اینها که رو به قبله شدن در آنها مستحب است، یا شرط نیست.

منظور از «فاینما تولوا فثم وجه الله» این است که به هر طرف توجه کنید توجه به خدای مهربان است. از این فراز استفاده می شود که در توجه به خدا قصد قربت و نیت و خلوص لازم است، نه جهت و طرف، مگر در مواردی که جهت و توجه به طرف مخصوص شرط شده باشد.

البته توهم نشود که این آیه با آیه «قبله» نسخ شده، همان طور که برخی از مفسران چنین توهم کرده اند. خداوند در آن جا می فرماید:

(ومن حیث خرجت قول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره) (۱)

و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن کنید.

زیرا آیه قبله در مقام شرطیت آن در خصوص نماز و ذبیحه است و این، با عموم حکم این آیه در سایر موارد منافات ندارد.





مراد از «علیم» احاطه علمی حق تعالی به همه جزئیات، اسرار، ضمائر و بواطن است.

ص: ۱۹۶

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۰.

## آیه (۱۱۶)

### اشاره

وقالوا اتخذ الله ولدا سبحانه بل له ما في السموات والأرض كل له قانتون (۱۱۶)  
و گفتند: خداوند فرزندی گرفت. او منزه است از اینکه فرزند بگیرد، بلکه هرچه در آسمانها و زمین است، از آن اوست. و همه در برابر او مطیع هستند.

### سخنان واهی درباره خدا

(وقالوا اتخذ الله ولدا)

قائلان به این گفتار، یهود هستند که در تورات رایج از حضرت آدم به «ابن الله» تعبیر کرده اند. قرآن مجید از آنان و از نصاری نقل نموده است که گفتند:

(وقالت اليهود والنصارى نحن أبناء الله وأحباؤه) (۱)

یهودیان و مسیحیان گفتند که ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم.

(وقالت اليهود عزير ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله) (۲)



یهود گفتند که عزیر پسر خداست. و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست.

هم چنین گروهی از مشرکان اعتقاد داشتند که فرشتگان، دختران خدا هستند، چنانکه قرآن به آن اشاره می کند و می فرماید:

ص: ۱۹۷

۱- سوره مائده، آیه ۱۸.

۲- سوره توبه، آیه ۳۰.

(و یجعلون لله البنات) (۱)

دختران را برای خدا قرار می دهند.

حال این پرسش مطرح است که در آیه مورد بحث، آیا همه اینها مراد هستند یا بعضی از آنها؟

به نظر ما این معلوم و واضح نیست.

مناسبت هایی هم که مفسران به قرینه آیات پیشین ذکر کرده اند، تمام نیست. زیرا مراعات نظم و مناسبت در آیات قرآن کریم جز در مواردی، واضح و روشن نیست.

اما بطلان گفتار اینان از بدیهیات است و به استدلال نیازی ندارد؛ چرا که تولید و تناسل باید از جسم باشد که ماده ای از آن منفصل شود و صورت وجودی پیدا کند به مانند انسان ها، حیوانات، گیاهان و امثال اینها - و هر چیزی که مجرد از ماده و صورت باشد،



مانند عقول و نظیر آنها، قابل تولید نیست تا چه رسد به ذات مقدس حق که وجود صرف است و ماهیت هم ندارد.

البته همان کلمه «سبحانه» برای ابطال گفتار آنها کافی است که تنزیه وجود حق از همه عیبه و نقص ها و احتیاجها است. زیرا لازمه تولید، جسمیت و ترکیب است و لازمه ترکیب، نقص و احتیاج است که از لوازم وجود ممکن است و این ها در ساحت قدس حق راه ندارد و او منزله از این ها است. پس نیازی به این نیست که بگوییم که جملات بعدی، یعنی (بل له ما فی السماوات والأرض) و (بدیع السماوات والأرض) برای بطلان گفتار آنها ذکر شده است چنانکه

ص: ۱۹۸

---

۱- سوره نحل، آیه ۵۷.

عده ای از مفسران این دو جمله را دلیل بر بطلان این گفتار دانسته اند. بلکه این دو جمله پس از بطلان گفتار، برای بیان نسبت موجودات با وجود حق ذکر شده است.

### تمام موجودات، مخلوق پروردگارند

(بل له ما فی السماوات والأرض)

خدای سبحان بعد از آن که نسبت تولید را از خود سلب نمود، بیان فرمود که تمام موجودات امکانی، مملوک و مخلوق پروردگار هستند و به اراده و مشیت و ایجاد او



پدید آمده اند و همه آنها در این نسبت، مساوی و برابرند و خداوند مالک همه آنها به ملکیت ذاتی حقیقی است.

### مطیعان درگاه خدا

(کل له قانتون)

کلمه «قانت» به معنای مطیع، خاضع، مقرر به عبودیت، قائم و دائم بر طاعت و مصلی آمده است. نظیر آیه ای که می فرماید:

(و القانتین والقانتات) (۱)

و مردان مطیع و زنان مطیع.

در این آیه کلمه «قانت» به معنای «المطیعین والمطیعات» آمده است. در آیه دیگری می فرماید:

ص: ۱۹۹

---

۱- سوره احزاب، آیه ۳۵.

(وقوموا لله قانتین) (۱)

و از روی خضوع و اطاعت برای خدا پیا خیزید.

واژه یاد شده در این جا به معنای «القائمین للدعاء» یا «الداعین فی القیام» آمده است.



از این باب است قنوت در نماز که به معنای دعاست و شاید آیه مورد نظر به همین معنا اشاره دارد.

در آیه دیگری می فرماید:

(أمن هو قانت آناء اللیل) (۲)

یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است؟

در این جا به معنای قائم و مصلی آمده است. در جای دیگری می خوانیم:

(یا مریم اقتنی لربک) (۳)

ای مریم! برای پروردگار خود، خضوع کن.

در این آیه به این معناست: «الزمی الطاعه مع الخضوع والخشوع».

البته در آیه مورد بحث ما معنای خاضع و مقرر به عبودیت مناسب تر است؟

زیرا همه موجودات به لسان قال یا به زبان حال به عبودیت و مخلوقیت خویش اقرار دارند و به الوهیت و خالقیت حق اعتراف دارند و حتی کسانی که به ظاهر، کافر و مشرک و منکرند از اقرار به این حقیقت در ضمیر و باطن و بسا ظاهر

ص: ۲۰۰



۲- سوره زمر، آیه ۱۲.

۳- سوره آل عمران، آیه ۴۳.

ناگزیرند، چنانکه قرآن کریم در آیه دیگری می فرماید:

(ولئن سألتهم من خلق السماوات والأرض و سخر الشمس والقمر ليقولن الله) (۱)

و هرگاه از آنان پرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است، به یقین می گویند: خدا.

گفتنی است که اگر بخواهیم آیه را بر معانی دیگر حمل کنیم مستلزم این است که عموم «کل» تخصیص زده شود، مثل این که گفته اند: مراد از «کل» کسانی هستند که آنان را فرزند خدا گمان کرده اند، مانند عزیر، عیسی و فرشتگان و حال آنکه کلمه «کل» به قرینه «ما فی السماوات والأرض» افاده عموم می کند.

**آیه (۱۱۷)**

**اشاره**

بدیع السماوات والأرض وإذا قضی أمرنا فإنما يقول له کن فیکون (۱۱۷)

آفریننده و هستی بخش آسمانها و زمین است و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می گوید: «باش» و آن، فوری موجود می شود.

**بدیع یعنی چه؟**



کلمه «بدیع» به معنای مبدع است، مثل نذیر که به معنای منذر است و ابداع به معنای ایجاد چیزی است بدون سابقه و نقشه و مثال.

ص: ۲۰۱

---

۱- سوره عنکبوت، آیه ۶۲.

بدعت در دین به معنای احداث چیزی است که در دین نبوده است.

و کلمه «بدع» هم که در قرآن آمده به به معنای تازه و بی سابقه است، چنانکه می فرماید:

(قل ما کنت بدعا من الرسل) (۱)

من اول رسل و بی سابقه نیستم، (پیامبران بسیاری پیش از من آمده اند).

البته بدیع به معنای چیز جدید و نو و صفت تازه و نو نیز آمده است.

### معانی قضاء در قرآن

(وإذا قضی أمرا)

قضاء در قرآن به معانی متعددی آمده است:

۱. اراده و مشیت.

بعید نیست که در آیه مورد بحث، همین معنا مراد باشد؛ شاهد و قرینه آن، آیه ای است

نظیر آن که می فرماید:



(إنما قولنا لشيء إذا أردنا أن نقول له كن فيكون) (۲)

وقتی چیزی را اراده می کنیم فقط به آن می گوییم: باش! فوری موجود می شود.

۲. اتمام و به پایان رسانیدن، نظیر آیه ای که می فرماید:

ص: ۲۰۲

۱- سوره احقاف، آیه ۹.

۲- سوره نحل، آیه ۴۰. نیز نگاه کنید به آیه ۸۲ سوره یس .

(فلما قضی موسى الأجل ...) (۱)

هنگامی که موسی مدت پیمان خود را تمام کرد و به پایان رسانید...

۳. فعل، مثل آیه ای که می فرماید:

(فاقض ما أنت فاض إنما تقضى....) (۲)

هر حکمی می خواهی بکن که تو تنها در این زندگی دنیا می توانی حکم کنی. (هر کاری که می خواهی بکن...).

یعنی فاعل ما أنت فاعله.

۴. حکم، مانند آیه ای که می فرماید:

(والله يقضى بالحق) (۳)





خداوند به حق داوری و حکم می کند.

یعنی یحکم بالحق.

۵. اعلام، مانند آیه ای که می فرماید:

(وقضینا إلی بنی اسرائیل) (۴)

در آن کتاب به بنی اسرائیل اعلام کردیم و خبر دادیم که...

یعنی أعلمناهم.

۶. امر، نظیر آیه ای که می فرماید:

ص: ۲۰۳

---

۱- سوره قصص، آیه ۲۹.

۲- سوره طه، آیه ۷۲

۳- سوره غافر، آیه ۲۰

۴- سوره اسراء، آیه ۴

(وقضی ربک ألا تعبدوا إلا إیاه..) (۱)

و پروردگارت فرمان داده و امر کرده که جز او را نپرستید و...

یعنی أمر ربک.



۷. خلق و آفریدن، نظیر آیه ای می فرماید:

(فقضاهن سبع سماوات) (۲)

در این هنگام آنها را به صورت هفت آسمان آفرید.

یعنی خلقهن. (۳)

### چگونگی افعال الهی

(فإنما يقول له کن فیکون)

مراد از قول، گفتار لفظی نیست تا این که کسی بگوید که «خطاب به معدوم است و خطاب به معدوم معنا ندارد، بلکه کلام الهی فعل اوست؛ یعنی انشا و ایجاد اوست که به وسیله آن، همه موجودات موجود می شوند.

در توضیح این بحث می گوئیم:

افعال الهی مثل افعال بندگان نیست که به تصور و تصدیق و عزم و جزم و حرکت عضلات نیاز داشته باشد؛ بلکه فقط ایجاد موجود است و چیز دیگری در این

ص: ۲۰۴

---

۱- همان، آیه ۲۳.

۲- سوره فصلت، آیه ۱۲.



۳- از باب تذکر می گوئیم که قضاء در مسأله قضا و قدر بحث مفصلی دارد که در جاهای مختلف به آن پرداخته شده است. آیت الله طیب؛ در جلد اول «کلم الطیب» به صورت زیبا و مختصر مطالبی را در این باره بیان فرموده اند. ن. ک: کلم الطیب: ج ۱ ص ۱۳۵ - ۱۴۱.

باب تعقل نمی شود و اسم آن را مشت می گذارند. از این رو در حدیثی آمده است:

خلقت الأشياء بالمشيئة و خلقت المشيئة بنفسها؛ (۱)

موجودات به واسطه ایجاد آفریده شده، ولی ایجاد خود به خود به وجود آمده است.

دانشمندان علم کلام و عقاید، اراده را عبارت از همین ایجاد می دانند و از این رو، اراده را از صفات فعل می شمارند.

### تفسیر آیه و چهار حدیث نورانی

در تفسیر این آیه شریفه چهار حدیث نورانی از ائمه معصومین (علیهم السلام) نقل شده است که آنها را نقل می کنیم.

حدیث اول. در کتاب شریف «الکافی» روایت شده که امام باقر (علیه السلام) درباره این آیه فرمود:

إن الله عزوجل ابتدع الأشياء كلها بعلمه على غير مثال كان قبله، فابتدع السماوات والأرضين ولم يكن قبلهن سماوات ولا أرضون، أما تسمع لقوله تعالى: «وكان عرشه على

الماء» (۲)(۳)



خدا همه چیزها را طبق علم خود خلق فرمود نه طبق الگو و

ص: ۲۰۵

۱- مراجعه شود به الکافی: ج ۱ ص ۱۱۰، بحارالانوار: ج ۴ ص ۱۴۵ حدیث ۲۰

۲- سوره هود، آیه ۷.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۲۵۶ حدیث ۲.

نمونه ای که پیش از آن باشد. او آسمانها و زمین ها را پدید آورد و پیش از آن نه آسمانی بود و نه زمینی؛ مگر نشیدی سخن خداوند عالم را که فرمود: «و عرش او بر آب بود»

حدیث دوم. در کتاب شریف «نهج البلاغه» از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین آمده است:

يقول لمن أراد كونه «كن» فيكون، لا بصوت يقرع ولا بنداء يسمع وإنما كلامه سبحانه فعل منه أنشأه ومثله (۱)

خداوند به هرچه بخواهد ایجادش کند می گوید «باش» پس موجود می شود، البته نه با صدایی که به گوش رسد و نه با ندایی که شنیده شود، بلکه منظور از سخن خداوند سبحان و کلمه «باش» ایجاد و احداث آن چیز است و پیش از ایجاد آن، موجود نبوده است.

حدیث سوم. نیز در همان خطبه پیشین «نهج البلاغه» آمده است:



يقول ولا يلفظ.. ويريد ولا يضمّر؛ (۲)

خداوند سخن می گوید، نه با لفظ و تلفظ و اراده و ایجاد می کند، نه با به کارگیری اندیشه.

حدیث چهارم. در کتاب شریف «التوحید» آمده که امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

الإرادة من المخلوق الضمير وما يبدو له بعد ذلك من الفعل، وأما من الله تعالى فإرادته إحداثه لا غير ذلك، لأنه لا يروى ولا يهم ولا يتفكر

ص: ۲۰۶

---

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۸۶

۲- همان.

وهذه الصفات منفيه عنه وهي من صفات الخلق. فإرادة الله هي الفعل لا غير ذلك يقول له كن فيكون بلا لفظ ولا نطق بلسان ولا همه ولا تفكر، ولا كيف لذلك كما أنه بلا كيف (۱)

اراده مخلوق عبارت است از همان قصد و انگیزه و آهنگ درونی و آنچه در پی آن قصد به عمل می آورد و انجام می دهد؛ اما اراده خداوند همان ایجاد کردن است، نه چیز دیگر. زیرا خداوند نیازی به فکر و اندیشه و بررسی و تأمل و تصمیم و قصد ندارد. اینها ویژگیهای مخلوق است و خداوند از اینها منزّه است. پس اراده خداوند همان ایجاد و فعل است، نه چیز دیگر. به آنچه بخواهد ایجادش کند می گوید «باش» پس موجود می



شود، البته نه با تلفظ کردن و سخن گفتن با زبان و تصمیم و اندیشه و فکر. برای اراده و ایجاد کردن خداوند، کیفیتی نیست، یعنی بررسی و حرکت و... ندارد، چنان که ذات مقدس او نیز کیفیتی ندارد.

یعنی لازم نیست الگویی باشد تا از آن الگو دستور خلق را بدهد، بلکه خود او الگوی چیزهاست.

حدیث پنجم. حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید:

كقوله عزوجل: (کن فیکون) و کن منه صنع وما یكون به المصنوع؛ (۲)

منظور از کلمه «کن و باش» او، همان خلقت و ایجاد است، نه اینکه

ص: ۲۰۷

---

۱- التوحید: ص ۱۴۷ حدیث ۱۷.

۲- همان: ص ۴۳۶ سطر ۱۲.

لفظی در کار باشد.

این حدیث ها بهترین بیان برای این آیه شریفه است.

آیه (۱۱۸)

اشاره



وقال الذين لا يعلمون لولا يكلمنا الله أو تأتينا آية كذلك قال الذين من قبلهم مثل قولهم تشابهت قلوبهم قد بينا الآيات لقوم يوقنون (۱۱۸)

افراد ناآگاه گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی گوید؟! و یا چرا آیه و نشانه ای برای خود ما نمی آید؟ پیشینیان آنها نیز، همین گونه سخن می گفتند؛ دل‌های آنها مشابه یکدیگر است؛ ولی ما آیات و نشانه‌ها را برای اهل یقین روشن ساخته ایم.

### پیامبر و نادانان عوام

(وقال الذين لا يعلمون)

منظور از این آیه نادانان از عوام هستند که معیارهای نبوت و اقامه معجزه و دلیل را نمی‌دانند و تصور می‌کنند که معجزه در تحت اختیار پیامبر یا پیشنهاد امت است که هر چه امت بخواهند پیامبر بتواند اقامه کند؛ در صورتی که آنچه بر خدا لازم است اقامه حجت و اتمام آن است که بر مردم راه عذری باقی نباشد.

همین مقدار که معلوم شود که این ادعای نبوت از جانب حق است، کافی کر است اگرچه به آوردن یک معجزه باشد؛ بلکه گاهی به معجزه هم نیازی نیست.

نظیر این که پیامبر ثابت النبوه یا معصوم ثابت العصمه خبر دهد که فلان شخص



معین پیامبر است؛ چنان که ما مسلمانان نبوت پیامبران پیشین را از روی اخبار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، قرآن مجید و اخبار قطعی از امامان معصوم (علیهم السلام) معتقدیم و به صدور معجزه از آنها نیازی نداریم.

ما پیش تر بیان کردیم که معجزه به دست خداوند سبحان است و هر جا که موافق حکمت و صلاح باشد به دست پیامبر جاری می سازد و ملعبه دست مردم نیست که هر ساعت هر کس هر چه بخواهد پیامبر انجام دهد، به ویژه اموری که خلاف عقل و موازین عقلی باشد.

(لولا یکلمنا الله)

کلمه «لولا» از ادات تحضیض و به معنای «هلا» است؛ یعنی چرا خدا با ما تکلم نمی کند؟ این افراد نادان می پنداشتند که هر کس قابلیت دارد که خدا با او تکلم کند. از این رو می گفتند: این خدایی که تو پیامبر و رسول او هستی، چرا خودش با ما سخن نمی گوید؟ غافل از این که بسیاری از پیامبران نیز دارای این موهبت نبودند و این خصیصه حضرت موسی (علیه السلام) بود، چنان که خدای متعال در سوره نسا می فرماید:

(إنا أوحينا إليك كما أوحينا إلى نوح والنبيين من بعده وأوحينا إلى إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب والأسباط وعيسى وأيوب ويونس وهارون وسليمان وآتينا داود زبوراً\* ورسلاً قد قصصناهم عليك من قبل ورسلاً لم نقصصهم عليك وكلم الله موسى تكليماً

(۱)





۱- سوره نساء آیه های ۱۶۳ و ۱۶۴.

ما به تو وحی فرستادیم همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داوود زبور دادیم. و پیامبرانی که سرگذشت آنها را پیش از این، برای تو باز گفته ایم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را برایت بیان نکرده ایم و خداوند با موسی سخن گفت.

البته این موهبت به حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز در شب معراج اعطا شد و شاید در موارد دیگری نیز بوده است.

کوتاه سخن این که تقاضای تکلم خدا با بشر اگر از قبیل تکلم او با پیامبران باشد هر کسی قابل و لایق این امر نیست، و اگر از طریق عادی باشد آن هم محال است، چنان که واضح است.

از طرفی، کلام خدا به معنای ایجاد صوت است و چون صوت امر عرضی است و به معروض نیاز دارد باید در جسمی مثل هوا یا درخت ایجاد شود و بر فرض که در جسمی ایجاد شود از کجا می توان فهمید که این کلام خداوند سبحان است.

**منظور از «آیه» در این جا چیست؟**

(أو تأتینا آیه)

مفسران می گویند: منظور از آیه، معجزه اقتراحی و درخواستی و پیشنهادی

ص: ۲۱۰

آنهاست، مثل این که می گفتند: کوه صفا را طلا بگردان و مواردی از این دست، (۱) و گرنه آیات و معجزات بسیاری از پیامبر خدا صادر شده بود که آنها مشاهده کرده بودند.

ولی به نظر می رسد که سؤال آنها این بود که خداوند آیتی به آنها عنایت فرماید؛ یعنی هم چنان که به پیامبر معجزه عنایت فرموده به آنان نیز عنایت فرماید که سبب شود پیامبری او را تصدیق کنند؛ زیرا واژه «آیه» در این جمله فاعل فعل تأتینا و ضمیر متکلم «نا» مفعول است؛ یعنی: ما را آیتی بیاید.

(كذلك قال الذين من قبلهم)

به نظر می رسد این قسمت از آیه به سخنان بنی اسرائیل اشاره دارد که به حضرت موسی (علیه السلام) گفتند:

(لن نومن لك حتى نرى الله جهره) (۲)

البته بنی اسرائیل از این دست توقعات جاهلانه بسیار داشتند.

### تشابه دل‌های نادانان از جهت قساوت، عناد و ..

(تشابهت قلوبهم)

دل‌های اینان در قساوت، عناد ورزی، حماقت، جهل و دیگر صفات رذیله شبیه به هم شده است. از این جمله استفاده می شود که منشأ این نوع توقعات و پرسش‌ها، عناد ورزی، عصبیت، فساد اخلاقی و زیر بار حق نرفتن است، نه



ص: ۲۱۱

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۷۰، ذیل آیه مورد بحث

۲- سوره بقره، آیه ۵۲.

این که بخواهند حقیقت را کشف نموده و حقانیت پیامبری برای آنها ثابت شود.

(قد بینا آیات لقوم یوقتون)

یعنی ما به مقدار کافی و وافی آیات را بیان نموده ایم به دست و پیامبران معجزه جاری ساخته ایم که هر کس بخواهد به مقام یقین نائل شود و حقیقت را درک کند بتواند.

این امر مؤید و شاهد بر همان مطلب پیشین است که پرسش های آنان از روی حقیقت نبوده و صرفاً جنبه بهانه جویی داشته است.

### یقین چیست؟

اینک این پرسش مطرح است که یقین چیست؟

یقین، بالاترین مراتب ایمان است و کسانی که به این مقام نائل می شوند بسیار اندک هستند، چنان که در روایتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

من اقل ما اوتیتم الیقین وعزیمه الصبر، ومن اعطی حظه منهما لم یبال ما فاته من صیام

النهار وقیام اللیل (۱)



از کمیاب ترین چیزهایی که به شما داده شده، یقین و صبر است و به هر کس بهره ای از این دو برسد باکی نداشته باشد از آنچه از بیداری شبها و روزه روزها از او فوت شود.

در روایت دیگری می فرماید:

ص: ۲۱۲

---

۱- جامع السعادات: ص ۶۹.

الیقین الایمان کله (۱)

یقین همان ایمان است.

البته در این زمینه روایات دیگری نیز نقل شده است. (۲)

**آیه (۱۱۹)**

**اشاره**

إنا أرسلناك بالحق بشيرا ونذيرا ولا تسئل عن أصحاب الجحيم (۱۱۹)

ما تو را به حق فرستادیم در حالی که مژده دهنده و ترساننده ای و درباره کسانی که به دوزخ میروند از تو سؤال نمیکنیم.

**رسالت حق**



کلمه «بالحق» به حقانیت و درستی رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشاره دارد؛ یعنی پیامبری تو ثابت و محقق است و هیچ بطلانی در آن راه ندارد و عقاید، اخلاق و احکام تو همه حق و صدق و راست و درست است و صلاح جامعه و سعادت دنیا و آخرت بشر را در بر دارد.

### پیامبران الهی و بشارت و انداز

(بشیرا و نذیرا)

ص: ۲۱۳

---

۱- همان.

۲- برای آگاهی بیش تر در این زمینه، ر. ک: جامع السعادات: ص ۶۹.

این دو کلمه از جهت ادبی، حال و منصوب هستند. «بشیر» یعنی بشارت دهنده و بشارت و مژده، خبر دادن به اموری است که موجب سرور و شادمانی شود. «نذیر» به معنای منذر است و انداز به معنای ترسانیدن از عواقب اعمال بد و عذاب الهی است که برای مجرمان آماده شده است.

گاهی بشارت در آیات قرآن کریم و اخبار معصومین (علیهم السلام) در شر و عذاب هم به کار می رود، نظیر آیه ای که می فرماید:

(فبشرهم بعذاب أليم) (۱)

پس آنان را به عذابی دردناک مزده بده.



بشارت و انذار بزرگ ترین عمل پیامبران الهی است که از طرفی، اهل ایمان و طاعت و عبادت را به پاداش و نتایج دنیوی و اخروی که بر اعمال آنها مترتب می شود آگاه می سازند و از طرف دیگر اهل کفر و گناه را به عواقب شوم و نتایج سوئی که لازمه افعال آنهاست، آگاه می کنند تا هر که نجات یابد یا هلاک شود خود راه نجات یا هلاکت را انتخاب کرده باشد. قرآن کریم می فرماید:

(لیهلك من هلك عن بينه ويحيى من حي عن بينه) (۲)

تا آنکه هلاک می شود از روی دلیل و اتمام حجت باشد و آنکه زنده می شود، از روی دلیل و اتمام حجت باشد.

ص: ۲۱۴

---

۱- سوره توبه، آیه ۳۴.

۲- سوره انفال، آیه ۴۲

### تسلای پیامبر

(ولا تسئل عن أصحاب الجحیم)

یعنی وظیفه تو ای پیامبر، تبلیغ و تبشیر و انذار است و بعد از آن، مسئولیتی برای تو در قبال کسانی که راه جهنم را می پیمایند، نیست.

این جمله در مقام تسلای پیامبر است که از مخالفت کفرورزان و معاندان اندوهگین نگردد و هم چنان که شأن خدا ارسال رسل، انزال کتب، جعل احکام و به طور کلی



هدایت مردم است، بعد از آن هر که هدایت یابد و مؤمن شود نتیجه عائد خودش می گردد و هر که کافر شود یا گمراه گردد وزر و وبالش دامن گیر خودش می شود و به خدا نفع و ضرری نمی رساند، چنان که در سوره انسان می فرماید:

(إنا هدیناه السبیل إلا شاکراً وإما کفوراً) (۱)

ما راه را به او نشان دادیم؛ یا شاکر خواهد بود (و پذیرا) و یا ناسپاس.

و در سوره فصلت می فرماید:

(وَأما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی) (۲)

و اما نمود، پس آنان را هدایت کردیم، ولی نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند.

به سخن دیگر، خداوند سبحان به پیامبر می فرماید:

شأن و وظیفه تو تبلیغ، انذار و تبشیر است و بعد از آن هر کس به هر طرفی برود

ص: ۲۱۵

---

۱- سوره انسان، آیه ۳.

۲- سوره فصلت، آیه ۱۷.

خود مسئول آن است، همان طوری که وظیفه علما و دانشمندان نیز امر به معروف، نهی از منکر، بیان احکام، تبلیغ، ارشاد، موعظه و نصیحت است و پذیرفتن و نپذیرفتن در



اختیار مردم است؛ اگر قبول کنند به سعادت خود نائل می شوند و اگر قبول نکنند خود مسئول و گرفتار عمل خود هستند.

خلاصه، این آیه شریفه حق بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و تعیین وظیفه آن حضرت را که بشیر و نذیر است بیان می کند و این که آن بزرگوار مسئولیت گمراه شدن افراد و قبول نکردن آنها راه حق را ندارد، بلکه خود آنها مسئول هستند.

### آیه (۱۲۰)

#### اشاره

ولن ترضی عنک الیهود و النصارى حتى تتبع ملتهم قل إن هدی الله هو الهدی ولن اتبعن أهواءهم بعد الذی جاءک من العلم ما لک من الله من ولی ولا نصیر (۱۲۰)

هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، مگر این که تو از آیین آنان پیروی کنی. بگو: هدایت حقیقی تنها هدایت خدا است و اگر از تمایلات و هوسهای آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.

#### شان نزول آیه

در شأن نزول این آیه از ابن عباس چنین نقل شده است:

یهود مدینه و مسیحیان نجران امید داشتند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قبله با آنها موافقت



ص: ۲۱۶

کند. پس هنگامی که خداوند قبله مسلمانان را از بیت المقدس به سوی کعبه گردانید آنها از پیامبر مایوس شدند.<sup>(۱)</sup> (شاید در این میان برخی از مسلمانان هم به پیامبر ایراد می کردند که نباید کاری کرد که باعث رنجش یهود و نصاری گردد).

در این هنگام آیه فوق نازل شد و به پیامبر اعلام کرد که این گروه از یهود و انصاری نه با هماهنگی در قبله و نه با چیز دیگر از تو راضی نخواهند شد، مگر این که آیین آنها را در بست پذیری.

بعضی دیگر از مفسران گفته اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اصرار فراوان داشتند که این دو گروه را راضی کنند، شاید اسلام را بپذیرند. در این هنگام آیه فوق نازل شد و به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) اعلام کرد که این فکر را کنار بگذارد؛ چرا که آنها به هیچ قیمت راضی نخواهند شد، مگر آن که پیامبر از آیین آنها پیروی کند.<sup>(۲)</sup>

از این آیه استفاده می شود که یهود و نصاری توقعات و خواهش هایی از پیامبر می نمودند و طمع داشتند که حضرت با آنها مساعدت نمایند و صلح و سازشی انجام گیرد و از آنها جزیه گرفته نشود.

این آیه شریفه طمع آنها را قطع کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأمور به امر الهی و تابع دستور اوست و از پیش خود، کاری نمی کند. به فرض این که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با شما مساعدت کند، شما با این مساعدتها و ملایمت ها دست از عناد و عصبیت خود بر نمی دارید، مگر اینکه او تابع ملت شما بشود که ساخته آرا و هوی و



ص: ۲۱۷

۱- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: ج ۱ ص ۲۷۲، ذیل آیه مورد بحث.

۲- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۷۳، ذیل آیه مورد بحث.

هوس شماسست. در این صورت هم او از ولایت حق بیرون می رود و نصرت حق شامل حالش نمی شود.

این درخواست نظیر درخواست مشرکان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که آنها به پیامبر گفتند: ما را یک سال به بت پرستی واگذار و مقرر بفرما که بت ها را به دست خود نشکنیم و در نماز از رکوع و سجود ما را معاف بدار. در این مورد هم این آیات نازل شد:

(وإن کادوا لیفتنونک عن الذی أوحینا إلیک لتفتری علینا غیره وإذا لا تخذوک خلیلاً \* ولولا أن ثبتنک لقد کدت ترکن إلیهم شیئاً قلیلاً \* إذا لاذقناک ضعف الحیاه و ضعف الممات ثم لا تجد لک علینا نصیراً) \* (۱)

نزدیک بود آنها تو را (با وسوسه های خود از آنچه بر تو وحی کرده ایم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود بگیرند.

و اگر ما تو را ثابت قدم نمی ساختیم و در پرتو مقام عصمت، مصون از انحراف نبودی) نزدیک بود اندکی به آنان متمایل شوی.



اگر چنین می کردی، ما دو برابر مجازات (مشرکان) در زندگی دنیا، و دو برابر (مجازات آنها را بعد از مرگ، به تو می چشاندیم؛ سپس در برابر ما، یاوری برای خود نمی یافتی.

ص: ۲۱۸

۱- سوره اسراء، آیه های ۷۵ - ۷۳

### منظور از هدایت چیست؟

(قل إن هدی الله «

منظور از هدایت در این آیه، قرآن و اسلام است که یگانه راه حق و طریق نجات بشری است و راه های دیگر همه باطل هستند و یهود و نصاری به جهت تحریف دستورات موسی و عیسی (علیهما السلام) سخن مطمئنی ندارند که از پیامبرشان باشد و اگر بخواهند به سعادت برسند باید از دستورات اسلام پیروی کنند.

(ما لك من الله من ولی ولا نصیر)

یعنی: «ما لك من ولی ولا نصیر یحمیک و یمنعک من الله»؛ برای تو یار و یاوری نیست که از تو حمایت کند و از پیشامدهای خدایی جلوگیری نماید.»

آیه (۱۲۱)

اشاره



الذین آتیناهم الكتاب یتلونه حق تلاوته أولئک يؤمنون به ومن یکفر به فأولئک هم  
الخاسرون (۱۲۱)

کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده ایم آن را چنان که شایسته آن است می خوانند؛  
آنها به آن ایمان می آورند؛ و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکاران هستند.  
در تفسیر این آیه شریفه به سه بحث می پردازیم.

نخست آن که در این آیه شریفه منظور از «الذین آتیناهم الكتاب» چه کسانی هستند؟  
دوم آن که منظور از کتاب، کدام کتاب است؟ سوم آن که چگونه قرآن باید تلاوت  
شود که حق تلاوت آن ادا شود؟

ص: ۲۱۹

### به چه کسانی کتاب داده شده است؟

در کتاب شریف «الکافی» آمده است:

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه شریفه فرمود:

هم الأئمه (۱)

مراد از این آیه ائمه (علیهم السلام) هستند.

### منظور از کتاب کدام کتاب است؟



منظور از کتاب فقط قرآن کریم است، نه کتب دیگر. این از روایتی که درباره همین آیه نقل شده، روشن می شود. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

پر تلون آیاته ویتفقهون به وיעملون بأحكامه ویرجون وعده ویخافون وعیده وיעتبرون بقصصه ویأتمرون بأوامره وینتھون بنواھیہ. ما هو والله حفظ آیاته ودرس حروفه وتلاوه سوره و درس أعشاره وأخماسه. حفظوا حروفه وأضاعوا أحكامه وإنما هو تدبر آیاته والعمل بأحكامه، قال الله تعالى: (کتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آیاته ولیتذکر أولوا الألباب) «(۲)(۳)»

آیات قرآن را با ترتیل می خوانند و در معنای آن تفقه می کنند و به احکام آن عمل می نمایند و امید به وعده های قرآن دارند و از

ص: ۲۲۰

---

۱- الکافی: ج ۱ ص ۲۱۵ حدیث ۴.

۲- سوره ص، آیه ۲۹.

۳- ارشاد القلوب: ج ۱ ص ۷۸.

وعیدهای قرآن می ترسند، از قصه های قرآن درس عبرت می گیرند، به اوامر قرآن عمل می کنند و از نواهی آن اجتناب می کنند. مراد از تلاوت آن چنان که باید، فقط حفظ کردن آیات قرآن و خواندن الفاظ آن نیست، بعضی الفاظ قرآن را حفظ کردند و احکام آن را ضایع کردند.



منظور از تلاوت حقیقی، تدبر و اندیشه در آیات قرآن و عمل به احکام آن است. از این رو خداوند در این آیه شریفه می فرماید: «این کتابی مبارک است که به سوی تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبر و اندیشه کنند و خردمندان از آن پند گیرند».

این حدیث تصریح دارد که منظور از کتاب، قرآن کریم است.

### چگونه باید قرآن را تلاوت کرد؟

چگونه باید قرآن را تلاوت کرد که حق تلاوت آن ادا شده باشد؟

منظور از حق تلاوت، تدبر در آیات قرآن است که باید در آن تدبر بشود و بعد از تدبر به آن عمل شود، چنان که در آیه شریفه می فرماید:

(کتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته) (۱)

این کتابی است مبارک که به سوی تو نازل کرده ایم تا در آیات آن بیندیشند.

ص: ۲۲۱

---

۱- سوره ص، آیه ۲۹.

در حدیثی امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إن حق تلاوته هو الوقوف عند ذكر الجنة والنار يستل في الأولى ويستعید من الأخرى (۱)



حق تلاوت قرآن این است که در آیاتی که ذکر بهشت یا دوزخ می شود بایستد و مکث کند و از خدا ورود به بهشت را بخواهد و از آتش جهنم به خدا پناه ببرد.

### ایمان به قرآن، ایمان به همه عقاید

(أولئك يؤمنون به )

یعنی کسانی که حق تلاوت قرآن را مراعات کرده اند به این کتاب ایمان دارند و در حقیقت، ایمان به این کتاب، ایمان به همه عقاید است از قبیل توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد، جمیع ضروریات دین، و آنچه پیامبران الهی آورده و ائمه (علیهم السلام) بیان کرده اند.

از این جمله استفاده می شود که حق تلاوت، مخصوص اهل ایمان است و دیگر فرقه ها و مذاهب از این معنا بی بهره هستند. نیز معلوم است که صدق کلی از یک جانب است؛ یعنی هر کس حق تلاوت را رعایت کند به قرآن مؤمن است، ولی چنین نیست که هر کس مؤمن به قرآن باشد حق تلاوت را مراعات می نماید.

ص: ۲۲۲

---

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۷.

### کفر ورزان به قرآن

(ومن یکفر به فأولئك هم الخاسرون )



زیان دنیا و جهان آخرت برای کسانی است که به قرآن کافر باشند. این کفر به قرآن اعم از این است که به همه قرآن، یا به بعضی از آیات آن ایمان نداشته باشد.

**آیه (۱۲۲)**

**اشاره**

یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي أنعمت علیکم وأنی فضلتکم علی العالمین (۱۲۲)

ای بنی اسرائیل، نعمت های مرا که به شما ارزانی داشتم و این که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم، متذکر شوید و یاد کنید.

**چگونگی برتری بنی اسرائیل بر جهانیان**

در این آیه شریفه فضیلت و برتری بنی اسرائیل بر جهانیان ذکر شده با این تذکر که آنها به این نعمت بزرگ توجه داشته باشند.

البته مراد از بنی اسرائیل در این آیه شریفه کسانی از بنی اسرائیل هستند که در دوران زندگی حضرت موسی (علیه السلام) و بعد از آن پیامبر، مطیع آن حضرت بوده و به دستورات آن بزرگوار عمل می کرده اند که آنها بر دیگر عالمیان که در آن زمان یا زمان های بعد با حضرت موسی (علیه السلام) مخالف بوده و به دستور حضرت موسی (علیه السلام) عمل نمی کرده اند فضیلت و برتری دارند.

یکی از دستورات حضرت موسی (علیه السلام) اطاعت از پیامبرهای بعد از خودش





است و بدین ترتیب باید به دستورات حضرت عیسی (علیه السلام) عمل کنند تا مطیع حضرت موسی (علیه السلام) باشند.

خلاصه، طایفه ای از بنی اسرائیل که در زمان حضرت موسی (علیه السلام) مطیع آن حضرت نبوده اند و آنهایی که بعد از آن حضرت از اطاعت آن پیامبر خارج شدند و دین حضرت عیسی (علیه السلام) را نپذیرفتند و آنهایی که در زمان پیامبر آخر الزمان مطیع پیامبر اسلام نشدند، از این آیه خارج هستند. چنین افرادی نه تنها بر عالمیان فضیلت ندارند، بلکه از همه بدترند؛ چرا که از اطاعت سه پیامبر خدا خارج شده و کافر و نجس هستند.

### آیه (۱۲۳)

#### اشاره

واتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا ولا یقبل منها عدل ولا تنفعها شفاعه ولا هم ینصرون (۱۲۳)

و از روزی بترسید که عمل و جزای هیچ کس جز به خود او بر نمی گردد (یا روزی که هیچ کس چیزی از عذاب خدا را از کسی دفع نمی کند) و هیچ گونه عوضی از او قبول نمی شود و شفاعتی او را سود نمی دهد و آنان یاری نمی شوند.

#### آیه ای مشابه

این آیه نظیر آیه شریفه ۴۸ در همین سوره است که پیش تر تفسیر آن گذشت.

البته در آن جا فرمود: (لا یقبل منها شفاعه)



و در این جا می فرماید: (ولا تنفعها شفاعه )

ص: ۲۲۴

در آن جا فرمود: (لا یؤخذ منها عدل)

و در این جا می فرماید: (لا یقبل منها عدل )

تفسیر آیه در آن جا بیان شد و در این جا به تکرار نیازی نیست.

**آیه (۱۲۴)**

**اشاره**

وإذ ابتلی إبراهیم ربه بكلمات فأنمهن قال إنی جاعلك للناس إماما قال و من ذریتی قال

لا ینال عهدی الظالمین (۱۲۴)

به خاطر آورید) هنگامی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود. و او کلمات را به خوبی به پایان رسانید. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از دودمان من نیز امامانی قرار بده. خداوند فرمود: عهد و پیمان من به ستمکاران نمی رسد.

**منظور از کلمات چیست؟**

در تفسیر این آیه شریفه بهترین روایت، روایتی است که شیخ ابو جعفر ابن بابویه (رحمه الله) نقل کرده است. مفضل بن عمر می گوید:



از امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه پرسیدم که منظور از کلمات چیست؟ فرمود:  
هی الکلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه وهو أنه قال: يا رب أسألك بحق محمد  
وعلى وفاطمه والحسن والحسين إلابت على!

فتاب الله عليه إنه هو التواب الرحيم

ص: ۲۲۵

فقلت له: يا بن رسول الله! فما يعنى عز و جل بقوله: «فأتمهن»؟

قال: يعنى فأتْمهن إلى القائم اثنى عشر إماما، تسعه من ولد الحسين (عليه السلام).

قال المفضل: فقلت له: يا بن رسول الله! فأخبرنى عن قول الله عزوجل:

(وجعلها كلمه باقيه فى عقبه).<sup>(۱)</sup>

قال: يعنى بذلك الإمامه جعلها الله فى عقب الحسين (عليه السلام) إلى يوم القيامة.

قال: فقلت له: يا بن رسول الله! فكيف صارت الإمامه فى ولد الحسين (عليه السلام) دون  
ولد الحسن (عليه السلام) وهما جميعا ولدا رسول الله (صلى الله عليه و آله) وسبطاه وسيدا  
شباب أهل الجنة؟

فقال: إن موسى وهارون، كانا نبين مرسلين أخوين فجعل الله النبوه فى صلب هارون دون  
صلب موسى ولم يكن لأحد أن يقول: لم فعل الله ذلك و إن الإمامه خلافه الله عزوجل  
ليس لأحد أن يقول: لم جعلها الله فى صلب الحسين دون صلب الحسن (عليهما السلام)،



لأن الله تبارك و تعالی هو الحكيم في أفعاله، لا يسأل عما يفعل وهم يسألون(۲) آن کلماتی که خداوند ابراهیم را با آن آزمود همان کلماتی است که آدم از خداوند دریافت کرد و خداوند به واسطه آن کلمات، توبه او را

ص: ۲۲۶

---

۱- سوره زخرف، آیه ۲۸.

۲- معانی الاخبار: ص ۱۲۶، الخصال: ج ۱ ص ۳۰۴، ح ۸۴؛ کمال الدین: ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۸۵، ح ۵۷؛ تفسیر کنز الدقائق: ج ۱ ص ۳۳۱

پذیرفت. آدم پس از دریافت آن کلمات به خداوند چنین عرض کرد: پروردگارا! به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) از تو می خواهم که مرا پیامرزی! با خواندن این کلمات، خدا توبه او را قبول کرد، زیرا او تواب و رحیم است.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! معنای «او آن کلمات را به پایان رساند» چیست؟

حضرت فرمود: یعنی به امامت دوازده امام به صورت کامل تا امام قائم اقرار کرد. نه تن از این امامها از فرزندان امام حسین (علیه السلام) هستند.

مفضل گفت: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! به من خبر دهید از قول خداوند که فرمود: «و او آن را در نسل و فرزندان ابراهیم، کلمه ای ماندگار و جاودان کرد».

حضرت فرمود: مراد خداوند امامت است که آن را تا روز قیامت در دودمان امام حسین (علیه السلام) (که خود و نسلش از فرزندان ابراهیم هستند) قرار داده است.



گفتم: ای فرزند رسول خدا! چگونه امامت در فرزندان امام حسین (علیه السلام) قرار گرفته و در فرزندان امام حسن (علیه السلام) قرار نگرفته است با این که هر دو فرزند و سبط پیامبر و سالار جوانان اهل بهشت هستند؟

حضرت فرمود: موسی و هارون هر دو پیامبر مرسل و برادر بودند،

ص: ۲۲۷

ولی خداوند نبوت را فقط در نسل هارون قرار داد، نه در نسل موسی و نباید کسی بگوید: چرا خدا این کار را کرد؟ امامت، خلافت و جانشینی خدا است و برای کسی روا و شایسته نیست که بگوید: «چرا آن را در نسل امام حسین (علیه السلام) قرار داد نه در نسل امام حسن (علیه السلام)» به جهت اینکه خداوند در افعالش عالم و حکیم است (و از این رو می فرماید: «در آنچه خدا انجام می دهد، چون و چرا راه ندارد، ولی از افعال مردم سؤال می شود و بازخواست می شوند»).

### دو قسم از ابتلا

شیخ صدوق (رحمه الله) بعد از نقل این روایت می گوید:

ابتلا و آزمایش دو قسم است که یکی از آن دو در حق خدا محال است و دیگری جایز.

آزمایش و ابتلای محال این است که خدا کسی را امتحان کند به جهت اینکه از حال او آگاه شود؛ زیرا خداوند، علام الغیوب است و همه چیز را می داند و برای دانستن و آگاه شدن به امتحان نیازی ندارد.



آزمایش و ابتلای جایز این است که خدا انسان را امتحان کند به این جهت که او صبر و شکیبایی ورزد و مستحق و شایسته پاداش گردد و دیگر این که دیگران هم به او نگاه کنند و به او اقتدا کنند. (۱)

ص: ۲۲۸

---

۱- معانی الاخبار: ص ۱۲۷.

### معانی دیگری از کلمات

درباره مراد از «کلمات» علاوه بر آنچه در روایت پیشین بیان شد، چیزهای دیگری نیز ذکر شده است که اینک می آوریم.

کلمات به معنای:

۱. یقین است، آن جا که خدای تعالی می فرماید:

(و كذلك نرى إبراهيم ملكوت السماوات والأرض وليكون من الموقنين (۱))

و این چنین، ملکوت آسمانها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها را به ابراهیم نشان دادیم) تا به آن استدلال کند و از جمله یقین کنندگان باشد.

۲. معرفت توحید و تنزیه از تشبیه در وقت نگاه کردن به ستاره ها، ماه و خورشید است، آن جا که خداوند می فرماید:

(إني وجهت وجهي للذي فطر السماوات والأرض حنيفا وما أنا من المشركين (۲))



من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

۳. شجاعت است، آنجا که می فرماید:

ص: ۲۲۹

---

۱- سوره انعام، آیه ۷۵.

۲- همان، آیه ۷۹.

(فجعلهم جذادا إلا کبیرا لهم لعلهم إلیه یرجعون (۱))

همه بت ها را در هم شکست به جز بت بزرگ آنها تا به او رجوع کنند.

۴. حلم است، آن جا که می فرماید:

(إن إبراهیم لحلیم أواه منیب) (۲))

چرا که ابراهیم، بردبار و دلسوز و بازگشت کننده (به سوی خدا) بود.

۵. سخاوت است، آن جا که خدای متعال می فرماید:

(هل أتاك حدیث ضیف إبراهیم المکرمین) (۳))

آیا خبر مهمان های گرمی ابراهیم به تو رسیده است؟



۶. عزلت و کناره گیری از بستگان خود است، به واسطه شرکی که به خدا داشتند، آن جا که می فرماید:

(وَأَعْتزلکم وما تدعون من دون الله) (۴)

و از شما و آنچه غیر خدا می خوانید، کناره گیری می کنم.

۷. دفع سیئه به حسنه است آنجا که می فرماید:

(لئن لم تنته لأرجمک و اهجرنی ملیا) (۵)

اگر از این کار دست بر نداری تو را سنگسار می کنم و برای مدتی

ص: ۲۳۰

---

۱- سوره انبیاء، آیه ۵۸.

۲- سوره هود، آیه ۷۵.

۳- سوره ذاریات، آیه ۲۴.

۴- سوره مریم، آیه ۴۸

۵- همان، آیه ۴۶

طولانی از من دور شو.

۸. امر به معروف و نهی از منکر است، آن جا که آمده است:

(یا أبت لم تعبد ما لا یسمع ولا یبصر) (۱)





ای پدر! چرا چیزی را می پرستی که نه میشنود و نه می بیند؟

۹. محنت در نفس به واسطه القا او در آتش است، آن جا که می خوانیم:

(قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم) (۲)

ما خطاب کردیم که ای آتش! برای ابراهیم سرد و سالم باش.

۱۰. محنت در فرزندان است که در قضیه ذبح اسماعیل (علیه السلام) پیش آمد، آنجا که می فرماید:

(یا بنی اِنی اری فی المنام اَنی اذبحک) (۳)

پسر من در خواب دیدم که تو را ذبح میکنم!

۱۱. محنت در اهل است.

۱۲. صبر بر سوء خلق ساره است.

۱۳. کوچک دانستن نفس خود است، آن جا که می فرماید:

(ولا تحزنی یوم یبعثون) (۴)

و در آن روز که مردم برانگیخته می شوند، مرا شرمنده و رسوا مکن.

۱۴. تقرب به خدای سبحان است، آن جا که می فرماید:



۱- سوره مریم، آیه ۴۲.

۲- سوره انبیاء، آیه ۶۹.

۳- سوره صفات، آیه ۱۰۲.

۴- سوره شعرا، آیه ۸۷.

( ما کان ابراهیم یهودا و لا نصرانیا ) (۱)

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی.

۱۵. جمع شروط طاعت است، آن جا که می فرماید:

( إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین ) (۲)

به راستی نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.

۱۶. استجاب دعا است، آن جا که می خوانیم:

( رب أرنی کیف تخی المؤتی ) (۳)

پروردگارا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟

۱۷. اصطفای است، آن جا که می فرماید:

( ولقد اصطفیناه فی الدنیا ) (۴)



به یقین ما او را در این جهان برگزیدیم.

۱۸. اقتدا به پیامبران الهی است، آن جا که می فرماید:

(ووصی بها إبراهيم بنیه و یعقوب) (۵)

و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر) فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند.

ص: ۲۳۲

---

۱- سوره آل عمران، آیه ۶۷.

۲- سوره انعام، آیه ۱۶۲.

۳- سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۴- همان، آیه ۱۳۰.

۵- همان، آیه ۱۳۲.

۱۹. عاقبت خیر است، آن جا که می فرماید:

(وإنه فی الآخرة لمن الطالحین) (۱)

و او در جهان دیگر، از صالحان است.

۲۰. حنیفیه است، آنجا که می خوانیم:

(ثم أوحینا إلیک أن اتبع مله إبراهيم حنیفا) (۲)



سپس به تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم حنیف پیروی کن.

### حضرت ابراهیم (علیه السلام) و مقام دیگر

درباره مقام و جایگاه حضرت ابراهیم (علیه السلام) روایت دیگری در کتاب شریف الکافی<sup>۱</sup> نقل شده است. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إن الله تبارك وتعالى اتخذ إبراهيم عبداً قبل أن يتخذة نبياً وإن الله اتخذة نبياً قبل أن يتخذة رسولا وإن الله اتخذة رسولا قبل أن يتخذة خليلاً، وإن الله اتخذة خليلاً قبل أن يجعله إماماً. فلما جمع له الأشياء قال: «إني جاعلك للناس إماماً».

قال (عليه السلام): فمن عظمها في عين إبراهيم قال: (ومن ذريتي).

قال: (لا ينال عهدى الظالمين).

قال (عليه السلام): لا يكون السفیه امام التقی (۳)

ص: ۲۳۳

۱- سوره بقره، آیه ۱۳۰.

۲- سوره نحل، آیه ۱۲۳

۳- الکافی: ج ۱ ص ۱۷۵ حدیث ۴، بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۱۲ حدیث ۳۶

خداوند ابراهیم (علیه السلام) را عبد خود قرار داد پیش از آنکه او را پیامبر قرار دهد و او را پیامبر قرار داد پیش از این که او را رسول قرار دهد و او را رسول قرار داد پیش از



این که او را خلیل خود قرار دهد و او را خلیل خود قرار داد پیش از این که او را امام قرار دهد.

وقتی همه این مقامات برای او حاصل شد، فرمود: «من تو را برای مردم امام قرار دادم.»

از بس مقام امامت با عظمت و والا بود، حضرت ابراهیم تقاضا کرد:

(به برخی از ذریه من نیز این مقام امامت را بدهید.)

خدا فرمود: این مقام به ستمکاران نمی رسد و تنها به پاکان معصوم می رسد.

امام (علیه السلام) فرمود: سفیه نمی تواند برای شخص متقی امام باشد.

### دعای ابراهیم (علیه السلام) و پیامبر خدا و علی مرتضی (علیهما السلام)

روایت دیگری در این باره از امالی شیخ طوسی (رحمه الله) چنین نقل شده است:

ابن مسعود می گوید که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدای تعالی فرمود:

من سجد لصنم من دونی لا أجعله إماما.

قال النبی (صلی الله علیه و آله): انتهت الدعوه إلی و إلی أخی علی لم یسجد أحد منا لصنم

قط (۱)

کسی که به بتی سجده کند ستمکار است و او را امام قرار نمی دهم.



۱- امالی شیخ طوسی: ص ۳۷۹ حدیث ۶۲، بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۰۱ حدیث ۱۲.

بعد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: دعای حضرت ابراهیم به من و برادرم علی منتهی شد که هیچ یک از ما دو نفر برای بتی سجده نکرده است.

صاحب تفسیر «الصفی» در ذیل این حدیث می گوید:

وفیه تعریض بالثلاثة حیث عبدوا الأصنام قبل الإسلام؛

در این روایت، اشاره و تعریضی به ابابکر، عمر و عثمان است که آنها قبل از اسلام، بت پرستیده بودند.

### پیشوایان معصوم

در تفسیر «العیاشی» آمده که صفوان جمال گوید: امام (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

أتمهن بمحمد و علی والأئمة من ولد علی صلی الله علیهم فی قول الله تعالی: ( ذریه بعضها من بغض ) (۱)

یعنی آن کلمات را با محمد و علی و امامانی که از فرزندان امیرالمؤمنین (علیهم السلام) هستند، کامل و تمام کرد و به پایان برد. «فرزندانی که برخی از برخی دیگرند».

کوتاه سخن این که خداوند بعد از امتحانات گوناگون و استقامت کامل، کرامت خود را به حضرت ابراهیم خلیل الرحمان (علیه السلام) کامل نمود و فرمود: من شما را امام



قرار دادم و مقام امامت از بس بلند و بی نظیر است حضرت ابراهیم (علیه السلام) تقاضا کرد که این امامت در فرزندان او باشد.

ص: ۲۳۵

۱- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۵۷ حدیث ۸۸

خداوند هم قبول کرد، ولی نه به طور اطلاق و برای همه آنها؛ بلکه برای خوبان آنها که گرد ظلم به دامن آنها ننشسته باشد و فرمود: این مقام به ستمکاران از آنها نمی رسد. چون این مقام باید مقرون به لیاقت کامل باشد و ستمکاران، لیاقت این مقام را ندارند.

از این آیه شریفه استفاده می شود که امامت و پیشوایی همه ناصالحان باطل است و آنها به ناحق این مقام حساس را اشغال کردند.

خدای متعال و پیامبر در غدیر خم این معنا را به طور عملی محقق ساختند، ولی ستمکاران با حسادت و به ناحق در عمل با آن مخالفت کردند و نگذاشتند بشر طعم عدالت را بچشد و تا آن یگانه امام غایب (علیه السلام) نیاید کسی طعم عدالت را در جهان نخواهد چشید. اللهم عجل فرجه و ظهوره.

### ابراهیم (علیه السلام) در مقام الکوی

در بسیاری از آیات قرآن کریم نام حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمده است. نام آن حضرت ۶۹ مرتبه در ۲۵ سوره آمده است و آن بزرگوار به عنوان اسوه و نمونه معرفی



شده است. خدا به اشرف پیامبران حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) دستور می دهد که از ملت ابراهیم خلیل الرحمان (علیه السلام) پیروی کند.

در سوره نحل می فرماید:

(ثم أوحينا إليك أن اتبع ملة إبراهيم حنيفا وما كان من المشركين) (۱)

آن گاه به تو وحی کردیم که از آیین پاک ابراهیم پیروی کن که او هرگز به خدای یکتا شرک نیاورد.

ص: ۲۳۶

---

۱- سوره نحل، آیه ۱۲۳.

این عظمت این پیامبر بزرگوار را می رساند که باید الگوی همه بشر حتی اشرف آنها حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) باشد؛ این مقام را پیامبر دیگری از پیامبران الهی ندارند.

**آیه (۱۲۵)**

**اشاره**

وإذ جعلنا البيت مثابة للناس وأمنا واتخذوا من مقام إبراهيم مصلی وعهدنا إلى إبراهيم وإسماعيل أن طهرا بيتی الطائفین والعاکفین والركع السجود (۱۲۵)





و به خاطر بیاورید هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم و از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید و ما به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید.

در تفسیر این آیه شریفه از دو محور بحث می کنیم:

۱. توضیح واژگان.

۲. روایاتی که در این باره نقل شده است.

### توضیح واژگان

عبارت «وإذ جعلنا» بر «إذ ابتلی» عطف است و به محذوف متعلق است که محذوف آن «وإذ کر» است؛ یعنی یاد کن وقتی را که قرار دادیم....

منظور از جعل، جعل تشریحی است که به امر حج اشاره دارد، چنان که در آیه

ص: ۲۳۷

شریفه می فرماید:

(ولله علی الناس حج البیت من استطاع إلیه سبیلاً) (۱)

و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند.



و در آیات شریفه دیگری می فرماید:

(وإذ بونا أنا لإبراهيم مكان البيت .. وأذن في الناس بالحج...)(۲)

به خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم معین و آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند). و مردم را برای ادای حج دعوت کن....

مقصود از این جعل، جعل تشریحی است، نه تکوینی.

«البيت» منظور از بیت، مسجد الحرام است، نه خود کعبه به تنهایی، به قرینه طهرا بیتی للطائفین» که هر دو بیت یک معنا دارد و مسلماً مراد از دومی، مکانی است که طواف کنندگان و عاکفان در آنجا اعمال را انجام می دهند و آن خود مسجد است، نه داخل کعبه.

بنابر این، کلمه «بیت» اولی هم همین معنا را دارد و مراد از آن همه مسجد الحرام است که بیت داخل در آن است.

ص: ۲۳۸

---

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۷

۲- سوره حج، آیه ۲۶.

مثابه» اسم مکان از ثواب است و زائران در حج واجب که یک مرتبه است گروه گروه در هر سالی از این ثواب بهره مند می شوند. علاوه بر این که در حج مستحبی و عمره مفرده نیز از ثواب این خانه بهره مند می شوند.

للناس» مراد از ناس همه مردم هستند، چه مسلم و چه کافر. کافران باید شرط آمدن به حج را که اسلام آوردن و مؤمن شدن است، در خود ایجاد کنند و مؤمن و مسلمان شوند.

وَأَمَّا» بر «مثابه» عطف شده و مفعول فعل «جعل» است، همان جعل تشریحی؛ یعنی بر هر کسی واجب است که این شرافت را برای کعبه حفظ کند و هر کسی در آنجا در امان است؛ حتی اگر جنایتکار محکوم به قتل شد و به مسجد الحرام پناه برد، تا از حرم خارج نشود، نمی توان او را مجازات کرد؛ حتی حیوانات فی الجمله از تعدی باید مصون باشند.

پیش تر بیان شد که مراد از جعل، جعل تکوینی نیست؛ زیرا قتلها و خونریزی ها در حرم واقع شده که با جعل تکوینی منافات دارد، مانند قصه حجاج با ابن زبیر و امثال اینها.

واتخذوا» فعل امر و عطف بر «اذکروا» مقدر است که قبل از «جعلنا البیت» در تقدیر بود و همین قرائت درست است، نه قرائت به فتح حرف «حاء» که بعضی گفته اند و آن را فعل ماضی دانسته اند.

(من مقام ابراهیم)

منظور از مقام ابراهیم همان جایی است که هم اکنون در پشت و دو طرف آن، نماز طواف خوانده می شود، نه همه مسجد الحرام؛ زیرا در روایات اهل بیت



عصمت و طهارت (علیهم السلام) این طور فرموده اند (۱) مقام ابراهیم همان سنگی است که جای پای حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن مشخص است و در داخل مقام دیده می شود.

مصلی» یعنی محل نماز و مقصود قرار دادن مقام ابراهیم (علیه السلام) مقابل نمازگزار است یا در طرف چپ و راست او، طبق فتاوایی که مراجع عظام تقلید در این زمینه داده اند.

### پیمان از ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام)

(و عهدنا إلی ابراهیم و اسماعیل أن طهرا بیتی )

از ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) عهد و پیمان گرفتیم، یا به آنها امر کردیم که خانه مرا پاکیزه کنید.

منظور از تطهیر همان تطهیر از نجاسات و کثافات است، نه اصنام و بتها، زیرا در زمان ابراهیم و اسماعیل بتی در کعبه نبود که خانه را از آن پاک کنند.

اضافه کلمه «بیت» به «ی» یعنی خانه میز خداوند، برای تشریف و احترام به کعبه است که محل عبادت مانند طواف، نماز و غیر آن است، چنانکه مساجد را خانه خدا می نامند و از قلب مؤمن هم به حرم خدا تعبیر شده است.

(للطائفین والعاکفین والرکع السجود)



طائفین؛ یعنی حاجیان و عمره انجام دهندگان که برای طواف حج و عمره یا طواف مستحب به آن جا تشریف پیدا می کنند.

ص: ۲۴۰

---

۱- وسائل الشیعه: ج ۱۳ ص ۴۲۵ ح ۱ و ۲ و ص ۴۲۶ ح ۱.

مراد از عاکفان کسانی هستند که به منظور اعتکاف در مسجد الحرام اقامت می کنند، نه آنهایی که در مکه مقیم هستند.

کلمه «ع» جمع راکع است.

«الجد» جمع ساجد است که مراد نمازگزاران هستند، نه این که فقط رکوع و سجود بکنند. از این جهت با واو عاطفه ذکر نشده، بلکه فرمود: «والرکع السجود».

تفسیر روایی آیه محور دوم بحث، روایاتی است که درباره این آیه شریفه نقل شده است.

لما أتى إبراهيم (عليه السلام) بإسماعيل وهاجر فوضعهما بمكة وأتت علي ذلك مده و نزلها الجرهميون وتزوج إسماعيل امرأه منهم وماتت هاجر واستاذن إبراهيم (عليه السلام) ساره أن يأتي هاجر، فأذنت له وشرطت عليه أن لا ينزل.

فقدم إبراهيم (عليه السلام) وقد ماتت هاجر. فذهب إلى بيت إسماعيل فقال لامرأته: أين صاحبك؟

قالت: ليس هو هاهنا ذهب يتصيد.



وكان إسماعيل يخرج من الحرم يتصيد، ثم يرجع.

فقال لها إبراهيم (عليه السلام): هل عندك ضيافه؟

فقلت: ليس عندي شيء وما عندي أحد.

فقال لها إبراهيم (عليه السلام): إذا جاء زوجك فاقرئيه السلام وقولى له: فليغير

ص: ٢٤١

عتبه بابه.

وذهب إبراهيم (عليه السلام)، فجاء إسماعيل فوجد ريح أبيه فقال لامرئته: هل جائك أحد؟

قلت: جائنى شيخ صفته كذا وكذا كالمستخفه بشأنه.

قال: فما قال لك؟

قلت: قال لى اقربى زوجك السلام وقولى له: فليغير عتبه بابه .

فطلقها وتزوج اخرى. فلبث إبراهيم (عليه السلام) ما شاء الله أن يلبث، ثم استأذن ساره أن يزور إسماعيل.

وأذنت له واشترط عليه أن لا ينزل.

فجاء إبراهيم (عليه السلام) حتى انتهى إلى باب إسماعيل فقال لامرأته: أين صاحبك؟



فقالت: ذهب يتصيد وهو يجىء الآن إن شاء الله فأنزل برحمك الله.

قال لها: هل عندك ضيافه؟

قالت: نعم فجئت باللبن واللحم. فدعا بالبركة فلو جاءت يومئذ بخبز أو بر أو شعير أو تمر لكان أكثر أرض الله برا وشعيرا وتمرا.

فقالت له: انزل حتى اغسل رأسك.

فلم ينزل، فجئت بالمقام فوضعت على شقه الأيمن، فوضع قدمه عليه فبقى أثر قدمه عليه. فغسلت شق رأسه الأيمن. ثم حولت المقام إلى شقته الأيسر، فغسلت شق رأسه الأيسر فبقى أثر قدمه عليه.

فقال لها: إذا جاء زوجك فاقرئيه السلام وقولى له: قد استقامت عتبه

ص: ٢٤٢

بابك.

فلما جاء إسماعيل وجد ريح أبيه فقال لامرأته: هل جائك أحد؟

قالت: نعم شيخ أحسن الناس وجها وأطيبهم ريحا فقال لى كذا كذا وقلت له كذا وغسلت رأسه وهذه موضع قدميه على المقام.

فقال إسماعيل لها: ذلك إبراهيم (عليه السلام) (١)



وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) اسماعیل و هاجر را به مکه آورد و مدتی آن جا بودند طائفه جرهم یکی از دختران خود را به ازدواج حضرت اسماعیل در آوردند و هاجر مادر اسماعیل وفات کرد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از ساره اجازه گرفت به دیدن آنها برود. او موافقت کرد و شرط کرد که آنجا نماند.

وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) به مکه آمدند هاجر وفات کرده بود. از این رو، آن حضرت به خانه اسماعیل رفت و به زن او فرمود: شوهر شما کجاست؟ او گفت: اینجا نیست. رفته صید کند.

روش اسماعیل این بود که از محدوده حرم خارج می شد و به صید می پرداخت و بعد از صید بر می گشت. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به آن زن فرمود: می توانی مهمانی بکنی؟

گفت: من چیزی ندارم که مهمانی کنم و کسی هم که نزد من نیست. حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود: «وقتی شوهرت آمد، سلام مرا به او

ص: ۲۴۳

---

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۸۰ و ۳۸۱.

برسان و به او بگو: آستانه خانه ات را تغییر بده!» و از آنجا رفت.





چون اسماعیل (علیه السلام) به خانه آمد بوی پدر را حس کرد و به همسرش گفت: آیا کسی این جا آمد؟

او گفت: پیرمردی آمد با این قیافه و خصوصیات آن حضرت را با تحقیر یاد کرد.

حضرت اسماعیل (علیه السلام) پرسید: به تو چه گفت؟

زن نقل کرد که او گفت: به شوهرت سلام برسان و به او بگو: آستانه خانه ات را تغییر بده!

حضرت اسماعیل (علیه السلام) با شنیدن این پیام از پدر بزرگوارش آن زن را طلاق داد و با زن دیگری ازدواج کرد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) پس از مدتی، باز از ساره اذن گرفت که اسماعیل را زیارت کند.

ساره موافقت کرد و شرط کرد که آن جا نماند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) حرکت کرد تا به خانه اسماعیل رسید و به زن او فرمود: شوهر شما کجاست؟

او گفت: به صحرا رفته تا صید کند و به ان شاء الله - به زودی می آید.

رحمت خدا بر شما باشد! پیاده شوید.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود: می توانی مهمانی کنی؟

او گفت: بلی. آن گاه شیر و گوشت برای آن حضرت آورد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) هم دعا کرد که خدا به شما برکت دهد.



و اگر آن زن نان گندم و جو و خرما آورده بود، در مکه بیشتر از

ص: ۲۴۴

همه جا گندم و جو و خرما پیدا می شد.

سپس آن زن به حضرت ابراهیم (علیه السلام) گفت: پیاده شوید تا سر شما را بشویم و گرد راه از سر و رویتان بزدایم!

حضرت ابراهیم (علیه السلام) طبق قولی که به ساره داده بودند، از مرکب پیاده

نشدند و به خانه نرفتند. از این رو، آن زن سنگی آورد و در طرف راست آن حضرت نهاد. آن حضرت پای راست بر آن سنگ نهاد و جای پایش در آن سنگ نقش بست. آن زن هم سمت راست سر آن حضرت را شست. سپس سنگ را به سمت چپ آن حضرت برد و آن حضرت پای چپ را بر آن گذاشت و اثر پای چپ آن بزرگوار بر روی سنگ نقش بست. آن زن هم سمت چپ سر آن حضرت را شست.

آن گاه به آن زن فرمود: وقتی همسرت آمد به او سلام مرا برسان و بگو: آستانه خانه ات درست شد.

وقتی حضرت اسماعیل (علیه السلام) آمد بوی پدرش را شنید و به همسرش گفت: کسی این جا آمد؟



گفت: آری؛ پیرمردی آمد که از مردم زیباروتر و از همه خوشبوتر بود. سپس آن چه گذشته بود شرح داد. و جای پای او را که بر روی سنگ نقش بسته بود به حضرت اسماعیل (علیه السلام) نشان داد.

اسماعیل گفت: او پدرم ابراهیم (علیه السلام) بود.

حدیث دوم در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: ۲۴۵

إن إبراهيم (عليه السلام) كان نازلا في بادية الشام فلما ولد من هاجر إسماعيل اغتمت ساره من ذلك غما شديدا لأنه لم يكن له منها ولد وقد كانت تؤذي إبراهيم في هاجر فتغمه.

فشكا ذلك إلى الله تعالى فأوحى الله تعالى إليه إنما مثل المرأه مثل الضلع المعوج إن تركت استمعت بها وإن أقمته كسرتها ثم أمره أن يخرج إسماعيل وأمه عنها. فقال: يا رب! إلى أي مكان؟

فقال: إلى حرمي.

فأنزل عليه جبرئيل (عليه السلام) بالبراق فحمل هاجر وإسماعيل (عليه السلام) وكان إبراهيم (عليه السلام) لا يمر بموضع حسن فيه شجر ونخل وزرع إلا وقال: يا جبرئيل! إلى هاهنا؟ فقال: لا امض حتى وافى مكة فوضعه موضع البيت وقد كان عاهد ساره ألا ينزل حتى يرجع إليها، فلما نزلوا في ذلك المكان كان فيه شجر فألقت هاجر على ذلك الشجر كساء كان معها فاستظلوا تحته فلما وضعهم وأراد الانصراف إلى ساره قالت له هاجر: يا إبراهيم!



تدعنا فى موضع لیس فیہ أنیس ولا ماء ولا زرع؟

فقال إبراهیم (علیه السلام): الذى أمرنى أن أضعكم فى هذا المكان هو یکفیکم.

ثم انصرف عنهم فالتفت إلیهم فقال: «ربنا إنی أسکنت من ذریتى بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلاه فاجعل أفنדה من الناس تهوی إلیهم وارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون. (۱)

ص: ۲۴۶

۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

فبقيت هاجر فلما ارتفع النهار عطش إسماعیل وطلب الماء فقامت هاجر فى الوادى فى موضع المسعى فنادت هل فى الوادى من أنیس؟

فغاب إسماعیل عنها فصعدت على الصفا ولمع لها السراب فى الوادى وظنت أنه ماء فنزلت فى بطن الوادى وسعت فلما بلغت المسعى غاب عنها إسماعیل ثم لمع لها السراب فى موضع الصفا فهبطت إلى الوادى تطلب الماء، فلما غاب عنها إسماعیل عادت حتى بلغت الصفا فنظرت حتى فعلت ذلك سبع مرات. فلما كان فى الشوط السابع وهى على المروه نظرت إلى إسماعیل وقد ظهر الماء من تحت رجليه فجمعت حوله رملا فإنه كان سائلا فزمته بما جعلت حوله، فلذلك سمى زمزم.



وكان جرهم نازله بعرفات فلما ظهر الماء بمكه وعكفت الطير والوحوش عليه اتبعوها حتى  
نظروا إلى امرأه وصبى نازلين فى ذلك الموضع قد استظلا بشجره قد ظهر الماء لهما قالوا  
لهاجر: من أنت وما شأنك وشأن هذا الصبى؟

قالت: أنا أم ولد إبراهيم خليل الرحمان وهذا ابنه.

فقالوا لها: فتأذنين لنا أن نكون بالقرب منكم.

ثم إنها استأذنت إبراهيم فأذن لهم فنزلوا بالقرب منهم فأنست هاجر وإسماعيل بهم، فلما  
رآهم إبراهيم (عليه السلام) فى المره الثالثه نظر إلى كثره الناس حولهم فسر بذلك سرورا  
شديدا فلما ترعرع إسماعيل (عليه السلام) وكانت جرهم قد وهبوا لإسماعيل كل واحد  
منهم شاه وشاتين

ص: ٢٤٧

وكانت هاجر وإسماعيل يعيشان بها. فلما بلغ مبلغ الرجال أمر الله عز وجل إبراهيم أن يبنى  
البيت فقال: يا رب! فى أيه بقعه؟

قال: فى البقعه التى أنزلت على آدم القبه.

فأضاء لها الحرم فلم تزل القبه التى أنزلها على آدم قائمه حتى كانت أيام الطوفان أيام نوح  
(عليه السلام) فلما غرقت الدنيا رفع الله تلك القبه وغرقت الدنيا، فسميت البيت العتيق، لأنه  
أعتق من الغرق.

فلما أمر الله عز وجل إبراهيم أن يتخذ البيت فلم يدر فى أى مكان.

فبعث الله عز وجل جبرئيل (عليه السلام) فخط له موضع البيت. فأنزل الله عليه القواعد من الجنة وكان الحجر الذي أنزله الله على آدم أشد بياضا من الثلج فلما مسته أيدي الكفار أسود.

فبنى إبراهيم البيت ونقل إسماعيل الحجر من ذى طوى فرفعه فى السماء تسعه أذرع ثم دله على موضع الحجر فاستخرجه إبراهيم ووضع فى موضعه الذى هو فيه الآن وجعل له بابين باب إلى المشرق وبابا إلى المغرب يسمى المستجار. ثم ألقى عليه الشجر والإذخر وعلقت هاجر على بابه كساء. فلما بناه وفرغ منه حج إبراهيم وإسماعيل ونزل عليهما جبرئيل (عليه السلام) يوم الترويه فقال جبرئيل (عليه السلام) قم فارتو من الماء، لأنه لم يكن بمنى وعرفات ماء فسميت الترويه

لذلك.

ثم قال إبراهيم (عليه السلام) لما فرغ من بناء البيت: (رب اجعل هذا بلدا آمنا وازرق أهله من الثمرات من آمن منهم بالله واليوم الآخر)

ص: ۲۴۸

قال: من ثمرات القلوب أى حبه إلى الناس ليعودوا إليه) (۱)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در بادیه ای در شام بودند. وقتی آن حضرت از هاجر فرزندی به نام اسماعیل یافت، همسر اول او به شدت غمگین شد؛ زیرا او دارای فرزند نبود و او موجب اذیت حضرت ابراهیم (علیه السلام) درباره هاجر میشد و آن حضرت را غصه دار می کرد. از این رو حضرت ابراهیم (علیه السلام) به خدا شکایت کرد.



خداوند به او وحی فرمود: مثل زن مثل دنده کج است، اگر با او مدارا کنی از او استفاده خواهی برد و بهره مند می شوی و اگر بخواهی او را راست کنی شکسته می شود.

آن گاه خداوند به ابراهیم (علیه السلام) امر فرمود که اسماعیل و مادرش را به جای دیگری ببرد.

ابراهیم (علیه السلام) از خدا پرسید: او را به کجا ببرم؟

خدا فرمود: او را به حرم امن من ببر و آن نخستین بقعه ای از زمین است که آن را آفریدم و آن مکه است.

خدای سبحان جبرئیل را با براق فرستاد و ابراهیم (علیه السلام)، هاجر و اسماعیل را به سوی مکه حرکت داد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) به هر موضعی که آب و هوا و درخت خرما و زراعتی داشت، می رسید می گفت: اینجا پیاده شویم؟

جبرئیل می گفت: برویم تا رسیدند به جایی که جای بیت در مکه بود.

ص: ۲۴۹

---

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۶۱.

در آنجا فرود آمدند و حضرت ابراهیم (علیه السلام) با ساره عهد کرده بود که آن جا نماند و به زودی برگردد. وقتی از براق پیاده شدند در این مکان دیدند درختی هست،



هاجر عباى خود را بر آن درخت انداخت و سايبانی درست شد که زیر آن سایه نشستند. وقتی که هاجر و اسماعیل اسکان پیدا کردند حضرت ابراهیم (علیه السلام) خواست برگردد که هاجر گفت: ای ابراهیم! به ما در جایی اسکان دادی که نه انیسی هست و نه آب و زراعتی.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود: خدایی که به من دستور داده شما را در این جا بگذارم، او شما را کفایت می کند.

آن گاه ابراهیم از مکه بازگشت و به آنان نگاه کرد و این آیه را خواند پروردگارا! من ذریه خود را در جایی قرار دادم که کشت و زرعى ندارد، کنار خانه تو که بیت الله الحرام است تا نماز را بر پا دارند. پس دلهای مردم را به آن ها متمایل قرار بده و روزی آنها را از ثمرات قرار بده شاید شکر کنند.»

حضرت ابراهیم (علیه السلام) حرکت کرد و هاجر و فرزندش تنها ماندند. وقتی روز بلند شد و اسماعیل تشنه شد هاجر رفت در جایی که بین صفا و مروه بود قرار گرفت. ابتدا به کوه صفا رفت و از دور سرابی را دید، گمان کرد آب است، وقتی که نزدیک آن آمد، دید آبی نیست. به طرف مروه رفت و اسماعیل را نمی دید، دوباره به صفا برگشت و هفت مرتبه بین صفا و مروه رفت و آمد و مرتبه هفتم که از صفا به

ص: ۲۵۰

مروه آمد به اسماعیل نگاه کرد و دید آبی از زیر دو پای او جاری شده است.





هاجر نزد او آمد و ریگها را اطراف آن آب جمع کرد تا آنها پراکنده نشود. به همین جهت آن آب، «زمزم» نامیده شد.

در آن هنگام قبیله جرهم در عرفات زندگی می کردند، وقتی آب زمزم پیدا شد حیوانات غیر اهلی و پرندگان به طرف آن آب آمدند. این قبیله چون دیدند که حیوانات و پرندگان به آن سو می آیند آنها نیز آمدند و دیدند یک زن و یک کودک خردسال در اینجا زندگی می کنند و در زیر سایه درختی قرار گرفته اند و آبی هم برای آنها پیدا شده است.

به آنها گفتند: شما چه کسی هستید؟ و این بچه از کیست؟

هاجر گفت: من مادر این کودک هستم و او فرزند ابراهیم خلیل الرحمان است که خداوند امر فرموده مرا با این بچه به این جا بیاورد. گفتند: به ما اجازه می دهید که ما هم در نزدیکی شما ساکن شویم؟ او گفت: باید از حضرت ابراهیم (علیه السلام) اجازه بگیرم، اگر اجازه فرمود، مانعی ندارد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) هم اجازه دادند.

هاجر این اجازه را به آن ها ابلاغ کرد و آنها هم آمدند و در همان نزدیکی هاجر خیمه های خود را نصب کردند و هاجر و فرزندش اسماعیل به آنها انس گرفتند.

ص: ۲۵۱

وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای بار سوم آمدند و جمعیت زیاد را در اطراف آنان دیدند بسیار خوشحال شدند. با بزرگ شدن اسماعیل هر خانواده از آن طایفه یک



یا دو رأس گوسفند به او هدیه کردند و این وسیله خوبی برای معیشت هاجر و اسماعیل شد.

وقتی اسماعیل بزرگ شد خداوند به ابراهیم (علیه السلام) امر فرمود که خانه کعبه را بسازند و حضرت ابراهیم (علیه السلام) نمی دانستند که کدام قطعه از این زمین باید مکان خانه خدا باشد. از این رو جبرئیل آمد و مکان بیت الله را معین کرد.

ابراهیم (علیه السلام) با اسماعیل خانه را ساختند و این خانه ته ذرع از زمین ارتفاع دارد. در این هنگام جبرئیل آمد و حجر الأسود را به او نشان داد که آن را در جای معینی که الآن هست، نصب کنند. دو در هم برای کعبه قرار دادند؛ یکی به طرف شرق و یکی به طرف غرب.

آن دری که به طرف مغرب بود به نام مستجار نامیده شد. سپس با چوب درخت و گیاه اذخر سقف خانه را پوشاند و هاجر هم پردهای بر در خانه آویزان کرد. وقتی ساخت خانه خدا تکمیل شد، ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) حج به جا آوردند و جبرئیل روز هشتم ذی الحجه که روز تروییه است نازل شد و گفت: ای ابراهیم! آب بردار که در سرزمین مسنی و عرفات آب نیست. به همین جهت آن روز را تروییه نامیدند.

آنان به طرف منی حرکت کردند و در آن جا خوابیدند و آن امتحانی



که برای حضرت آدم (علیه السلام) بود مهم تر از آن را برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) قرار دادند و حضرتش در آن امتحان بزرگ موفق و پیروز شدند. وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) از بنای خانه خدا فارغ شدند این گونه دعا خواندند:

پروردگارا، این سرزمین را شهری امن قرار بده و به اهل آن، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده اند، از ثمرات گوناگون مرحمت کن.

حضرت (علیه السلام) فرمود: منظور از این ثمرات، ثمرات قلوب است؛ یعنی مردم مؤمن شهر را محبوب مردم دیگر شهرها قرار بده تا آنها به این شهر بیایند.

حدیث سوم در کتاب «الکافی» چنین آمده است:

امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إن الله أمر ابراهیم (علیه السلام) ببناء الكعبة وأن يرفع قواعدها ويرى الناس مناسكهم.

فبنى ابراهیم واسماعيل البيت كل يوم ساقا حتى انتهى إلى موضع الحجر الأسود.

قال أبو جعفر (علیه السلام): فنادی أبوقیسیس ابراهیم: إن لك عندی ودیعه.

فأعطاه الحجر، فوضعه موضعه؛ (۱)

خداوند به حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمان داد که کعبه را بنا کنند و پایه های آن را بالا ببرند و مناسک حج را به مردم یاد بدهند. بر



۱- الکافی: ج ۴ ص ۲۰ حدیث ۴.

ابراهیم و اسماعیل هر روز به اندازه یک ساق دیوار خانه را بالا می بردند تا این که دیوار به محل نصب حجر الاسود رسید.

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید: در این هنگام کوه ابوقیس فریاد زد که ای ابراهیم، برای تو نزد من امانتی هست.

آن گاه حجر الأسود را از کوه ابوقیس آوردند و در جای خود نصب کردند.

حدیث چهارم در «تفسیر العیاشی» آمده است.

ثوری می گوید: از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) درباره مقام ابراهیم و اسماعیل پرسیدم. فرمود:

نزلت ثلاثة أحجار من الجنة: الحجر الأسود استودعه إبراهیم، مقام إبراهیم وحجر بنی اسرائیل (۱)

سه سنگ از بهشت آمده است: حجر الأسود که خداوند آن را به امانت نزد حضرت ابراهیم سپرد، مقام ابراهیم و سومی حجر بنی اسرائیل است.

حدیث پنجم در فروع کافی، ج ۴، ص ۱۸۵ چنین آمده است:

كان حجر الأسود ملك من عظماء الملائكة عند الله .

حجر الأسود در ابتدا، فرشته ای از بزرگان فرشتگان نزد خداوند بوده است.



ص: ۲۵۴

۱- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۵۹ حدیث ۹۳

آیه (۱۲۶)

اشاره

وإذ قال إبراهيم رب اجعل هذا بلدا آمنا وارزق أهله من الثمرات من آمن منهم بالله واليوم الآخر قال ومن كفر فأمتعه قليلا ثم أضطره إلى عذاب النار وبئس المصير (۱۲۶)

و به یاد آورید هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهلش را هر کس از آنان که به خدا و روز آخرت ایمان بیاورد، از ثمرات گوناگون روزی ده! خدا فرمود: به آن کس هم که کافر شود، بهره کمی خواهم داد؛ سپس او را به سوی عذاب آتش می کشانم و چه بد سرانجامی است.

بهترین حدیثها در تفسیر آیه

در تفسیر این آیه شریفه، حدیثی در تفسیر «العیاشی» و تفسیر «الصافی» چنین نقل شده است:

عن عبد الله بن غالب عن أبيه عن رجل عن علي بن الحسين (عليهما السلام) في قول إبراهيم (عليه السلام): (رب اجعل هذا بلدا آمنا وارزق أهله من الثمرات من آمن منهم بالله) إيانا عنى بذلك وأوليائه وشيعه وصيه.



قال: (ومن كفر قامته قليلا ثم أضطره إلى عذاب النار)

قال: عنى بذلك من جحد وصيه ولم يتبعه من أمته، وكذلك والله حال

ص: ۲۵۵

هذه الامه (۱)

عبد الله بن غالب، از پدرش از مردی از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت در باره سخن حضرت ابراهیم (علیه السلام) که گفت: پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را هر کس که به خدا و روز آخرت ایمان آورده، از ثمرات گوناگون روزی ده.» مقصود از آن اهل، ما و اولیای پیامبر و شیعیان وصی پیامبر هستند و منظور از «کسی هم که کفر ورزد.» کسانی هستند که مخالف وصی پیامبر بودند و آن بزرگوار را انکار نمودند و از او پیروی نکردند. به

خدا که حال این امت چنین است.

یعنی به خدا سوگند، این دعا فقط شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را شامل می شود و مخالفان اهل بیت که زیر چتر عصمت آنها نیستند، داخل در کسانی هستند که کفر ورزیدند و آن گاه به یقین به عذاب آتش الهی خواهند رفت.

حدیث دیگری در تفسیر این آیه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی این گونه آمده است:

عن هشام عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إن إبراهيم (عليه السلام) كان نازلا في بادية الشام إلى أن قال:



فقال إبراهيم (عليه السلام): لما فرغ من بناء البيت والحج قال: (رب اجعل هذا بلدا آمنا وارزق أهله من الثمرات من آمن منهم بالله واليوم الآخر)

ص: ۲۵۶

۱- تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۰۴، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۵۹ حدیث ۹۶

قال: «من الثمرات» القلوب أى حبيهم إلى الناس لينتابوا إليهم ويعودوا اليهم (۱)

هشام می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

حضرت ابراهیم در یک قریه ای در شام بودند... تا این که فرمود:

چون ابراهیم (علیه السلام) از بنای خانه خدا و از حج فارغ شد از خدا این گونه درخواست کرد: «پروردگارا! این شهر را امن قرار بده و به اهل آن از نمرات بده آنهایی را که ایمان به خدا و روز آخرت دارند»

حضرت فرمود: مراد از ثمرات در این آیه، ثمرات قلوب و دلهاست؛ یعنی آنها را محبوب مردم قرار بده که مردم مرتب به سوی آنها در رفت و آمد باشند و نزد آنها بازگردند.

حدیث دیگری در این زمینه در تفسیر «مجمع البیان» در ذیل این آیه این گونه آمده است:

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

من دخل الحرم مستجیره به، فهو آمن من سخط الله عزوجل، ومن دخله من الوحش والطير

كان آمنا من أن يهاج أو يؤذى حتى يخرج من الحرم؛ (۲)



کسی که به حرم پناه برد، از خشم خداوند در امان خواهد بود و هر حیوان غیر اهلی و پرنده که وارد حرم شود از هجوم و اذیت دیگران در امان است تا از حرم خارج شود.

ص: ۲۵۷

۱- بحار الأنوار: ج ۹۶ ص ۳۸

۲- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۸۵، تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۱۸۷.

حدیث دیگری در «مجمع البیان» ذیل این آیه چنین آمده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روز فتح مکه فرمود:

إن الله تعالى حرم مكة يوم خلق السماوات والأرض، فهي حرام إلى أن تقوم الساعة، لم تحل لأحد قبلي، ولا تحل لأحد من بعدي ولم تحل لي إلا ساعة من النهار، (۱)

به راستی خدا روزی که آسمانها و زمین را آفرید مکه را حرم قرار داد. پس مکه حرم است تا روز قیامت و از حرم بودن خارج نمی شود. بعد از من برای احدی و قبل از من برای احدی از حرم بودن خارج نشده است.

عالم جلیل القدر شیخ طبرسی (رحمه الله) نگارنده «مجمع البیان» در این باره چنین می نویسد:





روایات اصحاب ما دلالت دارند که قبل از دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) حرم امنیت داشته و با دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) امنیت و حرمت آن مورد تأکید قرار گرفته است.

بعضی گفته اند: حرم با دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) امنیت پیدا کرده و قبل از آن با دیگر زمین ها برابر بوده است. اینان به حدیثی استدلال کرده اند که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که حضرت فرمود:

إن إبراهيم حرم مكة وإنی حرمت المدينة: (۲)

حضرت ابراهیم مکه را حرم قرار داد و من مدینه را حرم قرار دادم.

ص: ۲۵۸

۱- همان

۲- همان.

آیه (۱۲۷)

اشاره

وإذ يرفع إبراهيم القواعد من البيت وإسماعيل ربنا تقبل منا إنك أنت السميع العليم (۱۲۷)

وقتی ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه خدا را بالا می بردند دعا می کردند و می گفتند:

پروردگارا، از ما قبول فرما که تو شنوا و بسیار دانا هستی؟



## تفسیر روایى آیه

علامه حویزی در تفسیر ارزشمند «نورالثقلین» در تفسیر این آیه شریفه چند حدیث نورانى نقل کرده که ما نیز آن احادیث را می آوریم.

حدیث یکم. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (رحمه الله) آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

لما بلغ إسماعيل مبلغ الرجال أمر الله إبراهيم (عليه السلام) أن يبنى البيت.

فقال: يا رب! فى أى بقعه؟

قال: فى البقعه التى أنزلت على آدم القبه فأضاء لها الحرم.

فلم يدر إبراهيم فى أى موضع بينه، فإن القبه التى أنزلها الله على آدم كانت قائمه إلى أيام الطوفان أيام نوح (عليه السلام) فلما غرقت الدنيا رفع الله تلك القبه وبقى موضعها لم يغرق، ولهذا سمي البيت العتيق، لأنه اعتق من الغرق.

فبعث الله جبرئيل فخط له موضع البيت، فأنزل الله عليه القواعد من الجنة وكان الحجر لما أنزله الله على آدم أشد بياضا من الثلج، فلما ما مته أيدي الكفار سود.

ص: ۲۵۹

فبنى إبراهيم (عليه السلام) البيت ونقل إسماعيل (عليه السلام) الحجر من ذى طوى، وفرعه فى السماء تسعه أذرع، ثم دله على موضع الحجر فاستخرجه إبراهيم (عليه السلام) ووضعوه فى موضعه الذى هو فيه الآن.



فلما بنى جعل له بايين: بابا إلى المشرق وبابا إلى المغرب، والباب الذى إلى المغرب يسمى المستجار.

ثملقى عليه الشجر الاذخر وعلقت هاجر على بابه كساء كان معها وكانوا يسكنون تحته (۱)

وقتی اسماعیل بالغ شد خداوند به ابراهیم (علیه السلام) امر فرمود خانه را بنا کند.

ابراهیم (علیه السلام) پرسید: خدایا! کجا خانه را بنا کنم؟

خدا فرمود: در آن جایی که آدم فرود آمد و نورش حرم را روشن کرد.

ابراهیم (علیه السلام) آن موضع را نمی شناخت کجا هست، چون آن مکان تا روزگار قبل از طوفان موجود بود. وقتی طوفان زمان حضرت نوح (علیه السلام) آمد و دنیا غرق در آب شد خداوند آن قبه را به آسمان برد ولی جای آن قبه بود و غرق نشد و به همین جهت به اسم «بیت العتیق» نامیده شد، برای این که این جا از غرق شدن آزاد شد.

پس خداوند جبرئیل را فرستاد که موضع و مکان بیت را به ابراهیم (علیه السلام) نشان دهد و پایه های آن را از بهشت آوردند. وقتی خداوند حجرالاسود را برای حضرت آدم (علیه السلام) فرستاد، از برف

ص: ۲۶۰

---

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۶۱، تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۲۹ حدیث ۳۷۶.



سفیدتر بود، و چون دست های کار آن را لمس کرد، سیاه شد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) خانه خدا را بنا می کرد و حضرت اسماعیل از ذی طوی سنگ می آورد و نه ذراع خانه را از زمین بالا بردند. پس خداوند حضرت ابراهیم (علیه السلام) را از مکان حجر الاسود آگاه کرد و آن حضرت آن را استخراج کرد و در آورد و آن را در همان جایی که هم اکنون قرار دارد نصب کرد. چون خانه را ساخت، دو در، یکی به طرف مشرق و دیگری به طرف مغرب، برای آن قرار داد. دری که به طرف مغرب بود «مستجار» نامیده می شد. سپس سقف خانه را با چوب درخت و گیاه اذخر پوشاندند و هاجر مادر اسماعیل عبایی را که در زیر آن سکونت می کردند بر در خانه آویزان کرد.

حدیث دوم. در کتاب شریف «الکافی» چنین نقل شده است:

امام صادق (علیه السلام) در ضمن حدیثی فرمود:

فلما أذن الله له في البناء قدم إبراهيم (عليه السلام) فقال: يا بني! قد أمرنا الله ببناء الكعبة.

و كسفا عنها فإذا هو حجر واحد أحمر.

فأوحى الله تعالى إليه: ضع بنائها عليه.

وأنزل الله تعالى أربعة أملاك يجمعون إليه الحجارة. فكان إبراهيم (عليه السلام) وإسماعيل يضعان الحجارة والملائكة تناولهما حتى تمت اثني عشر ذراعاً وهيئاً له بابين: بابا يدخل منه وبابا يخرج منه ووضعاً عليه عتبة وشرجه من حديد على أبوابه: (۱)



ص: ۲۶۱

۱- الکافی: ج ۴ ص ۲۰۳

چون خداوند به حضرت ابراهیم (علیه السلام) اجازه داد که خانه اش را بسازد، ابراهیم (علیه السلام) به مکه آمد و به فرزندش اسماعیل گفت: پسر من! خدا امر فرموده خانه کعبه را - که ویران شده بود - دوباره بسازیم و چون آوار برداری کردند، دیدند که جای خانه سنگ یکپارچه سرخی است.

پس خدا به حضرت ابراهیم (علیه السلام) وحی فرمود که بنای خانه را روی این سنگ سرخ بالا ببر و چهار فرشته فرستاد که سنگها را نزد او جمع کنند. فرشتگان سنگها را به آن دو میدادند و آنها سنگها را کار می گذاشتند تا این که دوازده ذرع از زمین ارتفاع پیدا کرد. دو در هم برای آن قرار دادند، یک در برای ورود و یک در برای خروج و برای آن درها در آستانه با سنگ قرار دادند و حلقه و دستگیره ای آهنی برای در درست کردند.

حدیث سوم. امام صادق یا امام باقر (علیه السلام) فرمود:

إن الله تعالى أمر إبراهيم ببناء الكعبة وأن يرفع قواعدها، ويرى الناس مناسكهم.

فبنى إبراهيم وإسماعيل البيت كل يوم ساقا حتى انتهى إلى موضع الحجر الأسود.

قال أبو جعفر (عليه السلام): فنادى أبوقبيس إبراهيم: إن لك عندي وديعه.



فأعطاه الحجر فوضعه موضعه (۱)

به راستی خدای متعال به حضرت ابراهیم (علیه السلام) امر فرمود که خانه کعبه را بنا کند و پایه های آن را بالا ببرد و مناسک حج را به مردم

ص: ۲۶۲

---

۱- نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۳۷ حدیث ۳۶۸.

بیاموزد.

حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) هر روز به اندازه یک ساق دیوار خانه را بالا می بردند تا به محل نصب حجر الاسود رسیدند.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: در این هنگام کوه ابوقیس ندا داد که ای ابراهیم، برای تو پیش من امانتی است.

سپس سنگ در اختیار حضرت ابراهیم (علیه السلام) قرار گرفت و حضرت آن را در جای خود نصب کرد.

حدیث چهارم در «علل الشرایع» و «تفسیر العیاشی» این گونه نقل شده است:

امام صادق (علیه السلام) می فرمود:



إن الله عزوجل أنزل الحجر لآدم (عليه السلام) من الجنة و كان البيت دره بيضاء فرفعه الله إلى السماء وبقى اسه فهو بحيال هذا البيت، يدخله كل يوم سبعون ألف ملك لا يرجعون إليه أبدا فأمر الله إبراهيم وإسماعيل به بينان البيت على القواعد. (۱)

همانا خداوند متعال سنگ حجر را از بهشت برای آدم نازل کرد و بیت و خانه خدا در سفیدی بود. خداوند آن را به آسمان ها برد و آن، در آسمان مقابل این کعبه است که هر روزی هفتاد هزار فرشته داخل آن می شوند و خارج می شوند که گروهی که امروز داخل شدند دیگر نوبت پیدا نمی کنند که تا ابد داخل آن شوند. خداوند به حضرت ابراهیم و اسماعیل فرمان داد که خانه کعبه را بر آن پایه هایی که مطابق آن در سفید و نورانی است، بنا کنند.

ص: ۲۶۳

---

۱- علل الشرایع: ج ۲ ص ۳۹۹ حدیث ۱، نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۲۵ حدیث ۳۶۳.

حدیث پنجم در تفسیر «مجمع البیان» چنین آمده است:

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

إن إسماعیل أول من شق لسانه بالعریبه، و كان أبوه یقول له، وهما بینان البیت: یا إسماعیل! هات ابن. أی أعطنی حجرا.

فیقول له إسماعیل بالعریبه: یا أبه! هاك حجرا.



فإبراهيم (عليه السلام) يبنى وإسماعيل يناوله الحجارة (١)

حضرت اسماعیل نخستین کسی بود که زبانش به عربی سخن گفت.

آن گاه که مشغول ساختن کعبه بودند پدر بزرگوارش با زبان خودشان می گفت: سنگ را به من بده، ولی اسماعیل با زبان عربی می گفت: این سنگ را بگیر.

حدیث ششم در تفسیر «نور الثقلین» در ذیل این آیه چنین آمده است:

محمد بن اسحاق می گوید: امام باقر از پدران گرامیش (علیهم السلام) چنین نقل می کند:

إن الله عزوجل أوحى إلى جبرئيل (عليه السلام): أنا الله الرحمان الرحيم إني قد رحمت آدم و حوا لما شكيا إلى ما شكيا فاهبط عليهما بخيمة من خيم الجنة، فإني قد رحمتهما لبكائهما ووحشتهما ووحدهما، فاضرب الخيمة على النزعه (٢) التي بين جبال مكة.

قال: والنزعه مكان البيت وقواعده التي رفعها قبل آدم .

فهبط جبرئيل على آدم (عليه السلام) بالخميه على مقدار مكان البيت وقواعده فنصبها.

ص: ٢٤٤

١- مجمع البيان: ج ١ ص ٣٨٨، نور الثقلین: ج ١ ص ١٢٩ حدیث ٣٧٧.

٢- النزعه: الطريق في الجبل.





قال: وأنزل جبرئیل آدم (علیه السلام) من الصفا وأنزل حوا من المروه وجمع بينهما فى الخیمه... ثم قال:

إن الله تبارک وتعالى أوحى إلى جبرئیل (علیه السلام) بعد ذلك أن اهبط إلى آدم وحوا فنحهما عن مواضع قواعد بيتى وارفع قواعد بيتى لملائکتى ولخلقى من ولد آدم .

فهبط جبرئیل (علیه السلام) على آدم وحوا فأخرجهما من الخیمه ونحاهما عن نزعه البيت ونحى الخیمه عن موضع النزعه... إلى أن قال:

فرفع قواعد البيت الحرام بحجر من الصفا، وحجر من المروه وحجر من طور سیناء، وحجر من جبل السلم وهو ظهر الکوفه، فأوحى الله عزوجل إلى جبرئیل (علیه السلام) أن ابنه واتمه.

واقطلع جبرئیل (علیه السلام) الأحجار الأربعة بأمر الله عزوجل من موضعها بجناحه، فوضعها حيث أمر الله تعالى فى أركان البيت على قواعدہ التى قدره الجبار جل جلاله ونصب أعلامها.

ثم أوحى الله عزوجل إلى جبرئیل: ابنه واتمه من حجاره من أبى قبيس واجعل له بابین: بابا شرقا وبابا غربا.

فأتمه جبرئیل (علیه السلام)، فلما فرغ طافت الملائکة حوله.

فلما نظر آدم وحوا إلى الملائکة يطوفون حول البيت انطلقا فطافا سبعة أشواط ثم خرجا يطلبان ما يأکلان (١)



خداوند متعال به جبرئیل (علیه السلام) وحی فرمود که من خدای رحمان و رحیم هستم  
و چون آدم و حوا به درگاه مسن شکوه کردند آنها را

ص: ۲۶۵

---

۱- نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۲۵ حدیث ۳۶۴.

مورد رحمت قرار دادم.

پس خیمهای بهشتی برای آنان ببر، که من به جهت گریه و وحشت و تنهایی آنها بر آنها  
رحمت فرستادم و خیمه را در جایی بین کوههای مکه، نصب کن. جبرئیل (علیه السلام)  
خیمه را که به اندازه مکان کعبه بود، نزد حضرت آدم آورد و آن را در جای خانه نصب  
کرد.

جبرئیل آدم را که روی کوه صفا بود و حوا را هم که روی کوه مروه بود آورد و آنها را  
در میان خیمه سکونت داد. پس از گذشت مدتی، خداوند به جبرئیل وحی فرمود که آدم  
و حوا را از جای خانه ام دور گردان و پایه های خانه ام را برای طواف فرشتگان و فرزندان  
آدم بالا ببر.

جبرئیل نازل شد و خیمه را جمع کرد و در جای دیگری نصب کرد. سپس پایه های خانه  
خدا را با سنگ هایی که با بالش از کوه صفا، مروه، طور سینا و جبل سلم - که در پشت  
کوفه است - کنده و آورده بود، بنا کرد و سنگ ها را در همانجا که خداوند امر فرموده  
بود قرار داد.



آن گاه خدا به جبرئیل وحی فرمود که خانه را با سنگ هایی که از کوه ابوقبیس بر میداری تمام کن و دو در برای آن قرار بده، یکی در طرف شرق و دیگری را در طرف غرب. جبرئیل دستورات خدا را عملی کرد و خانه خدا تکمیل شد. در این هنگام فرشتگان مأمور شدند که خانه خدا را طواف کنند و آنان طواف خانه خدا را شروع

ص: ۲۶۶

کردند.

وقتی آدم و حوا طواف فرشتگان را مشاهده کردند هر دو در پی آنها شروع به طواف کردند و بعد از هفت شوط طواف از طواف خارج شدند و گرسنه شدند و در پی غذا رفتند.

حدیث هفتم در تفسیر این آیه از کتاب شریف «الکافی» چنین نقل می شود:

ابوالحسن (علیه السلام) در ضمن حدیثی طولانی فرمود:

السکینه ریح تخرج من الجنة لها صورة كصورة وجه الإنسان و رائحة طيبة وهي التي نزلت على إبراهيم (عليه السلام) فأقبلت تدور حول أركان البيت وهو يضع الأساطين (۱)

سکینه بادی است که از بهشت وزیدن می گیرد؛ صورتی مثل صورت انسان و بوی خوشی دارد. آن گاه که حضرت ابراهیم (علیه السلام) پایه های خانه را می گذاشت، سکینه بر او نازل شد و شروع به گشتن دور خانه خدا کرد....



با عنایت به این احادیث هفتگانه معنای این آیه شریفه به طور کامل روشن شد و به بیان بیشتری نیاز ندارد.

ص: ۲۶۷

---

۱- الکافی: ج ۳ ص ۴۷۲ ضمن حدیث ۵.

**آیه (۱۲۸)**

**اشاره**

ربنا واجعلنا مسلمین لك ومن ذریتنا أمة مسلمة لك وارنا مناسكنا وتب علينا إنك أنت التواب الرحیم (۱۲۸)

پروردگارا! ما را مسلمان قرار ده و از دودمان ما نیز امتی مسلم به وجود آور که تسلیم دستورات تو باشند و مناسک حج و عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تو، توبه پذیر و مهربان هستی.

**مسلم یعنی چه؟**

مفسران در تفسیر واژه «مسلم» وجوهی را ذکر کرده اند. بهترین وجهی که در این زمینه مطرح شده از آیت الله طیب له است. وی می نویسد:

منظور از مسلم در این جا صاحب مقام تسلیم است که فوق مقام رضا، توکل و صبر است.



زیرا صبر عبارت از تحمل مشاق عبادت و ترک معصیت و بلاست؛ بدون این که آن فرد بی تابی و ناسپاسی کند.

توکل همان واگذار کردن کارها به خداوند سبحان است؛ یعنی انسان مطابق دستور او رفتار کند و به او اعتماد نماید.

رضا یعنی انسان موافق طبع و میل با مشیت و اراده حق باشد؛ یعنی هر چه خدا برای او بخواهد خشنود باشد.

و تسلیم این است که خودی در میان نبیند و انسان میلی در نفس نیابد، بلکه خود، اراده و میل خود را فانی در اراده حق ببیند و به مرتبه (وما تشاؤون إلا أن

ص: ۲۶۸

یشاء الله) (۱) برسد.

این مقام، مقام خاصان درگاه احدیت و مقربان پیشگاه ربوبیت است. از این رو حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) این مقام را از خداوند برای خود و بعضی از فرزندان خود درخواست می نمایند.

زیرا کلمه «من» در عبارت «من ذریتنا أمه مسلمه لك» برای تبعیض است و شامل همه فرزندان نمی شود؛ چون آن بزرگواران می دانند همه فرزندان آنها لایق این مقام نبوده و به آن نخواهند رسید و در میان آنها مشرکان، بت پرستان و ستمکاران هستند، چنان که در آیه دیگری می فرماید:



(قال ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین) (۲)

ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد.

### منظور از امت چیست؟

در روایتی آمده که زبیری می گوید: حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مراد از امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) خصوص بنی هاشم است.

از پرسش راوی و پاسخ حضرت امام صادق (علیه السلام) نیز استفاده می شود که مراد از بنی هاشم، خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) هستند؛ زیرا راوی می پرسد:

فما الحجه فی أمه محمد أنهم أهل بیده الذین ذکرک دون غیرهم؟

ص: ۲۶۹

۱- سوره انسان، آیه ۳۰

۲- سوره بقره، آیه ۱۲۴.

به چه دلیل منظور از امامت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) اهل بیت او هستند، نه دیگران؟

حضرت در پاسخ او به این آیات استشهاد کرد؛ از جمله به این آیه استشهاد کرد که خدا می فرماید:



(واجبونی وبنی أن نعبد الأصنام) (۱)

و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاه دار.

هم چنین به آیه دیگری که می فرماید:

(فمن تبعنی فإنه منی) (۲)

هر کس از من پیروی کند از من است.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) تطهیر آنان را از شرک و عبادت اصنام و هر گونه ضلالتی درخواست می نمایند. زیرا سایر بنی هاشم با سایر امت چندان تفاوتی ندارند. (۳)

### مناسک یعنی چه؟

(وَأرنا مناسکنا)

مناسک جمع منسک اسم زمان یا مکان از نسک، یا اسم مصدر به معنای نسک است و اصل نسک به معنای طریقه و روش عبادت و عمل است.

در آیه دیگری می فرماید:

ص: ۲۷۰

---

۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۵

۲- همان آیه ۳۶.



۳- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۱، بحار الأنوار: ج ۲۴ ص ۱۵۴ حدیث ۷..

(لکل أمه جعلنا منسکا هم ناسکوه) (۱)

برای هر امتی طریقه‌های قرار دادیم، تا طبق آن مشی کنند.

و در سوره انعام می فرماید:

(قل إن صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین) (۲)

بگو: نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.

به نظر می رسد در این آیه شریفه، منظور از مناسک به مناسبت مورد، مناسک حج باشد،

یا مناسک مکان های شریفی مانند مطاف، صفا، مروه، عرفات، مشعر و منی، و یا اعمال و افعال حج، مثل: احرام، طواف، سعی، وقوف در مشعر و عرفات،

رمی جمرات و سایر وظایف حج.

احتمال هم می رود که منظور از مناسک، جمیع وظایف دینی و اعمال عبادی باشد؛ چون جمع مضاف، افاده عموم می کند.

**چرا تقاضای توبه؟**

(وتب علینا)





با توجه به این عبارت توهّم نشود که حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیه السلام) معصیتی را مرتکب شده اند که از خداوند طلب قبولی توبه می کنند. زیرا پیامبران

ص: ۲۷۱

۱- سوره حج، آیه ۶۷.

۲- سوره انعام، آیه ۱۶۲.

الهی معصوم هستند و هیچ گونه معصیتی، نه کبیره و نه صغیره، از آنها صادر نمی شود؛ بلکه چون بنده به هر مقامی برسد باید خود را در پیشگاه خدای یگانه کوچک و ذلیل و مقصر در انجام عبادت بداند که آن طوری که سزاوار حق است رسم عبودیت را انجام نداده است. در روایتی منسوب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است که حضرتش در مقام مناجات عرض می کند:

ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك (۱)

آن چنان که سزاوار است، ما تو را نشناختیم و عبادتت نکردیم.

البته آیات شریفه قرآن و دعاهای وارده از ائمه معصوم (علیهم السلام) از این نوع عبارات پر است.

**خدای توبه پذیر**

(إنك أنت التواب الرحيم)



کلمه «تواب» صبیغه مبالغه است؛ یعنی بسیار توبه پذیر.

این فراز دلالت دارد که خداوند بسیار توبه پذیر است، هر چند معصیت بزرگ و بسیار باشد. چون مغفرت و آمرزش خدا از آن بزرگ تر است.

گفتنی است که معنای «رحیم» در تفسیر «بسم الله» بیان شده است.

ص: ۲۷۲

---

۱- بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۲۹۲.

**آیه (۱۲۹)**

**اشاره**

ربنا وابعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياتك ويعلمهم الكتاب والحكمة ويزكيهم  
إنك أنت العزيز الحكيم (۱۲۹)

پروردگارا، در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد، و آنها را پاکیزه و تزکیه کند؛ زیرا به یقین تو غالب و حکیمی.

**پیامبری از نسل ابراهیم (علیه السلام)**

(ربنا وابعث فيهم رسولا منهم)



این تتمه دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) درباره ذریه و نسل مسلمانان است. منظور از «رسول» پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) است. چون از ذریه ابراهیم و اسماعیل پیامبری جز آن بزرگوار نبوده و پیامبران بنی اسرائیل از ذریه اسحاق و یعقوب بوده اند. از این رو در حدیثی که صاحب مجمع البیان نقل کرده حضرتش فرمودند:

أنا دعوة أبي إبراهيم وبشارة عيسى (۱)

من نتیجه استجابت دعای پدرم ابراهیم و بشارت عیسی هستم.

منظور از بشارت عیسی (علیه السلام) بشارتی است که قرآن می فرماید:

( و مبرأ برسول يأتي من بعدی اسمه أحمد ) (۲)

و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است.

ص: ۲۷۳

---

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۹۵ ذیل آیه مورد بحث.

۲- سوره صف ، آیه ۶.

### تلاوت کننده آیات قرآن

( یتلوا علیهم آیاتک )

مراد از این آیات، آیات شریفه قرآن کریم است به قرینه کلمه «یتلوا» که فاعلش ضمیری است که به کلمه «رسولا» بر می گردد. «آیات» جمع مضاف است که افاده عموم می کند. بنابر این کسانی که همه آیات شریفه با جمیع خصوصیات آنها مانند ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مجمل و مبین، خاص و عام، مطلق و مقید، حقیقت و مجاز و شأن نزول و... بر آنان تلاوت شده امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و خاندان پاک آن بزرگوار هستند.

این مطلب مؤید این است که مراد از «امه مسلمه لک» در آیه پیشین نیز همین خاندان هستند.

### تعلیم چیست؟

(ويعلمهم الكتاب والحكمه )

تعلیم غیر از تلاوت است و شامل تفسیر و تأویل و علم بسه بسطون کتاب می شود. بدیهی است که دانستن قرآن با همه این خصوصیات از خصائص خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) است و کسی دیگر نمی تواند ادعا کند که تمام آنها را می داند، مگر با تعلم از این خاندان نورانی؛ چرا که در روایتی می خوانیم:

إنما يعرف القرآن من خوطب به (۱)

همانا قرآن را کسی می داند که به آن مخاطب شده است.

ص: ۲۷۴



### حکمت چیست؟

منظور از حکمت، علم به مصالح و مفاسد است و علم و آگاهی این خاندان به حکمت و مصالح فردی و اجتماعی مسلم است.

### تزکیه چیست؟

(و یزکیهم)

تزکیه به معنای تطهیر از شرک، کفر، ضلالت، اخلاق رذیله، صفات خبیثه و معاصی کبیره و صغیره است. مرتبه اعلاى آن همان عصمت است که مفاد آیه شریفه تطهیر در سوره احزاب است. خدای سبحان درباره اهل بیت (علیهم السلام) می فرماید:

(إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا) (۱)

خداوند می خواهد هرگونه پلیدی و گناه را فقط از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

عصمت از خصائص این خاندان است و این نیز مؤید دیگری بر اثبات مدعای پیشین است که مراد از «امه مسلمه لک» اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

### طرح اشکال و پاسخ

آن اگر کسی اشکال کند و بگوید:

اولاً. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر همه جن و انس تا روز قیامت مبعوث شده اند

و



ص: ۲۷۵

۱- سوره احزاب، آیه ۳۳.

وجهی برای اختصاص «امت مسلمه» به این خاندان نیست.

ثانیا. در آیات دیگری نیز این خصوصیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای عموم ذکر شده به طوری که تخصیص در آن درست نیست، نظیر آیه ای که در سوره جمعه می فرماید:

(هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم يتلوا عليهم آیاته و یزکیهم ویعلمهم الکتاب  
والحکمه وإن کانوا من قبل لفی ضلال مبین) (۱)

و او کسی است که در میان امیین (اهل مکه رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب و حکمت می آموزد هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

در پاسخ این اشکال می گوییم:

کسانی که از ذریه حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) نیستند و هم چنین کسانی که از ذریه آنها بوده و ایمان نیاورده اند به یقین از مورد آیه خارج هستند؛ زیرا خداوند متعال می فرماید:

(ومن ذریتنا أمه مسلمه لک )



و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور .

در این صورت مؤمنان از ذریه اسماعیل (علیه السلام) باقی می مانند و آنها نیز جز خاندان طاهرین از بنی هاشم نیستند که با این شواهد و قرائن و روایات وارده از مورد آیه خارج می شوند.

ص: ۲۷۶

---

۱- سوره جمعه، آیه ۲.

اما ذکر این خصائص برای «امیین؛ اهل مکه» یا عموم مؤمنان به مورد خاص ضرر نمی زند؛ زیرا این امور به مانند سایر صفات حسنه - ذی مراتب است و مرتبه اعلای آنها مخصوص این خاندان است.

### أمت به چه معناست؟

امت به معنای طائفه و گروه است، چنانکه در آیه شریفه ای در سوره هود می فرماید:

(قيل يا نوح اهبط بسلام منا وبركات عليك وعلى أمم ممن معك) (۱)

به نوح گفته شد: ای نوح! با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت هایی که با تو، فرود آی.



در این آیه از قوم نوح (علیه السلام) به صیغه جمع یعنی امت ها تعبیر شده است، به این معنا که حضرت نوح (علیه السلام) بر همه آنها مبعوث بوده و به اصطلاح همه آنها با نوح (علیه السلام) بوده اند.

بلکه بسا کلمه «امت» بر فرد هم اطلاق می شود، مانند آیه شریفه سوره نحل که می فرماید:

(إن إبراهيم كان أمه قانتا لله) (۲)

همانا ابراهیم فرد مطیع و فرمانبردار خدا بود. بنابراین، دائره امت، سعه و ضیق دارد و هر جا به مناسبت مقام، منظور می شود.

ص: ۲۷۷

۱- سوره هود، آیه ۴۸

۲- سوره نحل، آیه ۱۲۰.

### عزیز به چه معنایی آمده؟

(إنك أنت العزيز الحكيم)

برای عزیز چند معنا ذکر شده است.

۱. قلت وجود، که گفته می شود: «هذا الشيء عزيز الوجود؛ این چیز کمیاب است».

۲. شریف و محترم، که می گویند: فلانی عزیز؛ یعنی شریف و محترم است.





۳. قهر و غلبه، مقابل زبونی و خفت.

۴. قدرت و دقت در کار.

اطلاق همه این معانی بر خداوند عالم درست است.

کلمه «حکیم» نیز از صفات ذات و حکمت از شئون علم و به معنای علم به مصالح و مفاسد امور است.

**آیه (۱۳۰)**

**اشاره**

ومن یرغب عن مله إبراهیم إلا من سفه نفسه ولقد اصطقیناه فی الدنیا و إنه فی الآخره لمن الصالحین (۱۳۰)

و کسی از ملت و دین ابراهیم اعراض نمی کند مگر کسی که سفیه باشد، (یا خود را به سفاهت زده باشد و ما ابراهیم را برگزیدیم و او در دنیا و در جهان آخرت از صالحان است.

**شأن نزول آیه**

این آیه شریفه را با سه حدیث تفسیر می نماییم. در تفسیر «مجمع البیان» در

ص: ۲۷۸

ذیل این آیه چنین روایت شده است:



أن عبد الله بن سلام دعا ابني أخيه سلمه ومهاجرا إلى الإسلام، فقال: لقد علمنا أن صفه محمد (صلى الله عليه وآله) في التوراه.

فأسلم سلمه وأبى مهاجر أن يسلم. فأنزل الله هذه الآية: (١)

عبدالله بن سلام دو پسر برادر خود را به نام سلمه و مهاجر به اسلام دعوت کرد و گفت: ما می دانیم که ویژگی های محمد (صلى الله عليه وآله) در تورات آمده است. سلمه ایمان آورد و مسلمان شد، ولی مهاجر ایمان نیاورد. در این هنگام این آیه نازل شد.

### منظور از ملت ابراهیم (علیه السلام) چه کسانی هستند؟

فیض کاشانی (رحمه الله) نیز در تفسیر «الصابغی» از «محاسن» در این زمینه چنین نقل می کند: امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

ما أحد علی مله ابراهیم إلا نحن وشیعتنا وسائر الناس منها براء (٢)

هیچ کس بر ملت و دین ابراهیم (علیه السلام) نیست مگر ما و شیعیان ما و بقیه مردم از دین ابراهیم بری هستند.

یعنی دیگران بر دین ابراهیم (علیه السلام) نیستند. از این آیه شریفه به ضمیمه این حدیث استفاده می شود که غیر از شیعه، بقیه مردم سفیه هستند و به آنها سفیه

ص: ۲۷۹



۲- المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۷ حدیث ۵۵۴، تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۱۹۱.

گفتن مطابق با واقع است؛ زیرا خدا آنها را با این صفت بد معرفی کرده است. البته معنای سفیه در این جا؛ یعنی کسی که خودش را به نادانی زده است، نه این که عقل ندارد و دیوانه است.

هم چنین فیض کاشانی (رحمه الله) در تفسیر «الصافی» از کتاب شریف «الکافی» از امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) نظیر حدیث پیشین را نقل می کند. (۱)

بنابر این، حدیث اول شأن نزول آیه را بیان می کند و حدیث دوم می فرماید که هیچ کس جز ما و شیعیان ما بر ملت ابراهیم (علیه السلام) نیستند و بقیه مردم از ملت ابراهیم (علیه السلام) هستند و به صراحت و روشنی این معنا را ثابت می کند که فقط اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و شیعیان آنها می توانند بگویند: ما پیرو ملت ابراهیم (علیه السلام) هستیم و اگر دیگران ادعا کنند، آنها دروغگو هستند و در واقع آنها تابع ملت ابراهیم (علیه السلام) نیستند.

حرف «من» در عبارت «ومن یرغب» استفهام انکاری است. مفاد آن نفی است؛ یعنی لا یرغب.

رغبته اگر با حرف «فی» متعدی شود به معنای میل است؛ و اگر با حرف «عن» متعدی شود به معنای اعراض است.



کلمه «ملت» به معنای دین و شریعت و مذهب آمده است که خداوند توسط پیامبران برای بندگان بیان می فرماید. گاهی کلمه «ملت» از روی مجاز بر مذاهب باطل نیز اطلاق می شود.

بعد از آن که خداوند سبحان در آیات پیشین راه و روش حضرت ابراهیم (علیه السلام)

ص: ۲۸۰

---

۱- تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۱۹۱.

را بیان فرمود و مرتبه خلوص او را در مقام عبادت، دعا و خدمت به نوع ذکر فرمود، در مقام پیروی از او می فرماید: و به جز اشخاص سفیه و کم شعور از ملت او اعراض نمی کنند.

### سفیه و اقسام آن

سفیه بر دو قسم است:

۱. سفیه قاصر.

۲. سفیه مقصر.

در این جا سفیه مقصر مراد است، چون قاصر تکلیف ندارد، ولی مقصر تکلیف دارد که تحقیق کند، اگر تحقیق نکرد او مقصر است. مسلماً اگر تحقیق کند ملتی را جز ملت ابراهیم (علیه السلام) انتخاب نمی کند.



کلمه «اصطفا» به معنای انتخاب است که خداوند می فرماید: ما ابراهیم را انتخاب کردیم در دنیا و در آخرت نیز او از صالحان است. چون او منتخب است و دعای او را که گفت: (رب هب لی حکما وألحقنی بالصالحین) (۱) مستجاب کردیم.

ص: ۲۸۱

---

۱- سوره شعرا آیه ۸۳

**آیه (۱۳۱)**

**اشاره**

إذ قال له ربه أسلم قال أسلمت لرب العالمين (۱۳۱)

وقتی پروردگار به او گفت: تسلیم شو! گفت: تسلیم پروردگار عالمیان هستم.

**چرا ابراهیم (علیه السلام) برگزیده شد؟**

این آیه شریفه علت اصطفای حضرت ابراهیم (علیه السلام) را بیان می کند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) تسلیم کامل و صرف تسلیم برای پروردگار عالمیان است. این تسلیم بعد از مقام نبوت و پیامبری است و درجه ای بسیار بالاتر که از مقام نبوت نیز بالاتر است.

بعضی از مفسران گمان کرده اند که این مقام قبل از مقام نبوت بوده است.

به نظر می رسد این گمان از چند جهت مورد تأمل است.



نخست آن که انبیا و اولیای الهی از همان زمان تولد، بلکه در عالم روحانیت دارای مراتب ایمان، اسلام و معارف الهی بوده اند، چنانکه قرآن کریم درباره حضرت عیسی (علیه السلام) آن گاه که در گهواره بودند این گونه می فرماید:

(إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا) (۱)

من بنده خدا هستم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است.

و درباره حضرت یحیی (علیه السلام) می فرماید:

ص: ۲۸۲

---

۱- سوره مریم، آیه ۳۰.

(وَأَتَيْنَاهُ الْحَكَمَ صَبِيًّا) (۱)

و ما فرمان نبوت را در دوران کودکی به او دادیم.

از سوی دیگر سه تن از امامان طاهرین (علیهم السلام) یعنی حضرت امام جواد، حضرت امام هادی و حضرت بقیه الله الأعظم (علیهم السلام) در دوران صباوت و کودکی بر کرسی امامت نشستند. بنابراین، آنان طرفه العینی از اسلام خارج نبودند که بعد از آن اسلام بیاورند.



دوم آن که سیاق کلام الهی چنین ظهور دارد که این خطاب به حضرت ابراهیم (علیه السلام) از طریق وحی بوده و قبل از اسلام و تسلیم کسی نمی تواند مورد وحی الهی قرار گیرد.

سوم آن که کلمه «إذ» در این آیه شریفه برای تعلیل است که علت اصطفا را اسلام و تسلیم می داند و مجرد تسلیم و اسلام معمولی نمی تواند علت اصطفا باشد.

بنابراین مراد از تسلیم و کلمه «أسلمت» همان مقام عالی است که در شأن پیامبران الهی است و اسلام معمولی و عادی منظور نیست که بر دیگران اطلاق می شود.

در مورد وجه رجوع از خطاب به غیبت در کلام حضرت ابراهیم (علیه السلام) باید بگوییم: این گونه خطاب برای اظهار فروتنی و ذلت و خشوع بوده که خود را در مقابل خدا قابل تخاطب ندانسته، بلکه می گوید: من تسلیم پروردگار جهانیان هستم.

ص: ۲۸۳

---

۱- همان آیه ۱۲.

آیه (۱۳۲)

اشاره

ووصی بها ابراهیم بنیه ویعقوب یا بنی إن الله اصطفی لکم الدین فلاتموتن إلا وأنتم مسلمون (۱۳۲)



و ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به آن آیین حنیف وصیت کردند (و هر دو به فرزندان خود گفتند: فرزندان من، خداوند این آیین را برای شما برگزید؛ پس شما جز به آیین اسلام از دنیا نروید).

### وصیت یعنی چه؟

در تفسیر این آیه شریفه دو بحث لازم است:

نخست این که وصیت به چه معناست؟

وصیت در لغت به معنای پیوستن چیزی به چیز دیگری است. فقیه عالی قدر صاحب «جواهر الکلام» در این کتاب فقهی ارزشمند، وصیت را به عهد تفسیر نموده است، (۱) ولی به نظر می رسد در این جا منظور وصیت مصطلح است.

معنای عام وصیت، سفارش و اندرز و نصیحت و قرارداد و معاهده است، چنان که در آیات متعدد در قرآن آمده است، از جمله آیه ای که در سوره نساء می فرماید:

(یوصیکم الله فی أولادکم) (۲)

خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می کند.

ص: ۲۸۴

---

۱- جواهر الکلام: ج ۲۸ ص ۲۴۲

۲- سوره نساء، آیه ۱۱.





و آیه ای که در سوره عنکبوت می فرماید:

(ووصینا الإنسان بوالدیه حسنا) (۱)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند.

و امثال این آیات که در قرآن مجید آمده است.

### سفارش به دین حنیف

دوم آن که مرجع ضمیر «بها» چیست؟

احتمال دارد که مرجع ضمیر، کلمه و جمله باشد که حضرت ابراهیم بر زبان آورد؛ یعنی «اسلمت لرب العالمین» و این همان مفاد آیه پیشین است.

احتمال هم می رود که مرجع ضمیر، کلمه «مله» در آیه ۱۳۰ باشد؛ یعنی ملت و آیین حنیف، به این معنا که ابراهیم و یعقوب (علیهما السلام) فرزندان خود را به ملت حنیف سفارش نموده اند. یعقوب بر ابراهیم عطف است؛ یعنی هر دو فرزندان خود را به ملت حنیف سفارش فرموده اند.

مراد از دین، دین اسلام به معنای عام است که در آیه شریفه سوره آل عمران می فرماید:

(إن الدین عند الله الإسلام) (۲)

به راستی دین (مورد پذیرش در نزد خدا، اسلام است.



۱- سوره عنكبوت، آیه ۱۸

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۹.

### امر به موضوع اختیاری

اینک این پرسش مطرح است که چگونه می شود از مردن که غیر اختیاری است، نهی کرد؟

در پاسخ می گوئیم: بازگشت این نهی به امر اختیاری است؛ یعنی نهی از ترک اسلام و ترک اسلام امری اختیاری است. بنابراین تقدیر آیه این گونه می شود:

(ألزموا الإسلام لئلا يقع موتكم إلا في هذا الحال؛ یعنی همیشه ملازم مسلمانی باشید تا این که مرگ شما نباید مگر در حال مسلمانی)

به اشاره متذکر می شویم که مرگ نسبت به زندگی نباتی و حیوانی، امر علمی است؛ یعنی زوال قوه رشد و نمو و انبات و زوال بخار متصاعد از قلب، عبارت از مرگ نباتی و حیوانی است. ولی مرگ نسبت به حیات انسانی عبارت از انتقال از نشئه ای به نشئه ی دیگر و از عالمی به عالمی دیگر است؛ یعنی انسان از دنیا به عالم برزخ منتقل می شود و به جای زندگی در دنیا در عالم برزخ زندگی می کند، نظیر انتقال از شهری به شهر دیگر در عالم دنیا.

ص: ۲۸۶

آیه (۱۳۳)



## اشاره

أم كنتم شهداء إذ حضر يعقوب الموت إذ قال لبنيه ما تعبدون من بعدي قالوا نعبد إلهك وإله آبائك إبراهيم وإسماعيل وإسحاق إلهنا واحدا ونحن له مسلمون (۱۳۳)

آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟! در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من، چه چیز را می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را، و ما در برابر او تسلیم هستیم.

## این آیه درباره چه کسانی نازل شده است؟

در تفسیر این آیه شریفه حدیثی را از تفسیر «العیاشی» نگارندگان تفسیر الصافی» و تفسیر «نورالثقلین» نقل می کنند. بنابر این روایت جابر می گوید:

از امام باقر (علیه السلام) از تفسیر این آیه پرسیدم.

حضرت فرمود:

جرت فی القائم (علیه السلام) (۱)

این آیه درباره قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) جاری است.

صاحب تفسیر «الصافی» بعد از نقل این روایت می نویسد:

شاید مراد حضرت امام باقر (علیه السلام) این است که این برنامه در قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله)



ص: ۲۸۷

۱- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۱ حدیث ۱۰۲، تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۱۹۲، نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۳۱ حدیث ۱۳۸۷

جاری است و هر قائمی از آن بزرگواران در هنگام مرگ خود این جملات را به فرزندان خود می گویند. (۱)

درباره این آیه در حدیث دیگر را نیز علامه طباطبائی (رحمه الله) در تفسیر «المیزان» ذکر می کند و می نویسد:

این دو حدیث مرتبه چهارم از اسلام و ایمان را ذکر می کنند.

حدیث اول در «بحار الانوار» به نقل از «ارشاد القلوب» دیلمی با دو سند نقل شده و از احادیث معراج است. در آن آمده است:

یا أحمد! هل تدری ای عیش أهنی؟ وای حیاہ أبقی؟

قال: اللهم لا.

قال: أما العیش الهنیء فهو الذی لا یفتر صاحبه عن ذکری ولا ینسی نعمتی ولا یجهل حقی، یطلب رضایی فی لیلہ ونهاره.

وأما الحیاہ الباقیه فهي التي يعمل لنفسه حتی تهون علیه الدنیا وتصغر فی عینه، وتعظم الآخره عنده ویؤثر هوای علی هواه ویتغی مرضاتی ویعظم حق نعمتی ویدکر عملی به،



ویراقبى باللیل والنهار عند کل سیئه أو معصیه وینقى قلبه عن کل ما أکره ویبغض الشیطان  
ووساوسه، ولا یجعل لإبلیس على قلبه سلطانا وسییلا.

فإذا فعل ذلك أسكنت قلبه حب حتى أجعل قلبه وفراغه واشتغاله وهمه وحديثه من النعمه  
التي أنعمت بها على أهل محبتى من خلقى وأفتح عين قلبه وسمعه حتى یسمع بقلبه وینظر  
بقلبه إلى جلالی

ص: ۲۸۸

---

۱- تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۱۹۲.

وعظمتى وأضیق علیه الدنيا وأبغض إليه ما فیها من اللذات وأحذره من الدنيا وما فیها كما  
یحذر الراعى على غنمه مراتع الهلکه.

فإذا كان هكذا یفر من الناس فرارا، وینقل من دار الفناء إلى دار البقاء، ومن دار الشیطان  
إلى دار الرحمان.

یا احمد! وزینه بالهیبه والعظمه.

فهذا هو العیش الهنیء والحیاه الباقیه وهذا مقام الراضین. فمن عمل برضاى ألزمه ثلاث  
خصال: اعرفه شکرا لا یخالطه الجهل، و ذکر لا یخالطه النسیان، ومحبه لا یؤثر على محبتى  
محبه المخلوقین.



فإذا أحبني أحبته وأفتح عين قلبه إلى جلالى ولا أخفى عليه خاصه خلقى وأناجيه فى ظلم الليل ونور النهار حتى ينقطع حديثه مع المخلوقين ومجالسته معهم، وأسمعه كلامى وكلام ملائكتى وأعرفه السر الذى سترته عن خلقى، وألبسه الحياء حتى يستحى منه الخلق كلهم ويمشى على الأرض مغفور له، وأجعل قلبه واعيه وبصيره ولا أخفى عليه شيئاً من جنه ولانار.

وأعرفه ما يمر على الناس فى القيامة من الهول والشده وما أحاسب به الأغنياء والفقراء والجهال والعلماء، وأنومه فى قبره، وأنزل عليه منكر ونكيره حتى يسألاه، ولا يرى غم الموت، وظلمه القبر واللحد، وهول المطلع. ثم انصب له ميزانه وأنشر ديوانه، ثم أضع كتابه فى يمينه فيقرئه منشورا ثم لا اجعل بينى وبينه ترجمانا. فهذه صفات المحبين.

ص: ٢٨٩

يا أحمد! اجعل همك هما واحدا واجعل لسانك لسان واحدا، واجعل بدنك حيا لا يغفل أبدا، من يغفل عنى لم أبال فى أى واد هلك... (١)

ای احمد! آیا می دانی چه زندگی ای گواراتر است؟ و چه حیاتی ماندگارتر است؟

حضرت عرض کرد: نه.

خدا فرمود: اما زندگی گواراتر آن زندگی ای است که صاحب آن سستی در ذکر و یاد من نداشته باشد، نعمت های مرا فراموش نکند، به حق من جاهل نباشد و شبانه روز در پی رضای من باشد.

اما زندگی ماندگار و پایدار آن زندگی ای است که برای خودش کار کند (نه دنیای فانی و ناپایدار) به طوری که دنیا برای او کم اهمیت و در چشمش کوچک باشد، آخرت در نزد او با عظمت جلوه کند، هوای مرا بر هوای نفس خود مقدم بدارد، رضایت مرا طلب کند، حق نعمت های مرا بزرگ بشمارد و متذکر باشد که من با او چه کرده ام، شبانه روز در وقت گناه مراقب من باشد و دلش را از هر چه من دوست نمیدارم پاک سازد، بغض شیطان و وساوس او را داشته باشد، راهی برای نفوذ شیطان به قلبش باز نکند و نگذارد شیطان بر قلب او مسلط شود.

وقتی این کار را کرد محبت خود را در دل او ساکن می کنم، به طوری

ص: ۲۹۰

---

۱- بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۲۹، تفسیر المیزان: ج ۱ ص ۳۰۷.

که قلب او، فراغ او، اشتغال او، هم او و گفتار او همه متوجه محبت من می شود که آن را به اهل محبت خود داده ام و چشم و گوش دل او را باز می کنم تا این که با قلبش بشنود و با قلبش به جلال و عظمت من نگاه کند. دنیا را برای او تنگ می سازم و لذتهای آن را مغضوب او قرار می دهم و او را از دنیا و آنچه در آن است بر حذر می دارم، همانند چوپان که گوسفندان را از چراگاه خطرناک بر حذر می دارد.

وقتی این طور شد از مردم دنیا طلب فرار می کند و از دار فنا به دار بقا و از خانه شیطان به خانه رحمان منتقل می شود. ای احمد! او را با هیبت و عظمت زینت میدهم. این همان



زندگی گوارا و زندگی باقی پایدار و این مقام و جایگاه اهل رضا است. کسی که طبق رضای من عمل کند، سه خصلت به او می‌دهم:

شکری به او می‌دهم که با جهل آمیخته نباشد،

ذکر و یادی به او می‌دهم که با فراموشی توأم نباشد،

و محبتی به او می‌دهم که هیچ‌گاه محبت خلق را بر آن مقدم ندارد.

وقتی او به من محبت پیدا کرد، من هم به او محبت پیدا می‌کنم و چشم دلش را به سوی جلال خودم باز می‌کنم و خاصان خلقم را از او مخفی نمی‌کنم و در تاریکی شب و روشنی روز با او نجوا می‌کنم، تا این که از سخن گفتن و مجالست با خلق خودداری کند و کلام خود و ملائکه ام را به او می‌شنویم و سری که از دیگران مخفی کرده ام به او یاد میدهم، و لباس حیا به او می‌پوشانم به طوری که همه آفریدگان

ص: ۲۹۱

از او حیا کنند.

او روی زمین راه می‌رود در حالی که آمرزیده است و قلب و دل او را فهمیم و با ظرفیت و با بصیرت قرار می‌دهم و هیچ چیز از بهشت و جهنم خود را بر او مخفی نمی‌سازم و احوال قیامت و وحشت و سختی آن روز و محاسبه ثروتمندان و فقیران و جاهلان و عالمان را به او معرفی می‌کنم، او را در قبر آرامش میدهم و نکیر و منکر از او سؤال می‌کنند. شدت مرگ و تاریکی قبر و لحد و هول فردای قیامت را نمی‌بیند.





میزان سنجش اعمال او را نصب می کنم و نامه عمل او را به دست راستش میدهم، و او نامه را گشوده می خواند. پس از آن بین خود و او ترجمانی قرار نمی دهم. اینها صفات محبین خداوند است.

ای احمد! قصد و زبان خود را یکی کن، و طوری زندگی کن که هرگز از من غفلت نورزی که کسی که از من غافل باشد با کی ندارم که او در کدام وادی هلاک شود. حدیث دوم در ذیل این آیه شریفه در «بحار الأنوار» از «الکافی» و «نوادر الأخبار» راوندی با سندهای گوناگون از امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) نقل شده است. اینک این حدیث را از کتاب شریف «الکافی» نقل می کنیم. حضرتش و می فرماید:

استقبل رسول الله (صلى الله عليه و آله) حارثه بن مالك بن النعمان الأنصاري فقال له:

ص: ۲۹۲

كيف أنت يا حارثه بن مالك؟ فقال: يا رسول الله! مؤمن حقا.

فقال له رسول الله (صلى الله عليه و آله): لكل شيء حقيقه فما حقيقه قولك؟

فقال: يا رسول الله! عزفت نفسي عن الدنيا فأسهرت ليلي وأظمأت هواجری و كأنی أنظر إلى عرش ربي وقد وضع للحساب، و كأنی أنظر إلى أهل الجنة يتزاورون في الجنة و كأنی أسمع عواء أهل النار في النار.



فقال له رسول الله (صلى الله عليه و آله): عبد نور الله قلبه، أبصرت فائت... (۱)

روزی پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) با حارثه بن مالک بن نعمان انصاری رو به رو شد و فرمود: چطور هستی؟

گفت: ای رسول خدا! مؤمن حقیقی هستم.

حضرت فرمود: هر چیزی حقیقتی و نشانی دارد، حقیقت و نشانه گفتار تو چیست؟

گفت: ای رسول خدا! خودم را از دنیا کنار کشیده ام و در نتیجه، شبها برای عبادت بیدارم و روزهای گرم روزه می گیرم؛ گویی عرش پروردگارم را می بینم که برای حساب نهاده شده و اهل بهشت را می بینم که با همدیگر در بهشت دیدار می کنند و ناله و فریاد اهل جهنم را در جهنم میشنوم.

پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) فرمود: حارثه بسنده ای است که خداوند دل او را

ص: ۲۹۳

---

۱- الکافی: ج ۲ ص ۵۴ حدیث ۳، بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۱۲۶ حدیث ۹۸، تفسیر المیزان: ج ۱ ص ۳۰۸.

نورانی کرده است. تو بصیرت پیدا کرده ای؛ بر همین حالت ثابت باش...

**توضیح واژگان**



کلمه «ام» برای اضراب و انکار است. به نظر می رسد این خطاب آنها بیهوده است و این آیه در رد ادعای آنهاست و حال آن که علمی به آن نداشته و حاضر و شاهد نبوده اند. واژه «شهداء» جمع شاهد به معنای حاضر است.

«ما تعبدون من بعدی» حرف «ما» برای استفهام است. در این جا «ما» استفهامیه که برای غیر ذوی العقول است آمده و «من» استفهامیه نیامده که اکثر معبودهای اهل ضلال غیر ذوی العقول بوده اند؛ شاید به این دلیل که شامل هر دو؛ یعنی ذوی العقول و غیر آنها می شود.

(نعبد إلهک وإله آبائک إبراهيم وإسماعیل وإسحاق )

در این فراز از آیه کلمه «اب» بر «عم» اطلاق شده است، زیرا اسماعیل عموی یعقوب بوده است که از او تعبیر به پدر شده است. این حجتی است برای ما درباره «آذر» که عموی ابراهیم (علیه السلام) بوده و به این عنایت از او به «اب» تعبیر نموده، چنان که در محل خود تذکر خواهیم داد.

( إلهها واحدا )

کلمه «إلهها» از جهت ادبی، حال و منصوب است و همان مفعول «نعبد» است. این قسمت برای دفع این توهم است که امکان دارد که اله یعقوب غیر از اله آباء

ص: ۲۹۴

باشد، چنان که بت پرستان خدایان متعدد اتخاذ می نمودند.



( و نحن له مسلمون )

فعل «مسلمون» به معنای تسلیم شوندگان نسبت به اوامر الهی است؛ یعنی علاوه بر این که او را پرستش می کنیم، پرستش و عبادت ما مطابق با دستورات و نواهی او است که به وسیله پیامبران الهی به ما ابلاغ می شود و ما نسبت به آن دستورات و شرایع سر تسلیم فرود می آوریم و از پیش خود و مطابق هوای نفس خود، عملی انجام نمی دهیم.

آیه (۱۳۴)

اشاره

تلک أمة قد خلت لهما ما کسبت ولکم ما کسبتم ولا تسئلون عما کانوا یعملون (۱۳۴)  
آنها گروهی بودند که در گذشتند و روزگار شان سپری شد. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خود شماست؛ و شما هیچ گاه مسئول اعمال آنها نخواهید بود.

معانی مختلف امت

کلمه «أمة» در معانی مختلفی به کار رفته که عبارتند از:

۱. به معنای جماعت و گروه که در این آیه به همین معناست.

۲. به معنای پیشوا و امام، چنان که در آیه شریفه می فرماید:

( إن إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا ) (۱)



ص: ۲۹۵

۱- سوره نحل، آیه ۱۲۰.

همانا ابراهیم فرد مطیع و فرمانبردار خدا بود.

۳. به معنای قامت که در شعر اعرشی به این معنا آمده است آن جا که می گوید:

وإن معاویه الأکرمین

حسان الوجوه طوال الأمم

۴. به معنای استقامت در دین و دنیا، نظیر شعری که نابغه سروده، آن جا که می گوید:

حلفت فلم أترك لنفسك ريبه

وهل يأثممن ذو أمه وهو طائع؟

یعنی صاحب ملت و دین

۵. به معنای حین و زمان، چنان که در آیه شریفه می فرماید:

(وادکر بعد أمه أنا أنبئکم بتأویله فأرسلون) (۱)

و بعد از مدتی به یادش آمد و گفت من تأویل آن را به شما خبر می دهم؛ مرا به سراغ او

بفرستید.



۶. به معنای اهل یک ملت و آیین و دین، چنان که گویند: امت موسی (علیه السلام) عیسی (علیه السلام) و امت محمد (صلی الله علیه و آله).

معنای لغوی ات، قصد است؛ «أمة؛ قصده»

منظور از آن امتی که در این آیه به آن اشاره شده اولاد ابراهیم (علیه السلام)، اولاد یعقوب و دوازده سبط بنی اسرائیل است که در زمان گذشته بوده اند.

قد خلت» یعنی در گذشته بوده اند و از دنیا رفتند.

(لها ما کسبت )

یعنی هر چه از خوبی ها و بدی ها داشتند مربوط به خود آنهاست و نتیجه اش به خود آنها برمی گردد.

( ولکم ما کسبتم )

ص: ۲۹۶

---

۱- سوره یوسف، آیه ۴۵

یعنی شما یهود و نصاری نیز هر چه عمل کنید، نتیجه اش به خود شما برمی گردد.

(ولا تسئلون عما کانوا یعملون )

یعنی شما مسؤول کارهای آنها نیستید و کارهای آنها هر چه بوده مربوط به خود آنهاست.



## یک اشکال و پاسخ آن

ممکن است کسی اشکال کند و بگوید: در روایاتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل شده که ناصبی ها فدای شیعیان علی (علیه السلام) می شوند<sup>(۱)</sup> و به جای آنها به جهنم می روند و حال آنکه صریح این آیات بلکه برهان عدل، خلاف آن را می گوید.

در جواب می گوییم: برهان عدل اقتضا می کند که حق مظلوم از ظالم گرفته شود. بر این اساس، در مرحله اول اگر ظالم کار خوبی دارد، در عوض ظلمی که به مظلوم نموده، حسنات وی را به او می دهند.

اگر ظالم حسنه و کار خوبی ندارد، سیئات و گناهان مظلوم را بر او بار می کنند.

اگر ظالم حسناتی ندارد و مظلوم نیز سیئاتی ندارد، سیئات دوستان و بستگان مظلوم را بر ظالم حمل می کنند. چون اهل کتاب و ناصبی ها بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اوصیای طاهرین او ظلم نموده اند، و از طرف دیگر نه آنها حسناتی به اندازه ظلمشان دارند و نه اینان سیئاتی، از این رو خداوند عادل سیئات دوستان و شیعیان این خاندان را بر آنان حمل می کند و آنان را معذب به عذاب مضاعف می گرداند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۹۷

۱- بحار الانوار: ج ۷ ص ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۲۰۱.

۲- این بحث را آیت الله طیب (رحمه الله) به تفصیل در کتاب کلم الطیب جلد سوم ص ۲۲۷ ذکر کرده است.



## آیه در پاسخ کیست؟

این آیه شریفه در پاسخ و رد یهود است که می گفتند: بیشتر پیامبران خدا از بنی اسرائیل بوده اند و از بنی اسماعیل کسی جز محمد (صلی الله علیه و آله) ادعای نبوت نکرده است و این را باعث افتخار خود می دانستند.

آیه شریفه در پاسخ آنها می فرماید: خوبی و صلاح آنها به خودشان مربوط است و باعث افتخار شما نیست و نتیجه ای برای شما ندارد، بلکه شما در گرو عمل خودتان هستید؛ اگر خوب است نتیجه خوب آن به خود شما بر می گردد و اگر بد است، ضرر آن به خود شما می رسد.

## آیه (۱۳۵)

### اشاره

وقالوا کونوا هودا أو نصاری تهتدوا قل بل مله إبراهیم حنیفا وما کان من المشرکین (۱۳۵)  
و اهل کتاب گفتند: یهودی یا مسیحی شوید، تا هدایت یابید. بگو: بلکه از آیین حنیف ابراهیم پیروی می کنیم که او بر حق است و هرگز از مشرکان نبود.

## شان نزول آیه

در شان نزول این آیه کریمه ابن عباس می گوید:

عبدالله بن صوریا، کعب بن اشرف، مالک بن ضیف و جماعتی از یهودیان و مسیحیان نجران با مسلمان ها مباحثه و مشاجره داشتند و هر فرقه ای گمان می کرد





ص: ۲۹۸

که او سزاوارترین و نزدیک ترین فرقه به دین خداوند است.

یهودیه‌ها می گفتند: موسی برترین پیامبر و کتاب ما تورات هم برترین کتاب هاست.

مسیحیان می گفتند: عیسی برترین پیامبر و کتاب ما انجیل هم برترین کتاب هاست.

هر دو طایفه هم به مؤمنان می گفتند: شما به دین ما در آید و ملحق شوید. در این هنگام خداوند متعال این آیه را نازل کرد.

بعضی گفته اند: ابن صوری‌ا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گفت: هدایت آن است که ما برآنیم؛ پس تو یا محمد! از ما پیروی کن تا هدایت شوی.

مسیحیان نیز همین گونه گفتند و خدای سبحان این آیه را نازل فرمود. (۱)

### حنیف چیست؟

کلمه «حنیف» یعنی دین حق.

ابن درید می گوید: حنیف یعنی کسی که از دینی به دین دیگری عدول کند (۲) و به این جهت دین حضرت ابراهیم را دین حنیفیه می گویند؛ زیرا از یهودیت و نصرانیت عدول کرده است. (۳)

قول دیگری در تعریف حنیف وجود دارد به این معنا که حنیف استقامت بر

ص: ۲۹۹



۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۰۲.

۲- مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۰۲، ذیل آیه مورد بحث.

۳- مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۰۲، ذیل آیه مورد بحث.

دین مستقیم و راستین است و حنیفیه استقامت بر دین ابراهیم (علیه السلام) است. (۱)

در حدیثی آمده است: بهترین ادیان نزد خدای تعالی دین حنیفیه آسان است و آن دین

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که حرج و سختی و ضیق در آن نیست. (۲)

### توضیح واژگان

جزم فعل «تهتدوا» بنابر جواب و جزاء بودن آن برای «إن» شرطیه که پس از فعل امر مقدر

است و معنای آیه این گونه می شود: «إن تکونوا علی هذه المله تهتدوا».

برای نصب «مله ابراهیم» و جوهی ذکر شده است:

اول به تقدیر «اتبعوا» که مفعول «اتبعوا» باشد. چون معنای «کونوا هودا او نصاری» این

است: «اتبعوا الیهودیه او النصرانیه؛ از یهود یا نصاری متابعت کنید».

خدا می فرماید: ملت ابراهیم را متابعت کنید که حنیف است.

دوم بنا بر حذف «نتبع» گویا گفته اند: «بل نتبع مله ابراهیم».

سوم بنا بر این تقدیر: «بل نکون اهل مله ابراهیم» پس مضاف که «اهل» باشد حذف شده

و مضاف الیه که «مله» باشد به جای آن نشسته و اعراب آن را گرفته است، نظیر آیه ای



که می فرماید: (وسئل القریه که تقدیر آن چنین است: «..أهل القریه؛ از اهل آن شهر پرس.») (۱)

به نظر می رسد عامل در کلمه «مله» همان «کونوا» باشد که از جمله قبل

ص: ۳۰۰

---

۱- سوره یوسف، آیه ۸۲.

استفاده می شود و «مله» منصوب به نزع خافض است و تقدیر چنین می شود:

قل: یا محمد! بل کونوا علی مله ابراهیم حنیفا تهتدوا .

بگو: ای محمد! بلکه بر ملت حنیف ابراهیم باشید تا هدایت یابید.

حنیف» بنابر حال بودن منصوب است.

بنابر آنچه گفته شد. معنای آیه این گونه می شود:

وقالوا یعنی قالت الیهود: کونوا هودا و قالت النصارى: کونوا نصارى.

این تفصیل از کلمه «او» استفاده می شود؛ یعنی هر کدام از این دو طائفه به دین خود

دعوت می نمودند و هدایت یافتن را به پیروی از دین خود منوط می دانستند.

**چرا یهودیان، یهود و هود نامیده شدند؟**

اینک این پرسش مطرح است که چرا یهودیان یهود و هود نامیده شدند؟



در پاسخ می‌گوییم: به وجه تسمیه پیروان موسی (علیه السلام)؛ یعنی یهود و هود و هم چنین پیروان مسیح به نصاری در ذیل آیه شریفه «إن الذین آمنوا والذین هادوا» (۱) اشاره شده است. (۲)

در کتاب «مجمع البحرین» روایت شده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

سمى قوم موسى اليهود لقوله تعالى: (إنا هدنا إليك) (۳)

ص: ۳۰۱

۱- سوره بقره، آیه ۶۲.

۲- ر. ک: جلد دوم ص ۴۳۸ - ۴۳۹ از همین تفسیر.

۳- مجمع البحرین: ج ۴ ص ۴۴۲

این جمله مقول قول موسی (علیه السلام) در آیه شریفه است که می‌فرماید:

(واكتب لنا في هذه الدنيا حسنة وفي الآخرة إنا هدنا إليك) (۱)

برای ما، در این دنیا و سرای دیگر، نیکی مقرر فرما که ما به سوی تو بازگشته ایم.

هم چنین حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

سمى النصاری نصاری لقول عيسى (عليه السلام): (من أنصاري إلى الله) (۲)

و این سخن اشاره به آیه شریفه ای است که می‌فرماید:



( فلما أحس عیسی منہم الکفر قال من أنصاری إلی الله ) (۳)

هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر کرد، گفت: کیست که باور من به سوی خدا گردد؟

### ادعای بی دلیل اهل کتاب

بدیهی است که دعوی یهود و نصاری ادعایی است بدون شاهد و بی دلیل؛

زیرا کفریات و ضلالتی که در کتاب های دینی خود درباره خدا و پیامبران آورده اند - نسبت دادن عجز و جهل و کذب به خدا، نسبت معاصی بزرگ و حتی شرک و بت پرستی به پیامبران الهی، قول به الوهیت و پسر خدا بودن حضرت مسیح (علیه السلام) و امثال اینها، برهان واضحی بر کذب ادعای آنهاست. این موارد به

ص: ۳۰۲

---

۱- سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

۲- مجمع البحرین: ج ۴ ص ۳۲۰.

۳- سوره آل عمران، آیه ۵۲.

تفصیل در کتاب های اصول عقاید علمای شیعه ذکر شده است. (۱)

(قل بل مله إبراهیم حنیفا)



مراد از ملت ابراهیم، همان اسلام است و دین مقدس اسلام از ابراهیم (علیه السلام) گرفته شده است، چنان که در آیه شریفه ای می فرماید:

(ثم أوحينا إليك أن اتبع ملة إبراهيم حنيفا.....) (۲)

آن گاه بر تو وحی کردیم از آیین حنیف ابراهیم پیروی کن که او هرگز به خدای یکتا شرک نیاورد.

### دین مستقیم یعنی چه؟

حنیف به معنای مستقیم و راستین و مایل به طرف حق است و دین مستقیم، دینی است که کمترین اعوجاج و انحراف از حق و حقیقت در اعتقادات و دستورات اخلاقی و احکام آن یافت نشود و احکام آن موافق حکمت و مصلحت باشد. این خاصیت تنها در دین اسلام است.

(وما كان من المشرکین )

این جمله تعریض بر یهود و نصاری است که تصریح یا تلویحا برای خدا شریک قائل شده اند، چنان که یهود گفتند: عزیر پسر خدا است.

و نصاری گفتند: عیسی پسر خدا است. فراتر این که آنان در کلمات خودشان الوهیت را متشکل از «اب، ابن و روح القدس» می دانند و این سه اقنوم را در عین



۱- برای آگاهی بیشتر در این زمینه مراجعه شود به کتاب کلم الطیب: ج ۱ ص ۲۷۴ - ۲۸۹.

۲- سوره نحل، آیه ۱۲۳.

این که سه تا هستند، یکی می دانند.

هم چنین در بین کلمات تورات، مطالب شرک آمیز بسیاری است، نظیر داستان حضرت آدم و خوردن او از درخت عقل که از قول خدا می نویسند: و اگر از درخت حیات بخورد مانند ما می شود.

هم چنین در تورات، خدا را خدای موسی و موسی را خدای هارون و هارون را خدای فرعون دانسته اند و امثال این موارد. در صورتی که ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، و یعقوب و اسباط (علیهم السلام) بر دین توحید و یکتاپرستی بودند و فرزندان خود را به توحید وصیت می نمودند، چنان که در آیات پیشین بیان شد.

به راستی چه بسیاری از آیات شریفه قرآن در شأن حضرت ابراهیم (علیه السلام) و توصیف یکتاپرستی او و احتجاج او با مشرکان و بت پرستان وارد شده، بلکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) پرچمدار توحید بوده و همه مراتب آن را طی نموده و امتحانات الهی آن بزرگوار در این باره در کتاب های اخبار مسطور است.

خداوند متعال در این باره می فرماید:

(قلنا یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم) (۱)

ما خطاب کردیم که ای آتش! برای ابراهیم سرد و سالم باش.



امام صادق (علیه السلام) در ذیل این آیه چنین می فرماید:

لما أجلس إبراهيم (عليه السلام) في المنجنيق وأرادوا أن يرموا به في النار أتاه جبرئيل فقال: السلام عليك يا إبراهيم ورحمه الله وبركاته ألك حاجة؟

ص: ۳۰۴

---

۱- سوره انبياء، آیه ۶۹

قال: أما إليك فلا (۱)

وقتی ابراهیم (علیه السلام) را در منجنیق قرار دادند، و خواستند در آتش افکنند، جبرئیل نزد او آمد و گفت: سلام بر تو ای ابراهیم و رحمت و برکات خدا بر تو باد، آیا حاجتی داری؟

گفت: به تو، نه.

البته روشن است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در مرتبه توحید به چه پایه ای رسیده که در چنین موقعیت حساسی از اظهار حاجت به غیر خدا دوری می جوید و جز خدا کسی مورد نظر و توجه او نیست.

### کلمه «حنیف» و دیدگاه های چهارگانه

درباره «حنیفه» چهار قول و دیدگاه وجود دارد که نگارنده «مجمع البیان» آنها را در جلد یک، ذیل همین آیه چنین ذکر کرده است:





۱. مراد از حنیفیه، حج خانه خداوند متعال است. این قول ابن عباس، حسن و مجاهد است.

۲. پیروی از حق است. این قول مجاهد است.

۳. متابعت و پیروی از ابراهیم (علیه السلام) در آنچه از شریعت آورده و با آنها امام مردم شده است، نظیر انجام حج، ختنه و موارد دیگر از شرایع اسلام

۴. به معنای اخلاص در اقرار به ربوبیت فقط برای خدای متعال و اذعان به عبودیت فقط برای او.

ص: ۳۰۵

---

۱- تفسیر قمی: ج ۲ ص ۷۲.

آیه (۱۳۶)

اشاره

قولوا آمنا بالله وما أنزل إلینا وما أنزل إلی ابراهیم وإسماعیل وإسحاق و یعقوب والأسباط  
وما أوتی موسی و عیسی و ما أوتی النبیون من ربهم لا تفترق بین أحد منهم ونحن له  
مسلمون (۱۳۶)

بگویید: ما به خدا ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و  
اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردیده و به آنچه به موسی و



عیسی و پیامبران (دیگر) از طرف پروردگار داده شده است، نیز ایمان آورده ایم؛ میان هیچ یک از آنها فرق نمی گذاریم، و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم.

### منظور از ایمان به خدا چیست؟

در تفسیر این آیه شریفه حدیثی در تفسیر «الصفی» از کتاب «الکافی» این گونه نقل شده است:

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

إنما عنی بذلک علیا وفاطمه والحسن والحسین (علیهم السلام) وجرت بعدهم فی الأئمة (علیهم السلام) (۱)

مراد از خطاب شوندگان به: «قولوا آمنا بالله؛ بگوئید: به خدا و ایمان آورده ایم» علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) هستند و بر بقیه

ص: ۳۰۶

---

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۱۵ حدیث ۱۹، تفسیر الصفی: ج ۱ ص ۱۴۳.

ائمه (علیهم السلام) نیز منطبق می شود...

حدیث دیگری در این باره در تفسیر «العیاشی» از فضل بن صالح از بعضی اصحاب نقل شده که حضرتش فرمود:



فهم آل محمد (صلی الله علیه و آله) وقوله: (فإن آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا) سائر الناس؛ (۱)

منظور از خطاب شوندگان به: «بگوئید: به خدا و... ایمان آورده ایم»

آل محمد (علیهم السلام) هستند و منظور از آیه بعد: «اگر آنها نیز به آنچه شما به آن ایمان آورده اید، ایمان بیاورند» دیگر مردم هستند.

عیاشی حدیث دیگری را در این باره نقل می کند. او می گوید:

عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: (أما بالله وما أنزل إلينا)

قال: إنما عنى بذلك عليا والحسن والحسين وفاطمة (عليهم السلام) وجرت بعدهم في الأئمة.

قال: ثم يرجع القول من الله في الناس فقال: (فإن آمنوا) يعنى الناس (بمثل ما آمنتم به) يعنى عليا والحسن والحسين والأئمة من بعدهم (فقد اهتدوا وإن تولوا فإنما هم في شقاق) (و) (۲)

هم چنین در تفسیر «الصفی» از «الخصال» شیخ صدوق (رحمه الله) چنین آمده است:

فيما علم أمير المؤمنين (عليه السلام) أصحابه: إذا قرأتم: (قولوا آمنا) فقولوا: آمنا... مسلمون؛



۱- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۱ حدیث ۱۰۵، بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۳۵۵.

۲- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۲

در میان آنچه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به اصحاب خود یاد دادند، آمده است: هرگاه این آیه را قرائت کردید، بگویید: «به خدا ایمان آوردیم.»

در این زمینه در کتاب «من لا یحضره الفقیه» نیز در ضمن وصایای امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به فرزندش محمد بن حنفیه چنین آمده است:

وفرض علی اللسان الإقرار والتعبیر عن القلب بما عقده علیه، فقال عزوجل: (قولوا آمنا بالله وما أنزل إلینا...) (۱)

خداوند بر زبان، اقرار و اظهار عقیده و پیوند قلبی را لازم نموده و فرموده است: «بگویید: ما به خدا و آنچه به سوی ما نازل کرده، و... ایمان آورده ایم.»

### منظور از اسباط چه کسانی هستند؟

منظور از اسباط، پیامبرانی هستند که از فرزندان و احفاد یعقوب بوده اند، نه همه فرزندان یعقوب؛ زیرا همه آنها معصوم نبوده اند، و به قرینه ابراهیم و اسماعیل و دو پیامبر دیگر، نزول فقط در مورد نبی اطلاق می شود. پس در این جا اسباطی که نبی بودند مراد هستند، نه غیر آنها.

بنابر این، این آیه دستوری از جانب خداوند متعال به معصومین (علیهم السلام) است که مردم از آنها اطاعت کنند که هدایت کامل همان اطاعت از آن بزرگواران است و اگر



مردم اطاعت نکردند در شقاق و کفر خود باقی خواهند ماند و ضرری به معصومین (علیهم السلام) نخواهد خورد؛ چون آنها در کفالت و حمایت خدای سبحان هستند.

ص: ۳۰۸

۱- من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۶۲۷

**آیه (۱۳۷)**

**اشاره**

فإن آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا وإن تولوا فإنما هم في شقاق فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم (۱۳۷)

اگر آنها نیز به مانند آنچه شما به آن ایمان آورده اید، ایمان بیاورند، هدایت یافته اند و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده اند و خداوند، شر آنها را از تو دفع می کند؛ و او شنونده و داناست.

**مکمل آیه پیشین**

این آیه شریفه مکمل آیه پیشین است. خداوند می فرماید که اگر مردم ایمان آورند به مثل ایمان محمد و آل محمد (علیهم السلام) آنها هدایت شده اند و اگر پشت کنند، هدایت نشده و در کفر باقی بمانند و در این صورت، به شما ضرری نمی خورد؛ زیرا شما در حمایت خداوند هستید و او شنوا و داناست. سخنان شما را می شنود و علم کامل به اخلاص شما خاندان دارد.



## وعدہ نصرت، معجزہ قرآن

جمله (فسیکفیکهم الله) و وعدہ نصرت و یاری به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است. این یکی از معجزات باهر قرآن است که با وجود قلت عدد مسلمانان و کمی مال و قدرت جنگی آنها و کثرت مشرکان و یهود و نصاری و قوت و قدرت آنها، خداوند به پیامبرش و وعدہ نصرت و کفایت شر آنان را داد و وعدہ الهی هم واقع شد و مسلمانان بر همه آنها غالب گردیدند.

ص: ۳۰۹

آیہ (۱۳۸)

## اشارہ

صبغہ الله و من أحسن من الله صبغہ ونحن له غابدون (۱۳۸)

این ایمان، رنگ الهی است و کیست که از خدا بهتر رنگ آمیزی کند؟! و ما او را عبادت می کنیم.

## منظور از صبغہ الهی چیست؟

واژه «صبغہ» به معنای نوعی رنگ آمیزی است. «صباغ» یعنی رنگ زن و رنگ معنای وسیعی دارد؛ هم رنگ های ظاہری را شامل می شود و هم رنگ های باطنی را که عبارت از ایمان، عقاید، صفات، اخلاق و ملکات است.



مراد از «صبغه الله» در این آیه، همان ایمان به مطالب یاد شده در آیه پیشین است و این رنگ الهی است که به مؤمنان زده است.

بهترین حدیثی که این صبغه الهی را معنا می کند حدیثی است که در تفسیر «العیاشی» نقل شده است.

عمر بن عبدالرحمان بن کثیر هاشمی، غلام امام باقر (علیه السلام) می گوید: امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه فرمود:

معرفة أمير المؤمنين بالولاية في الميثاق (۱)

منظور از صبغه الهی، رنگ آمیزی مؤمنان به ولایت در عالم عهد و ميثاق است.

آری، بقیه رنگ ها رنگ الهی نیستند، گرچه به اسم دین آنها را تحمیل کنند.

ص: ۳۱۰

---

۱- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۲ حدیث ۱۰۹.

دین فقط باید از حلقوم ولایت صادر شود تا معتبر باشد و آن در اسلام مخصوص چهارده نور مقدس (علیهم السلام) است.

آیه (۱۳۹)

اشاره



قل أتجاجوننا فی الله وهو ربنا وربکم ولنا أعمالنا ولكم أعمالکم ونحن له مخلصون (۱۳۹)  
پیامبر! بگو: آیا درباره خداوند با ما محاجه می کنید؟! در حالی که او، پروردگار ما و  
شماست؛ و نتیجه اعمال ما از آن ما، و اعمال شما از آن شماست؛ و ما برای او اخلاص  
می ورزیم.

### احتجاج یعنی چه؟

قل أتاوننا محاجه و احتجاج یعنی استدلال متخاصمین و دو طرف دعوا و حجت و دلیل  
آوردن هر یک برای اثبات حقانیت خود و ابطال دلیل طرف مقابل .

به نظر می رسد که آیه خطاب به یهود و نصاری است که هر کدام دلیل بر حقانیت خود  
اقامه می کردند و می گفتند:

(نحن أبناء الله وأحباؤه) (۱)

ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم.

طبق آیه دیگری گفتند:

ص: ۳۱۱

---

۱- سوره مائده، آیه ۲۱.

(لن یدخل الجنة إلا من كان هودا أو نصاری) (۱)





هرگز کسی جز یهودی و مسیحی وارد بهشت نخواهد شد.

در جای دیگر گفتند:

(لن تمسنا النار إلا آیاما معدودة . (۲)

هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی، به ما نخواهد رسید.

و امثال اینها در آیات دیگر مانند: نزول روح القدس بر مریم و بدون پدر بودن مسیح و زنده کردن مردگان و شفا دادن بیماران و زنده شدن مسیح پس از مدفون شدن و به آسمان رفتن.

و در چگونگی احتجاج آنها اختلاف شده است. بعضی می گویند: احتجاج آنها با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین بوده است که فکر می کردند به جهت سبقت نبوت و سبقت نزول کتاب آسمانی در میان آنها، آنها سزاوارتر به حق هستند.

بعضی می گویند: آنها می گفتند: ما از عرب سزاوارتر به ایمان هستیم؛ چون آنها بت می پرستیده اند.

بعضی می گویند: آنها به پیامبر ما می گفتند: یا محمد! پیامبران از میان ما بوده اند و از عرب پیامبری نبوده است. پس اگر شما پیامبری، از ما خواهی بود، و چون از ما نیستی و عرب میباشی، پیامبر نیستی.

بعضی می گویند: آنها می گفتند: ما نسبت به خدا اولی و سزاوارتر از شما هستیم، چنان که قرآن کریم از قول آنها می فرماید:



ص: ۳۱۲

۱- سوره بقره، آیه ۱۰.

۲- همان آیه ۱۸۰

(قالوا نحن أبناء الله وأحباؤه) (۱)

یهود و نصاری گفتند: ما، فرزندان خدا و دوستان او هستیم.

طبق آیه دیگری می گفتند:

(لن يدخل الجنة إلا من كان هودا أو نصاری) (۲)

هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد.

غرض و هدف آنها از این سخنان این بود که دین باید از جانب آنها به مردم القا شود و آنها اولویت دارند که پیامبری در میان آنها باشد.

خداوند با این سخن: (هو ربنا وربکم) بیان کرد که او اعلم به تدبیر خلق است؛ چرا که او خالق ما و شما است و اعلم است به این که رسالت را در کجا قرار دهد.

(فی الله)، یعنی در انتساب به خدا و مقام قرب به او.

(وهو ربنا وربکم)



یعنی از جهت انتساب به پروردگار همه مساوی و یکسان هستیم؛ زیرا او آفریدگار و پروردگار همه و روزی دهنده همه است. همه مخلوقات از کوچک و بزرگ، از ذره اتم تا بزرگترین کرات جوی و از عقل مجرد تا هیولای محض در جنب قدرت او مساوی بوده و همه دست نیاز به درگاه بی نیاز او دراز نموده و محتاج افاضه او هستند. بنابراین، از جهت انتساب فرقی بین مخلوقات نیست.

(ولنا أعمالنا ولكم أعمالکم)

ص: ۳۱۳

---

۱- سوره مائده، آیه ۱۸.

۲- سوره بقره، آیه ۱۱۱.

یعنی هر کس جزای عمل خود را می بیند؛ اگر خوبی کند نتیجه آن عاید خودش می شود و اگر بدی کند نکبت آن دامنگیر خودش می شود که:

الناس مجزیون بأعمالهم إن خیرا فخیر وإن شرا فشر؛

مردم پاداش اعمال خود را دریافت خواهند کرد؛ اگر عملشان خیر باشد پاداشش خیر است و اگر عملشان شر باشد سزای آن هم شر و مناسب با آن است.

**عبادت مخلصانه**

(ونحن له مخلصون)



یعنی امتیاز ما بر شما اهل کتاب این است که ما شریک و عدیلی برای خدا قائل نیستیم و در مقام عبادت نسبت به او خالص هستیم و جز او را پرستش نمی کنیم و با صدای بلند فریاد می زنیم: «لا إله إلا الله».

ما نه تنها در مقام عبادت برای خدا شریک قرار نمی دهیم؛ بلکه در مقام ذات، صفات و افعال نیز موحد هستیم و جز او کسی را واجب الوجود و قدیم نمی دانیم و صفات او را عین ذات او می دانیم و مؤثری در عالم سوای او نمی دانیم؛ بر خلاف شما که کتاب های مقدس شما از کلمات و سخنان شرک و کفر آمیز پر است و شما یهود، مدت بسیاری در شرک و بت پرستی به سر برده و شما نصاری، مسیح را خدا و پسر خدا دانسته و به اسم او و روح القدس و آب، غسل تعمید می دهید.

ص: ۳۱۴

### اخلاص و اهمیت آن در روایات

اکنون در این جا از میان احادیث بسیار، سه حدیث در معنای اخلاص و اهمیت آن ذکر می شود.

در روایتی آمده که حذیفه یمان گوید:

سألت النبی (صلی الله علیه و آله) عن الإخلاص ما هو؟

قال: سألت جبرئیل (علیه السلام) عن ذلك. قال: سألت رب العزه عن ذلك.

فقال: هو سر من سری استودعته قلب من احبته من عبادی (۱)



از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سؤال کردم: اخلاص چیست؟

حضرت فرمودند: من از جبرئیل همین سؤال را کردم، او گفت: من از خداوند عزیز همین سؤال را کردم.

خدا فرمود: اخلاص سژی است از اسرار من، آن را در دل کسی از بندگان خود که او را دوست بدارم به ودیعه می گذارم.

### حقیقت اخلاص چیست؟

در روایت دیگری ابوادریس خولانی می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

إن لكل حق حقیقه وما بلغ عبد حقیقه الإخلاص حتی لا یحب أن یحمد علی شیء من عمل الله (۲)

هر حقی حقیقتی دارد و هیچ کس به حقیقت اخلاص نمی رسد تا

ص: ۳۱۵

---

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۰۹، ذیل آیه مورد بحث.

۲- همان.

این که دوست نداشته باشد که او را بر چیزی از اعمالی که برای خدا انجام داده است مدح و ستایش کنند.

یعنی توقع تعریف از احدی برای اعمال خوب خود نداشته باشد.



در سخن دیگری سعید بن جبیر می گوید:

الإخلاص أن يخلص العبد دینه وعمله لله ولا يشرك به فی دینه ولا یرائی بعمله أحد (۱)

اخلاص آن است که بنده دین و اعمال خود را برای خدا خالص سازد و در دینش کسی را شریک او نگیرد و در اعمالش برای احدی تظاهر و ریا نکند.

در سخنی دیگر در باره اخلاص گفته شده است:

اخلاص این است که اعمال انسان در ظاهر و باطنش یکی باشد. در سخن دیگری آمده است:

هو ما استتر من الخلائق واستصفی من العلائق؛ (۲)

اخلاص آن است که عمل از مردم پوشیده باشد (دوست نداشته باشی که آن را به گوش مردم برسانی) و از علایق دنیوی هم پاک باشد. (عمل را به جهت علایق نفسانی انجام ندهی).

در تعریف دیگری آمده است:

ص: ۳۱۶

۱- همان

۲- همان

هو أن یکتّم حسناته کما یکتّم سیئاته (۱)



اخلاص این است که همان طوری که گناهان و بدی های خود را می پوشاند، اعمال خوب خود را هم بپوشاند.

### أم تقولون إن إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب والأسياب

كانوا هودا أو نصارى قل ء أنتم أعلم أم الله ومن أظلم ممن كتم شهادة عنده من الله وما الله بغافل عما تعملون (۱۴۰)

یا می گوئید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا نصرانی بوده اند؟ بگو: شما داناترید یا خدا؟ و کیست ستمکار تر از آن کس که شهادت خدا را که نزد اوست کتمان کند؟ و خداوند از آنچه انجام می دهید غافل نیست.

### توضیحی در قرائت آیه

عبارت «ام تقولون» دو قرائت دارد

۱. قرائت کوفیون - به جز ابی بکر - و ابن عامر که «تقولون» قرائت کرده اند.

۲. قرائت دیگران که «يقولون» قرائت کرده اند. (۲)

در فعل «يعملون» نیز دو قرائت هست:

ص: ۳۱۷

---

۱- همان.

۲- همان.



۱. کسانی که «تقولون» قرائت کرده اند، این جا هم «تعملون» قرائت کرده اند.

۲. کسانی که «يقولون» قرائت کرده اند، این جا هم «يعملون» قرائت کرده اند. (۱)

به نظر می رسد قرائت «تقولون» و «تعملون» که مطابق سیاهه قرآن است، اولی و بهتر است.

### پاسخی به ادعاهای اهل کتاب

این آیه شریفه احتجاجی علیه یهود و نصاری است که می گفتند: کسی غیر از یهود و نصاری داخل بهشت نمی شود. در آیه جهت رد سخن آنها و جوهی گفته شده است.

وجه اول. خبری است که پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) داده اند و معجزات آن حضرت دلیل بر صدق گفتار و خبرشان است.

وجه دوم. در خود تورات و انجیل آمده که همه پیامبران بر دین حنیف اسلام بوده اند و همه تابعین آنها اهل بهشت هستند.

وجه سوم. این که اسم یهودیت و نصرانیت که بر اهل کتاب وضع شده، بعد از نزول تورات و انجیل بوده و قبل از آن نبوده که کسی تابع آنها باشد.

وجه چهارم. ادعای یهود و نصاری ادعای بدون برهان است. از این رو خداوند آنها را توبیخ می کند و می فرماید: (ء أنتم أعلم أم الله) که با این که در ظاهر استفهام است، اما استفهام توبیخی است و با آن، آنها را توبیخ می کند.





۱- تفسیر الصافی: ج ۱، ذیل آیه مورد بحث.

### کتمان شهادت بزرگترین ستم

(ومن أظلم ممن كتم شهاده عنده من الله )

در این شهادتی که آنان کتمان نمودند دو احتمال می رود:

۱. شهادت الهی به این که ابراهیم و پیامبران بعد از او بر اسلام بودند و به این امر سفارش و وصیت می نمودند.

۲. شهادت به این که ابراهیم و پیامبران بعد از او و موسی و عیسی (علیهم السلام) خبر به بعثت پیامبر اسلام و این که او خاتم پیامبران است داده اند که در آیات پیشین ذکر کردیم و در کتاب های عهدین نیز موجود است.

از این آیه استفاده می شود که کتمان شهادت به ویژه در امر دین، بزرگ ترین ظلم است؛ چرا که هم نسبت به خود کتمان کننده اند که خود را مستحق عذاب ابدی می کنند، و هم نسبت به دین و پیامبران الهی که دین آنها را پایمال می کنند و هم نسبت به سایرین از تابعین خود که آنان را در ضلالت و گمراهی می اندازند. از این جهت، کتمان یکی از گناهان کبیره بوده و آیات و اخبار بسیاری در نکوهش آن آمده است.

### غفلت یعنی چه؟

(وما الله بغافل عما تعملون)



غفلت، عبارت از عدم توجه است و سهو به معنای خروج مطلبی از قوه ذاکره و نسیان به معنای خروج مطلبی از قوه حافظه (از یاد بردن) آمده است. از این رو در مورد غفلت و سهو به اندک توجهی متذکر می شویم، ولی در مورد نسیان چه

ص: ۳۱۹

بسا کمال توجه می شود و مطلب به نظر نمی آید و این عوارض مخصوص غیر معصومین است.

هیچ کدام از این عوارض در ذات مقدس خداوند عالم راه ندارد، بلکه معصومین (علیهم السلام) اعم از پیامبران الهی و ائمه طاهرین (علیهم السلام) از این عوارض مصون و محفوظ هستند.

**آیه (۱۴۱)**

**اشاره**

تلك أمه قد خلت لها ما كسبت ولكم ما كسبتم ولا تسئلون عما كانوا يعملون (۱۴۱)  
اینها گروهی بودند که گذشتند و هر چه کردند نتیجه اش برای خودشان هست و آنچه شما انجام می دهید نتیجه اش برای خودتان خواهد بود و از آنچه آنان انجام می دهند از شما سؤال نمیشود.

**چرا این آیه تکرار شده است؟**

این آیه شریفه همان آیه شریفه ۱۳۴ همین سوره است که تفسیر آن گذشت.



فقط باید وجه تکرار آن را در این جا متذکر شویم. سه وجه برای تکرار آن در تفسیر «مجمع البیان» ذکر شده است:

نخست آن که مراد از کلمه امت در آیه ۱۳۴، ابراهیم (علیه السلام) و پیامبران دیگر (علیهم السلام) هستند و مراد از امت در این آیه، گذشتگان از یهود هستند. پس آیه تکراری نیست.

ص: ۳۲۰

دوم آن که به طور کلی هنگامی که اوقات و مواطن متعدد باشد، تکرار عیبی ندارد و وجه اتصال آیه به ما قبل این است که اگر ما بپذیریم که پیامبران بر دین یهودیت و مسیحیت بوده اند، این بر صحت قول شما حجت نمی شود؛ چون شرایع با هم مختلف هستند و نسخ در همه شرایع بوده است. بنابر این، برای شما هیچ سودی تصور نمی شود.

سوم آن که این، وعظ و موعظه و زجری برای آنهاست که دیگر درباره آبا و اجداد خود تکلم نکنند و بدانند که فضیلت آن ها ربطی به این ها ندارد، چنان که

شاعر می گوید:

گیرم پدر تو بود فاضل

از فضل پدر تو را چه حاصل؟

آیه (۱۴۲)

اشاره



سيقول السفهاء من الناس ما ولاهم عن قبلتهم التي كانوا عليها قل لله المشرق والمغرب  
يهدى من يشاء إلى صراط مستقيم (۱۴۲)

به زودی مردم سفیه و کم خرد می گویند: «چه چیز ایشان را از قبله ای که به طرف آن  
نماز می خواندند برگردانید؟» بگو: مشرق و مغرب برای خدا است و هر که را بخواهد به  
راه راست هدایت می کند.

### تفسیر روایی آیه

درباره این آیه شریفه چند روایت از معصومین (علیهم السلام) نقل شده که با بیان شیوای

ص: ۳۲۱

خود آن را بیان می کنند.

دانشمند عالی مقام شیخ طبرسی (رحمه الله) در کتاب «الاحتجاج» چنین نقل می کند: امام  
حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید:

لما كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) بمكة أمره الله تعالى أن يتوجه نحو بيت المقدس  
في صلاته ويجعل الكعبة بينه وبينها إذا أمكن وإذا لم يمكن استقبال بيت المقدس كيف  
كان. فكان رسول الله (صلى الله عليه و آله) يفعل ذلك طول مقامه بها ثلاث عشرة سنة.  
فلما كان بالمدينة وكان متعبدا باستقبال بيت المقدس استقبله وانحرف عن الكعبة سبعة  
عشر شهرا أو ستة عشر شهرا.



وجعل قوم من مرده اليهود يقولون: والله ما درى محمد كيف يصلى حتى صار يتوجه إلى قبلتنا ويأخذ في صلاته بهدانا ونسكنا.

فاشئت ذلك على رسول الله (صلى الله عليه و آله) لما اتصل به عنهم وكره قبلتهم وأحب الكعبة.

فجاءه جبرئيل (عليه السلام) فقال له رسول الله (صلى الله عليه و آله): يا جبرئيل! لوددت لو صرفنى الله عن بيت المقدس إلى الكعبة فقد تأذيت بما يتصل بى من قبل اليهود من قبلتهم.

فقال جبرئيل (عليه السلام): فاسأل ربك أن يحولك إليها فإنه لا يردك عن طلبتك ولا يخبئك من بغيتك.

فلما استتم دعاءه صعد جبرئيل ثم عاد من ساعته فقال: اقرأ يا محمد: «قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضاها فول

ص: ٣٢٢

وجهك شطر المسجد الحرام وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره...»

فقال اليهود عند ذلك: (ما ولاهم عن قبلتهم التي كانوا عليها )

فأجابهم الله أحسن جواب فقال: (قل الله المشرق والمغرب) وهو يملكهما وتكليفه التحويل إلى جانب كتحويله لكم إلى جانب آخر (يهدى من يشاء إلى صراط مستقيم) وهو أعلم بمصلحتهم وتؤديهم طاعتهم إلى جنات النعيم.



قال أبو محمد (صلى الله عليه و آله): وجاء قوم من اليهود إلى رسول الله (صلى الله عليه و آله) فقالوا: يا محمد! هذه القبلة بيت المقدس قد صليت إليها أربع عشرة سنة ثم تركتها الآن أفحقا كان ما كنت عليه فقد تركته إلى باطل، فإن ما يخالف الحق باطل أو باطلا كان ذلك فقد كنت عليه طول هذه المدة فما يؤمننا أن تكون الآن على باطل؟

فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله): بل ذلك كان حقا وهذا حق يقول الله: (قل لله المشرق والمغرب يهدى من يشاء إلى صراط مستقيم) إذا عرف صلاحكم أيها العباد في استقبالكم المشرق أمركم به وإذا عرف صلاحكم في استقبال المغرب أمركم به وإن عرف صلاحكم في غيرهما أمركم به، فلا تنكروا تدبير الله في عباده وقصده إلى مصالحكم.

ثم قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): لقد تركتم العمل يوم السبت ثم عملتم بعده سائر الأيام ثم تركتموه في السبت، ثم عملتم بعده أفتركتم الحق إلى الباطل أو الباطل إلى الحق أو الباطل إلى الباطل أو الحق إلى الحق؟

ص: ٣٢٣

قولوا كيف شئتم، فهو قول محمد وجوابه لكم.

قالوا: بل ترك العمل في السبت حق والعمل بعده حق.

فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله): فكذلك قبله بيت المقدس في وقته حق ثم قبله الكعبة في وقته حق.

فقالوا له: يا محمد! أفبدا لربك فيما كان أمرك به بزعمك من الصلاة إلى بيت المقدس حتى نقلك إلى الكعبة؟



فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله) : ما بدا له عن ذلك، فإنه العالم بالعواقب والقادر على المصالح لا يستدرک على نفسه غلطا ولا يستحدث رأى بخلاف المتقدم. جل عن ذلك ولا يقع عليه أيضا مانع يمنعه من مراده وليس يبدو إلا لمن كان هذا وصفه وهو عروجل يتعالى عن هذه الصفات علوا كبيرا.

ثم قال لهم رسول الله (صلى الله عليه و آله): أيها اليهود! أخبرونى عن الله أليس يمرض ثم يصح ويصح ثم يمرض؟ أبدا له فى ذلك؟ أليس يحيى ويميت؟ أبدا له فى كل واحد من ذلك؟ قالوا: لا.

قال (صلى الله عليه و آله): فكذلك الله تعبد نبيه محمدا بالصلاة إلى الكعبة بعد أن كان تعبد بالصلاة إلى بيت المقدس وما بدا له فى الأول.

ثم قال (صلى الله عليه و آله): أليس الله يأتى بالشتاء فى أثر الصيف والصيف فى أثر الشتاء؟ أبدا له فى كل واحد من ذلك؟

قالوا: لا.

ص: ٣٢٤

قال : فكذلك لم يبد له فى القبلة.

قال: ثم قال (صلى الله عليه و آله): أليس قد ألزمتكم فى الشتاء أن تحترزوا من البرد بالثياب الغليظة وألزمتكم فى الصيف أن تحترزوا من الحر؟ أفبدا له فى الصيف حين أمركم بخلاف ما كان أمركم به فى الشتاء؟



قالوا: لا.

فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله): فكذاكم الله تعبدكم فى وقت لصلاح يعلمه بشىء ثم تعبدكم فى وقت آخر لصلاح آخر يعلمه بشىء آخر، فإذا أطعتم الله فى الحالتين استحققتم ثوابه فأنزل الله تعالى: (ولله المشرق والمغرب فأينما تولوا فثم وجه الله إن الله واسع عليم) (١)

يعنى إذا توجهتم بأمره فثم الوجه الذى تقصدون منه الله و تأملون ثوابه.

ثم قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): يا عباد الله! أنتم كالمرضى والله رب العالمين كالطبيب فصلاح المرضى فيما يعمله الطبيب ويدبره به لا فيما يشتهي المريض ويقترحه ألا فسلموا لله أمره تكونوا من الفائزين (٢)

رسول خدا (صلى الله عليه و آله) تا وقتی که در مکه اقامت داشت مأمور بود در نماز به سوى بيت المقدس بایستد و تا حد امکان در جایی نماز بخواند که کعبه و بيت المقدس در یک راستا قرار گیرد. و گر نه فقط به سمت بيت المقدس بایستد. و در تمام مدت سیزده سال ایام بعثت در مکه

ص: ۳۲۵

۱- سوره بقره، آیه ۱۱۵

۲- الإحتجاج: ج ۱ ص ۸۱

همین گونه رفتار کرد.



پس از هجرت به مدینه به مدت هفده یا شانزده ماه نیز به سمت بیت المقدس نماز گزارد و از خانه کعبه منحرف شد. به همین خاطر گروهی از یهود مدینه از سر مباحات و افتخار، یاوه سرایی کرده و گفتند: به خدا قسم، محمد نمی داند چگونه نماز بخواند تا جایی که رو به قبله ما می کند و به سبک عبادت ما عبادت می کند! چون این سخن به گوش آن حضرت رسید بر او گران آمد و به قبله آنان بی رغبت، و به جانب کعبه راغب شد، و در سخنی که با جبرئیل نمود این گونه ابراز داشت: آرزو می کنم که خداوند مرا از قبل بیت المقدس به سمت کعبه بگرداند، زیرا خاطر من از بابت آن یاوه سرایی یهود آزرده شده است.

جبرئیل گفت: از پروردگارت بخواه تا دعایت را اجابت فرماید، و قبله را تحویل نماید که البته خواسته ات را رد نمی کند و نومیدت نمیسازد.

چون دعای پیامبر به آخر رسید جبرئیل به آسمان رفت و بلافاصله برگشت و اظهار نمود: ای محمد! این آیه را بخوان: «ما گردش روی تو را در آسمان (به انتظار وحی) می بینیم، و هر آینه تو را به قبله‌های که آن را می پسندی بگردانیم؛ پس روی خود را سوی مسجد الحرام بگردان، و هر جا که باشید رویتان را سوی آن بگردانید».

در این موقع یهودیان گفتند: چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن

ص: ۳۲۶

بودند . یعنی بیت المقدس - بگردانید؟

خداوند به بهترین وجهی پاسخ داد و فرمود: «بگو: مشرق و مغرب همه ملک خداست» تکلیف او به روی گرداندن به جانبی مانند روی گرداندن شما به جانب دیگری است «هر که را خواهد به راه راست راه می نماید» و هموست دانا به مصالح ایشان، و اطاعت امر پروردگار، آنان را به سمت بهشت‌های پر نعمت سوق می دهد.

امام عسکری (علیه السلام) در ادامه فرمود:

گروهی از یهودیان به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: ای محمد! تو مدت چهارده سال به سوی بیت المقدس عبادت نمودی، و اکنون از آن روی گردان شده‌ای. اگر روی گرداندن به آن، حق و درست بوده، روی گرداندن از آن باطل و نادرست است؛ چرا که باطل در مقابل حق و خلاف آن است و چنانچه رو به قبله ما باطل و نادرست بوده، در تمام آن مدت تو در باطل بسر برده‌ای! بنا بر این چگونه مطمئن باشیم که اکنون نیز همچون گذشته بر باطل نباشی؟!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کدام از آنها در جای خود صحیح و حق است. خداوند می فرماید: «بگو مشرق و مغرب از آن خداست. هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند، هر گاه صلاح شما بندگان را در عبادت به سمت مشرق بداند به آن جانب امر می کند، و اگر مغرب یا جهت دیگر را صلاح بداند به همان سمت فرمان می دهد. بنابر این در برابر تدبیر پروردگار جهان نباید مخالفت و عناد نمود.

ص: ۳۲۷

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آنان فرمود: آیا شما نبودید که کار روز شنبه را تعطیل کردید، و سپس در روزهای دیگر هفته مشغول کار شدید؟ کدام یک از آن



دو حق بود؟ مطابق استدلال شما (در تحویل قبله) اگر ترک کردن حق بود باید مشغولیت در ایام دیگر هفته باطل باشد، یا برعکس، یا هر دو باطل، و یا هر دو حق باشد، و شما هر جوابی که دهید پاسخ من نیز به اعتراض شما همان خواهد بود.

گفتند: ترک روز شنبه حق بود و مشغولیت در باقی هفته نیز حق بود. آن حضرت نیز فرمود: پس همین طور قبله بیت المقدس و کعبه هر کدام در زمان خود حق و درست بوده است.

گفتند: آیا هنگام تحویل قبله از بیت المقدس به کعبه برای خداوند امر جدید و تازه ای حادث شد که از رأی سابق خود برگشت و فرمان جدیدی به شما داد؟

فرمود: این طور نیست، چرا که پروردگار جهانیان دانا به پایان امر و توانا بر مصالح است. نه خطایی از او سر می زند تا جبران کند، و نه عقیده اش عوض می شود تا خلاف رأی سابق عمل کند. و نه چیزی می تواند مانع مقصد و عمل او باشد، و بدا و ظهور رأی جدید برای کسی اتفاق می افتد که اشتباه داشته باشد و در برابر اراده اش مانعی باشد و خداوند با عزت و جلال از تمامی این پیرایه ها منزه و برتر است.

ص: ۳۲۸

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به یهودیان فرمود: آیا قبول دارید که خود خداوند بیمار می سازد و هموست که بهبودی می بخشد؟ و دوباره هموست که مریض می سازد یا این که زنده می کند و می میراند؟ آیا گردش شب و روز را نمی بینید که هر کدام از پی هم در رفت و آمدند و همه تحت نظر خداوند است؟ آیا در این امور



برای خداوند امر تازه و پیش آمد تازه‌های حادث شده که از رأی سابق برگشته و امر جدیدی می‌آورد؟

گفتند: نه.

فرمود: به همین ترتیب نیز در موضوع قبله، خداوند زمانی بیت المقدس را قبله قرار داده و در زمانی دیگر خانه کعبه را تعیین فرمود، و در این تغییر و تحول هیچ بدایی برای خداوند رخ نداده است. و هم چنین است موضوع تغییر فصل‌ها، آمد و شد تابستان و زمستان که هیچ ربطی به مسأله بدا ندارد.

فرمود: و هم چنین در تغییر قبله نیز هیچ بدایی صورت نگرفته است. سپس فرمود: مگر خداوند شما را در زمستان برای احتراز از سرما ملزم به پوشیدن لباس ضخیم نکرده؟ و به همین ترتیب در فصل تابستان امر به پیشگیری از گرما نکرده؟ آیا در این دستورهای متضاد، بدایی برای پروردگار پیش آمد نموده؟

گفتند: نه.

فرمود: بنا بر این خداوند روی صلاح بینی و تشخیص مصلحت به

ص: ۳۲۹

اقتضای زمان، امر به کاری می‌فرماید یا منع از چیزی می‌کند. پس در صورت اطاعت امر خداوند در هر دو حالت شایسته و در خور ثواب و پاداش پروردگار قرار می‌گیرید. و خداوند این آیه شریفه را نازل کرده است: «مشرق و مغرب از آن خداست؛ پس به هر



سو که روی آرید همان جا روی خداست» یعنی: هرگاه با امر و فرمان خدا به طرفی رو آورید، همان طرف جهتی است که مقصود خداست و آرزوی نوابش را دارید.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای بندگان خدا! شما مانند افراد بیمارید، و پروردگار جهانیان هم چون طبیب است، و صلاح بیمار در اطاعت دستورها و تدبیرهای طبیب، و عدم اعتنا به خواهش های نفسانی و تمایلات شخصی است.

ای بندگان خدا! تسلیم امر پروردگار شوید تا پیروز و کامیاب گردید.

ص: ۳۳۰

آیه (۱۴۳)

اشاره

و كذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا وما جعلنا القبلة التي أنت عليها إلا نعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه وإن كانت لكبيرة إلا على الذين هدى الله وما كان الله ليضيع إيمانكم إن الله بالناس رؤوف رحيم (۱۴۳)

همان گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد. و ما آن قبله ای را که پیش تر بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می کنند، از آنها که به دوران جاهلی باز می گردند، مشخص شوند. و به یقین این حکم، جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده، دشوار بود و خدا هرگز ایمان شما را ضایع نمی گرداند؛ زیرا خداوند نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.



## آیا این دو آیه یکی هستند؟

در این آیه شریفه در سه محور بحث داریم.

محور یکم. آیا این مجموعه یک آیه است، یا دو آیه که با هم تلفیق شده است؟

به نظر می رسد اینها دو آیه هستند؛ یعنی از اول آیه تا «شهید» یک آیه است و بقیه، آیه دیگری است که در بعضی از مصاحف این را دو آیه نوشته اند.

ص: ۳۳۱

نظر آیت الله طیب (رحمه الله) این بوده که اینها، دو آیه هستند که می فرماید:

ظاهر این است که جمله (و کذلک جعلناکم أمه وسطاً) تا (شهیدا) یک آیه مستقل باشد و به آیه قبله مربوط است و جمله آیه بعد نباشد، چنان که در بعضی مصاحف نیز آیه مستقل شمرده شده است. (۱)

## منظور از امت وسط چه کسانی هستند؟

محور دوم. مقصود از امت وسط فقط معصومین (علیهم السلام) هستند، نه جمیع امت در این زمینه حدود ده حدیث از امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، حضرت امام باقر (علیه السلام) و حضرت امام صادق (علیه السلام) در کتاب شریف «الکافی» و تفسیر «العیاشی» و دیگر منابع شیعی از صفار و دیگران روایت شده است. بنابر این روایات، منظور از امت وسط، ائمه طاهرین (علیهم السلام) هستند.



البته با این روایات متعدد به توجیحات مفسران نیازی نیست که می خواهند این آیه را مرتبط به آیات قبله بدانند؛ بلکه ممکن است این آیه مانند آیه شریفه (الیوم أكملت لكم دینکم) (۲) باشد که جزء آیات راجعه به حرمت اکل اقسام حیوانات قرار داده شده با این که هیچ ارتباطی با آنها ندارد.

هم چنین نظیر آیه ای است که می فرماید:

(إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا) (۳)

ص: ۳۳۲

---

۱- اطیب البیان: ج ۲، ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره.

۲- سوره مائده، آیه ۳.

۳- سوره احزاب، آیه ۳۳.

خداوند می خواهد هرگونه پلیدی و گناه را فقط از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

این آیه جزء آیات مربوط به زنان پیامبر شمرده شده، با این که شامل آنها نمی شود.

بنابراین، خطاب در آیه به ائمه طاهرین (علیهم السلام) است و کلمه «امت» در اصل عبارت از گروهی است که وحدت نسبی داشته باشند و از باب توسعه بر اهل یک ملت اطلاق می گردد.

**ائمه طاهرین (علیهم السلام) میانه روان حقیقی**

محور سوم. کلمه وسط به معنای عدل و راه مستقیم است که بین دو طرف افراط و تفریط باشد.

امت وسط؛ یعنی گروهی که در جمیع شؤون فردی و اجتماعی دارای روش مستقیمی بوده و به طرف افراط و تفریط منحرف نشود. این ویژگی، مخصوص معصومان؛ یعنی ائمه طاهرین (علیهم السلام) است که از هر جهت در حد وسط هستند.

ائمه اطهار (علیهم السلام) درباره خدا معتقد به توحید بودند که حد وسط بین انکار وجود حق و شرک است.

آنان به عین ذات بودن صفات ربوبی معتقد بودند، که حد وسط بین زیادت صفات و انکار اصل صفات است که منسوب به بعض حکما است.

در باب عدل به اختیار معتقد بودند که حد وسط بین جبر و تفویض است. در باب نبوت به عصمت پیامبران قائل بودند که حد وسط بین غلو و انکار

ص: ۳۳۳

نبوت است.

در باب امامت قائل به شؤونی برای امام هستند که حد وسط بین غلو و انکار امامت است.

و در معاد به معاد جسمانی و روحانی معتقد بودند که حد وسط بین انکار معاد و مذهب بعضی از عرفا است و هم چنین حد وسط بین قول به معاد جسمانی تنها و معاد روحانی صرف است.





از جهت اخلاق به جمیع اخلاق فاضله و صفات پسندیده متخلق بوده اند که حد وسط بین افراط و تفریط در اخلاق است.

برای مثال، ملکه شجاعت حد وسط بین تهور و بیباکی و جبن و ترس، علم حد وسط بین جربزه و جهل، سخاوت حد وسط بین اسراف و بخل، تواضع حد وسط بین تکبر و ذلت است و هم چنین است بقیه موارد اخلاقی.

از جهت اعمال دارای مقام عصمت هستند و کوچکترین عملی که برخلاف موازین شرعی و عقلی باشد از آنها صادر نمی شده است.

آن بزرگواران در شئون زندگی هم جنبه روح و هم جسم را رعایت می نمودند و از رهبانیت و دست کشیدن از مظاهر زندگی و از فرو رفتن در مادیت منع می کردند.

کوتاه سخن آنکه پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در جمیع شئون حیاتی دارای مرتبه عدل بودند و قدمی بر خلاف موازین شرعی و عقلی برداشته اند.

ص: ۳۳۴

### موهبتی به خاندان عصمت و طهارت

(لتکونوا شهداء علی الناس)

تا اینکه گواه بر اعمال مردم باشید.

این موهبتی است که خداوند عالم به خاندان عصمت و ائمه اطهار (علیهم السلام) داده که آنان را امت وسط و برگزیده خود قرار داده و علم و احاطه به آنها عنایت فرموده



برای این که گواه اعمال امت در روز قیامت باشند، چنان که مضمون بسیاری از اخبار و زیارات به خصوص مواضعی از زیارت جامعه بر این معنا گواه است.

### چرا منظور از امت، جمیع امت نیست؟

البته نمی شود خطاب در این آیه متوجه جمیع امت باشد؛ زیرا قرائنی در آیه و بیرون آن موجود است که خطاب را به بعضی تخصیص می دهد.

۱. تعریف و تفسیری که برای امت وسط شده که برگزیده و عدل و حد وسط از هر جهت باشد.

این معنا بر همه امت مطابقت نمی کند؛ زیرا در میان امت، افراد فاسق و منحرف از صراط مستقیم و طاغی و سرکش و بالأخره مجرم و عاصی بسیار بوده و هست. ۲. امت وسط باید بر اعمال مردم شاهد باشند و بنابر فرمایش حضرت امام صادق (علیه السلام) چگونه می شود کسی که در دنیا شهادت او بر یک صاع از خرما قبول نیست، در محضر امت های گذشته شهادت دهد و شهادتش قبول شود؟

ص: ۳۳۵

این حدیث در تفسیر «العیاشی» این گونه نقل شده است:

امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه فرمود:



فإن ظننت أن الله عنى بهذه الآية جميع أهل القبلة من الموحدين أفترى أن من لا تجوز شهادته في الدنيا على صاع من تمر يطلب الله شهادته يوم القيامة ويقبلها منه بحضرة جميع الأمم الماضية؟

کلام... (۱)

۳. اگر مراد از امت وسط جميع امت باشد و مراد از ناس نیز همه آنها باشند، اتحاد شاهد و مشهود علیه می شود با این که با نص آیه شریفه مغایرت دارد.

۴. در اخبار ائمه طاهرين (عليهم السلام) که بیانگر قرآن هستند، کلمه «وسط» به ائمه طاهرين با تفسیر شده است.

و لام در «لیکونوا» برای غایت است، و از آن استفاده می شود که غرض از وسط قرار دادن ائمه (عليهم السلام) این بوده که ناظر و شاهد اعمال باشند.

از طرف دیگر، از آیات دیگر و اخبار استفاده می شود که در روز قیامت، شهود بسیارند که از آن جمله اعضای بدن انسان - از چشم، گوش، دست، پا و... که بر افعال صادره از خود شهادت می دهند - رقیب و عتید، کرام الکاتبین، قرآن، مساجد، مکانها، زمانها، ساعات، شب و روز و غیر این ها و بالاتر از همه ذات اقدس پروردگار از شهود هستند.

(ویکون الرسول علیکم شهیدا)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره ائمه اطهار (عليهم السلام) شهادت می دهد که به امر او قیام کرده اند



ص: ۳۳۶

۱- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۳ حدیث ۱۱۴.

و طبق وظایف محوله به آنها رفتار نموده اند و نه تنها رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شاهد بر ائمه هدی (علیهم السلام) است، بلکه بر جمیع شهدای امت های گذشته نیز شاهد هستند، چنان که در آیه شریفه می فرماید:

(فکیف إذا جننا من کل أمه بشهید وجننا بک علی هؤلاء شهیدا) (۱)

پس حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی می آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟

از این آیه شریفه استفاده می شود که دوران زندگی و شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) یکسان است و ارواح مقدس آنها به همه جهان احاطه دارند و مظهر اتم صفات پروردگار هستند. البته بر طبق این معنا اخبار فراوانی وجود دارد.

ص: ۳۳۷

۱- سوره نساء، آیه ۴۱.

ادامه آیه

آیه (۱۴۳)

## اشاره

وما جعلنا القبلة التي كنت عليها إلا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه وإن كانت لكبيرة إلا على الذين هدى الله وما كان الله ليضيع إيمانكم إن الله بالناس ورحيم (۱۴۳)

و قبله ای را که چندی بر آن بودی، مقرر نکردیم جز برای آن که کسی را که از پیامبر پیروی می کند از آن کسی که از عقیده خود بر می گردد مشخص کنیم. و به یقین این حکم، جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده، دشوار بود. و خدا هرگز ایمان شما را ضایع نمی گرداند؛ زیرا خداوند نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.

## توضیح واژگان

حرف «ما» در این آیه نافی است و جعل تکلیف است؛ یعنی «توجه به قبله را واجب نکردیم» و به تقدیر احتیاج نیست؛ چون قبله موضوع حکم و مورد تکلیف فعل مکلف است و معلوم است که مراد، فعل مترتب بر این موضوع است، یعنی توجه به قبله، نه ذات و خود قبله، مثل آیه شریفه ای که می فرماید:

(حرمت علیکم أمهاتکم) (۱)

حرام شده است بر شما مادرانتان.

ص: ۳۳۸



که مراد، وطی أمهات است، نه ذات و خود امهات.

و مثل آیه شریفه ای که می فرماید:

(إنما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر...)(۱)

خداوند، تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک را حرام کرده است.

که مراد، اکل و خوردن میته است و امثال اینها از آیات دیگر.

### قبله کجاست؟

«قبله» مکان یا چیزی است که انسان مقابل خود قرار می دهد. در این آیه مراد کعبه معظمه است، نه بیت المقدس که بعضی از مفسران به قرینه «کنت علیها» گمان کرده اند، به این بیان که «کنت» فعل ماضی است و قبله ای که در زمان ماضی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) متوجه آن بوده، بیت المقدس است.

این قرینه، دلیل بر مدعای آنها نیست. چون در جای خود ثابت شده که زمان مأخوذ در معنا، در معنای فعل نیست و فعل حدثی است که دلالت بر وقوع یا صدور یا حلول یا لاوقوع می کند و فعل ماضی چون اخبار از وقوع است ناچار باید وقوع تحقق پیدا کند، اگرچه لحظه قبل از اخبار باشد تا اخبار از آن صحیح باشد و این مقدار از وقوع در مورد توجه به کعبه قبل از نزول آیه محقق شده بود. از این رو به تصرف در معنای جعل به تحول و گرداندن و مانند آن نیازی نیست.



۱- سوره بقره، آیه ۱۷۳.

## علم ذاتی الهی

(إِلا لتعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه )

علم الهی، ذاتی است و چیزی بر او پوشیده نیست تا با آزمایش معلوم گردد. اما در این آیه و نظایر آن بعد از ذکر یک حکم امتحانی، می فرماید: ما این کار را

کردیم تا بدانیم مطیع و مخالف کیست. مفسران در بیان مقصود از این علم و جوهی ذکر کرده اند و بهترین آنها وجهی است که سید مرتضی (رحمه الله) ذکر کرده است که می فرماید:

فعل «لنعلم» که متکلم مع الغیر است، حقیقت در این است که هم خداوند و هم غیر او بدانند. و این دانستن خدا همراه با دانستن غیر تحقق پیدا نمی کند مگر پس از تحقق تبعیت از پیامبر و عدم تبعیت؛ چرا که پیش از تبعیت، تنها خداوند می داند که تابع و معترض کیست. بنابراین ظاهر آیه و کلمه «لنعلم» مشکلی ندارد. (۱)

عقب به معنای پشت پا آمده است و «ینقلب علی عقبیه» کنایه از اعراض و ارتداد و برگشتن از عقیده است.

از این جمله استفاده می شود که جماعتی برای تحویل قبله، از اسلام برگشتند و از متابعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست برداشتند و ظاهر آنها جماعتی از یهود بودند که به ظاهر مسلمان شده بودند.



ص: ۳۴۰

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۱۶، ذیل آیه مذکور .

### چرا تحویل قبله برای برخی گران بود؟

(وإن كانت لكبيره إلا على الذين هدى الله )

به نظر می رسد مرجع ضمیر «کانت» قبله است و منظور، تحویل قبله است و حرف «ان» مخففه از مثقله است و «کبیره» به معنای ثقیله است؛ یعنی تحویل قبله، گران و سنگین بود مگر بر کسانی که هدایت الهی شامل حال آنان شده بود.

شاید گران بودن برای این بوده که تحویل قبله، اولین نسخ در شریعت اسلام است و کسانی که قوت ایمان نداشتند برای آنها گران بوده، ولی کسانی که دارای قوت ایمان بوده اند می دانستند که هرچه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) انجام می دهد به امر خداوند متعال و مطابق حکمت و مصلحت و بجا و به موقع است.

البته حقیقت هدایت همین است که اثر آن، اهتدا و به مقصد رسیدن است، ولی هدایتی که در قلب تأثیر نکند و انسان به آن هدایت نشود گویی هدایت نیست. از این رو هدایت را خداوند به مؤمنان و متقین تخصیص داده است.

### منظور از ایمان در این آیه چیست؟

(وما كان الله ليضيع إيمانكم )





این آیه شریفه در این قسمت اشاره دارد که گمان نکنید تحویل قبله از روی تغییر رأی و اختلاف نظر بوده است تا موجب شود که اعمال پیشین شما مانند نماز، ذبح و ... که به طرف بیت المقدس انجام داده اید، باطل و ضایع گردیده باشد، بلکه اعمال شما به طرف بیت المقدس به موقع خود صحیح بوده و اینک به طرف کعبه صحیح است؛ حتی نمازی که دو رکعت آن به طرف بیت المقدس و دو رکعت آن رو به کعبه خوانده شده صحیح و قابل قبول است. چون بنا بر

ص: ۳۴۱

روایات، تحویل قبله در وسط نماز ظهر در حالت جماعت بوده است.

کلمه «ایمان» در این آیه، عام و شامل جمیع وظایف دینی می شود که اعظم آنها نماز است. از این رو در روایات به نماز تفسیر شده است.

در کتاب شریف «الکافی» آمده که ابو عمرو زبیری می گوید: به حضرت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم:

أيها العالم! أخبرني أي الأعمال أفضل عند الله؟

قال: ما لا يقبل الله شيئاً إلا به.

قلت: وما هو؟

قال: الإيمان بالله الذي لا إله إلا هو، أعلى الأعمال درجة وأشرفها منزله وأسناه حظاً.

قال: قلت: ألا تخبرني عن الإيمان، أقول هو وعمل أم قول بلا عمل؟



فقال: الإیمان عمل كله والقول بعض ذلك العمل...(۱)

این روایت مفصلی است و حضرت در آن به بسیاری از آیات قرآن برای اثبات این که ایمان، عمل قلب و جوارح است، استشهاد نموده که از آن جمله به این آیه است که فرمود:

وقال فيما فرض على الجوارح من الطهور والصلاه بها وذلك أن الله عزوجل لما صرف نبيه إلى الكعبه عن البيت المقدس، فأنزل الله (وما كان الله ليضيع إيمانكم إن الله بالناس لرءوف رحيم) (۲) فسمى

ص: ۳۴۲

---

۱- الكافي: ج ۲ ص ۳۳ ح ۱.

۲- سوره بقره، آیه ۱۴۳.

الصلاه إیماناً .. (۱)

پس منظور از عمل چنان که از متن روایت معلوم می شود، عام است و عمل قلب - که اعتقاد است . و عمل لسان - که اقرار است . و عمل جوارح را شامل می شود.

همان طور که از ذیل حدیث استفاده می شود این مرتبه ایمان کامل است که می فرماید:

فمن لقی الله عزوجل حافظ لجوارحه موفیا کل جارحه من جوارحه ما فرض الله عزوجل علیها لقی الله عزوجل مستکملاً لإیمانہ وهو من أهل الجنة..(۲)



بنابر این سخن، منافات ندارد که حقیقت ایمان، همان ایمان قلبی باشد.

### جعل احکام از روی رأفت

(إن الله بالناس لرءوف رحيم)

همانا خداوند نسبت به مردم با رأفت و مهربانی رفتار می کند.

این قسمت از آیه اشاره دارد که مصالح و حکمت های احکام الهی به مکلفان مربوط است و خداوند تبارک و تعالی از روی رأفت و مهربانی به مردم، آنها را جعل می فرماید که از آن جمله تحویل قبله است.

ص: ۳۴۳

۱- الکافی: ج ۲ ص ۳۳ ح ۱.

۲- الکافی: ج ۲ ص ۳۳ حدیث ۱، نور الثقلین: ج ۵ ص ۵۹ حدیث ۳۰.

آیه (۱۴۴)

### اشاره

قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبيل ترضاها قول وجهك شطر المسجد الحرام  
وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره وإن الذين أوتوا الكتاب ليعلمون أنه الحق من ربهم  
وما الله بغافل عما يعملون(۱۴۴)



به تحقیق ما گردانیدن روی تو را در آسمان می بینیم. پس البته تو را رو به قبله ای می گردانیم که آن را می پسندی و خشنودی تو در آن است. پس روی خود را جانب مسجد الحرام بگردان و هر جا باشید روی خود را به طرف مسجد الحرام بگردانید و اهل کتاب می دانند که این کار حق و از جانب پروردگارشان است و خداوند از آنچه انجام می دهند، غافل نیست.

### آیا این آیه جا به جا شده است؟

دو بحث درباره این آیه شریفه قابل پیگیری است:

نخست آن که آیا مکان این آیه تغییر کرده یا نه؟

طبق نقل تفسیر «الصفی» در ذیل آیه، علی بن ابراهیم قمی (رحمه الله) می نویسد:

این آیه قبل از آیه ۱۴۲ یعنی آیه شریفه:

(سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا) بوده است.

البته ظاهره فرمایش محدث بزرگوار علی بن ابراهیم قمی (رحمه الله) صحیح است.

ص: ۳۴۴

### تفسیر روایی آیه

دوم حدیثی است که در ذیل این آیه در تفسیر «الصفی» از کتاب «من لا یحضره الفقیه»

نقل شده است. در آن حدیث چنین آمده است:



إن النبى (صلى الله عليه و آله) صلى إلى بيت المقدس بعد النبوه ثلاث عشر سنه بمكه  
وتسعه عشر شهرا بالمدينه. ثم غيرته اليهود فقالوا له: إنك تابع لقبلتنا.

فاغتم لذلك غما شديدا، فلما كان فى بعض الليل خرج (عليه السلام) يقلب وجهه فى  
آفاق السماء.

فلما أصبح صلى الغداه، فلما صلى من الظهر ركعتين جاء جبرئيل فقال له: (وقد نرى تقلب  
وجهك فى السماء فلنولينك قبله ترضاها قول وجهك شطر المسجد الحرام) الآية.

ثم أخذ بيد النبى (صلى الله عليه و آله)، فحول وجهه إلى الكعبه وحول من خلفه وجوههم  
حتى قام الرجال مقام النساء والنساء مقام الرجال.

فكان أول صلاته إلى بيت المقدس و آخرها إلى الكعبه، وبلغ الخبر مسجد بالمدينه وقد  
صلى أهله من العصر ركعتين فحولوا نحو القبله فكانت أول صلاتهم إلى بيت المقدس  
وآخرها إلى الكعبه. فسمى ذلك المسجد مسجد القبلتين.

والقمى ما يقرب منه قال: وكان النبى (صلى الله عليه و آله) فى مسجد بنى سالم (١)

پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) سیزده سال در مكه به طرف بيت المقدس نماز

ص: ۳۴۵

---

۱- تفسیر الصافى: ج ۱ ص ۱۹۹، من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۳۷۴.

خواند و در مدینه نیز نوزده ماه به طرف بیت المقدس نماز خواند. پس از آن، یهودیها آن حضرت را سرزنش کردند و گفتند: شما تابع قبله ما هستید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از این سرزنش عمومی یهودیان ناراحت شد و به شدت غمناک گردید. در قسمتی از شب، حضرت بیرون رفت و رویش را به اطراف آسمان می گرداند. چون صبح شد نماز صبح را خواند. وقت ظهر دو رکعت نماز ظهر را خوانده بودند که جبرئیل آمد و این آیه شریفه را آورد: «نگاه های انتظار آمیز تو را به سوی آسمان می بینیم. اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی، باز می گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن!»

سپس دست پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را گرفت و آن حضرت را به طرف کعبه گردانید. کسانی هم که پشت سر آن حضرت اقتدا کرده بودند چهره ها را به طرف کعبه گرداندند تا این که مردها به جای زنان و زنان به جای مردان رفتند. پس نصف نماز به طرف بیت المقدس و نصف دوم آن به طرف کعبه خوانده شد.

این خبر منتشر شد و به اهل مسجد دیگری در مدینه رسید که دو رکعت از نماز عصر را خوانده بودند. آنها هم در همان حال روی خود را به جانب کعبه گرداندند. پس دو رکعت به طرف بیت المقدس خوانده شد و دو رکعت دیگر به طرف کعبه. پس آن مسجد را «مسجد قبلتین، مسجد دو قبله» نامیدند.

ص: ۳۴۶

قمی (رحمه الله) نیز روایتی قریب به همین مضمون نقل کرده و فرموده است: آن نمازی که پیامبر به دو قبله خواند در «مسجد بنی سالم» بوده است.



## پیامبر در انتظار وحی الهی

(قد نری تقلب وجهک فی السماء)

تقلب وجه در سماء» به حالت درخواست و توقع و انتظار وحی اشاره دارد. از این عبارت معلوم می شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از نزول آیه، انتظار چنین حکمی را داشته و حتی در مقام دعا و درخواست بوده است.

بلکه همان طوری که از ذیل همین آیه استفاده می شود که اهل کتاب می دانستند و در صفات پیامبر خوانده بودند که به دو قبله نماز می خواند؛ به یقین خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم می دانست که قبله تغییر خواهد کرد؛ از این جهت منتظر وحی و زمان تغییر بود و توجه به طرف آسمان از روی همین انتظار بود.

علاوه بر این، در مراتب نزول قرآن، مرتبه اول نزول آن به روح مقدس نبوی بوده و پیامبر پیش از نزول به وسیله روح الامین از آیات قرآن آگاه بوده است.

بنابراین، پیامبر رحمت پیش از نزول آیه آن را می دانسته و منتظر مرتبه دیگر نزول به وسیله جبرئیل امین بوده است.

ص: ۳۴۷

## کعبه قبله مورد رضایت

(فلنولیک قبله ترضاها)

خشنودی و رضایت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به استقبال کعبه از جهت مزایایی است که برای کعبه قرار داده شده، مانند این که کعبه نخستین خانه ای است که برای عبادت مردم وضع شده و مطابق با بیت المعمور - که برای طواف فرشتگان است. این خانه برای طواف زمینیان قرار داده شده است. دیگر این که کعبه

جایگاهی است که آدم ابوالبشر آن را طواف نموده، و حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اسماعیل (علیه السلام) آن را بنا نموده اند و آن جا مأمن پیامبر الهی و محل انجام حج و عمره است و .... از این جهت مورد رضای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود.

البته این خشنودی پیامبر دلالت ندارد که آن بزرگوار نسبت به استقبال بیت المقدس نارضایتی و کراهتی داشته است، بلکه چون مورد سرزنش یهود قرار گرفته بود و یهود استقبال به طرف بیت المقدس را حجتی برای خود می دانستند، از این رو تشبه به آنها را خوش نمی داشت و منتظر دستور الهی بود.

### رو به سوی مسجد الحرام

(فول وجهک شطر المسجد الحرام)

این دستوری مستقیم خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است که روی خود را از بیت المقدس به جانب مسجد الحرام بگردان و بعد به همه مسلمانان دستور داده شده که هر جا هستید رو به کعبه نماز بخوانید.

در این جمله، خطاب، فردی و شخصی است و در جمله بعدی، خطاب





جمعی است. به این علت، جبرئیل در حال نماز مأمور شد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به طرف کعبه بگرداند که این معنا از کلمه «فلنولینک؛ ما تو را می گردانیم» استفاده می شود و خطاب «فول وجهک» اگرچه تکلیف است، ولی در حال برگرداندن جبرئیل بوده است، چنان که اگر ببینید کسی برخلاف قبله نماز می گزارد او را به طرف قبله می گردانید و در همین حال می گویند «به طرف قبله برگرد» ولی مسلمانان مأمور شدند که خود به طرف کعبه برگردند.

شطر» به معنای قسمتی از شیء است و مراد از «شطر المسجد الحرام» قسمتی از مسجد الحرام است که همان کعبه باشد. این دلیل واضحی است که قبله عین کعبه است و تمام مسجد قبله نیست، نه برای شخص نزدیک و نه برای دور؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: (و حیث ما کتم فولوا و جوهکم شطره). کلمه حیث ما شامل همه نقاط زمین از نزدیک ترین تا دورترین اماکن آن می شود.

### چگونگی توجه به کعبه از همه نقاط زمین

ممکن است کسی اشکال کند و بگوید: زمین کروی شکل است و توجه به کعبه در همه نقاط زمین، ممکن نیست.

در جواب او می گوییم: مراد از توجه به کعبه این است که اگر خطی از جای نماز گزار به طرف کعبه کشیده شود، به کعبه برسد.

### انحراف از کعبه در نماز چه حکمی دارد؟

اشکال دیگر این که برای شخص دور اگر اندک انحرافی ولو یک درجه، پیدا



ص: ۳۴۹

شود بسا مقدار زیادی از کعبه منحرف گردد، چنان که این امر در خط آهن و خیابان های مستقیم دیده می شود.

در پاسخ این اشکال می گوییم: مراد از وجه و وجوه در آیه، تمام وجه نیست،

بلکه معقول هم نیست؛ زیرا وجه نیز مدور و حداقل ربع دایره سر است و اگر این ربع دایره از هر جزء آن خطی کشیده شود هرچه این خطوط طولانی تر شوند فاصله بین آنها زیادتر می گردد و بسا بین خط اول با خط آخر صد فرسخ فاصله شود. پس چطور ممکن است همه این خطوط با کعبه تماس پیدا کند؟

بنابراین، کافی است یکی از این خطوط به جزئی از کعبه برخورد نماید و این امر مسلم تا ده درجه انحراف از طرف راست و چپ تحقق پیدا می کند. از این رو نیازی نیست گفته شود که منظور از قبله بودن کعبه، جهت کعبه است یا مطلق حرم برای کسی که از کعبه دور است.

اگر در بعضی روایات هم حرم، قبله گرفته شده، شاید با توجه به درک سائل است که نمی توانسته این مطلب را درک کند.

از طرفی ائمه اطهار (علیهم السلام) به این جهت آگاه بودند که اگر کسی رو به حرم بایستد، مسلماً یکی از این خطوط مذکوره به کعبه اصابت می کند.

**چگونه می توان دانست که به کعبه رو شده است؟**



به چه طریق می توان علم به اصابت به کعبه پیدا کرد ولو به همین اندازه که ذکر گردید؟

در پاسخ می گوئیم: در علم هیئت علایمی برای تعیین قبله ذکر شده که

ص: ۳۵۰

موجب علم یا ظن قوی به اصابت می گردد. از این رو تحری واجب است؛ یعنی لازم است هرچه بیشتر در بدست آوردن جهت قبله بکوشد.

هم چنین علایمی در شرع از طریق روایات ذکر شده است، مانند مساجد و قبور مسلمانان. البته قطب نما و قبله نما نیز برای این امر کافی است، اگر درجه انحراف از جنوب را تعیین نماید، مانند قبله نمای رزم آرا و امثال آن.

### اهل کتاب و آگاهی آنها

(وإن الذین أوتوا الكتاب یعلمون أنه الحق من ربهم)

پیش تر بیان کردیم که اهل کتاب توسط اخبار پیامبران الهی و کتاب های خود می دانستند که قبله این پیامبر، کعبه خواهد بود و یا به واسطه معجزات آن حضرت، نبوت و حقانیت او بر آنها ثابت و محقق شده بود و بعد از ثبوت این امر می دانستند که هرچه می گوید و انجام می دهد صدق و حق است، ولی از روی عناد و عصیبت انکار می کردند.

(وما الله بغافل عما تعملون)

معنای غفلت و تفسیر این جمله پیش تر بیان شد.



ص: ۳۵۱

آیه (۱۴۵)

### اشاره

ولئن أتیت الذین أوتوا الکتاب بکل آیه ما تبعوا قبلتک وما أنت بتابع قبلتهم وما بعضهم بتابع قبله بعض ولئن اتبعت أهواءهم من بعد ما جاءک من العلم إنک إذا لمن الظالمین (۱۴۵)

و اگر هر آیه و نشانه و دلیلی برای اهل کتاب بیاوری، از قبله تو پیروی نخواهند کرد و تو نیز هیچ گاه از قبله آنان پیروی نخواهی نمود و حتی بعضی از اهل کتاب پیرو قبله بعضی دیگر نیستند و اگر تو پس از این آگاهی، از هوس های آنها پیروی کنی، در آن صورت از ستمگران خواهی بود.

### اهل کتاب و لجاجت در برابر پیامبر

(ولئن أتیت الذین أوتوا الکتاب بکل آیه ما تبعوا قبلتک )

در این قسمت از آیه خداوند متعال لجاجت و قساوت اهل کتاب را بیان می کند که آنها دلیل پذیر نیستند و شما هر دلیل و نشانه ای برای آنها بیاوری آنها مصمم هستند که نپذیرند و سخنان شما در آنان اثر ندارد گرچه با هزار دلیل همراه باشد.

از طرفی، شما نیز چون از جانب خدا مأموریت پیدا کرده اید که به طرف کعبه نماز بخوانید و تکلیف الهی برای شما همین است حتما از آنها متابعت نخواهید



کرد.

آن دو گروه یهود و نصاری نیز از دیر زمان با هم اختلاف داشتند و هیچ کدام

ص: ۳۵۲

تابع برنامه یکدیگر نشده اند. بنابراین، امید به پذیرش آنها نداشته باشید و با قاطعیت برنامه خود را ادامه دهید.

### تهدید به قطع امید از اهل کتاب

(ولئن اتبعت أهواءهم من بعد ما جاءك من العلم إنك إذا لمن الظالمین)

در این قسمت از آیه خداوند به دو مطلب اشاره فرموده است:

۱. بعد از آن که برای یهود و نصاری نسخ شریعت آنها و حقانیت اسلام ثابت و محقق شد، دیگر دنبال نمودن و مجادله درباره قبله سابق خود، از روی هوای نفس و خودخواهی است.

۲. هر که برای او ثابت و معلوم گردد که آنها روی هوای نفس و عصبیت قومی بر قبله خود اصرار دارند و در آن صورت باز از آنها پیروی بکند، مسلم) به خود و در حق خود ظلم کرده است.

تهدید در این آیه که خطاب به پیامبر شده، برای قطع طمع یهود است، مثل آیه شریفه ای که می فرماید:



(لئن أشركت ليحبطن عملك) (۱)

اگر شرک بورزی تمام اعمالت تباه می شود.

که این آیه شریفه برای قطع طمع مشرکان است.

ص: ۳۵۳

۱- سوره زمر، آیه ۶۵.

**آیه (۱۴۶)**

**اشاره**

الذین آتیناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون أبناءهم وإن فريقا منهم ليكتمون الحق وهم يعلمون (۱۴۶)

کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، او (پیامبر) را هم چون فرزندان خود می شناسند؛ ولی گروهی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می کنند.

**شأن نزول آیه**

شأن نزول این آیه شریفه را یک حدیث نورانی بیان می کند. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

نزلت هذه الآية في اليهود والنصارى، يقول الله تبارك وتعالى: (الذین آتیناهم الكتاب يعرفونه) یعنی يعرفون رسول الله (صلی الله علیه و آله) كما يعرفون أبنائهم، لأن الله



عزوجل قد أنزل عليهم في التورات والإنجيل والزبور صفه محمد (صلى الله عليه وآله)، وصفه أصحابه و مهاجرته. وهو قول الله تعالى في سورة الفتح: (محمد رسول الله والذين معه أشداء على الكفار رحماء بينهم تراهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله ورضوانا سيماهم في وجوههم من أثر السجود ذلك مثلهم في التوراه

ومثلهم في الإنجيل كزرع) (١) الآية.

وهذه صفه رسول الله (صلى الله عليه وآله) في التورات وصفه أصحابه .

فلما بعثه الله عزوجل عرفه أهل الكتاب كما قال جل جلاله: ( فلما

ص: ٣٥٤

---

١- سورة فتح، آیه ٢٩.

جاءهم ما عرّفوا كفروا به) (١)

این آیه در حق یهود و نصاری نازل شده است. خداوند می فرماید: اهل کتاب پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) را هم چون فرزندان شان می شناسند؛ زیرا خدای سبحان ویژگی های حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) و یاران او و چگونگی مهاجرت او را در تورات، انجیل و زبور نازل کرده بود. این همان سخن خدا در سوره فتح است که می فرماید: «محمد (صلى الله عليه وآله) فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کافران سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می



بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند؛ نشانه آنها در صورت شان از اثر سجده نمایان است. این توصیف آنان در تورات است و مثل آنها در انجیل...».

این ویژگی های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و یاران او در تورات است. هنگامی که خدای متعال او را مبعوث کرد اهل کتاب او را شناختند، همان طور که خداوند می فرماید: «همین که آنچه که او صافش را می شناختند نزد آنها آمد، به او کفر ورزیدند».

### چرا از اهل کتاب به فریق تعبیر شده است؟

(وإن فریقا منهم لیکتمون الحق)

چرا خدای سبحان از کتمان کنندگان اهل کتاب به فریق و گروهی تعبیر فرموده است؟  
دو دلیل دارد:

ص: ۳۵۵

---

۱- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۳۲.

۱. برای این که منظور از کتمان کنندگان، علمای اهل کتاب می باشند، نه تمام اهل کتاب؛ زیرا حق برایشان ثابت شده و باز کتمان می کنند، ولی عوام آنها که از کتاب خبر ندارند انکار آنها از روی جهل است.

مؤید این وجه، جمله «وهم یعلمون» است.





۲. برای این که بعضی از اهل کتاب ایمان آورده و بعد از آنکه حق برایشان روشن شد، آن را کتمان نمودند.

### آیه (۱۴۷)

#### اشاره

الحق من ربك فلا تكونن من الممترین (۱۴۷)

این حکم حقی از طرف پروردگار توست. بنابراین، هرگز از تردید کنندگان در آن مباش.

#### میزان حق و باطل چیست؟

میزان حق و باطل همین است که قرآن کریم می فرماید: آنچه از جانب پروردگار باشد حق است؛ زیرا از روی حکمت و مصلحت و به مقتضای عدل است و آنچه از روی هوی و هوس و القای شیاطین و قیاس و استحسان باشد باطل است.

طریق تشخیص آن، آیات قرآن و روایاتی است که به طور قطع از پیامبر خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) صادر شده و برهانهای عقلی قطعی است.

کوتاه سخن این که پس از آن که به یکی از این سه طریق ثابت شد که این حکم از جانب پروردگار است دیگر جای شک در آن نیست، اگرچه ما به حکمت و

ص: ۳۵۶

مصلحت آن پی نبریم و یا مطابق با نظریه ما نباشد؛ زیرا اجتهاد در مقابل نص غلط است.



خطاب در این آیه شریفه اگرچه متوجه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است، ولی مقصود امت است؛ زیرا ساحت قدس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و مقام عصمت آن بزرگوار مانع از شک است، چنان که اکثر خطاب های قرآنی از این قبیل هستند.

### آیه (۱۴۸)

#### اشاره

ولکل وجهه هو مولیها فاستبقوا الخیرات این ما تکنونوا یأت بکم الله جمیعا إن الله علی کل شیء قدیر (۱۴۸)

برای هر امتی قبله‌ای است که خداوند آنها را به طرف آن قبله گردانیده. پس نسبت به خوبی‌ها سبقت بگیرید و بشتابید و هر جا باشید خداوند همه شما را می‌آورد و جمع می‌کند همانا خداوند بر همه چیز توانا است.

#### سه محور بحث

در این آیه شریفه در سه محور بحث می‌کنیم.

محور نخست. معنای (ولکل وجهه هو مولیها) چیست؟

محور دوم. (فاستبقوا الخیرات) یعنی چه؟

محور سوم. مراد از بخش سوم آیه (این ما تکنونوا یأت بکم الله) چیست؟



## دیدگاه اکثر مفسران

محور نخست. اکثر مفسران این آیه را از آیات قبله و متمم آن آیات می دانند و آیه را این طور معنا می کنند: وجهه به معنای «ما یتوجه علیه»؛ یعنی قبله آمده و مرجع ضمیر خداوند است بنابر این مفاد آیه این گونه است:

هر امتی قبله ای دارد که خداوند آنان را به طرف آن گردانیده و به آن امر فرموده است. بنابراین، نزاع و مشاجره در این باره را کوتاه کرده و به خوبی ها مبادرت کنید.

ولی ظاهر آیه چنین است که «وجهه» به معنای طریقه و مشی است و مرجع ضمیر «هو» لفظ «کل» است؛ یعنی هر کسی دارای طریقه و مسلکی است که او رو آورنده به آن روش و سیر کننده آن مسلک است.

نظیر آیه شریفه ای که در سوره بنی اسرائیل می فرماید:

(قل کل یعمل علی شاکلته) (۱)

بگو: هر کس طبق روش و خلق و خوی خود عمل می کند.

در «مجمع البحرین» «شاکلته» به معنای طریقه آمده است. (۲)

این واژه در بعضی از اخبار به نیت تفسیر شده است (۳). یعنی هر کس مطابق نیت و اندیشه خود کار می کند. در روایتی هم آمده:

إنما الأعمال بالنیات (۴)



ص: ۳۵۸

۱- سوره اسراء، آیه ۸۴

۲- مجمع البحرین: ج ۵ ص ۴۰۲، ماده شکل.

۳- همان: ص ۴۰۳

۴- همان، ج ۱ ص ۴۲۴، ماده نوی.

همانا اعمال در گرو نیت هاست.

این معنا با «فاء» تفریع در جمله (فاستبقوا الخیرات) مناسبت دارد. چون خطاب به مسلمانان است که چون هر کس روشی را اتخاذ نمود شما خیرات را روش خود گردانید.

در این جا از دو جهت اشکال وارد است:

۱. کلمه «الخیرات» جمع محلی به الف و لام و مفید عموم و شامل همه خوبی ها از واجبات و مستحبات می شود و امر در «فاستبقوا» ظاهر در وجوب است و وجوب استباق با استحباب سازش ندارد.

۲. استباق به جمیع مستحبات از قدرت انسان خارج است.

این اشکال از بین می رود به این که امر «فاستبقوا» ارشادی است، نه مولوی؛ یعنی به حکم عقل بر انسان لازم است که هر قدر که می تواند به خیرات بشتابد.

**سبقت در خیرها**



بحث دوم در معنای (فاستبقوا الخیرات) است. در بحث نخست بیان کردیم که امر ارشادی از جانب عقل است و خداوند نیز همان ارشاد عقل را تأیید فرموده است که باید در همه کارهای خوب از دیگران پیشی گرفت و این مطلوب شارع مقدس است.

### تفسیر روایی آیه

اما بحث سوم. در از این قسمت آیه شریفه (أین ما تکونوا یأت بکم الله

ص: ۳۵۹

جمیعا) است.

این بحث را با چند حدیث نورانی پی می گیریم و تفسیر آن را این روایات بیان می کنند.

### یاران امام عصر (علیه السلام)

حدیث اول. در تفسیر «نور الثقلین» از کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» چنین نقل شده است:

سهل بن زیاد از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی نقل می کند که عبدالعظیم حسنی می گوید:

قلت لمحمد بن علی بن موسی (علیه السلام): إنی لأرجو أن تکون القائم من أهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) الذی یملاً الأرض قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما.

فقال (علیه السلام): یا أبا القاسم! ما منا إلا وهو قائم بأمره عزوجل وهاد إلى دین الله، ولكن القائم الذی یطهر الله عزوجل به الأرض من أهل الکفر والجحود ویملاً عدلا وقسطا هو الذی تخفی علی الناس ولادته ویغیب عنهم شخصه ویحرم علیهم تسميته وهو سمی رسول



الله و کتبه (صلی الله علیه و آله)، وهو الذی تطوی له الأرض وینزل له کل صعب؛ یجتمع علیه أصحابه عده أهل بدر: ثلاثمائة وثلثه عشر رجلا من أقاصی الأرض، وذلک قول الله عزوجل: (أین ما تكونوا یأت بکم الله جمیعا إن الله علی کل شیء قدیر).

ص: ۳۶۰

فإذا اجتمعت له هذه العده من أهل الإخلاص أظهر الله أمره، فإذا کمل له العقد وهو عشرة آلاف رجل خرج باذن الله عزوجل، فلا یزال یقتل أعداء الله حتی یرضی الله تعالی.

قال عبد العظیم: فقلت له: یا سیدی! کیف یعلم أن الله عزوجل قد رضی؟

قال: یلقى فی قلبه الرحمه، فإذا دخل المدینه أخرج اللات والعزی فأحرقهما، (۱)

به امام جواد (علیه السلام) عرض کردم: امیدوارم که شما قائم آل محمد (علیهم السلام) از اهل بیت آن حضرت باشید که زمین را از عدل و داد پر کنید بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده است.

حضرت در پاسخ من فرمودند: ای ابوالقاسم! همه ما معصومین قائم به امر خدا هستیم و هادی به دین خداوند، ولی آن قائمی که زمین را از اهل کفر و عناد پاک می نماید و آن را از قسط و عدل پر می کند، او کسی است که ولادتش بر مردم مخفی می ماند، شخص او غائب می شود. نام بردن از او برای آنها حرام می شود که او هم نام و هم کنیه پیامبر است. او دارای طی الارض است، هر مشکلی برای او آسان می شود و اصحاب او که سیصد و سیزده نفر به شمار اصحاب بدر هستند از اطراف عالم، دور او جمع می شوند و این است معنای آیه شریفه ای که می فرماید: «هرجا باشید خدا شما را جمع می کند و



ص: ۳۶۱

۱- تفسیر نورالثقلین: ج ۱ ص ۱۱۶، به نقل از کمال الدین: ص ۳۷۸ حدیث ۲.

خدا بر همه چیز تواناست.»

وقتی این عده که همه اهل اخلاص هستند جمع شدند خداوند امر آن حضرت را ظاهر می کند. وقتی عدد ده هزار نفر کامل شد او به اذن خداوند قیام می کند و دشمنان خدا را می کشد تا خدا راضی شود. عبد العظیم می گوید: به آن حضرت عرض کردم: آقای من! چگونه آن حضرت می فهمد که خدا راضی شده است؟

فرمود: در قلب آن بزرگوار رحمت القا می شود که نشانه رضایت خداوند است.

و وقتی که داخل مدینه شد آن دو بت لات و عزی را از قبر بیرون می کشد و آتش می زند.

حدیث دوم. ابو خالد کابلی می گوید:

سیدالعابدین علی بن الحسین (علیهما السلام) می فرماید:

المفقودون عن فرسهم ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا عده أهل بدر، فیصبحون بمکه وهو قول

الله عزوجل: (أین ما تكونوا یأت بکم الله جمیعا) وهم أصحاب القائم (علیه السلام) (۱)



آن سیصد و سیزده نفر مردی که از جایگاه خود ناپدید میشوند و در مکه اجتماع میکنند که عدد آنها عدد اصحاب بدر است. در این آیه شریفه خداوند آنها را ذکر می کند و می فرماید: «هرجا باشید خدا شما را جمع می کند»

ص: ۳۶۲

---

۱- تفسیر نورالثقلین: ج ۱ ص ۱۱۷ حدیث ۴۲۴.

آنها همان اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) هستند.

حدیث سوم. مفضل بن عمر می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

لقد نزلت هذه الآية في المفتقدين من أصحاب القائم (عليه السلام) قوله عز وجل: (أين ما تكونوا يأت بكم الله جميعا) إنهم ليفتقدون عن فرشهم ليلا، فيصبحون بمكة وبعضهم يسير في السحاب يعرف اسمه واسم أبيه وحليته ونسبه.

قال: فقلت: جعلت فداك، أيهم أعظم إيمانا؟

قال: الذي يسير في السحاب نهارا (۱)

این آیه در ناپدید شوندگان از اصحاب امام زمان (علیه السلام) نازل شده که هرجا باشید خدا شما را جمع می کند، چون که آنها شب هنگام در خوابگاه های خود، ناگاه مفقود می شوند و در صبحگاهان در مکه حاضر می شوند و بعضی از آنها با ابرها حرکت می





کنند و اسم همه آنها با اسم پدرانشان و حسب و نسب هایشان معین است. می گوید: به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم، ایمان کدام یک از آن اصحاب بالاتر است؟ فرمودند: آن که با ابرها در روز حرکت می کند.

حدیث چهارم. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (رحمه الله) آمده: ابن ابی عمیر از منصور بن یونس از ابو خالد کابلی نقل می کند، او می گوید:

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

ص: ۳۶۳

---

۱- همان: حدیث ۴۲۵.

والله، کانی انظر إلى القائم (عليه السلام) وقد أسند ظهره إلى الحجر، ثم ينشد حقه .. إلى أن قال:

هو والله المضطر في كتاب الله في قوله: (أمن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء الأرض). (۱)

فيكون أول من يبايعه جبرئيل ثم ثلاث مائه وثلاثة عشر رجلا. فمن كان ابتلى بالمسير وافى ومن لم يبتل بالمسير فقد عن فراشه، وهو قول أمير المؤمنين (عليه السلام): هم المفقودون عن فرشهم، وذلك قول الله: (فاستبقوا الخيرات أين ما تكونوا يأت بكم الله جميعا).

قال: الخيرات: الولاية؛ (۲)



به خدا سوگند، می بینم قائم آل محمد را که بر حجرا لاسود تکیه زده، سخن می گوید.  
... تا آنجا که فرمود: او همان مضطر است که خدا در کتاب خود می فرماید: «یا کسی  
که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد، و شما را خلفای  
زمین قرار می دهد.»

پس اولین کسی که با او بیعت می کند حضرت جبرئیل امین است، بعد از آن سیصد و  
سیزده نفر اصحاب آن حضرت هستند که برای بیعت با آن حضرت از راه رسیده اند و  
عده دیگر که از بستر خود مفقود شده اند که آن فرموده امیر مؤمنان علی (علیه السلام)  
است که فرمود:

ص: ۳۶۴

---

۱- سوره نمل، آیه ۶۲.

۲- تفسیر نورالثقلین: ج ۱ ص ۱۱۷ حدیث ۴۲۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۱۶ حدیث  
۱۰.

آنان از بستر خود مفقود می شوند و آن همان سخن خداوند است که فرمود: «در خبرها  
پیشی گیرید هر جا باشید خدا شما را جمع می کند.»

فرمود: خیرها یعنی ولایت .

حدیث پنجم. در کتاب «روضه الکافی» آمده:



علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از منصور بن یونس از اسماعیل ابن جابر از ابو خالد نقل می کند که امام باقر (علیه السلام) درباره سخن خدا تعالی ( فاستبقوا الخیرات این ما تکونوا یأت بکم الله جمیعا) فرمود:

الخیرات الولایه،

وقوله تبارک وتعالی: «فاستبقوا الخیرات این ما تکونوا یأت بکم الله جمیعا (۱).»

یعنی أصحاب القائم الثلاث مائه والبضعه عشر رجلا.

قال: وهم والله، الأمه المعدوده.

قال: یجتمعون والله فی ساعه واحده قرع کقرع الخریف (۲)

خیرات؛ یعنی ولایت

(یعنی دستور خدا است که در رفتن به سوی ولایت اهل بیت (علیهم السلام) از هم سبقت بگیرید و مسابقه در سرعت رفتن به سوی آنها بگذارید که کدام یک از شما بیشتر مطیع آنها هستید که اطاعت از آنها

ص: ۳۶۵

---

۱- سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲- تفسیر نورالثقلین: ص ۱۳۹ حدیث ۴۲۷

اطاعت از خداوند عالم است.)



و مراد از «هر جا باشید شما را جمع می کند» اصحاب امام زمان هستند که سیصد و سیزده نفرند.

بعد حضرت فرمود: والله آنان عده معدودی هستند که با سرعت در ساعت معین جمع می شوند مثل ابرهای پراکنده پاییزی که فوری به هم متصل می شوند.

حدیث هفتم. در تفسیر «مجمع البیان» آمده: حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمود:

وذلك والله، أن لو قام قائمنا يجمع الله إليه جميع شيعتنا من جميع البلدان (۱)

به خدا سو گند، اگر قائم ما قیام کند خداوند جمع شیعیان عالم را از همه شهرها به سوی او جمع میکند.

حدیث هفتم. را از تفسیر ارزشمند «تفسیر العیاشی» نقل می کنیم.

جابر جعفی می گوید: حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) به من می فرمود:

ألزم الأرض لا تحركن يدك ولا رجلك أبدا حتى تری علامات أذکرها لك فی سنه وتری منادیا ینادی بدمشق و خسف بقریه من قراها ویسقط طائفه من مسجدها، فإذا رأیت الترك جازوها فأقبلت الترك حتى نزلت الجزیره وأقبلت الروم حتى نزلت الرمله وهی سنه اختلاف فی كل أرض من أرض العرب، وإن أهل الشام یختلفون عند ذلك علی ثلاث رایات الأصهب والأبقع والسفیانی مع بنی ذنب



۱- همان: ص ۱۴۰ حدیث ۴۲۸

الحمار مضر ومع السفیانی أخواله من كلب. فيظهر الفیانی ومن معه على بنى ذنب الحمار حتى يقتلوا قتلا لم يقتله شيء قط ويحضر رجل بدمشق فيقتل هو ومن معه قتلا لم يقتله شيء قط وهو من بنى ذنب الحمار، وهى الآیه التى يقول الله تبارك وتعالى: (فاختلف الأحزاب من بينهم فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم) (۱)

ويظهر السفیانی ومن معه حتى لا يكون له همه إلا آل محمد (صلى الله عليه و آله) وشيعتهم. فيبعث بعثا إلى الكوفة فيصاب بأناس من شيعه آل محمد (صلى الله عليه و آله) بالكوفة قتلا وصلبا.

ويقبل رايه من خراسان حتى ينزل ساحل الدجله، يخرج رجل من الموالى ضعيف ومن تبعه فيصاب بظهر الكوفه ويبعث بعثا إلى المدينه، فيقتل بها رجلا ويهرب المهدي (عليه السلام) والمنصور منها ويؤخذ آل محمد (عليهم السلام) صغيرهم وكبيرهم لا يترك منهم أحد إلا حبس.

ويخرج الجيش فى طلب الرجلين ويخرج المهدي منها على سته موسى خائفا يتربح حتى يقدم مكه، ويقبل الجيش حتى إذا نزلوا البيداء وهو جيش الهملات خسف بهم فلا يفلت منهم إلا مخبر.

فيقوم القائم بين الركن والمقام فيصلى وينصرف ومعه وزيره فيقول:

يا أيها الناس! إنا نستنصر الله على من ظلمنا وسلب حقنا من يحاجنا فى الله فإننا أولى بالله، ومن يحاجنا فى آدم (عليه السلام) فإننا أولى الناس بادم.



ص: ۳۶۷

۱- سوره مریم، آیه ۳۷.

ومن حاجنا فى نوح (عليه السلام) فإننا أولى الناس بنوح.

ومن حاجنا فى إبراهيم (عليه السلام) فإننا أولى الناس بإبراهيم.

ومن حاجنا بمحمد (صلى الله عليه و آله) ، فإننا أولى الناس بمحمد (صلى الله عليه و آله) .

ومن حاجنا فى النبيين فنحن أولى الناس بالنبيين.

ومن حاجنا فى كتاب الله فنحن أولى الناس بكتاب الله إنا نشهد وكل مسلم اليوم أنا قد ظلمنا وطررنا وبغى علينا وأخرجنا من ديارنا وأموالنا وأهالينا وقهرنا إلا أنا نستنصر الله اليوم وكل مسلم ويجىء، والله ثلاث مائه وبضعه عشر رجلا فيهم خمسون امرأه يجتمعون بمكه على غير ميعاد قزع كقزع الخريف يتبع بعضهم بعضا وهى الآيه التى قال الله: (أين ما تكونوا يأت بكم الله جميعا إن الله على كل شىء قدير) (۱)

فيقول رجل من آل محمد (صلى الله عليه و آله): وهى القرية الظالمه أهلها.

ثم يخرج من مكه هو ومن معه الثلاثمائه وبضعه عشر يباعدونه بين الركن والمقام معه عهد نبى الله (صلى الله عليه و آله) ورايته وسلاحه ووزيره معه فينادى المنادى بمكه باسمه وأمره من السماء حتى يسمعه أهل الأرض كلهم اسمه اسم نبى ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبى الله (صلى الله عليه و آله) ورايته وسلاحه والفس الزكيه من ولد الحسين (عليه



السلام)، فإن أشكل عليكم هذا فلا يشكل عليكم الصوت من السماء باسمه وأمره، إياك وشاذ من آل محمد (صلى الله عليه و آله)، فإن لآل محمد وعلى رايه ولغيرهم

ص: ٣٦٨

١- سورة بقره، آيه ١٤٨.

رايات.

فألزم الأرض ولا تتبع منهم رجلا أبدا حتى ترى رجلا من ولد الحسين (عليه السلام) معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه، فإن عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين (عليه السلام) ثم صار عند محمد بن علي ويفعل الله ما يشاء.

فألزم هؤلاء أبدا وإياك ومن ذكرت لك فإذا خرج رجل منهم معه ثلاثمائة وبضعة عشر رجلا ومعه رايه رسول الله (صلى الله عليه و آله) عام فدا إلى المدينة حتى يمر بالبيداء حتى يقول: هذا مكان القوم الذين يخسف بهم وهي الآية التي قال الله: (أفأين الذين مكروا السيئات أن يخسف الله بهم الأرض أو يأتيهم العذاب من حيث لا يشعرون \* أو يأخذهم في تقلبهم فما هم بمعجزين) (١)

فإذا قدم المدينة أخرج محمد بن الشجر على سنه يوسف، ثم يأتي الكوفه فيطيل بها المكث ماشاء الله أن يمكث حتى يظهر عليها.

ثم يسير حتى يأتي العذراء هو ومن معه وقد ألحق به ناس كثير، والسفياني يومئذ بوادي الرمله حتى إذا التقوا وهم يوم الإبدال يخرج أناس كانوا مع السفياني من شيعه آل



محمد(صلی الله علیه و آله) ویخرج ناس كانوا مع آل محمد إلى السفیانی، فهم من شیعتہ حتی یلحقوا بهم ویخرج کل ناس إلى رایتهم وهو یوم الإبدال.

قال أمیر المؤمنین (علیه السلام): ویقتل یومئذ السفیانی ومن معهم حتی لا

ص: ۳۶۹

---

۱- سوره نحل، آیه های ۴۵ و ۴۶.

یدرک منهم مخبر والخائب یومئذ من خاب من غنیمه کلب.

ثم یقبل إلى الکوفه فیكون منزله بها فلا یترک عبد مسلم إلا اشتراه وأعتقه ولا غارما إلا قضی دینه ولا مظلمه لأحد من الناس إلا ردها، ولا یقتل منهم عبد إلا أدى ثمنه دیه مسلمه إلى أهله ولا یقتل قتیل إلا قضی عنه دینه، وألحق عیاله فی العطاء حتی یملاً الأرض قسط وعدلا كما ملئت ظلم وجورا وعدوانا.

ویسکنه هو وأهل بیته الرحبه والرحبه إنما كانت مسکن نوح وهی أرض طیبه ولا یسکن رجل من آل محمد(علیهم السلام) ولا یقتل إلا بأرض طیبه زاکیه فهم الأوصیاء الطیبون

(۱)

در جای خود بنشین و حرکتی از خود نشان مده، تا آن گاه که علائمی را که در سالی روی می دهد و من اکنون برای تو ذکر می کنم ببینی. و آن اینکه کسی از دمشق صدایی می زند، و در یکی از دهات آن فرورفتگی پدید می آید، و قسمتی از مسجد آن فرو می ریزد، و می بینی که طایفه ترک از آن جا (دمشق) می گذرند و در جزیره (موصل) فرود





می آیند. رومیان هم در رمله فرود آیند و آن سالی است که در تمام سرزمین عرب اختلافات روی می دهد.

اهل شام بر گرد سه پرچم مختلف جمع می شوند، یکی زرد و سفید و دیگر سرخ و سفید و سومی پرچم سفیانی است.

سفیانی با هوادارانش که از قبیله کلب هستند خروج می کند و بر قبیله

ص: ۳۷۰

---

۱- بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۸۱، تفسیر برهان: ج ۱ ص ۱۶۴.

بنی ذنب الحمار از قبیله مضر حمله می آورد و جنگی می کند که تا آن روز چنان جنگی به وقوع نپیوسته است.

سپس مردی از بنی ذنب به دمشق می آید و با همراهانش طوری کشته می شود که کسی را بدان گونه نکشته باشند. این است معنای آیه شریفه که می فرماید: «گروه هایی از میان مردم به جان هم می افتند. وای بر کفاری که آن روز بزرگ در آن جنگ شرکت می جویند».

سفیانی و پیروانش خروج می کنند و قصدی جز کشتن و آزار اولاد پیامبر و شیعیان آنها ندارد. او یک لشکر به کوفه می فرستد، و جمعی از شیعیان آن جا را می کشد و گروهی را به دار می زند، و لشکری از خراسان آمده در ساحل شط دجله فرود می آیند.



مرد ضعیفی از شیعیان با طرفدارانش برای مقابله با سفیانی به بیرون کوفه می رود و مغلوب می گردد، سپس سفیانی لشکر دیگری به مدینه می فرستد مردی در آن جا کشته می شود و مهدی و منصور فرار می کنند، سفیانی هم بزرگ و کوچک سادات و ذریه پیامبر را گرفته و حبس می کند. آن گاه لشکری برای پیدا کردن مهدی و منصور از مدینه بیرون می رود.

مهدی همچون موسی بن عمران (که هراسان از مصر خارج شد) هراسان و نگران از مدینه بیرون می رود، و بدین گونه وارد مکه می شود. لشکر اعزامی هم به دنبال وی می آیند، ولی وقتی به بیابان مکه و مدینه می رسند، به زمین فرو می روند و جز یک نفر که خبر

ص: ۳۷۱

آنها را می برد باقی نمی ماند.

قائم در بین رکن و مقام می ایستد و نماز می خواند. وزیر او نیز با وی است.

در آن وقت مهدی (علیه السلام) می گوید: ای مردم! من از خداوند می خواهم که مرا بر آنها که بر ما آل محمد (علیهم السلام) ظلم کردند و حق ما را گرفتند نصرت دهد، هر کس درباره خدا با من گفت و گو دارد (بیاید و به من بگوید) زیرا ما از هر کس به خداوند نزدیکتریم. و هر کس درباره آدم گفت و گو دارد به من بگوید، زیرا ما از هر کس به آدم نزدیکتریم و هر کس درباره نوح گفت و گو دارد به ما بگوید، که ما از هر کس بوی نزدیکتریم.



و هر کس درباره ابراهیم گفت و گو دارد به ما بگوید، زیرا ما از هر کس به ابراهیم نزدیکترم.

و هر کس درباره محمد گفت و گو دارد به ما بگوید که من از هر کس به محمد (صلی الله علیه و آله) نزدیکترم.

و هر کس در باره پیامبران با ما گفت و گو دارد به من بگوید، زیرا ما از هر کسی به پیامبران نزدیکترم.

و هر کس در خصوص کتاب خدا (قرآن) گفت و گو دارد به من بگوید، زیرا ما در این خصوص از هر کس سزاوارتریم. ما و هر مسلمانی گواهییم که به ما (خاندان پیامبر) ستم نمودند، و ما را آواره کردند، و از خانه و وطن خود بیرون نمودند و اموال ما را ضبط کردند، و ما را از همه چیز محروم و مقهور نمودند، ما هم اکنون از خدا و هر

ص: ۳۷۲

مسلمانی یاری می طلبیم.

سپس امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند سیصد و سیزده مرد که پنجاه زن نیز در میان آنهاست مانند قطعه های ابر در فصل پاییز، در غیر موسم حج در مکه معظمه جمع می شوند. چنان که خداوند می فرماید: «هر جا باشید خداوند تمام شما را گرد آورد، خداوند بر هر چیز تواناست».

در آن موقع مردی از خاندان پیامبر می گوید: این شهر مکه مردمی ستمگر دارد.



سپس آن سیصد و سیزده نفر در بین رکن و مقام با مهدی بیعت می کنند. او عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، پرچم و سلاح او را همراه دارد.

آنگاه با لشکر و وزیرش از مکه بیرون می آیند. در آن وقت منادی در مکه از آسمان او را به نام صدا می زند و مردم را به ظهورش اطلاع می دهد. به طوری که تمام مردم روی زمین آن صدا را می شنوند.

نام وی، نام پیامبری است. اگر این برای شما مشکل باشد، پیمان پیامبر و پرچم و سلاح او و این که او (مهدی) مردی پاکدل از اولاد حسین (علیه السلام) است باعث اشتباه و اشکال نخواهد بود.

اگر این هم موجب اشتباه گردد، آن صدای آسمانی که او را به اسم و ظهورش صدا می زند باعث اشتباه نخواهد شد.

آنگاه حضرت به جابر جعفی راوی این حدیث فرمود:

مبادا به معدودی از سادات که مدعی مهدویت می شوند اعتنا کنی.

ص: ۳۷۳

زیرا دولت پیامبر و علی یک بار است (و یک وقت ظاهر می شود) ولی دیگران دولتها دارند. پس خودداری کن و اصلا از این مدعیان پیروی مکن تا آنکه مردی از اولاد امام حسین (علیه السلام) را به بینی که عهدنامه پیامبر و پرچم و سلاح وی با اوست.



زیرا عهدنامه پیامبر به علی بن الحسین رسید و بعد از او به محمد بن علی رسید و بعد هم خدا هر چه خواهد می کند.

پس همیشه با اینان باش و از آنان که برای تو ذکر کردم جدا پرهیز مگر هنگامی که مردی از خاندان پیامبر قیام کند که سیصد و سیزده نفر مرد و پرچم پیامبر با اوست، و آهنگ مدینه نماید، و موقعی که از بیابان «بیداء» عبور کند می گوید: اینجا جای کسانی است که زمین آنها را فرو برد، چنان که خدا می فرماید: «به یقین، پرهیزگاران در باغ های سرسبز بهشت) و در کنار چشمه ها هستند. (فرشتگان به آنها می گویند:) داخل این باغ ها شوید با سلامت و امنیت»

وقتی وارد مدینه گردید محمد بن شجری را مانند یوسف از زندان آزاد می کند، سپس به کوفه می آید و مدتی طولانی در آن جا توقف می کند و بعد از آن مدت به اراده خداوند بر کوفه غلبه می نماید.

آن گاه با همراهانش به «عدرا» می رود در آن جا مردم بسیاری به وی می پیوندند. در آن اوقات سفیانی در بیابان رمله است سپس، دو لشکر باهم رو به رو می شوند، آن روز، روز تغییر و تبدیل است به این معنا که جمعی از لشکر سفیانی به اصحاب قائم ملحق می شود، و جمعی از کسانی که به قائم پیوسته اند، به سفیانی می پیوندند (البته این

ص: ۳۷۴

عده غیر از آن سیصد و سیزده نفر است چرا که آنها در حقیقت از پیروان سفیانی هستند، چنان که آن عده که به قائم ملحق می شوند در باطن شیعه هستند.

در این وقت هر کسی به صف واقعی خود می پیوندد. آن روز روز تبدیل است.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: آن روز سفیانی با تمام اتباعش کشته میشود. به طوری که یک نفر نمی ماند که خبر آنها را بیاورد. بدبخت کسی که آن روز از غنیمت قبیله کلب بی نصیب بماند آنگاه قائم به کوفه می آید و آنجا جایگاه او خواهد بود.

سپس هر جا مسلمانی را به بردگی فروخته باشند. قائم او را می خرد و آزاد می کند، و هر جا قرض داری باشد، قرض او را می دهد، و هر کس مظلومه ای به گردن داشته باشد، آن را رد می کند اگر یک نفر از آنها کشته شود دیه مسلم او را گرفته به ولی او می دهد، و اگر مقتولی قرض داشته باشد قرض او را می پردازد، و به کسان او کمک می کند، تا جایی که زمین از عدل و داد پر می شود چنان که از ظلم و ستم و تجاوزات پر شده باشد او (قائم) و خانواده اش در رحبه سکونت می ورزد. رحبه پیش تر مسکن حضرت نوح (علیه السلام) و سرزمین پاکی بوده است، محل سکونت و شهادت فرزندان پیامبر همیشه زمین های پاکیزه بوده است. زیرا آنها جانشینان پاک سرشت پیامبر هستند.

حدیث هشتم. مفضل بن عمر می گوید:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ص: ۳۷۵

إذا أوزن الإمام دعا الله باسمه العبراني الأكبر فانتحيت له أصحابه الثلاثمائة والثلاثة عشر قزعا كقزاع الخريف، وهم أصحاب الولاية ومنهم من يفتقد من فراشه ليلا فيصبح بمكة ومنهم من يري يسير في السحاب نهارا يعرف باسمه واسم أبيه وحسبه ونسبه.



قلت: جعلت فداك، أيهم أعظم إيمانا؟

قال: الذي يسير في السحاب نهارا وهم المفقودون وفيه منزلت هذه الآية: ( أين ما تكونوا يأت بكم الله جميعا ) (١)

وقتی از جانب خداوند اجازه داده شد برای ظهور خداوند اسم آن حضرت را به لغت عبرانی ذکر می کند و سیصد و سیزده نفر اصحاب آن حضرت که اهل ولایت هستند مثل ابرهای پراکنده ای که فوری به هم متصل می شوند آنها هم فوری یک شبه از خانه های خود ناپدید می شوند و همه در مکه جمع می شوند.

بعضی از آنها دیده می شوند که در روز با ابرها حرکت می کنند و نام آنها و نام پدر و حسب و نسب آنها بیان می شود.

راوی می گوید: فدایت شوم، عظمت ایمان کدام یک از آنها بیشتر است؟

فرمود: آن که در روز با ابرها حرکت می کند و آنها همان ناپدید شدگان هستند که این آیه درباره آنها نازل شده است: «هرجا باشید خدا شما را جمع می کند».

ص: ۳۷۶

---

۱- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۷، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۱۹۵، البرهان: ج ۱ ص ۱۶۳.



با عنایت به این هشت روایت معنای کامل این آیه شریفه روشن می شود و این روایت ها ظاهر آیه را معنا می کنند و به بطون آیه ربطی ندارند که بعضی از مفسران چنین گمان کرده اند.

### آیه (۱۴۹)

ومن حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام و إنه للحق من ربک وما الله بغافل عما تعملون (۱۴۹)

### آیه (۱۵۰)

#### اشاره

ومن حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره لئلا یکون للناس علیکم حجه إلا الذین ظلموا منهم فلا تخشوهم واخشونی ولأیم نعمتی علیکم ولعلکم تهتدون (۱۵۰)

و از هر کجا بیرون آمدی (به هنگام نماز) صورت خود را به طرف مسجد الحرام بگردان و البته این فرمان حق است و از جانب پروردگار توست و خدا از آنچه عمل می کنی غافل نیست.

و از هر کجا بیرون آمدی صورت خود را به طرف مسجد الحرام بگردان و هر کجا بودی روی خودتان را به جانب مسجد الحرام بگردانید، تا برای مردم به غیر از ستمگرانشان - علیه شما دلیل و حجتی نباشد. بنابراین این از آنها نترسید و از من بترسید. (و این تغییر قبله برای این بود) که نعمت خود را بر شما تمام کنم و شاید شما هدایت شوید.





ص: ۳۷۷

### شبهات دو آیه و تفاوت آنها

این دو آیه با آیه ۱۴۴ به هم شبهات دارند، ولی با دقت کامل معلوم می شود که این ها با هم فرق می کنند. فیض کاشانی (رحمه الله) نگارنده تفسیر «الصادق» در این باره چنین می نویسد:

قیل: کرر الحکم لتعدد علله، فإنه تعالى ذکر للتحويل ثلاث علل:

تعظیم الرسول ابتغاء لمرضاته.

وجرى العاده الإلهیه علی أن یولی أهل کل مله وصاحب دعوه جهه یستقبلها ویتمیز بها.

ودفع حجج المخالفین - كما یأتی - وقرن بكل عله معلولها، كما یقرن المدلول بكل واحد من دلائله تقریبا و تقریره مع أن القبلة لها شأن والنسخ من مظان الفتنة والشبهه، فبالحرى أن یؤكد أمرها ویعاد ذکرها مره بعد اخرى؛(۱)

بعضی از علما گفته اند: تکرار این حکم به جهت متعدد بودن علت ها و حکمت های آن است؛ زیرا خداوند عالم برای تحویل قبله سه علت و حکمت ذکر کرده است. ۱. تعظیم و احترام به شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، با طلبیدن رضای آن حضرت و اجابت خواسته قلبی آن جناب.

۲. شیوه خداوند عالم بر این است که برای اهل هر ملت و آیینی و صاحب دعوتی جهتی را قرار دهد که آنها روی به آن طرف کنند و



ص: ۳۷۸

۱- تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۲۰۱.

بدین وسیله از دیگران امتیاز داده و مشخص و معین شوند؛ مثل امت حضرت موسی (علیه السلام) و امت حضرت عیسی (علیه السلام) و امت حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله)

۳. برای دفع حجت مخالفان پیامبر و هر معلولی را قرین علت آن و با آن بیان کرده است.

### دیدگاه آیت الله طیب (رحمه الله)

آیت الله طیب (رحم الله) در توضیح این مطلب می نویسد:

آنچه به نظر می رسد . والله اعلم - این است که آیه پیشین؛ یعنی آیه ۱۴۴ برای اتمام علاماتی است که در کتاب های انبیا برای معرفی این پیامبر ذکر شده بود که همان نماز خواندن به دو قبله باشد و تا این حکم نیامده بود می گفتند: «این، آن پیامبری نیست که ما اوصاف او را دیده ایم» اگرچه بعد از آن هم ایمان نیاوردند، ولی راه عذر برای آنها بسته شد. این نکته از جمله (إن الذین أوتوا الكتاب لیعلمون أنه الحق من ربهم) استفاده می شود.

و آیه دوم برای اثبات همیشگی قبله دوم؛ یعنی کعبه است که این قبله مانند قبله سابق که قبله بودن آن، موقت و محدود بود، نیست؛ بلکه الی الابد ثابت و محقق است، مانند شریعت محمدی که تا قیامت باقی خواهد بود، برخلاف شرایع پیشین که مدت آنها



موقت بوده است. این نکته از جمله (أنه الحق من ربهم) استفاده می شود، زیرا حق به معنای ثابت و غیرقابل زوال است. (۱)

ص: ۳۷۹

---

۱- اطیب البیان: ج ۲ ص ۲۴۵، ذیل آیه مورد بحث. نقل با تصرف و تغییر.

### وعده اکمال دین

آیه سوم وعده می دهد که تشریح این حکم به منظور اتمام نعمت است و این وعده در آیه شریفه سوره مائده انجام شده است. آن جا که می فرماید:

(الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا) (۱)

امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

در بیان این مطلب می گوئیم:

موضوع اکمال دین و اتمام نعمت الهی؛ یعنی ولایت امیرمؤمنان (علیه السلام) البر و ائمه طاهرین مقدماتی داشته که از آن جمله همین تشریح قبله است، زیرا کعبه خانه ای است که حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) بنا نمودند و در وقت بنای آن از خدا درخواست کردند که از ذریه او امت مسلمان قرار دهد و از این جهت باید مردم متوجه این خانه شده و اهمیت آن را دریابند.



مقدمه دیگر فتح مکه بوده که در سوره فتح بیان شده و وعده اتمام نعمت را داده که فرمود:

(إنا فتحنا لك فتحا مبينا \* ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر ويتم نعمته عليك  
(۲)

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم. تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می دادند ببخشد و نعمتش را به تو به

ص: ۳۸۰

۱- سوره مائده، آیه ۳.

۲- سوره فتح، آیه های ۱ و ۲

پایان برساند.

برای این که خانه خدا را از بتها و ارجاس پاک نماید و برای حج عمومی آماده سازد.

مقدمه دیگر حج عمومی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده که از آن به حجه الوداع تعبیر شده که همه مسلمانان از اطراف جمع شدند و پس از اتمام مراسم حج، امر مهم ولایت که صراط مستقیم، دین حنیف و اساس دین و مایه اکمال و اتمام شرع مبین است به مردم ابلاغ شود و این وعده الهی تحقق پذیرد.

**دلیل دیگری برای تحویل قبله**



(لثلا یكون للناس علیکم حجه )

این فراز از آیه علت دیگری برای تحویل قبله به طرف کعبه بیان می فرماید که قطع حجت اهل کتاب باشد، زیرا اهل کتاب یکی از علامات پیامبر موعود را نماز خواندن به دو قبله می دانستند و تا تحویل قبله نشده بود می گفتند: این، آن پیامبر موعود نیست و این تحویل احتجاج آنها را دفع نمود.

اگر کسی ایراد کند و بگوید: این حجت در آیه ۱۴۴ بیان شد علت تکرار آن چیست؟ در پاسخ می گوئیم: در آیه اولی این مطلب ذکر شد که اهل کتاب از این تحویل قبله - که حق است و این همان پیامبر موعود است . آگاه هستند.

در این آیه یکی از علل تحویل قبله را - که دفع احتجاج اهل کتاب است. متذکر می شود، از این جهت تکرار نیست.

ص: ۳۸۱

### چرا ستمگران اهل کتاب استننا شده اند؟

(إلا الذین ظلموا منهم )

مفاد این فراز از آیه استننا این موضوع نیست که ظالمان از اهل کتاب بعد از تحویل قبله باز هم بر مسلمانان حجتی داشته باشند، بلکه استننا منقطع است؛ یعنی عدم انقطاع عذر ظالمان از اهل کتاب نه از باب این است حجتی داشته باشند، بلکه به واسطه این است که در پی هوای نفس و شهوت و ریاست و



جاه طلبی هستند.

از این رو اگر هزار دلیل برای آنان اقامه شود از مخاصمه و مخالفت دست برنخواهند داشت که هم به خود ظلم می کنند که خود را مستحق عذاب ابدی می نمایند، هم به دیگران که در مقام اضلال و گمراهی آنان بر می آیند و هم به مسلمانان که در صدد آزار و اذیت آنان هستند، ظلم خواهند نمود.

پس شما از آنان نترسید، زیرا آنها ستمکارند و خدا شر آنها را دفع خواهد کرد؛ ولی از خدا بترسید و در مقام مخالفت با اوامر او نباشید که گرفتار عقوبات دنیایی و عذاب ابدی خواهید شد.

### اتمام نعمت و فایده دیگر

(لأتم نعمتی علیکم ولعلکم تهتدون)

فائده دیگر این حکم این است که خداوند متعال می خواهد نعمت، خود را برای شما تمام کند، چنان که پیش تر بیان کردیم.

ص: ۳۸۲

### هدایت و فایده دیگر

فایده سوم بعد از قطع حجت اهل کتاب و تمامیت نعمت هدایت یافتن است.

یعنی مسلمانان در صراط مستقیم ولایت که سعادت دنیا و جهان آخرت آنان را تأمین می کند قرار گیرند تا به مقصد و غایت مطلوب نائل شوند.



شاید برای بیان غرض و رجاء نسبت به مقام تخاطب یا به ملاحظه مخاطبین است؛ نه این که عاقبت کار برای خدا نامعلوم باشد که به طور ترجیحی بیان فرماید.

### کعبه و ولادت منحصر به فرد امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

اکنون مناسب است مهم ترین ولادتی که در عالم - پیش از اسلام - رخ داده و با اعجاز دیوار کعبه شکافته شده، بیان کنیم. در این رخداد از جانب خدای متعال با صدای بلند به مادر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از آسمان چنین ندا داده شده:

فاطمه ادخلی؛

فاطمه وارد شو!

دیوار کعبه با اعجاز دوباره به هم متصل شد و حضرت فاطمه بنت اسد سه روز در کعبه میهمان خداوند بود و غذای بهشتی تناول کرد. بعد از سه روز این خبر، جهانی شد، باز جای دیوار با اعجاز شکافته شد و فاطمه بنت اسد با در بغل داشتن یک فرزند نورانی بیرون آمد. خدا به او وحی کرد: نام این فرزند از نام من مشتق است و من علی اعلی هستم و نام او را علی بگذار.

مادر به امر الهی این نام را بر پسر خود می گذارد و او را به دست پدرش حضرت ابوطالب می دهد و این فرزند به پدر سلام می کند و با ورود پیامبر



اکرم (صلی الله علیه و آله) آن طفل نورانی حرکت می کند و با تبسم به صورت رسول  
اکرم (صلی الله علیه و آله) به آن حضرت سلام می کند و قرآنی که هنوز به آن حضرت  
نازل نشده می خواند و می فرماید:

(بسم الله الرحمن الرحيم \* قد أفلح المؤمنون ... ) (۱)

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر، مؤمنان رستگار شدند ...

آنگاه پیامبر می فرماید:

قد أفلحوا بک؛

رستگاری مؤمنان به وسیله شماست ای مولود زیبا!

اینک متن آن حدیث نورانی را از کتاب «غایه المرام» نقل می کنیم.

حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی ، قال: أخبرنا أبو  
الحسن محمد بن أحمد بن الحسن بن شاذان، قال: حدثني أحمد بن محمد بن أيوب، قال:  
حدثنا عمر بن الحسن القاضي، قال:

حدثنا عبد الله بن محمد، قال: حدثني أبو حبيبه، قال: حدثني سفيان بن عيينه، عن الزهري،  
عن عائشه.

قال محمد بن أحمد بن شاذان: وحدثني سهل بن أحمد، قال: حدثنا أحمد بن عمر الربيع،  
قال: حدثنا زكريا بن يحيى، قال: حدثنا أبو داود، قال: حدثنا شعبه، عن قتاده، عن أنس بن  
مال، عن العباس بن عبد المطلب.





ص: ۳۸۴

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱.

قال ابن شاذان: وحدثني إبراهيم بن علي، بإسناده عن أبي عبد الله

جعفر بن محمد (عليهما السلام)، عن آبائه (عليهم السلام) قال:

كان العباس بن عبد المطلب ويزيد بن قعنب جالسين ما بين فريق بني هاشم إلى فريق عبد العلي بإزاء بيت الله الحرام، إذ أتت فاطمه بنت أسد بن هاشم أم أمير المؤمنين (عليه السلام)، وكانت حاملاً بأمير المؤمنين (عليه السلام) لتسعه أشهر، وكان يوم التمام.

قال: فوقفت بإزاء البيت الحرام، وقد أخذها الطلق، فرمت بطرفها نحو السماء، وقالت:

أى رب، إني مؤمنة بك، وبما جاء به من عندك الرسول، وبكل نبى من أنبيائك، وبكل كتاب أنزلته، وإني مصدقه بكلام جدى إبراهيم الخليل، وإنه بنى بيتك العتيق، فأسألك بحق هذا البيت ومن بناه، وبهذا المولود الذى فى أحشائى الذى يكلمنى ويؤنسنى بحدِيثه، وأنا موقنه أنه إحدى آياتك ودلائلك لما يشرت على ولادتى.

قال العباس بن عبد المطلب ويزيد بن قعنب: لما تكلمت فاطمه بنت أسير ودعت بهذا الدعاء، رأينا البيت قد انفتح من ظهره، ودخلت فاطمه فيه، وغابت عن أبصارنا، ثم عادت الفتحة والترقت بإذن الله تعالى.



فرمنا أن نفتح الباب لى صل إليها بعض نساءنا، فلم يفتح الباب، فعلمنا أن ذلك أمر من أمر الله تعالى، وبقيت فاطمه فى البيت ثلاثه أيام.

ص: ٣٨٥

قال: وأهل مکه يتحدثون بذلك فى أفواه السكك، وتحدث المخدرات فى خدورهن.

قال: فلما كان بعد ثلاثه أيام انفتح البيت من الموضع الذى كانت دخلت فيه، فخرجت فاطمه ÷÷÷وعلى (عليه السلام) على يديها.

ثم قالت: معاشر الناس! إن الله عز وجل اختارنى من خلقه، وفضلنى على المختارات من مضى قبلى، وقد اختار الله آسياه بنت مزاحم فإنها عبت الله سرافى موضع لا يحب أن يعبد الله فيه إلا اضطرارا ومريم بنت عمران حيث اختارها الله، ويسر عليها ولاده عيسى، فهرت الجذع اليابس من النخله فى فلاه من الأرض حتى تساقط عليها رطبا جنيا.

وإن الله تعالى اختارنى وفضلنى عليهما، وعلى كل من مضى قبلى من نساء العالمين، لأنى ولدت فى بيته العتيق، وبقيت فيه ثلاثه أيام آكل من ثمار الجنه وأوراقها. فلما أردت أن أخرج وولدى على يد هتف بى هاتف وقال: يا فاطمه! سميه عليا، فأنا العلى الأعلى، وإنى خلقتة من قدرتى، وعز جلالى، وقسط عدلى، واشتقت اسمه من اسمى، وأدبته بأدبى، وفوضت إليه أمرى، ووقفته على غامض علمى، وولد فى بيتى، وهو أول من يؤدن فوق بيتى، ويكسر الأصنام ويرميها على وجهها، ويعظمنى ويمجدنى ويهللنى، وهو الإمام بعد حبيبى ونبىى وخيرتى من خلقى محمد رسولى، ووصيه،

ص: ٣٨٦



فطوبى لمن أحبه ونصره، والويل لمن عصاه وخذله وجحد حقه.

قال: فلما رآه أبو طالب سره وقال على (عليه السلام): السلام عليك يا أبت ورحمه الله وبركاته.

قال: ثم دخل رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فلما دخل اهتز له أمير المؤمنين (عليه السلام) وضحك في وجهه، وقال: السلام عليك، يا رسول الله، ورحمه الله وبركاته.

قال: ثم تنحنح بإذن الله تعالى، وقال:

(بسم الله الرحمن الرحيم \* قد أفلح المومنون \* الذين هم فى صلاتهم خاشعون ...) (١)

فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): قد أفلحوا بك، وقرأ تمام الآيات... (بسم الله الرحمن الرحيم \* قد أفلح المومنون \* الذين هم فى صلاتهم خاشعون \* والذين هم عن اللغو معرضون \* والذين هم للزكاة فاعلون \* والذين هم لفروجهم حافظون \* إلا على أزواجهم أو ما ملكت أيمانهم فإنهم غير ملومين \* فمن ابتغى وراء ذلك فأولئك هم العادون \* والذين هم لأماناتهم و هم راعون \* والذين هم على صلواتهم يحافظون \* أولئك هم الوارثون \* الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون) (٢)

فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): أنت والله أميرهم، تميرهم من علومك



۱- سوره مؤمنون، آیه های ۱ و ۲.

۲- همان آیه ۱-۱۱.

فیمتارون، وأنت والله دلیلهم وبک یهتدون.

ثم قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) لفاطمه: اذهبي إلى عمه حمزه فبشره به.

فقال: فإذا خرجت أنا، فمن يرويه.

قال: أنا أرؤيه.

فقال فاطمه: أنت ترويه؟

قال: نعم.

فوضع رسول الله (صلى الله عليه و آله) لسانه في فيه، (فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا.)<sup>(۱)</sup>

قال: فسمى ذلك اليوم يوم الترويه.

فلما أن رجعت فاطمه بنت أسد رأت نورا قد ارتفع من على (عليه السلام) إلى عنان السماء

قال: ثم شدته وقمطته بقمط فبتر القمط.

قال: فأخذت فاطمه قمطا جيدا فشدته به فبتر القمط، ثم جعلته في قمطين فبترهما، فجعلته

ثلاثه فبترها، فجعلته أربعة أقمطه من رق مصر لصلابته فترها، فجعلته خمسه أقمطه ديباج



لصلابته فبترها كلها، فجعلته سته من ديباج وواحدة من الأدم فتمطى فيها فقطعها كلها ياذن الله.

ثم قال بعد ذلك: يا أمه لات شدى يدى، فإنى أحتاج إلى أن أبصص الربى يا صبعى

ص: ٣٨٨

---

١- سورة بقره، آيه ٦٠.

قال: فقال أبو طالب عند ذلك: إنه سيكون له شأن ونبأ .

قال: فلما كان من غد دخل رسول الله (صلى الله عليه و آله) على فاطمه.

فلما بصر على (عليه السلام) برسول الله (صلى الله عليه و آله) سلم عليه، وضحك فى وجهه، وأشار إليه أن خذنى إليك واسقنى مما سقيتنى بالأمس.

قال: فأخذه رسول الله (صلى الله عليه و آله)

فقالت فاطمه: عرفه ورب الكعبه.

قال: فلكلام فاطمه، سمي ذلك اليوم يوم عرفه - يعنى أن أمير المؤمنين (عليه السلام) عرف رسول الله (صلى الله عليه و آله)

فلما كان اليوم الثالث، وكان العاشر من ذى الحجه، أن أبو طالب فى الناس أذانا جامعهم، وقال: هلموا إلى وليمه ابنى على .



قال: ونحر ثلاث مائه من الإبل وألف رأس من البقر والغنم، واتخذ وليمه عظيمه، وقال: معاشر الناس! ألا من أراد من طعام على ولدي فهلموا وطوفوا بالبيت سبعا، وادخلوا وسلموا على ولدي على فإن الله شرفه. ولفعل أبي طالب شرف يوم النحر (۱)

شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب امالی خود از ۱۵ راوی از عباس بن عبدالمطلب نقل می کند. ابن شاذان می گوید: ابراهیم بن علی با اسناد خودش از امام صادق (علیه السلام) و آن بزرگوار از آباء گرامی خود چنین نقل می کند:

عباس بن عبدالمطلب و یزید بن قعنب بین گروهی از بنی هاشم و

ص: ۳۸۹

---

۱- الأمالی، شیخ طوسی: ص ۷۰۶، غایه المرام: ج ۱ ص ۴۸

عبد الغری در مقابل بیت الله الحرام نشسته بودند. ناگاه فاطمه بنت اسد بن هاشم مادر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در حالی که به علی (علیه السلام) باردار بود و آخرین روزهای نه ماه بود. او در مقابل بیت الله الحرام ایستاد و در حالی که درد زایمان به آن بزرگوار عارض شده بود گفت:

خدایا! من به تو مؤمن هستم و به آنچه از جانب تو نازل شده است و بر پیامبرت و همه پیامبران الهی و به هر کتابی که بر آنها نازل کرده‌ای و به کلام جدم ابراهیم خلیل الرحمان تصدیق دارم که او خانه تو را بنا کرده است.



به حق این خانه قسم می دهم و کسی که خانه را بنا کرده و به حق این مولودی که در شکم من است و با من سخن می گوید و او با سخنان خود مونس من است و من ایمان دارم که او یکی از آیات و دلایل توست؛ این ولادت را بر من آسان کن.

عباس بن عبدالمطلب می گوید: من و یزید بن قعب دیدیم وقتی فاطمه بنت اسد این دعا را خواند خانه خدا از پشت شکافته شده فاطمه بنت اسد داخل خانه شد و از چشم های ما غائب شد و دیوار شکافته شد و دوباره با اذن خداوند عالم به هم چسبید.

ما هرچه کوشیدیم که درب خانه خدا را باز کنیم نتوانستیم. چون می خواستیم چند زن به عنوان کمک برای فاطمه بفرستیم. معلوم شد این امر الهی است و درب خانه باز نخواهد شد.

ص: ۳۹۰

فاطمه بنت اسد سه روز در خانه خدا بود و اهل مکه همه سخنانشان فقط پیرامون این معجزه و مسئله بی نظیر بود. مردها در کوچه ها و جاهای متعدد از سکوهای مکه و زنها در خانه های خود در این باره سخن می گفتند؛ تا این که سه روز به پایان رسید. بعد از سه روز باز همان دیوار بسته شده، شکافته شد و فاطمه بنت اسد با یک فرزند نورانی که لباس بهشتی بر تن داشت و در بغل مادر آرمیده بود از کعبه خارج شد و با سخنان خود مردم را نورانی کرد و گفت:

ای مردم! خدا مرا از بین مردم انتخاب کرد و برتری داد و مرا بر زنان دیگر از گذشتگان فضیلت بخشید. خداوند آسیه بنت مزاحم را انتخاب کرد که در نهان خداوند را عبادت



بکند؛ در موضعی که جز به اضطرار عبادت نمی شد و مریم بنت عمران را مزیت داد که از درخت خشک برای او خرماي تازه به زمین ریخت.

و خداوند عالم مرا بر او فضیلت و برتری داد و بر همه زنهایی که پیش از من از زنان جهانیان بودند. من در خانه خدا سه روز دعوت شدم که غذای من از غذاهای بهشتی و میوه من از میوه های بهشتی بود.

بعد از سه روز هاتفی در آن خانه ندا کرد و گفت:

ای فاطمه! نام فرزندت را علی بگذار که من علی اعلی هستم. من فرزند تو را از قدرت خودم خلق کردم و از عز و جلال خود و از قسط عدل خود نام او را از نام خودم گرفتم و او را به ادب خود ادب

ص: ۳۹۱

کردم... او اول کسی است که روی کعبه خانه من اذان می گوید و بتهایی که آنجا بت پرستها نصب کرده اند می شکند و آنها را به روی زمین می اندازد و او مرا تعظیم میکند و عظمت مرا به مردم معرفی می کند و مرا تمجید می نماید و به من تهلیل می گوید و او بعد از حبیب من و انتخاب شده از خلقم محمدبن عبدالله رسول من، امام و پیشوا است و او وصی آن حضرت است.

خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و او را یاری کند.

و وای به حال کسی که با او مخالفت بکند و او را خوار سازد و حق او و امامت او را انکار کند.





هنگامی که این مولود را به دست پدرش ابوطالب دادند خوشحال شد و علی (علیه السلام) به پدرش سلام کرد و گفت: السلام علیک یا ابه و رحمه الله و برکاته .

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند، وقتی داخل خانه شدند علی (علیه السلام) حرکتی کردند و به صورت پیامبر خندیدند و گفتند: السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته. بعد حرکتی کردند و به اذن خداوند سوره مؤمنون را خواندند.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر \* مؤمنان رستگار شدند.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

رستگاری مؤمنان به واسطه توست ای علی!

و بعد بقیه آیه را تا (هم فیها خالدون) خواندند.

ص: ۳۹۲

بعد از آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای علی! تو و الله امیر مؤمنان هستی با علم خود آنها را آقا می کنی پس آنها آقای مردم می شوند و تو و الله راهنمای همه آنها هستی و به واسطه تو هدایت می شوند.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای فاطمه بنت اسد! برو پیش عمویس حمزه و این مولود را به او مرده بده.

فاطمه فرمود: اگر من رفتم برای این بشارت چه کسی بچه مرا شیر می دهد تا من از آن جا برگردم.



پیامبر فرمودند: من او را شیر میدهم.

فاطمه از روی تعجب گفت: شما شیر میدهید؟!!

فرمودند: بلی. و این آیه را تلاوت فرمودند:

ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید».

بنابر این، آن روز را که این دوازده چشمه ظاهر شدند و آن روز را روز ترویبه نامیدند. هنگامی که فاطمه بنت اسد برگشت دید در خانه نوری هست که تا بالای آسمانها ادامه دارد. وقتی آن فرزند را در قنداقه پیچید بچه آن قنداقه را پاره کرد. دو بند دیگر به قنداقه اضافه کرد باز هر دو را پاره کرد تا سه و چهار بند اضافه کرد، آن طفل همه آنها را پاره کرد و از پارچه های مصری که محکم تر است با پنج بند قنداقه او را بست باز همه را پاره کرد.

آن گاه شش پارچه دیباج که محکم تر بود به او بست که یکی از آنها

ص: ۳۹۳

چرمی بود. باز همه را به اذن خدا پاره کرد و گفت: ای مادر! مرا به این چیزها مپیچ و دست های مرا مبنده، من با این انگشت ها خدا را. «تبصص؛ اظهار کوچکی کردن با حرکت دادن انگشت ها» می کنم.

ابوطالب با دیدن این منظره و صحبت نورانی فرزندش گفت: این کودک شأن و مقام بلندی دارد.



چون فردای آن روز شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باز به خانه فاطمه بنت اسد آمدند. هنگامی که چشم امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به چهره زیبای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) افتاد به آن حضرت سلام کرد به صورتش خندید و اشاره کرد که پیامبر مرا بغل کنید و از آن چیزی که دیروز مرا تغذیه کردید امروز هم سیراب بکنید.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را بغل گرفتند.

فاطمه بنت اسد گفتند: به خدای کعبه فرزندم را شناختم.

پس با این کلام فاطمه این روز را روز عرفه نامیدند که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در روز چهارم و پنجم تولد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را شناخت و سلام کرد.

پس روز سوم خروج از کعبه که روز دهم ذی الحجه بود به دستور حضرت ابوطالب پدر بزرگوار امیر مؤمنان علی (علیه السلام) مردم را به ولیمه دعوت کردند. در این ولیمه سیصد شتر و هزار گاو و گوسفند نحر و ذبح کردند و ولیمه بی نظیری که عظیم ترین ولیمه ها بود، تهیه کردند. حضرت ابوطالب (علیه السلام) فرمودند: هر که می خواهد از ولیمه فرزندم

ص: ۳۹۴

علی (علیه السلام) بهره مند شود هفت دور کعبه را طواف کند و بر فرزندم علی (علیه السلام) سلام نماید که خداوند این شرافت را نصیب فرزند من کرد.

به همین جهت روز عید قربان با این کار حضرت ابوطالب (علیه السلام) شرافت خاصی پیدا کرد.



اینک جا دارد گزیده این حدیث نورانی منحصر به فرد را بیان کنیم تا ایمان خوانندگان قوی تر شود.

۱. دیوار کعبه بعد از دعای فاطمه بنت اسد هاشمی شکافته شد.

۲. از آسمان ندا آمد:.

فاطمه ادخلی؛

فاطمه بیا داخل کعبه.

۳. فاطمه سه روز داخل خانه خدا بود و در آن جا غذای بهشتی می خورد.

۴. لباس های این مولود نورانی از بهشت آمد.

۵. این خبر در آن روز با این که وسائل موجود امروز نبود، ولی جهانی شد، چون بسیار با اهمیت و با عظمت بود.

۶. بعد از ورود فاطمه بنت اسد هاشمی به درون خانه خدا، دوباره با اعجاز دیوار به هم چسبید.

۷. بعد از سه روز که فاطمه بنت اسد هاشمی میهمان خدا در کعبه بود، دوباره همان موضع قبلی شکافته می شود.

۸. فاطمه بنت اسد هاشمی با در بغل داشتن یک فرزند نورانی منحصر به فرد که لباس بهشتی بر تن داشت از داخل کعبه بیرون می آید.



ص: ۳۹۵

۹. نام این مولود را خود خدای متعال تعیین کرد که به فاطمه بنت اسد وحی شد: من علی اعلی هستم نام این فرزند را از نام خودم گرفتم، اسم او را علی بگذار.

۱۰. ندای دیگری از عالم غیب این گونه آمد: این اولین کسی است که در اسلام روی بام کعبه اذان خواهد گفت.

۱۱. این مولود بت شکن است و در آینده نزدیک همه بت های داخل کعبه را خواهد شکست.

۱۲. او عظمت خداوند عالم را به مردم معرفی خواهد کرد.

۱۳. او بعد از پیامبر من امام و وصی بلافصل پیامبر خاتم است.

۱۴. خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و او را یاری کند.

۱۵. وای به حال کسی که با او مخالفت کند و امامت او را انکار نماید.

۱۶. مولود سه روزه به پدرش حضرت ابوطالب (علیه السلام) سلام می کند.

۱۷. مولود سه روزه به صورت حضرت خاتم الأنبياء محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) می خندد و سلام می کند.

۱۸. مولود سه روزه قرآنی که هنوز بر پیامبر خاتم نازل نشده و ده سال دیگر نازل خواهد شد، می خواند و این آیه ها را تلاوت می کند:



(بسم الله الرحمن الرحيم \* قد أفلح المومنون الذين هم في صلاتهم خاشعون \* والذين هم عن اللغو مغرضون \* والذين هم للزكاة فاعلون \* والذين هم لفروجهم حافظون \* إلا على أزواجهم أو ما ملكت أيمانهم فإنهم غير ملومين \* فمن ابتغى وراء ذلك فأولئك هم العادون

ص: ۳۹۶

\* والذين هم لأماناتهم و عهدهم راعون \* والذين هم على صلواتهم يحافظون \* أولئك هم الوارثون \* الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون (۱)

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. مؤمنان رستگار شدند. آنها که در نمازشان خشوع دارند. و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند. و آنها که زکات را می پردازند. و آنها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی عفتی) حفظ می کنند. تنها با همسران و کنیزانشان آمیزش دارند، که در بهره گیری از آنان ملامت نمی شوند. و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند. و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می کنند. و آنها که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند. آنها وارثان هستند. وارثانی که بهشت برین را ارث می برند و جاودانه در آن خواهند ماند.

۱۹. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از شنیدن این یازده آیه نورانی می فرماید:

قد أفلحوا بک؛

به وسیله تو یا علی! مردم رستگار خواهند شد.



۲۰. اگر کسی بگوید: این حدیث، زیباترین حدیث در ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است، بسیار حرف درست و نورانی گفته است.

۲۱. اگر کسی بگوید: زیباترین مولود در عالم وجود بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این مولود است، حرف او کاملاً مورد تأیید همه عقلای بشر است.

ص: ۳۹۷

---

۱- سوره مؤمنون، آیه های ۱ - ۱۱.

۲۲. اگر کسی بگوید: این مکان از تمام مکانهایی که دیگران در آن متولد شده اند بهتر است، سخن صحیح گفته است.

۲۳. اگر کسی بگوید: این زیباترین تولد در عالم وجود است، سخن به جا گفته است.

۲۴. اگر کسی بگوید: این زیباترین معجزه در تولد یک امام معصوم است، سخن نیکو و صحیح گفته است.

۲۵. اگر کسی بگوید: اسمی که خدا بر کسی بگذارد، زیباترین اسم است، سخن نورانی گفته است.

۲۶. اگر کسی بگوید: زیباترین و بزرگ ترین ولیمه داده شده برای مولودی این ولیمه است، سخن خوبی گفته است.



۱۲۷. اگر کسی بگوید: زیباترین مادری که در کعبه غذای بهشتی خورده و او مادر منحصر به فرد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است، درست سخن گفته است.

۱۲۸. اگر کسی بگوید: بزرگترین مادری که دعای سریع الاجابه داشته این مادر است، صحیح گفته است.

۱۲۹. اگر کسی بگوید: این مادر منحصر به فرد فرزندی زاییده که در روز سوم تولد قرآن نازل نشده را خوانده، سخن درستی گفته است.

۱۳۰. اگر کسی بگوید: این فرزند، فرزند منحصر به فردی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «او پرچمدار فلاح و رستگاری بشر است»، درست گفته است.

ص: ۳۹۸

**آیه (۱۵۱)**

**اشاره**

كما أرسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا ويزكيكم ويعلمكم الكتاب والحكمة ويعلمكم ما لم تكونوا تعلمون (۱۵۱)

همان گونه رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم؛ تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد؛ و آنچه را نمی دانستید، به شما یاد دهد.

**آیا این آیه تکمیل کننده آیه قبلی است؟**

در تفسیر این آیه شریفه دو احتمال وجود دارد:





نخست آن که این آیه، مکمل آیه قبلی باشد که فرمود:

(ولأتم نعمتی علیکم ولعلکم تهتدون \* کما أرسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا ویزکیکم ویعلمکم الکتاب والحکمه ویعلمکم ما لم تکنوا تعلمون)

نعمت خود را بر شما تمام کنم، شاید هدایت شوید؛ همان گونه رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند؛ و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را نمی دانستید، به شما یاد دهد.

بنابر این، عامل در کاف «کما أرسلنا فیکم» و «ولأتم نعمتی علیکم» است. پس نباید بر «تهتدون» وقف کرد؛ بلکه بر «تعلمون» باید وقف کرد.

دوم آنکه این آیه مکمل آیه قبلی نیست و مستقل است و ابتدای کلام است و

ص: ۳۹۹

جمله ای که در آیه بعدی (فاذکرونی أذکرکم) است خبر این مبتداء است و معنای آیه این گونه می شود:

بعث رسولی از شما نعمتی بر شما است، چون که شما با آمدن این رسول عزت پیدا کردید و این نعمتی که من به شما دادم و عزیز شدید:

فاذکرونی واشکروالی واعبدونی أنعم علیکم بالجزء والثواب؛

پس به یاد من باشید، و ذکر مرا بگویید و شکر مرا بکنید بر این نعمت و عبادت مرا بکنید که من باز به شما جزا و ثواب خواهم داد.



طبق احتمال دوم بر «تعلمون» نباید وقف کرد، بلکه (فاذکرونی اذکرکم) دنبال آیه است و بر جمله (ولا تکفرون) باید وقف بشود که آخر آیه می شود.

آیت الله طیب اعلی الله مقامه الشریف در تفسیر این آیه کاف «کما» را برای تشبیه و حرف «ما» را مصدریه گرفته است که معنا این گونه می شود

إنعام علیکم بجعل البیت قبله کارسالنا فیکم رسولا...

چنانکه انعام کردیم به شما به این که کعبه را قبله شما قرار دادیم تا هدایت شوید؛ همین طور در میان شما پیامبری فرستادیم که از انواع هدایت او بهره مند شوید. بنابراین، آیت الله طیب له معنای اول را انتخاب کرده است که باید بر

«تهتدون» وقف نشود، بلکه بر «تعلمون» وقف شود.

ص: ۴۰۰

### پیامبری از شما

(رسولا منکم)

یعنی نسب این پیامبر از شما عرب هاست.

جهت این که خدای متعال پیامبر را از عربها قرار داد این بود که اگر پیامبر از غیر عربها بود آنها زیر بار غیر عرب نمی رفتند. چون نخوت و جهالت عرب ها بسیار بالا بود.

### پیامبر و تزکیه و تعلیم امت



(یتلوا علیکم آیاتنا)

مراد از این آیات، آیات قرآن کریم است.

(و ینزیککم)

یعنی شما را در معرض تزکیه شدن قرار داد که به طاعت خدا و متابعت او فرمان داد که شما با این دستورات الهی تزکیه شدید و این لطف از جانب خداوند به شما شد.

(و یعلمکم الكتاب والحکمه)

مراد از کتاب در این جا قرآن و مراد از حکمت، بیانات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است که آن بیانات هم از کتاب است و منظور آیات شریفه را بیان می کند.

(و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون)

یعنی چیزی را که شما قادر بر فهم آن نبودید به شما تعلیم داد که اگر آن از و جانب خداوند نبود کسی قادر بر فهم آنها نبود؛ چنان که با ملاحظه دستورات من الهی این مطلب به طور کامل روشن و این لطف الهی بسیار با اهمیت است.

ص: ۴۰۱

آیه (۱۵۲)

اشاره

فاذکرونی اذکرکم واشکروالی ولا تکفرون (۱۵۲)



پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم و برای من شکر گزار باشید و کفران نکنید.

### حقیقت ذکر یعنی چه؟

حرف «فاء» برای تفریع است؛ یعنی چون این نعمت ها را به شما عنایت کردیم پس مرا یاد کنید و شکر گزارید.

ذکر به معنای به یاد خدا و متوجه او بودن در جمیع حالات است؛ یعنی انسان در نعمت و بلا، صحت و بیماری و ثروت و فقر و در همه این حالات به یاد خدا بوده و متوجه اوامر و نواهی او باشد و حقیقت ذکر همین است. البته ذکر لسانی نیز فرع بر آن است.

(أذکرکم)

بیان فائده ذکر و جزای «ذکر» است. یاد کردن خدا به تفضل و انعام، افاضه خیرات، رفع بلیات، توفیق بر اعمال صالح، نیل به سعادت و نجات از هلاکت انجام می پذیرد.

### حقیقت شکر چیست؟

(واشکروالی ولا تکفرون)

شکر عبارت است از:

۱. شکر لسانی است که انسان به زبان، خدا را سپاس گوید.

ص: ۴۰۲



۲. شکر جوارحی که اعضا و جوارح خود و هر نعمتی را که خدا به او داده در مورد خود و برای همان غرضی که خدا به او عنایت فرموده صرف نماید.

۳. شکر قلبی که همه نعمت ها را از جانب خدا بداند که قرآن می فرماید:

(وما بکم من نعمه فمن الله) (۱)

و آنچه از نعمت ها دارید، از خداست.

انسان شکر گزار، باید واقعا خود را از ادای شکر نعمت های الهی عاجز بداند.

### کفران نعمت چیست؟

کفران نعمت این است که انسان نعمت الهی را در غیر غرض الهی صرف کند که موجب عذاب الهی و از دست رفتن نعمت اوست. خداوند در سوره ابراهیم (علیه السلام) می فرماید:

(لئن شکرتم لأزیدنکم ولئن کفرتم إن عذابی لشدید) (۲)

اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، به راستی که مجازاتم شدید است.

### ذکر خدا از منظر روایات

در تفسیر «الصافی»، تفسیر «نورالثقلین» و تفسیر العیاشی در ذیل این آیه شریفه روایات متعددی ذکر شده که ما برای بیشتر روشن شدن تفسیر این آیه



ص: ۴۰۳

۱- سوره نحل، آیه ۵۳.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۷.

آنها را ذکر می کنیم.

در تفسیر الصافی به نقل از کتاب الکافی و تفسیر العیاشی از امام صادق (علیه السلام) و در تفسیر قمی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که این دو بزرگوار فرموده اند:

ذکر الله لأهل الطاعة أكبر من ذكرهم إياه ألا ترى أنه يقول: (فاذكروني أذکرکم) (۱)

ذکر کردن خدا اهل طاعت را بزرگ تر است از ذکر اهل طاعت خدا را، مگر نمی بینی که خدا می فرماید: «یاد کنید مرا که من یاد کنم شما را»

هم چنین در تفسیر الصافی از «الخصال» چنین نقل شده است: امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

اذکروا الله فی کل مکان فإنه معکم (۲)

خدا را در همه مکان ها یاد کنید، چون که او با شماست.

در روایت دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدای تعالی می فرماید:

یا بن آدم! اذکرني فی الملاء أذکرک فی ملاء خیر من ملئک (۳)



مرا در ملاعام یاد کنید که من شما را در جمعی بهتر جمع شما یاد کنم.

در سخن دیگری امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: ۴۰۴

---

۱- تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۲۰۲.

۲- همان، الخصال: ص ۶۱۳

۳- همان.

در حدیث قدسی آمده:

یا عیسی! اذکرنی فی نفسک اذکرك فی نفسی واذکرنی فی ملئک اذکرك فی ملاء

خیر من ملاء الآدمیین (۱)

یا عیسی! یاد کن مرا در خودت من هم یاد می کنم تو را در خودم و مرا در ملاء و بین عموم مردم یاد کن که من هم تو را در جمعی که بهتر از جمع آدمیان است یاد کنم.

در حدیث دیگری می خوانیم: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إن الله لم يذكره أحد من عباده المؤمنين إلا ذكره بخير، فاعطوا الله من أنفسكم الاجتهاد

فی طاعته؛ (۲)

خداوند را احدی از بندگان مؤمن را یاد نمی کند مگر آنکه خدا او را بهتر یاد می کند. پس کوشش کنید در طاعت خدا که آن ذکر خدا است.



در روایت دیگری آمده: امام باقر (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

إن الملك ينزل الصحيفة من أول النهار وأول الليل يكتب فيها عمل ابن آدم. فأملوا في أولها خيرا وفي آخرها خيرا، فإن الله يغفر لكم ما بين ذلك إن شاء الله ، فإنه يقول: ( فاذكروني أذكرکم) (۳)

فرشته ای در اول روز و اول شب نامه عمل انسانها را می آورد که در

ص: ۴۰۵

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

آن همه کارهای هر انسانی در آن نوشته شده است. پس در اول روز کارتتان را با خیر شروع کنید و در آخر روز هم کارتتان را با خیر تمام کنید. خداوند ما بین این دو خیر را می بخشد ان شاء الله. چون خداوند در قرآن می فرماید: «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم».

روایت دیگر را در این باره از «الخصال» نقل می کنیم. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

فی البلاء من الله الصبر فريضة وفي القضاء من الله التسليم فريضة، وفي النعمة من الله الشكر

فريضة؛ (۱)





در بلاهایی که از جانب خداوند است، صبر واجب است. در قضا و قدرهای الهی تسلیم به آن واجب است و در نعمتهای الهی شکر آن واجب است.

در روایتی دیگر امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

من قال ( الحمد لله ) فقد أدى شكر كل نعم الله (۲)

کسی که بگوید: «الحمد لله» شکر همه نعمت های الهی را به جا آورده است.

در حدیث دیگری امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

شکر كل نعمه الورع عما حرمه الله (۳)

شکر هر نعمتی ورع و پارسایی است نسبت به آنچه خداوند آن را

ص: ۴۰۶

---

۱- همان: ص ۲۰۳.

۲- همان.

۳- همان.

حرام کرده است.

در حدیث دیگری در تفسیر العیاشی آمده: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند:

هل للشکر حد إذا فعله الرجل کان شاکراً؟



قال: نعم.

قیل: وما هو؟

قال: الحمد لله على كل نعمه أنعمها على وإن كان فيها أنعم عليه حق أتاه، ومنه قوله: (الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين) (١)... الآيات (٢)

آیا برای شکر خدا حد و اندازه ای هست که اگر انسان آن را انجام دهد او شاکر باشد؟  
فرمودند: آری.

گفته شد: اندازه آن چیست؟

فرمودند: بگوید: حمد برای خدا است بر هر نعمتی که به من انعام کرده ولو اینکه در آن نعمت حقی را بر من واجب کرده است (مثل نماز، روزه و سایر عبادات که همه نعمت است و از جمله آنها آیات شریفه قرآن است که می فرماید:

پاک و منزه است کسی که این را مسخر ما ساخت، وگرنه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم...

در حدیث دیگری در تفسیر نورالثقلین آمده است: محمد بن مسلم در

ص: ۴۰۷

---

۱- سوره زخرف، آیه ۱۳.

۲- تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۲۰۳



حدیث طولانی می گوید:

تسبیح فاطمه  $\text{ؑ}$  من ذکر الله الكثير الذي قال الله: (فاذكروني أذكرکم) (۱)

تسبیح فاطمه زهرا  $\text{ؑ}$  همان ذکر الله کثیر است که خداوند در قرآن می فرماید: «مرا یاد کند تا شما را یاد کنم».

حدیث دیگری را حویزی در تفسیر «نورالثقلین» چنین نقل می کند: ابو عمرو زبیری می گوید:

امام صادق (علیه السلام) در حدیث طولانی فرمود:

الوجه الثالث من الكفر، كفر النعم قال: (فاذكروني أذكرکم واشكروا لی ولا تكفرون) (۲)

وجه سوم از کفر، کفر نعمت هاست که خداوند در قرآن می فرماید: پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس گوید و مرا کفران نکنید».

در حدیث دیگری آمده:

وفيما علم أمير المؤمنين (عليه السلام) أصحابه: اذكروا الله فی كل مكان فإنه معکم (۳)

در چیزهایی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به اصحاب خود تعلیم فرمود



۱- تفسیر نورالثقلین: ج ۱ ص ۱۱۸ حدیث ۴۲۹.

۲- همان: ج ۱ ص ۱۴۰ حدیث ۴۳۰ به نقل از الکافی: ج ۲ ص ۳۹۰.

۳- همان: ج ۱ ص ۱۴۱ حدیث ۴۳۸.

این بود که خدا را در هر مکانی یاد کنید و حال آنکه خداوند عالم در همان مکان با شماست.

**آیه (۱۵۳)**

**اشاره**

يا أيها الذين آمنوا استعينوا بالصبر والصلاة إن الله مع الصابرين (۱۵۳)

ای افرادی که ایمان آورده اید! از صبر و نماز، کمک بگیرید؛ به راستی که خداوند با انسان های صابر است.

**خطاب آیه به چه کسانی است؟**

در این آیه شریفه، گرچه خطاب به عموم مؤمنان است، ولی در درجه اول خطاب به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و فرزندان معصوم آن بزرگوار (علیهم السلام) است. در این باره در تفسیر برهان روایاتی نقل شده است. در حدیثی آمده است: ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ما أنزل الله آیه فیها (یا أيها الذين آمنوا) الأوعلى رأسها وأمیرها؛<sup>(۱)</sup>



هر آیه ای که در قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید» دارد علی (علیه السلام) در رأس آن آیه و امیرمؤمنان هستند.

بنابراین، همه آیات قرآنی که «یا ایها الذین آمنوا» دارند به نور امیر مؤمنان علی (علیه السلام) منور هستند.

نظیر این حدیث را سنی ها نیز نقل کرده اند. برای نمونه عکرمه از ابن عباس

ص: ۴۰۹

---

۱- شرح الاخبار: ج ۱ ص ۴۵۳

چنین نقل می کند:

ما أنزل الله آیه فی القرآن یقول فیها: (یا ایها الذین آمنوا) إلا کان علی بن ابی طالب شریفها وأمیرها(۱)

آیه ای در قرآن نیست که «ای کسانی که ایمان آورده اید مگر این که علی ابن ابی طالب (علیه السلام) شریف و امیر آن مؤمنان است. آری، هرچه ایمان انسان غیر معصوم بیشتر باشد شمول این آیه نسبت به او بیشتر است.

### صبر و نماز در روایات

اینک چند حدیث درباره صبر و نماز می آوریم.

فضیل می گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:



یا فضیل! بلغ من لقیتم من موالینا عنا السلام وقل لهم: إني أقول: لا أغني عنكم من الله شيئاً إلا بورع. فاحفظوا ألسنتكم و كفوا أيديكم بالصبر والصلاه، إن الله مع الصابرين (۲)

ای فضیل! وقتی شیعیان ما را ملاقات کردی سلام ما را به آنها برسان و به آنها بگو: هیچ چیز شما را در دنیا از خدا بی نیاز نمیکند مگر آن که با ورع و پارسا باشد. پس زبان های خود را حفظ کنید و دستهای خود را نگاه دارید و شما را به دو چیز سفارش میکنم:

ص: ۴۱۰

---

۱- شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۶۵.

۲- تفسیر العیاشی: ج ۱، ص ۶۸، حدیث ۲۳

صبر و نماز که خداوند حتماً با صابران است.

در حدیث دیگری عبدالله بن طلحه می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

الصبر هو الصوم (۱)

صبر همان روزه است.

حدیث سوم را از تفسیر الصافی به نقل از «مصباح الشریعه» نقل می کنیم. امام

صادق (علیه السلام) در سخنی فرمود:

فمن صبر کرهه ولم یشک إلى الخلق ولم یجزع بهتک ستره فهو من العام ونصیبه ما قال الله: (و بشر الصابرين) أي بالجنه.



ومن استقبل البلیا بالرحب وصبر علی سکینه ووقار فهو من الخاص ونصیبه ما قال: (إن الله مع الصابرين) (۲)

کسی که با تحمل صبر کند و به خلق شکایت نکند و جزع ننماید و هتک ستر نکند او داخل در عموم است و نصیب او بشارت از جانب خدا است که می فرماید: «صابران را به بهشت» بشارت بده».

و کسی که به استقبال بلاها برود و با صبر و آرامش و سکینه و وقار آنها را استقبال کند، پس او از جانب خدا بشارت خاص دارد و نصیب او این است که خدا می فرماید: «به راستی خدا با صابران است».

حدیث چهارم را از «مجمع البیان» در ذیل همین آیه نقل می کنیم. امیرمؤمنان

ص: ۴۱۱

۱- همان: حدیث ۱۲۴.

۲- تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۲۰۳.

علی (علیه السلام) فرمود:

الصبر صبران: صبر علی ما تکره، وصبر عما تحب (۱)

دو نوع صبر هست:

صبر بر آنچه که انسان آن را کراهت دارد؛ مثل صبر بر بلاها.



دوم صبر بر آن چیزی که آن را دوست دارد که همان طوری که خدا دستور داده از آن استفاده کند.

گفتنی است که بعضی مفسران صبر در این آیه را به دعا تفسیر کرده اند و بعضی دیگر آن را به فرائض و نوافل، بلکه صلوات مبتدئه تفسیر کرده اند و در معانی الأخبار» روایاتی هم برای آنها ذکر شده است.<sup>(۲)</sup>

### منظور از «با خدا بودن» چیست؟

منظور از معیت و همراهی خدا با صابران نصرت و اعانت، توفیق و ارشاد، هدایت خاصه و افاضه خیرات، دفع بلیات و انجاح مقاصد و دیگر تفضلات اوست که شامل حال صابران می شود و بالاتر از همه اجر و پاداش اخروی است که درباره آنها می فرماید:

(إنما یوفی الصابرون أجرهم بغير حساب)<sup>(۳)</sup>

صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند.

ص: ۴۱۲

---

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۳۶.

۲- ر.ک: تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۱۲۶.

۳- سوره زمر، آیه ۱۰.





## اشاره

ولا تقولوا لمن يقتل فی سبیل الله أموات بل أحياء ولكن لا تشعرون (۱۵۴)

و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، نگویید مرده اند؛ بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید.

## شهیدان در راه خدا و زندگی دیگر

در تفسیر این آیه حدیثی در کتاب های «الکافی» و «تهذیب الأحکام» آمده که این آیه را بیان می کند. بنابراین حدیث یونس بن ظبیان می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

ما يقول الناس فی أرواح المؤمنین؟

فقلت: يقولون: تكون فی حواصل طیور خضر فی قنادیل تحت العرش.

فقال أبو عبدالله (علیه السلام): سبحان الله! المؤمن أكرم علی الله من أن يجعل روحه فی حوصله طیر.

یا یونس، إذا كان ذلك أتاها محمد (صلی الله علیه و آله) وعلی وفاطمه والحسن والحسین (علیهم السلام) والملائکه المقربون، فإذا قبضه الله تعالی صیر تلك الروح فی قالب كقالبه فی الدنيا، فیاكلون ویشربون، فإذا قدم علیهم القادم عرفوه بتلك الصورة التي كانت فی الدنيا؛ (۱)

مردم درباره ارواح مؤمنان چه می گویند؟



ص: ۴۱۳

۱- الکافی: ج ۳ ص ۲۴۵ حدیث ۶، تهذیب الأحکام: ج ۱ ص ۴۶۶ حدیث ۱۷۱.

عرض کردم که می گویند: آنها در چینه دان پرندگان سبز رنگ جا دارند و آن پرندگان در قندیل های زیر عرش لانه دارند.

حضرت فرمود: سبحان الله! مؤمن در نزد خداوند بزرگوار تر از این است که روحش را در چینه دان پرندگان جای دهد.

ای یونس، وقتی مؤمن می خواهد از دنیا برود، حضرت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین صلوات الله علیهم أجمعین و فرشتگان مقرب نزد او می آیند. وقتی خداوند روح او را گرفت آن را در قالب و صورتی مانند کالبد دنیایی اش قرار می دهد و آنها در عالم برزخ میخورند و می آشامند. وقتی روح کسی بر آنها وارد می شود، او را با همان صورتی که در دنیا داشته، میشناسند.

حدیث دوم را از «تهذیب الأحکام» نقل می کنیم. از امام صادق (علیه السلام) درباره ارواح مؤمنان پرسیدند. فرمود:

فی الجنة علی صور أبدانهم، لو رأیته لقلت فلان(۱)

آنها در بهشت و به همان شکل و قیافه دنیوی هستند که اگر آنها را ببینی می گویی این فلان شخص است که در دنیا دیده بودم.

**کشته شدگان در راه خدا چه کسانی هستند؟**



(لمن یقتل فی سبیل الله )

کشته شدن در راه خدا شامل حال کسانی است که در میدان جنگ در کنار

ص: ۴۱۴

۱- تهذیب الأحکام: ج ۱ ص ۴۶۶ حدیث ۱۷۲.

پیامبر یا امام یا نائب خاص امام شهید شده باشند و هم چنین شامل هر کسی می شود که در راه اسلام و ترویج دین شهید گردد.

شأن نزول آیه اگرچه در مورد شهدای بدر است و این آیه درباره آنها نازل شده است، ولی مورد، مخصوص نیست و عموم کشته شدگان در راه خدا را شامل می شود، مانند ائمه طاهرین (علیهم السلام) و فرزندان و اصحاب آنها و علما و مؤمنان، چنان که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در «نهج البلاغه» در خطبه ای می فرماید:

فإنه من مات منکم علی فراشه وهو علی معرفه حق ره وحق رسوله (صلی الله علیه و آله) وأهل بینه مات شهیدا ووقع أجره علی الله واستوجب ثواب ما نوى من صالح عمله وقامت النیه مقام اصلاته لسیفه فإن لكل شیء مده وأجلا؛(۱)

هر کس از شما با معرفت حق پروردگار و حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او در بسترش بمیرد شهید از دنیا رفته است و اجر او به عهده خداوند است و سزاوار و لایق ثواب اعمال صالحی است که قصد داشته آنها را انجام دهد و همان نیت او جایگزین شمشیر کشیدنش می گردد.



بنابراین هم شهدای در جبهه و معرکه قتال، شهید هستند و هم شیعیانی که موفق به جنگ نشده و در خانه با معرفت و میل به شهادت، از دنیا رفته اند. پس هر شیعه طبق این فرمایش امیرمؤمنان علی (علیه السلام) شهید است.

ص: ۴۱۵

---

۱- نهج البلاغه: ص ۲۸۲ خطبه ۱۹۰.

### منظور از زندگی بعد از مرگ چیست؟

حیات بعد از مرگ، حیات برزخی است که به شهدا اختصاص ندارد، بلکه همه انسانها زندگی برزخی دارند و آیه شریفه، شهدا را ذکر می کند، ولی «اثبات شیء نفی ما عدا» نمی کند، مثل این که بگویند: حسن عادل است. این، عدالت را در او منحصر نمی کند، بلکه عدالت او را فقط ثابت می کند، ولی عدالت دیگران را نفی نمی کند.

این آیه شریفه می فرماید: شهدا زنده هستند و نزد خدا رزق و روزی دارند و ما دلیل قاطع داریم که زنده شدن در عالم برزخ برای همه هست؛ خوبان در نعمت های الهی به سر می برند و بدان معذب به عذاب هستند که در سوره مؤمنون می فرماید:

(حتى إذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعون لعلى أعمل صالحا فيما تركت كلا إنها

كلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخا ليوم يبعثون) (۱)

تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید: «پروردگار من، مرا بازگردانید! شاید به تلافی آنچه ترک کردم و کوتاهی نمودم عمل صالحی انجام دهم.» چنین نیست. این



سخنی است که او به زبان می گوید و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

ص: ۴۱۶

---

۱- سوره مؤمنون، آیه های ۹۹ و ۱۰۰.

## انواع چهارگانه حیات و زندگی

### اشاره

(بل أحياء)

در توضیح این فراز از آیه می گوئیم: ما چهار نوع حیات و زندگی داریم:

۱. حیات نباتی.

۲. حیات حیوانی.

۳. حیات انسانی.

۴. حیات ایمانی.

### ۱. حیات نباتی

حیات نباتی همان قوه رشد و نمو است که مشترک بین نباتات، حیوانات و انسان هاست و موت، زوال این حیات است.



## ۲. حیات حیوانی

حیات حیوانی نیرویی است که به واسطه آن، حس و حرکت ارادی واقع می شود و آن مشترک بین حیوان و انسان است و موت، زوال آن است.

## ۳. حیات انسانی

حیات انسانی همان قوه تعقل و ادراک کلیات است که این مایه امتیاز انسان از حیوانات است و این نیز به واسطه آن روح مجرد و نفس ناطقه انسانی است که مدبر این بدن است. موت آن هم قطع تدبیر و تعلق او از این بدن است، ولی

ص: ۴۱۷

زوال و نابودی ندارد و بعد از قطع علاقه از این بدن باز هم باقی است و وقتی حشر قیامت شد باز به آن بدن تعلق می گیرد.

## ۴. حیات ایمانی

حیات ایمانی عبارت است از آرامش دل و اطمینان نفس و روشنی قلب که در اثر ایمان و معرفت به خدا برای مؤمن پیدا می شود.

انسان در پرتو آن در روح و راحت و انبساط و لذت زندگی می کند و آلام و مکاره دنیا و مصائب آن برای او ایجاد خوف و ناراحتی نمی کند؛ زیرا اعتماد او به مبدئی است که جز خیر و جمیل از او صادر نمی شود و این همان «حیات طیبه» است که در سوره نحل می فرماید:



(من عمل صالحا من ذکر أو أنثی وهو مؤمن فلنحینه حیاه طیبه) (۱)

هر کس به از مرد یا زن - عمل شایسته ای انجام دهد و مؤمن باشد، او را با زندگی پاک، حیات حقیقی می بخشیم.

و هم چنین در سوره انفال می فرماید:

(یا أيها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول إذا دعاکم لما یحییکم) (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید. حکما می گویند: الفاظ برای معانی عام وضع شده و میزان صدق لفظ بر

ص: ۴۱۸

---

۱- سوره نحل، آیه ۹۷

۲- سوره انفال، آیه ۲۴

معنایی است که از آن لفظ متوقع است. برای مثال، کلمه «سراج؛ چراغ» وضع شده برای هر چیزی که در تاریکی از نور آن استفاده شود و اشکال مختلف آن فرق نمی کند و به همه سراج و چراغ گفته می شود.



حیات در این آیه هم معنای عامی دارد که عبارت است از ظهور آثار متوقعه و مورد انتظار از آن. به این معنا، این کلمه بر ذات اقدس خدای متعال نیز اطلاق می شود چنان که می فرماید:

(اللّٰه لا اِلهَ اِلاّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ) (۱)

معبودی جز خداوند یگانه زنده و پایدار و نگهدارنده، نیست.

یعنی ذاتی که آثار علم و قدرت از او ظاهر است و از این جهت گفته اند:

حیات خدا عین علم و قدرت اوست و ذات عالم و قادر حتماً حی و زنده است.

البته هر جا آثار حیات باشد، گفتن آن صحیح است و لازم نیست همه حیاتها با هم یکسان و مساوی باشند.

از این رو حیات در عالم برزخ سنخ همان عالم است. از این رو افراد عالم دنیا نمی توانند حیات عالم برزخ را درک کنند تا این که خودشان به عالم برزخ بروند، مثل طفلی که در رحم مادر حیات دارد، اما نمی تواند حیات و زندگی در دنیا را درست درک کند.

### شعور چیست؟

(ولکن لا تشعرون)

ص: ۴۱۹





شعور، ادراک اولیه ای است که مسبوق به جهل باشد. از این رو، این کلمه بر خداوند اطلاق نمی شود.

بعضی گفته اند: شعور توجه به لطائف و دقایق امور است و از این جهت که شاعر به دقایق و لطائف امور توجه دارد، او را شاعر می گویند.

عموم مردم و حتی بسیاری از اهل ایمان، حیات شهدا را نمی توانستند درک کنند، و حیات برزخی را هم نمی توانند درک کنند.

### آیه (۱۵۵)

#### اشاره

ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الأموال والأنفس والثمرات وبشر الصابرين (۱۵۵)

به یقین همه شما را به چیزی از قبیل ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه ها، آزمایش می کنیم و بشارت ده به صبر کنندگان.

#### بهترین تفسیر آیه

بهترین تفسیر برای این آیه شریفه، حدیثی است که در تفسیر «نورالثقلین» به نقل از کتاب «کمال الدین» آمده است. محمد بن مسلم می گوید:

سمعت أبا عبدالله (عليه السلام) يقول: إن قدام القائم (عليه السلام) علامات تكون من الله عزوجل للمؤمنين.



قلت: وما هی جعلنى الله فداك؟

قال: ذلك قول الله عزوجل: (ولنبلونكم) يعنى المؤمنین قبل خروج

ص: ٤٢٠

القائم (بشئ من الخوف والجوع ونقص من الأموال والأنفس والثمرات و بشر الطایرین).

قال: یبلوهم بشئ من الخوف من ملوک بنى فلان فى آخر سلطانهم والجوع بغلاء  
أسعارهم.

(و نقص الأموال )

قال: كساد التجارات و قله الفضل.

(ونقص من الأنفس).

قال: موت ذریع

(ونقص من الثمرات، قال: قله ریع ما یزرع.

(و بشر الصابرين) عند ذلك بتعجيل فروج القائم (عليه السلام)

ثم قال لى: یا محمد، هذا تأويله، إن الله عزوجل یقول: (وما یعلم تأويله إلا الله والراسخون

فى العلم به (١)(٢)

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمودند: برای قیام قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) علاماتی هست که از جانب خداوند متعال برای مؤمنان قرار داده شده است.

عرض کردم: آن علامت ها چیست؟ خدا مرا فدای شما کند.

فرمود: آن قول خداوند است که می فرماید « و به یقین می آزمایشیم »

یعنی مؤمنان را قبل از خروج قائم به چیزی از ترس، گرسنگی و

ص: ۴۲۱

---

۱- سوره آل عمران، آیه ۷.

۲- کمال الدین: ص ۶۴۹ حدیث ۳، تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۱۹.

جان ها و میوه ها می آزمایشیم و به صابران مزده بده.

فرمودند: شما را آزمایش می کنیم به ترس از بنی فلان در آخر سلطنت آنها و به گرسنگی که از گرانی قیمت ها به وجود می آید.

و هم چنین به کم شدن اموال.

فرمودند: تجارتها کم سود می شود و انسانهایی کشته می شوند به وضع فجیعی و زراعتها کم حاصل می شود.

و بشارت بده صابری را که در این وقت، فرج نزدیک است.



بعد حضرت فرمودند: ای محمد! این تأویل این آیه شریفه است که خداوند می فرماید: «در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند»

در تفسیر این آیه حدیث دیگری در تفسیر «نور الثقلین» آمده که تفسیر این آیه را بیان می کند.

ابوحمره ثمالی می گوید:

سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله (ولنبلونكم بشيء من الخوف والجوع).

قال: ذلك جوع خاص وجوع عام.

فأما بالشام فإنه عام.

وأما الخاص بالكوفة يخص ولا يعم، ولكنه يخص بالكوفة أعداء آل محمد (عليهم السلام) فيهلكهم الله بالجوع.

وأما الخوف، فإنه عام بالشام وذاك الخوف إذا قام القائم (عليه السلام).

ص: ۴۲۲

وأما الجوع فقبل قيام القائم (عليه السلام)، وذلك قوله: (ولنبلونكم بشيء من الخوف والجوع) (۱)

من از امام باقر (عليه السلام) از این آیه شریفه پرسیدم.

حضرت فرمودند: گرسنگی خاص و گرسنگی عام هست.



در شام گرسنگی عام هست.

و در کوفه گرسنگی خاص هست و عمومیت ندارد.

در کوفه دشمنان آل محمد (علیهم السلام) دچار گرسنگی می شوند و خدا آنها را با گرسنگی هلاک می کند و اما خوف عام در شام هست، وقتی که قائم آل محمد (علیهم السلام) قیام می کند.

و اما گرسنگی قبل از قیام آن حضرت در همین آیه بیان شده است.

حدیث سوم را باز از تفسیر «نورالثقلین» می آوریم.

سماعه بن مهران می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إن فی کتاب علی (علیه السلام): أن أشد الناس بلاء النبیون ثم الوصیون ثم الأمثل فالأمثل وإنما یتلی المؤمن علی قدر أعماله الحسنه. فمن صح دینه وحسن عمله اشتد بلاؤه، وذلك أن الله عزوجل لم يجعل الدنيا ثواب لمؤمن ولا عقوبه لكافر.

ومن سخف دینه وضعف عمله فقد قل بلائه، وإن البلاء أسرع إلى المؤمن التقی من المطر إلى قرار الأرض (۲)

ص: ۴۲۳

---

۱- همان: ج ۱ ص ۱۲۰.

۲- الکافی: ج ۲ ص ۲۵۹ حدیث ۲۹، علل الشرائع: ج ۱ ص ۴۴ حدیث ۱.

در کتاب علی (علیه السلام) آمده است: شدیدترین مردم از حیث بلا پیامبران هستند و بعد از آنها اوصیای پیامبران و بعد از آنها هر آدمی که در عمل به دین بیشتر به آنها شباهت داشته باشد و هر مؤمنی ابتلائش به قدر اعمال حسنه اوست. پس کسی که دین صحیح و عمل صحیح داشته باشد بلای او بیشتر است و این مطلب به این جهت است که خداوند متعال دنیا را برای مؤمن نواب و برای کافر عقوبت قرار نداده است.

و کسی که دین او در درجه پایین و عمل او ضعیف باشد بلای او کمتر است و بلا با سرعت زیاد که سرعت آن از آمدن باران تند، بیشتر است متوجه مؤمن می شود.

حدیث دیگر را از «نهج البلاغه» نقل می کنیم: امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

إن الله يبتلي عباده عند الأعمال السيئة بنقص الثمرات وحبس البركات وإغلاق خزائن الخيرات ليتوب تائب، ويقلع مقلع ويتذكر متذكر ويزدجر مزدجر.. (۱)

خداوند عالم بندگان خود را آزمایش می کند وقتی آنها گناه می کنند و اعمال گناه انجام می دهند به اینکه نمرات و میوه جات آنها را کم می کند، برکات را حبس می نماید و خزائن خیرات را به روی آنها می بندد تا گناه کاران توبه کنند و دست از گناه بردارند و متوجه اشتباهات خود بشوند و خود را بر کارهای خلاف خود توبیخ کنند.

ص: ۴۲۴

۱- نهج البلاغه: ج ۲ ص ۲۵ خطبه ۱۴۳.

در «مصباح الشریعه» آمده: امام صادق (علیه السلام) در کلام طولانی فرمود:



فمن سترها ولم يشك إلى الخلق ولم يجزع بهتك ستره فهو من العام ونصيبه مما قال الله:  
( وبشر الصابرين ) أى بالجنة؛(۱)

کسی که بلاهایی را که به او رسیده بپوشاند و نزد دیگران سخن به شکایت باز نکند و جزع و فزع ننماید که این سر فاش بشود، پس، او از افراد این عموم است که خداوند می فرماید: «صابران را مزده» بهشت بده».

### موارد تفسیری آیه

بعد از ذکر این چند حدیث نورانی در تفسیر این آیه شریفه چند موضوع ذکر شده که در این موارد سخن بیشتر لازم است.

### امتحان و آزمون الهی

(ولنبلونکم)

این عبارت از «بلی بلوا» گرفته شده است، به معنای اختبار و آزمایش نمودن و در شدت و سختی و ناملايمات قرار دادن است و چون دنیا دار تراحم، تصادم و حوادث است انسان دائما در معرض این بلیات و مورد اختبار و امتحان است.

ص: ۴۲۵

---

۱- تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۴۳ حدیث ۴۴۹.



امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

دار بالبلاء محفوفه وبالغدر موصوفه: (۱)

دنیايي که به بلا پیچیده شده و به فریب شناخته شده است.

بلیات و شداید این دنیا از دو قسم بیرون نیست.

قسم اول ناملایماتی است که انسان به سوء اختیار خود و از روی جهالت، حماقت، اشتباه کاری و خیالات واهی متوجه خود می گرداند. این قسم از بلاها جز بدبختی دنیا و گرفتاری آخرت چیزی ندارد که قرآن می فرماید:

(خسر الدنيا والآخرة ذلك هو الخسران المبين) (۲)

در دنیا و جهان آخرت زیان کار است و این، همان زیان روشن و آشکار است.

### فواید برخی بلاها

قسم دوم بلاهایی است که از جانب خدا و لازمه حیات این دنیاست و مورد آیه شریفه این گونه بلاهاست. البته این گونه بلاها دارای حکمت و مصلحت بوده و فوایدی دارد که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

۱. اکثر این گونه بلاها؛ اگرچه به ظاهر بلا و شدت است، ولی در حقیقت تفضل و نعمت است، مانند مداوای مریض و معالجه و تحت عمل آوردن او که



۱- عیون الحکم و المواعظ : ص ۱۴۴.

۲- سوره حج، آیه ۱۱

هر چند به ظاهر برای او ناملایم و سخت است، ولی وسیله شفا و راحتی اوست، چنان که در حدیث قدسی آمده است:

إن من عبادی من لا یصلحه إلا الفقر فلو أغنیته لأفسده ذلک.. (۱)

به راستی در میان بندگانم کسی است که جز فقر او را اصلاح نمی کند، اگر او را ثروتمند کنم موجب فساد او خواهد شد

۲. بسیاری از اخلاق حمیده و صفات حسنه در نتیجه ابتلا به بلیات و گرفتار شدن به مصائب و ناملایمات حاصل و کامل می شود، مانند صبر و رضا، تسلیم و حلم و امثال اینها.

این موارد را خداوند برای تربیت خلق، ابتلا می کند، مانند فرمانده سپاهی که سربازان را به کارهای سخت و امور شاقه وامی دارد؛ برای این که ورزیده و کار آزموده شوند.

۳. بعضی از کارها موجب توجه بنده به خدا می گردد و غفلتی را که غالبا در اثر متنعم بودن برای انسان حاصل می شود برطرف می کند و انسان را به دعا، بسیاری از عبادات و تحصیل علم که در نعمت برای او میسر نمی شود، موفق می گرداند.



۴. با امتحان و آزمودن انسان است که بر خود بنده و دیگران حد معرفت و مقام او معلوم می گردد.

۵. بسیاری از بلاها موجب پاداش اخروی است که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

ص: ۴۲۷

---

۱- مفتاح الفلاح: ص ۱۲۵.

مراره الدنيا حلاوه الآخرة وحلاوه الدنيا مراره الآخرة: (۱)

تلخی دنیا موجب شیرینی جهان آخرت و شیرینی دنیا موجب تلخی جهان آخرت است.

۶. عقوبت دنیوی معاصی است، چنان که می فرماید:

(وما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم ویعفو عن کثیر) (۲)

هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری را نیز عفو می کند.

۷. موجب غفران گناهان و کفاره معاصی است، چنانچه مفاد بسیاری از روایات همین است و هم چنین مکافات است که باعث عبرت و تنبه دیگران و رسانیدن حق به صاحبان حق و انتقام از ظالم می گردد.

البته بلاها حکمت های بسیار دیگری نیز دارند که از فهم و ادراک بشر خارج است.



## خوف چیست؟

(بشیء من الخوف)

در این جا کلمه «شیء» که به طور مبهم ذکر شده به بلاهایی اشاره دارد که در این آیه شریفه ۵ مورد از آنها ذکر شده است.

اول خوف که همه اقسام خوف را شامل می شود، مثل خوف از زوال نعمت،

ص: ۴۲۸

---

۱- بحارالانوار: ج ۷۰ ص ۱۳۱.

۲- سوره شوری، آیه ۲۹

خوف از نزول بلا، خوف از مرگ، خوف از قبر و عالم برزخ و عذاب، خوف از ستمگر و ظالم و امثال اینها.

اما خوف از خدا، خوف از سوء عاقبت، گناه و عذاب الهی ممدوح است و آیات و روایات زیادی در مدح این گونه خوفها وارد شده است که از این عنوان خارج است، زیرا بهترین نعمت و موهبتی است که از جانب خدا به بنده عطا می شود که در سوره الرحمان می فرماید:

(ولمن خاف مقام ربه جنتان) (۱)

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است.



حد این خوف این است که به یأس نرسد که از فعل طاعت مانع گردد، چنان که حد رجا و امید این است که به ایمن شدن از عذاب الهی نرسد که این هر دو موجب یأس و نومیدی از روح الله و ایمنی از مکر خداست و از گناهان کبیره به شمار آمده است.

دوم جوع و هم چنین عطش؛ یعنی گرسنگی و تشنگی که اگر از مسامحه بنده در تحصیل معاش باشد مستند به خود اوست و از مورد آیه خارج است، ولی اگر به واسطه تهی دستی یا ظلم ستمکاران باشد مورد آیه است و اگر از جهت زهد در دنیا و ریاضت مشروع باشد از عنوان بلا خارج است.

### منظور از نقص اموال چیست؟

سوم نقص اموال که شامل سرقت مال، یا اخذ ظالم، یا آفت زراعت، یا کسر

ص: ۴۲۹

---

۱- سوره الرحمان، آیه ۴۶.

تجارت یا خرابی خانه ها و از بین رفتن مال به واسطه زلزله، سیل، حریق و نحو این ها را شامل می شود.

اما انفاقات واجب، مانند خمس، زکات و نفقه واجب النفقه و هم چنین انفاقات مستحبی از صدقه و احسان و غیره از عنوان بلا خارج است، هر چند از جهت این که وسیله اختبار و امتحان است عنوان بلا به معنای آزمایش بر آنها صادق است.

### منظور از نقص انفس چیست؟



چهارم نقص انفس که شامل تلفات نفوس در اثر تصادمات، غرق، هدم، آتش سوزی، قتل، امراض جسمانی و از دست دادن اولاد و بستگان و هم چنین نقص بعضی از اعضا مانند کوری، کری و قطع بعضی از اعضا و جوارح و مانند اینها را شامل می گردد.

اما شهادت در راه دین و مرگ طبیعی برای مؤمنان مانند انفاقات واجب و مستحب از جهتی از عنوان بلا خارج و از جهتی داخل در عنوان بلا است.

### منظور از نقص در ثمرات چیست؟

پنجم نقص در ثمرات. اگر مراد از ثمرات، فواکه، اشجار، حبوب و نباتات باشد از باب عطف خاص به عام است، زیرا اموال شامل ثمرات هم می شود و اگر مراد از ثمرات، میوه های دل که عبارت از اولاد باشد، انفس شامل آن می شود و باز از قبیل عطف خاص به عام است و اگر مراد مطلق فواید و نتایجی است که

ص: ۴۳۰

بر افعال و اعمال مترتب می گردد نسبتش با اموال و انفس عموم من وجه است.

بعضی از مفسران گفته اند: این آیه برای استنهاض مسلمانان به جهت جنگ و قتال است و به آنان خبر می دهد که بسا در معرکه قتال چنین مصائب و بلیات رخ می دهد و کسی به رحمت و هدایت حق و سعادت نائل می شود که در قبال آن صبر ورزد.

هم چنین گفته اند: در آیه قبل که سخن از حیات کشته شدگان در راه خدا به میان آمد، تلویحی به این معناست، ولی در خود این آیه دلیلی بر این معنا نیست



## مژده بر صابران

(وبشر الصابرين)

در این باره حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در عظمت صبر نقل می کنیم و این که خداوند در قرآن کریم، پیامبر عظیم الشأن، ائمه طاهرین (علیهم السلام) و همه پیامبران را به صبر امر فرموده است. (۱)

حفص بن غیاث می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

یا حفص! إن من صبر صبرا قليلا وإن من جزع جزعا قليلا؛

ثم قال: عليك بالصبر في جميع أمورك، فإن الله عز وجل بعث محمدا (صلى الله عليه و آله) فأمره بالصبر والرفق فقال: (واصبر على ما يقولون والهجرهم هجرا جميلا وذرنى والمكذبين أولى النعمة). (۲)

ص: ۴۳۱

---

۱- سفینه البحار: ج ۲ ص ۴ ماده «صبر».

۲- سوره مزمل، آیه های ۱۰ و ۱۱.

وقال تبارك وتعالى: (ادفع بالتى هي أحسن السيئه) (۱) (فإذا الذى بينك وبينه عداوه كأنه ولى حميم وما يلقاها إلا الذين صبروا وما يلقاها إلا ذو حظ عظيم) (۲) فصبر رسول الله (صلى الله عليه و آله) حتى نالوه بالعظائم ورموه بها فضاق صدره فأنزل الله عز وجل عليه:



(ولقد تعلم انك يضيق صدرك بما يقولون فسبح بحمد ربك وكن من الساجدين )  
(۳)(۳).

ثم كذبوه ورموه فحزن لذلك، فأنزل الله عز وجل: (قد تعلم إنه ليحزنك الذى يقولون  
فإنهم لا يكذبونك ولكن الظالمين بآيات الله يجحدون ولقد كذبت رسل من قبلك  
فصبروا على ما كذبوا أوذوا حتى أثاهم نصرنا). (۴)

فألزم النبى (صلى الله عليه و آله) نفسه الصبر فتعدوا، فذكر الله تبارك وتعالى وكذبوه فقال  
قد صبرت فى نفسى وأهلى وعرضى ولا صبر لى على ذكر إلهى. فأنزل الله عز وجل: (ولقد  
خلقنا السماوات والأرض وما بينهما فى ستة أيام وما مسنا من لغوب) (۵) (فاصبر على ما  
يقولون). (۶)

فصبر النبى (صلى الله عليه و آله) فى جميع أحواله. ثم بشر فى عترته بالأئمه ووصفوا

ص: ۴۳۲

۱- سوره مؤمنون، آیه ۹۶

۲- سوره فصلت، آیه های ۳۴ و ۳۵.

۳- سوره حجر، آیه های ۹۷ و ۹۸.

۴- سوره انعام، آیه های ۳۳ و ۳۴.

۵- سوره ق، آیه ۳۸.

۶- سوره طه، آیه ۱۳۰.



بالصبر فقال جل ثناؤه: (وجعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا آياتنا يوقنون)  
(۱)

فعند ذلك قال (صلى الله عليه و آله): الصبر من الإيمان كالرأس من الجسد.

فشكر الله عزوجل ذلك له، فأنزل الله عز وجل: (وتمت كلمت ربك الحسنى على بنى اسرائيل بما صبروا ودمرنا ما كان يصنع فرعون وقومه وما كانوا يعرشون) (۲) فقال (صلى الله عليه و آله): إنه بشرى وانتقام.

فأباح الله عز وجل له قتال المشركين، فأنزل الله: (فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا لهم كل مرصد) (۳)

(واقتلوهم حيث). (۴)

فقتلهم الله على يدى رسول الله (صلى الله عليه و آله) وأحبائه وجعل له ثواب صبره مع ما ادخر له فى الآخرة.

فمن صبر واحتسب لم يخرج من الدنيا حتى يقر الله له عينه فى أعدائه مع ما يدخر له فى الآخرة؛ (۵)

ای حفص! هر که صبر کند، اندکی صبر کرده و هر که بیتابی کند، اندکی بیتابی کرده (زیرا عمر کوتاه است و مصیبات کوتاه تر).





۱- سوره سجده، آیه ۲۴

۲- سوره اعراف، آیه ۱۳۷.

۳- سوره توبه آیه ۵.

۴- سوره بقره، آیه ۱۹۱.

۵- الکافی: ج ۲ ص ۸۷

سپس فرمود: در هر کاری صبر را از دست مده، زیرا خدای متعال محمد (صلی الله علیه و آله) را مبعوث فرمود و به او به صبر و مدارا دستور داد و فرمود: «بر آنچه می گویند صبر کن و از آنها بپرهیز، بریدنی نیکو، مرا با تکذیب کنان نعمت دار و اگذار».

خدای تبارک و تعالی فرمود: «بدی را به آنچه نیکوتر است دفع کن»، «پس آن گاه که میان تو و او دشمنی است، مانند دوستی مهربان شود، و این خصلت را جز کسانی که صبر کنند بر نخورند و جز بهره دار بزرگ درنیابد».

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم صبر و شکیبایی نمود تا او را به امور بزرگی (هم چون سحر، جنون و...) نسبت دادند و او دل‌تنگ شد، خدای عزوجل این آیه نازل فرمود: «ما می دانیم که تو سینه ات از آنچه می گویند تنگ می شود، با ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از سجده گزاران باش»

سپس تکذیبش کردند و متهمش نمودند، از آن رو غمگین شد و خدای عزوجل نازل فرمود: «ما می دانیم که سخنان آنها تو را غمگین می کند، آنها تو را تکذیب نمی کنند، بلکه ستمگران آیات خدا را انکار می کنند پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و بر تکذیب شدن و اذیت دیدن صبر کردند تا نصرت ما به آنها رسید».



پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود را به صبر ملزم ساخت، تا آنها تجاوز کردند و

ص: ۴۳۴

خدای تبارک و تعالی را به زبان آوردند و او را تکذیب کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: درباره خودم و خاندان و آبرویم صبر کردم، ولی نسبت به بد گفتن به معبودم صبر ندارم.

خدای متعال نازل فرمود: «ما آسمانها و زمین و فضا را در شش روز آفریدیم و هیچ خستگی به ما نرسد»، «پس بر آنچه می گویند صبر کن»..

پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) در همه احوال صبر کرد، تا به امامان از عترتش به او مژده دادند و آنها را به صبر معرفی کردند و خدای متعال فرمود: چون صابر بودند و به آیات ما یقین داشتند، ایشان را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت کنند»

در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: صبر نسبت به ایمان مانند تر است نسبت به تن، پس خدای متعال هم از صبر او شکرگزاری کرد و نازل فرمود: «کلمه نیکوی پروردگارت درباره پسران اسرائیل به پاداش صبری که کرده بودند، انجام یافت و آنچه را فرعون و قومش می ساختند و (اشجار و کاخ هایی که بر می افراشتند. واژگون کردیم».

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: این بشارت است و انتقام.



پس خدای متعال نبرد و کشتار مشرکان را به او اجازه فرمود و نازل کرد: «مشرکان را هر جا یافتید بکشید و بگیریید و محاصره کنید، و در هر کمین گاهی سر راهشان بنشینید آنها را بکشید هر جا یافتید».

پس خدا آنها را به دست پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دوستانش بکشت و آن را

ص: ۴۳۵

پاداش صبرش قرار داد، علاوه بر آنچه در آخرت برایش ذخیره کرد، بنابر این هر که صبر کند و به حساب خدا گذارد، از دنیا نرود تا آنکه خدا چشمش را درباره سرکوبی دشمنانش روشن کند، علاوه بر آنچه در آخرت برایش ذخیره کند.

### اقسام صبر و اسامی آنها

البته برای صبر اقسامی ذکر کرده اند که هر کدام از آنها اسم خاصی دارد، برای مثال می گوییم:

صبر در جنگ، شجاعت است.

صبر بر کف نفس از محرّمات، تقوا و پرهیزکاری است.

صبر از شهوات، عفت است. صبر بر فضول عیش، زهد است.

صبر بر زحمت عبادات، طاعت است.

صبر بر ترک شبهات، ورع و پارسایی است.



صبر بر اذاعه سر، کتمان است...

از این بیان معنای این کلام که می فرماید: «الصبر رأس الإیمان؛ صبر رأس ایمان است.» واضح می شود. چون که اکثر اخلاق حمیده از نتایج صبر بوده و خود صبر، ثمره ایمان است.

ص: ۴۳۶

### آیه (۱۵۶)

الذین إذا اصابتهم مصیبه قالوا إنا لله وإنا إليه راجعون (۱۵۶)

### آیه (۱۵۷)

#### اشاره

أولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمه وأولئك هم المهتدون (۱۵۷)

صابران کسانی هستند که وقتی مصیبتی به آنها رسید می گویند: ما برای خدا هستیم و ما به سوی او باز خواهیم گشت.

آنها کسانی هستند که درود از جانب خدا و رحمت شامل حالشان شده و آنها همان هدایت یافتگان هستند.

### تفسیر روایی آیه



در تفسیر این دو آیه شریفه که کامل کننده آیه قبل هستند، ده روایت در تفسیر نورالثقلین ذکر شده که نخست برخی از آن روایات ذکر می شود و بعد، توضیحات لازم بیان خواهد شد.

عبد الله بن سنان می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): قال الله جل جلاله:

إني أعطيت الدنيا بين عبادي فيضا فمن أقرضني منها قرضا أعطيته بكل واحده منهن عشرة إلى سبعمائه ضعف وما شئت من ذلك ومن لم يقرضني منها قرضا فأخذت منه قسرا أعطيته ثلاث خصال لو و أعطيت واحده منهن ملائكتي لرضوا الصلاة والهدايه والرحمه،  
إن

ص: ۴۳۷

الله ع وجل يقول: (الذين إذا أصابتهم مصيبه قالوا إنا لله و إنا إليه راجعون أولئك عليهم صلوات من ربهم)، واحده من الثلاث ورحمه اثنتين اثنتان (وأولئك هم المهتدون).

ثم قال أبو عبد الله (عليه السلام): هذا لمن أخذ الله منه شيئا فصبر(۱)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند می فرماید:

من دنیا را به بندگانم به صورت مبادله ای عطا کردم، پس هر کس به من قرض بدهد، در برابر هر یک از آن ده تا هفتصد برابر و آنچه بخواهم می دهم، و کسی که به من



قرض ندهد و من چیزی را به جبر از او بگیرم، به او سه خصلت می بخشم که اگر یکی از آنها را به فرشتگانم می بخشیدم خشنود می شدند: درود و هدایت و رحمت.

خداوند می فرماید: «کسانی که چون به آنان مصیبتی رسد می گویند: «ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم، برای آنان است درودهایی از پروردگارشان» این یک خصلت از آن سه خصلت، «و رحمت» می شود دو خصلت، «و آنان هدایت شدگانند» این سه خصلت.

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: این سه خصلت برای کسی است که خداوند چیزی را از او بگیرد و او شکیبایی ورزد.

در حدیث دیگری عمرو بن ابی المقدام می گوید: امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش نقل می کند که فرمود:

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): أربع من كن فيه كان فيه نور الله الأعظم:

ص: ۴۳۸

---

۱- الخصال: ج ۱ ص ۱۳۰.

من كانت عصمه أمره شهادة أن لا إله إلا الله و أنى رسول الله.

ومن إذا أصابته مصيبه قال: إنا لله وإنا إليه راجعون.

ومن إذا أصاب خيرا قال: الحمد لله رب العالمين.



ومن إذا أصاب خطيئه قال: أستغفر الله وأتوب إليه (۱)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: چهار چیز است که هر کس داشته باشد در نور بزرگ خداوند قرار می گیرد:

کسی که سرانجام کار او شهادت بر این است که خدایی جز خدای یگانه نیست و این که من فرستاده خدا هستم.

و کسی که چون مصیبتی به او رسد می گوید: ما از خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.

و کسی که اگر خیری به او رسد می گوید: سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.

و کسی که چون خطایی از او سرزند می گوید: از خدا آمرزش می طلبم و به او توبه می کنم.

در حدیث زیبای دیگری هارون بن فضیل می گوید:

رأيت أبا الحسن علي بن محمد (عليهما السلام) في اليوم الذي توفي فيه أبو جعفر (عليه السلام) فقال: «إنا لله وإنا إليه راجعون» مضى أبو جعفر (عليه السلام): فقيل له: وكيف عرفت؟

ص: ۴۳۹



۱- همان: ج ۱ ص ۲۲۲

قال: لأنه تداخلى ذله لله لم أكن أعرفها: (۱)

روز شهادت حضرت ابو جعفر امام جواد (علیه السلام) ابو الحسن علی بن محمد امام هادی (علیه السلام) را دیدم که فرمود: «ما از خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم» ابی جعفر امام جواد (علیه السلام) در گذشت.

به حضرت عرض شد: از کجا دانستید؟

فرمود: زیرا فروتنی و خضوعی نسبت به خدا در دلم افتاد که برایم سابقه نداشت.

در حدیث دیگری معروف بن خربوذ می گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

ما من عبد یصاب بمصیبه فیسترجع عند ذکره المصیبه و یصبر حین تفجأه إلا غفر الله له ما تقدم من ذنبه و کما ذکر مصیبه فاسترجع عند ذکر المصیبه غفر الله له کل ذنب اکتسب فیما بینهما؛ (۲)

هر مؤمنی که عزیز خود را از دست بدهد ولی صبر و شکیبایی خود را از دست ندهد، و به یاد عزیز از دست رفته اش بگوید: «ما برای خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم» خداوند، گناهان گذشته او را می آمرزد.

داوود بن رزین می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

من ذکر مصیبه ولو بعد حین فقال: «إنا لله وإنا إليه راجعون والحمد لله رب العالمین اللهم اجرنی علی مصیبتی وأخلف علی أفضل





ص: ۴۴۰

۱- الکافی: ج ۱ ص ۳۸۰.

۲- همان: ج ۳ ص ۲۲۲

منها» کان له من الأجر مثل ما کان عند أول صدمه (۱)

هر کس مصیبتی را به خاطر آورد؛ و هر چند بعد از زمانی دراز باشد، پس بگوید: «إنا لله و إنا إليه راجعون والحمد لله رب العالمین اللهم اجرنی علی مصیبتی وأخلف علی أفضل منها» برای او از اجری مثل آنچه در ابتدای صدمه برای او بوده، خواهد بود.

صالح بن ابی حماد در روایت مرفوعه ای می گوید:

جاء أمير المؤمنين (عليه السلام) إلى الأشعث بن قيس بعزیه بأخ له يقال له: عبدالرحمان، فقال له أمير المؤمنين (عليه السلام): إن جزعت فحق الرحم أتيت، وإن صبرت فحق الله أدیت، علی أنك إن صبرت جرى عليك القضاء و أنت محمود و إن جزعت جرى عليك القضاء و أنت مذموم.

فقال له الأشعث: إنا لله و إنا إليه راجعون.

فقال أمير المؤمنين (عليه السلام): أتدری ما تأویلها؟

فقال الأشعث: لا أنت غایه العلم ومنتهاه.



فقال له: أما قولك: «إنا لله» فأقرار منك بالملك وأما قولك: «وإنا إليه راجعون» فأقرار منك بالهلاك (۲)

روزی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برای تسلیت گویی به اشعث بن قیس که برادرش عبد الرحمان فوت کرده بود، نزد او رفت و فرمود: اگر در

ص: ۴۴۱

۱- همان: ج ۳ ص ۲۲۲.

۲- همان: ج ۳ ص ۲۵۰.

مرگ برادرت جزع کنی حق صله رحم را به جا آورده ای و اگر صبر کنی حق خدا را به جا آورده ای؛ چرا که تو اگر شکیبایی ورزی قضای الهی بر تو جاری است و تو در پیشگاه خدا جایگاه پسندیده ای داری و اگر جزع کنی نیز قضای الهی بر تو جاری است و تو مورد سرزنش الهی هستی.

در این هنگام اشعث گفت: «إنا لله و إنا إليه راجعون»..

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: آیا می دانی تأویل این آیه چیست؟

اشعث گفت: نه.

حضرت فرمود: اینکه گفتم: «ما از خداییم» اقرار توست به این که مالک تو خداست. و اینکه گفتم «به سوی خدا برمی گردیم» اقرار توست به این که هلاک میشوی.

## منظور از مصیبت چیست؟

(الذین) کلمه موصول صفت برای «الصابرین» است که در آیه قبل ذکر شد.

کلمه «اصابت» به معنای اصطکاک و برخورد دو چیز با یکدیگر است و مصیبت در اصطلاح عرف، بلایی است که بر انسان وارد می شود.

و مراد از مصیبت در آیه شریفه مصائب پنجگانه ای است که در آیه قبل ذکر شده است و خداوند عالم مردم را در برخورد با مصیبت ها به دو دسته تقسیم می کند.

دسته اول که مورد بشارت و مشمول صلوات و رحمت پروردگارانند همان

ص: ۴۴۲

صابران هستند که وقتی مصیبتی بر آنها وارد می شود کلمه استرجاع را می گویند.

دسته دوم که مفهوم آیه بر آن دلالت دارد، کسانی هستند که در برخورد با مصائب، بی صبری و بی تاب می کنند و کلمات نادرست بر زبان جاری می نمایند

که کاشف از ضعف ایمان آنهاست.

## کلمه استرجاع

(إنا لله وإنا إليه راجعون)



این جمله، کلمه استرجاع است که مستحب است هر گاه مصیبتی بر انسان وارد شد این کلمه را تکرار کند. معنای این کلمه به طوری که از روایات گذشته استفاده می شود این گونه است:

انسان اقرار و اعتراف می کند به این که مملوک پروردگار متعال است و بداند که اختیار ملک با مالک است که هر گونه تصرفی بخواهد در آن انجام می دهد.

این معنای جمله اول است و مفاد جمله دوم اشاره به عدم بقای دنیا است که انسان بداند این جا، خانه عبور است و کسی در این جا نخواهد ماند و همه چیز مال مالک الملوک؛ یعنی خداوند عالم است که خداوند در سوره نحل می فرماید:

(عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء) (۱)

بنده مملوک خدا که قدرت بر چیزی ندارد.

یعنی بنده مملوک خدای متعال که قدرت بر چیزی ندارد؛ مگر با اراده خداوند عالم.

ص: ۴۴۳

---

۱- سوره نحل، آیه ۷۵.

**پاداش صابران**

(أولئک علیهم صلوات)



اولئك» اشاره به صابرائی است که در آیه قبل بیان فرموده و در این آیه نتیجه شکیبایی آنها را بیان می کند و اگر در فضیلت صبر نبود مگر همین آیه، کافی بود. چون همه خیرات دنیا و آخرت را در بر دارد.

در نخستین حدیث از احادیث پیشین ذکر شد که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدای متعال فرمودند:

این سه خصلتی است که در آیه شریفه برای صابران ذکر شده که اگر یکی از آنها را به فرشتگان می دادم همه به آن راضی می شدند.

خصلت اول این است که می فرماید: (صلوات من ربهم).

معنای صلوات، اراده خیر است؛ یعنی همه خیرات دنیایی و اخروی را شامل می شود و اراده خداوند عالم جدای از وقوع آن اراده نیست. پس همه خیرها از جانب خداوند شامل حال صابران می شود.

خصلت دوم این است که می فرماید: (و رحمه)

در شمول رحمت دو چیز لازم است:

اولی از جانب خداوند عالم که به آن تصریح شده، آن جا که می فرماید:

(و رحمتی وسعت کل شیء) (۱)

و رحمت همه چیز را فراگرفته است.



دومی لیاقت کسی است که رحمت باید به او برسد که آیه لیاقت صابران را

ص: ۴۴۴

۱- سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

تأیید فرموده است.

خصلت سوم اهتدا به معنای قبول هدایت است؛ یعنی اینها به جمیع نعمت های الهی - از نعمت های دینی، مانند ایمان، تقوا و اخلاق حمیده و نعمت های دنیایی که اهم آنها اطمینان نفس و عدم تشویش خاطر است و نعمت های اخروی که بهشت و روح و ریحان است - هدایت یافته و نائل می شوند.

**آیه (۱۵۸)**

**اشاره**

إن الصفا والمروه من شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما ومن تطوع خيرا فإن الله شاكر عليم (۱۵۸)

به راستی «صفا» و «مروه» از شعائر خداست. بنابراین، کسی که حج خانه خدا یا عمره انجام می دهد، مانعی نیست که میان آن دو سعی به جا آورد و کسی که علاوه بر فریضه، کار نیکی کند، خداوند از او شکر گزار، و از افعال خوب او آگاه است.

**تفسیر روایی آیه**



درباره این آیه شریفه چند روایت وارد شده که آنها را ذکر می کنیم تا فرمایشات معصومین (علیهم السلام) در مورد این آیه شریفه کاملاً معلوم شود. در تفسیر نورالثقلین « آمده:

عبد الحمید بن ابی الدیلم می گوید: حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: ۴۴۵

سمى الصفا صفا، لأن المصطفى آدم هبط عليه فقطع للجبل اسم من اسم آدم (علیه السلام) يقول الله تعالى: ( اصطفى آدم ونوحا و آل إبراهيم و آل عمران علی العالمین ) (۱)

وهبطت حواء علی المروه، وإنما سمیت المروه، لأن المرأه هبطت علیها فقطع للجبل اسم من اسم المرأه. (۲)

صفا را از این روی صفا خوانده اند که مصطفی و برگزیده شده آدم بر کوه صفا هبوط کرد. از این رو از اسم آدم (یعنی از کلمه مصطفی) نامی و اسمی برای کوه گرفته شد و دلیل بر این که آدم مصطفی است آیه شریفه ای است که می فرماید: «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.»

حوا هم بر کوه مروه فرود آمد و این کوه را به این نام خواندند؛ چرا که مرأه یعنی (زن) که حوا باشد بر آن فرود آمد. پس برای کوه نامی از اسم مرأه گرفته شد. معاویه بن عمار می گوید: حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:



إن إبراهيم (عليه السلام) لما خلف إسماعيل بمكة عطش الصبي و كان فيما بين الصفا  
والمروه شجر فخرجت أمه حتى قامت على الصفا فقالت: هل بالوادي من أنيس؟ فلم يجبهها  
أحد فمضت حتى انتهت إلى المروه فقالت: هل بالوادي

ص: ۴۴۶

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۳.

۲- تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۲۲، به نقل از علل الشرائع: ج ۲ ص ۴۳۱

من أنيس؟

فلم يجبهها أحد ثم رجعت إلى الطفا فقالت كذلك.

حتى صنعت ذلك سبعا فأجرى الله ذلك سنه.. (۱)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) وقتی اسماعیل را در دوران شیرخوارگی در مکه گذارد  
وی تشنه شد. بین کوه صفا و مروه درختی بود، از این رو مادر اسماعیل بیرون آمد تا به  
کوه صفا رسید. کسی را در آنجا ندید و صدا زد: آیا در این وادی انیسی هست؟

کسی جوابش را نداد.

از آن جا گذشت تا به مروه رسید. در آنجا نیز احدی را مشاهده نکرد و صدا زد: آیا در  
این جا انیسی هست؟

هیچ جوابی نشنید.





پس به صفا برگشت و دوباره صدا زد و جوابی نیامد. سپس به مروه برگشت و این عمل هفت بار تکرار شد.....

پس حق تعالی آن را سنت قرار داد که حاجیها بین صفا و مروه هفت مرتبه سعی کنند.

در روایت دیگری معاویه بن عمار می گوید: حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

صار الشعی بین الصفا والمروه لأن إبراهیم (علیه السلام) عرض له إبلیس فأمره جبرئیل (علیه السلام) فشد علیه.

ص: ۴۴۷

---

۱- علل الشرائع: ج ۲ ص ۴۳۲

فهرب منه فجرت به السنه: یعنی بالهروله (۱)

سعی بین صفا و مروه به خاطر این تشریح شد که ابلیس سر راه حضرت ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شد. جبرئیل به حضرت فرمان داد بر او حمله کند.

ابراهیم (علیه السلام) چنین کرد؛ یعنی به صورت هروله و شتاب در عقب ابلیس دوید. ابلیس هم فرار کرد. از این رو هروله در بین این دو کوه سنت گردید.

حلبی می گوید: از حضرت امام صادق (علیه السلام) پرسیدم:

لم جعل السعی بین الصفا و المروه؟



قال: لأن الشيطان تراءى لإبراهيم (عليه السلام) في الوادي، فسعى و هو منازل الشيطان(٢)

چرا سعی بین صفا و مروه تشریح شده است؟

حضرت فرمودند: زیرا شیطان در این وادی به نظر حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد. ابراهیم سعی کرد و به دنبالش دوید و او را از خود دور نمود. جناب ابراهیم (علیه السلام) پیکار کننده با شیطان است.

معاویه بن عمار گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إن رسول الله (صلى الله عليه و آله) أقام بالمدينة عشر سنين لم يحج، ثم أنزل الله عليه: (وَأذن في الناس بالحج يأتوك رجالا و على كل ضامر يأتين من

ص: ٤٤٨

١- همان.

٢- همان.

كل فج عميق « (١).

فأمر المؤمنين أن يؤنوا بأعلى أصواتهم بأن رسول الله (صلى الله عليه و آله) يحج في عامه هذا.

فعلم به من حضر المدينة و أهل العوالى و الأعراب و اجتمعوا لحج رسول الله (صلى الله عليه و آله)، و إنما كانوا تابعين ينظرون ما يؤمرون و يتبعونه أو يصنع شيئا فيصنعونه.



فخرج رسول الله (صلى الله عليه و آله) فى أربع بقين من ذى القعدة، فلما انتهى إلى ذى الحليفة زالت الشمس، فاغتسل ثم خرج حتى أتى المسجد الذى عند الشجرة، فصلى فيه الظهر و عزم بالحج مفردا، و خرج حتى انتهى إلى البداء عند الميل الأول.

فصف له سماطان، فلبى بالحج مفردة و ساق الهدى ستا و ستين أو أربعة و ستين حتى انتهى إلى مكة فى سلخ أربع من ذى الحجة.

فطاف بالبيت سبعة أشواط. ثم صلى ركعتين خلف مقام إبراهيم (عليه السلام)، ثم عاد إلى الحجر فاستلمه وقد كان استلمه فى أول طوافه.

ثم قال: (إن الصفا و المروه من شعائر الله)، فأبدأ بما بدأ الله تعالى به.

وإن المسلمين كانوا يظنون أن السعى بين الصفا و المروه شىء صنعته المشركون، فأنزل الله (عز وجل): ( إن الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما).

ص: ٤٤٩

١- سورة حج، آیه ٢٧

ثم أتى الطفا فصعد عليه و استقبل الركن اليمانى ، فحمد الله و أثنى عليه و دعا مقدار ما يقرأ سورة البقره مترسلا، ثم انحدر إلى المروه فوقف عليها كما وقف على الصفا. ثم انحدر و عاد إلى الصفا فوقف عليها ثم انحدر إلى المروه حتى فرغ من سعيه.



فلما فرغ من سعيه وهو على المروءة أقبل على الناس بوجهه ، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال:  
إن هذا جبرئيل - وأوماً بيده إلى خلفه - يأمرني أن آمر من لم يسق هدياً أن يحل، ولو  
استقبلت من أمري ما استدبرت لصنعت مثل ما أمرتكم، و لكنني سقت الهدى و لا ينبغي  
لسائق الهدى أن يحل حتى يبلغ الهدى محله. (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ده سال در مدینه ماند و نتوانست حج گزارد. آن گاه  
خداوند (عزوجل) این آیه را بر او نازل فرمود: « و مردمان را دعوت عمومی به حج کن  
تا پیاده و سوار بر هر شتر لاغری از هر راه دوری به سوی تو بیایند » .

پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد تا نداکنندگان با صدای بلند ندا کنند که رسول  
خدا (صلی الله علیه و آله) در این سال عازم حج است.

مردم مدینه و روستاهای پیرامون آن و بادیه نشینان عرب همه از این ندا آگاه شدند و  
برای همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه گردهم آمدند، و همگی پیرو  
و منتظر فرمان بودند که آنچه آن حضرت

ص: ۴۵۰

---

۱- تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۲۲ حدیث ۴۶۴، به نقل از الکافی .

انجام دهد آنها نیز انجام دهند.

چهار روز از ماه ذی قعدة مانده بود ( یعنی روز بیست و ششم ) که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از مدینه خارج شد. وقتی به منطقه ذی الحلیفه (۱) رسید وقت ظهر بود. حضرتش غسل نمود و حرکت کرد تا آنکه به مسجد شجره رسید و نماز ظهر و عصر را به جای آورد و تصمیم گرفت که حج را به صورت مفرده بی آنکه عمره ای داشته باشد انجام دهد.

حضرتش حرکت کرد تا آن که به سرزمین بیداء رسید.

همراهان آن حضرت در دو طرف راه صف کشیدند تا ببینند آن حضرت چه می کند.

آن حضرت با صدای بلند تلبیه گفت و شصت و شش - یا شصت و چهار شتر با خود روان ساخته بود تا آنکه در آخرین ساعات روز چهارم ماه ذی حجه وارد شهر مکه شد.

آن گاه هفت دور کعبه را طواف کرد، سپس در پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) دو رکعت نماز گزارد. سپس به جانب حجر الأسود بازگشت و به آن دست کشید با آن که در آغاز طواف نیز به آن دست کشیده بود.

آن گاه فرمود: «همانا صفا و مروه از نشانه های خداست». اینک من آغاز می کنم به آنچه خداوند به آن آغاز کرده است، یعنی کوه صفا. مسلمانان گمان می کردند که سعی میان صفا و مروه از اختراعات

ص: ۴۵۱

---

۱- ذی الحلیفه: مکانی است در دو فرسخی مدینه .



مشرکان است. از این رو خداوند (عزوجل) این آیه را نازل فرمود: « به راستی که صفا و مروه از نشانه های خداست. پس کسی که حج ( تمتع ) خانه کعبه یا عمره را انجام داد ، گناهی بر او نیست که به آن دو طواف کند »

آنگاه حضرتش به طرف کوه صفا آمد و بر آن بالا رفت و رکسن یمانی را در پیش رو قرار داد و خدای را حمد و ثنا گفت، و به اندازه ای که سوره بقره را با تأنی و آهسته می خواند ، دعا کرد. سپس به سوی مروه سرازیر شد و بر آن ایستاد همچنان که بر صفا ایستاده بود، و آن گاه به صفا باز گشت و بر آن ایستاد و پس از آن به مروه بازگشت تا آنکه از سعی خود فارغ شد.

هنگامی که از سعی بین صفا و مروه فارغ شد، حضرتش بر مروه رو به مردم کرد و پس از حمد و ثنای الهی اشاره به پشت سر کرد و فرمود: این جبرئیل است که به من فرمان می دهد تا هر کس که با خود قربانی شتر، گاو یا گوسفند نرانده است من دستور دهم تا تقصیر کرده و از احرام خارج شود.

اگر من نیز قربانی نرانده بودم البته چنان می کردم که به شما فرمان میدهم، ولی من قربانی آورده ام و برای کسی که قربانی آورده است ، شایسته نیست که از احرام خارج شود تا آن گاه که قربانی به جایگاه ذبح برسد.....

در حدیث دیگری عبد الله بن سنان می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:



ذکر رسول الله (صلی الله علیه و آله) الحج فکتب إلى من بلغه کتابه ممن دخل فی الإسلام:  
أن رسول الله (صلی الله علیه و آله) يريد الحج يؤذنههم بذلك لبجج من أطاق الحج.

فأقبل الناس فلما نزل الشجره أمر الناس بنتف الإبط و حلق العانه والغسل والتجرد فی إزار  
و رداء أو إزار و عمامه يضعها علی عاتقه من لم یکن له رداء و ذکر أنه حیث لبي، قال: «  
ليک اللهم ليک ليک لا شریک لک ليک إن الحمد و النعمه لک و الملك لا شریک  
لک»

و كان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یكثر من ذی المعارج.

و كان یلبی كلما لقی راكبا أو علا أکمه أو هبط وادیا و من آخر الليل و فی أدبار الصلوات.  
فلما دخل مکه دخل من أعلاها من العقبه و خرج حین خرج من ذی طوی.

فلما انتهى إلى باب المسجد استقبل الکعبه - و ذکر ابن سنان أنه باب بنی شیبه - فحمد  
الله و أثنى علیه و صلی علی أبيه إبراهيم، ثم أتى الحجر فاستلمه .

فلما طاف بالبيت صلی رکعتین خلف مقام إبراهيم (عليه السلام) و دخل زمزم فشرب منها  
ثم قال: « اللهم إنی أسألك علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء من کل داء و سقم »

فجعل یقول ذلك و هو مستقبل الکعبه، ثم قال لأصحابه: لیکن آخر عهد کم بالکعبه استلام  
الحجر.

فاستلمه، ثم خرج إلى الصفا، ثم قال: أبدأ بما بدأ الله به.



ثم صعد على الصفا فقام عليه مقدار ما يقرأ الإنسان سورة البقره (۱)

عبد الله بن سنان می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انجام مراسم حج را یادآور شد، آن حضرت امر فرمود تا به تمام مسلمان ها نوشتند: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می خواهد مراسم حج را به جا آورد و به مردم اعلان می نماید که هر کس توانایی انجام حج را دارد در این مراسم شرکت کند.

مردم روی آوردند و به اتفاق حضرتش حرکت کردند. وقتی به مسجد شجره رسیدند، حضرتش به مردم دستور داد که موی زیر بغل خود را کنده و موی پشت زهار را بتراشند، غسل کنند و با یک انگ و ردایی، احرام ببندند و کسی که ردا ندارد لنگ بسته و عمامه ای را مانند ردا بر دوش خود بیفکند. این برای کسی بود که ردایی نداشت.

امام (علیه السلام) فرمود: آن حضرت به هنگام تلبیه چنین می فرمود: «لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك إن الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك»

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عبارت «لبيك ذی المعارج» را بسیار تکرار می کرد. و هر زمان که با یک سواری ملاقات می کرد، یا در تپه ای بالا می رفت، یا به درهای فرود می آمد، در پایان شب و در تعقیب نمازها

ص: ۴۵۴





البيك می گفت.

هنگامی که حضرتش وارد مکه شد از بالای آن از راه عقبه وارد شد، و هنگام خروج از ذی طوی - که پایین مکه است به خارج شد. وقتی حضرتش کنار در مسجد الحرام رسید رو به کعبه کرد - ابن سنان گوید: آن در و ورودی بنی شیبه بود. پس حمد و ثنای الهی به جای آورد و بر پدر خود ابراهیم (علیه السلام) درود فرستاد، سپس به نزد حجرالاسود آمد و دست بر آن سایید و پس از آنکه خانه کعبه را طواف نمود در پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) دو رکعت نماز به جای آورد و وارد زمزم شد و از آن نوشید، سپس این دعا را خواند:

« خدایا! من از تو علمی که نفع رساننده باشد و روزی ای که فراخ باشد و شفای هر درد و بیماری را می خواهم »

آن حضرت در برابر کعبه همواره این دعا را مکرر می خواند. آن گاه به اصحاب خویش فرمود: باید آخرین دیدار شما از کعبه دست ساییدن بر حجرالاسود باشد.

سپس حضرتش بر آن دست سایید، آن گاه به سوی صفا روانه شد و فرمود: به آنچه خداوند آغاز فرموده است آغاز می کنم. (یعنی ابتدا از کوه صفا به سعی می پردازیم که در قرآن اول صفا آمده است.) آن گاه بر صفا بالا رفت و به مدت زمانی که انسان سوره بقره را می خواند، آن جا ایستاد...

در حدیث دیگری آمده: یکی از اصحاب ما می گوید:



سئل أبو عبد الله (عليه السلام) السعي بين الصفا والمروه فريضة أم سته؟

فقال: فريضة.

قلت: أوليس قال الله عز وجل: (قلا جناح عليه أن يطوف بهما)؟

قال: كان ذلك في عمره القضاء، إن رسول الله (صلى الله عليه وآله) شرط عليهم أن يرفعوا الأصنام من الصفا والمروه، فتشاغل رجل وترك السعي حتى انقضت الأيام وأعيدت الأصنام.

فجاءوا إليه فقالوا: يا رسول الله! إن فلانا لم يسع بين الصفا والمروه وقد أعيدت الأصنام.

فأنزل الله عز وجل: ( فلا جناح عليه أن يطوف بهما ) أي : وعليهما الأصنام. (١)

از امام صادق (عليه السلام) در مورد سعي بين صفا و مروه سؤال شد كه آيا واجب است و يا مستحب؟

فرمود: واجب است.

گفتم: مگر نه اين است كه خداى متعال فرمود: «بر او (حج و يا عمره گزار) گناهی نيست كه بين صفا و مروه سعي كند»؟

حضرت فرمود: اين حكم مربوط به عمره قضا بود. رسول خدا (صلى الله عليه وآله) با مشركان قريش شرط نمود كه بت ها را در زمان بجا آوردن عمره از صفا و مروه بردارند. مردى به كارى مشغول شد و نتوانست سعي را انجام دهد تا اين كه ايام مقرر گذشت و بت ها باز گردانده شدند.

ص: ۴۵۶

۱- همان: ج ۱ حدیث ۴۷۱.

مردم خدمت آن حضرت آمدند و گفتند: ای رسول خدا! به راستی که فلانی سعی بین صفا و مروه نکرده و بت ها برگردانیده شده اند. در این هنگام خدای عزوجل نازل فرمود: «بر او (حج و یا عمره گزار) گناهی نیست که بین صفا و مروه (با وجود بتها) سعی کند».

در حدیث دیگری حماد بن عثمان می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

كان على الصفا والمروه أصنام، فلما أن حج الناس لم يدرؤا كيف يصنعون.

فأنزل الله هذه الآية. فكان الناس يسعون والأصنام على حالها. فلما حج النبي رمى بها (۱)

بر کوه صفا و مروه بتهایی بود و مردم به هنگام انجام حج نمی دانستند چه کنند. در این هنگام این آیه نازل شد و مردم طبق آیه، در حالی که بت ها در آن جا بود، سعی را انجام می دادند. هنگامی که پیامبر پس از فتح حج انجام داد آن بت ها را به کناری انداخت.

### نگاهی به اعمال حج و عمره

اینک جا دارد نگاهی گذرا به اعمال حج و عمره داشته باشیم.

صفا و مروه دو کوه در مکه هستند و سعی بین صفا و مروه یکی از اعمال حج و عمره است و آن هفت شوط است که از صفا شروع و به مروه ختم می شود، به این طریق که چهار مرتبه از صفا به طرف مروه و سه مرتبه از مروه به صفا



ص: ۴۵۷

۱- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۷۱.

می روند.

عمل سعی بین صفا و مروه بعد از طواف کعبه و نماز طواف است و در عمره باید در حال احرام سعی نمایند و پس از سعی، تقصیر کنند و از احرام خارج شوند.

و در حج باید در حالی که از احرام خارج می شوند سعی را انجام دهند. چون اعمال عمره پنج چیز است.

۱. احرام،

۲. طواف،

۳. نماز طواف،

۴. سعی بین صفا و مروه،

۵. تقصیر.

بعد از تقصیر از احرام خارج می شوند.

اعمال حج عبارتند از:

۱. احرام،

۲. وقوف در عرفات،

۳. وقوف در مشعر،

۴. رمی جمره عقبی،

۵. ذبح،

۶. تقصیر یا حلق ( کسانی که سال اول آنهاست حتما باید حلق کنند و کسانی که سال دوم یا بیشتر است، مخیر هستند که حلق کنند یا تقصیر نمایند).

ص: ۴۵۸

پس از حلق یا تقصیر از احرام خارج می شوند و لباس احرام را بیرون می آورند و بقیه اعمال حج را بدون لباس احرام انجام می دهند که عبارتند از:

۱. طواف حج،

۲. نماز طواف

۳. سعی بین صفا و مروه،

۴. بیتوته دو شب یازدهم و دوازدهم در منی

۵. رمی جمرات ثلاث،

۶. طواف نساء،



۷. نماز طواف نساء،

۸. توقف در منی روز دوازدهم تا ظهر،

۹. رمی جمرات ثلاث در روز سیزدهم،

و بعضی از مواردی که تفصیل آن در مناسک حج ذکر شده است.

### حکمت سعی بین صفا و مروه

درباره راز و حکمت سعی بین صفا و مروه بعضی چنین گفته اند:

چون هاجر در طلب آب یا در طلب انیس که رفع وحشت از او شود، هفت مرتبه از این کوه به آن کوه رفت، این عمل تشریح گردید، چنان که هر دو مورد مستفاد از اخبار است.

ممکن است یکی از حکمت های آن اشاره به صحرای قیامت و سرگردانی و حیرانی مردم در طلب پناهگاه و راه نجاتی باشد که از این طرف به آن طرف

ص: ۴۵۹

می روند و می دوند و نمی یابند.

اصل صفا به معنای سنگ نرم و سخت و مروه به معنای سنگ سپید درخشان، یا سنگ بسیار سخت است.

شعائر یعنی چه؟



(من شعائر الله)

به شعائر جمع «شعیره» به معنای علامت و نشانه است.

شعائر الله؛ یعنی چیزهایی که نشانه دین و ایمان به خداوند متعال است.

بنابراین هرچه نشانه و علامت دین و ایمان باشد جزو شعائر الهی است و از همین قبیل است مشعر الحرام، تمام مقامات حج، اماکن مشرفه و مجالس موعظه و بیان احکام و فضائل خاندان پیامبر و مساجد و اعیاد و سوگواری ها همه از شعائر دین هستند و تعظیم شعائر مذهبی نه تنها امری پسندیده، بلکه در بسیاری از موارد لازم و نشانه تقوا است، چنان چه خدای سبحان می فرماید:

(ومن يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب (۱))

و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست .

### حکم سعی بین صفا و مروه

(فمن حج البيت أو اعتمر)

کسی که حج خانه خدا کند، یا عمره انجام دهد؛ چه حج واجب باشد که به

ص: ۴۶۰



استطاعت یا نذر یا نیابت و نظیر اینها واجب شده باشد، چه حج مستحب و چه عمره مفرده.

(فلا جناح علیه أن يطوف بهما)

واژه «جناح» به معنای گناه است و نفی جناح افاده تجویز و ترخیص می کند. تعبیر به این عبارت با این که سعی بین صفا و مروه لازم و واجب است برای دفع توهم حذر است، چنان که در حدیثی که در «الکافی» از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل شده می فرماید:

وإن المسلمین كانوا یظنون أن السعی بین الصفا والمروه شیء صنعہ المشرکون، فأنزل الله (إن الصفا والمروه من شعائر الله) الآیه: (۱)

در حدیث دیگری آمده:

مشرکان بتی را در صفا به نام «اساف» و بتی را در مروه به نام «نائله» نصب کرده بودند و در موقع سعی آنها را لمس می کردند و چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در عمره القضاء با مشرکان شرط کرد که در موقع سعی مسلمانان بت ها را بردارند. وقتی پیامبر و مسلمانان سعی نمودند آنها بت ها را برگرداندند و مردی از مسلمانان که هنوز سعی ننموده بود توهم کرد که دیگر سعی لازم نیست. در این هنگام این آیه نازل شد.

نظیر این در مورد قصر است که می فرماید:

(وإذا ضربتم فی الأرض فلیس علیکم جناح أن تقصروا من الصلاه.. الآیه: (۲))





ص: ۴۶۱

۱- الکافی: ج ۴ ص ۲۴۵.

۲- سوره نساء، آیه ۱۰۱.

هنگامی که سفر می کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید ...

در این مورد هم مسلمانان توهم نمودند که در مسافرت و در مورد خوف لازم است نماز را تمام کنند، این آیه نازل شد و ترخیص قصر را بیان نمود با این که بنا بر مذهب شیعه لازم است انسان نماز را شکسته بخواند.

### معنای طواف

طواف و تطوف به معنای دور چیزی گردیدن است، مانند طواف حول بیت و تعبیر از سعی بین صفا و مروه به تطوف به اعتبار این است که سعی کننده رفت و آمد می کند گویی دور می زند، ولی سعی اعم است از ذهاب و ایاب و ذهاب تنها و از این جهت تعبیر به طواف، احسن و افصح است.

### تطوع یعنی چه؟

(ومن تطوع خیرا)

کلمه «تطوع» از «طوع» به معنای طاعت است و «تطوع خیر» به معنای عمل خوبی است که از روی طوع انجام شود. از این جهت گفته اند: تطوع در مورد عمل مندوب و مستحب استعمال می شود.



بنابراین، ظاهر این است که مراد از «تطوع خیر» سعی بین صفا و مروهای است که در ضمن اعمال حج و عمره مستحبی انجام می شود؛ زیرا حج و عمره مستحب هم بدون سعی، صحیح نیست.

البته مراد خصوص سعی بین صفا و مروه نیست، زیرا بر استحباب سعی بین صفا و مروه به تنهایی و مستقلا و بدون این که در ضمن اعمال حج و عمره باشد، دلیلی در اخبار و فتاوی علمای نداریم. هم چنین مراد از «تطوع خیر» بجا آوردن جمیع خیرات و طاعات نیست؛ زیرا با جمله های آیات؛ تناسبی ندارد.

ص: ۴۶۲

### چرا تعبیر به شاکر؟

(فإن الله شاکر علیم)

این فراز از آیه جواب جمله شرط است و تعبیر به شاکر از باب لطف و عنایت است، و گرنه کسی نعمتی به خدا نمی دهد و نفعی از اعمال کسی عائد خدا نمی شود که شکر و قدردانی آن را به جا آورد.

یعنی خداوند به اعمال بندگان جزای نیکو می دهد و عالم به افعال آنهاست و هیچ فعلی را بدون جزا نمی گذارد و هیچ عمل خیری در پیشگاه او از بین نمی رود.

آیه (۱۵۹)

اشاره



إن الذين يكتمون ما أنزلنا من البينات والهدى من بعد ما بيناه للناس في الكتاب أولئك  
يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون (۱۵۹)

کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایت و رهنمونی را که نازل کرده ایم، بعد از آنکه ما  
آنها را در کتاب برای مردم توضیح داده ایم، پنهان می کنند خدا آنها را لعنت میکند و  
لعنت کنندگان نیز آنها را لعنت می کنند.

### تفسیر روایی آیه

تفسیر این آیه شریفه را با چند روایت پی می گیریم و آنگاه خلاصه ای از معنای آیه  
شریفه را بیان می کنیم.

ص: ۴۶۳

حدیث نخست. در تفسیر العیاشی آمده است:

ابن ابی عمیر از یکی از راویان نقل می کند که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

(إن الذين يكتمون ما أنزلنا من البينات والهدى) فی علی (علیه السلام) (۱)،

منظور از دلایل روشن و وسیله هدایت و رهنمونی که خداوند نازل کرده و منافقان آنها  
را کتمان می کنند و از تبیین آن جلوگیری می کنند، آیات و نشانه هایی است که درباره  
امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نازل شده است.

حدیث دوم. حمران می گوید:



امام باقر (علیه السلام) درباره این آیه کریمه فرمود:

یعنی بذلک نحن، والله المستعان (۲)

مراد از دلایل روشن و وسیله های هدایت که خداوند نازل کرده و منافقان آنها را کتمان می کنند، ما هستیم.

در حدیث سوم آیه بر معنی دیگری تطبیق شده، چنان که آمده است:

عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: قلت له: أخبرني عن قول الله تعالى: «إن الذين يكتُمون ما أنزلنا من البينات والهدى من بعد ما بيناه للناس في الكتاب»

قال: نحن یعنی بها، والله المستعان إن الرجل منا إذا صارت إليه لم

ص: ۴۶۴

---

۱- تفسیر نورالثقلین: ج ۱ ص ۱۲۵ حدیث ۴۷۲.

۲- همان: حدیث ۴۷۴.

یکن له أو لم یسعه إلا أن یبین للناس من یكون بعده (۱)

یکی از اصحاب ما می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: مرا از معنای این سخن خدا آگاه کنید.

فرمود: مقصود از این آیه ما امامان هستیم. هرگاه امامت به یکی از ما برسد، او وظیفه دارد که امام بعد از خود را به مردم معرفی کند و او را پوشیده ندارد.



در حدیث چهارم آمده:

عبدالله بن بکیر عن حدثه عن أبي عبدالله (عليه السلام) في قوله: (أولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون).

قال: نحن هم و قد قالوا هوام الأرض (۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: ما همان لعنت کنندگان هستیم که به پیروی خداوند، کسانی را که دلایل روشن و وسیله هدایت را کتمان می کنند، لعنت می کنیم. حدیث پنجم. طبرسی (رحمه الله) در کتاب «الاحتجاج» می نویسد:

امام حسن عسکری (علیه السلام) در حدیثی طولانی می فرماید:

قيل لأمير المؤمنين (عليه السلام): من خير خلق الله بعد أئمة الهدى ومصابيح الدجى؟

قال: العلماء اذا صلحوا.

ص: ۴۶۵

---

۱- همان: حدیث ۴۷۵.

۲- همان: حدیث ۴۷۷.

قيل: فمن شرار خلق الله بعد إبليس وفرعون و نمرود و بعد المتسمين بأسمائكم و المتلقين بألقابكم و الآخذين لأمكتكم و المتأمرين في ممالككم؟



قال: العلماء إذا فسدوا، هم المظهرون للأباطيل، الكاتمون للحقائق، وفيهم قال الله عز وجل:  
«أولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون» (إلا الذين تابوا)<sup>(۱)</sup>

به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گفتند: بهترین خلق خدا بعد از ائمه هدی و چراغ های هدایت، چه کسانی هستند؟

فرمود: علما هر گاه که اهل صلاح و اصلاح باشند.

گفته شد: کیست بدترین خلق خدا بعد از شیطان و فرعون و نمرود و بعد از کسانی که القاب شما را بر خود بیستند (مثل لقب امیرالمؤمنین و خلیفه الله و خلیفه الرسول) و جایگاه شما را غصب کردند و به زور به فرمانروایی پرداختند.

فرمود: بدترین خلق خدا بعد از آن هایی که ذکر کردید، علمای فاسد بی تقوایی هستند که باطلها را ترویج می کنند و حقایق را می پوشانند و خدای متعال درباره آنها فرموده است: « آنان را خدا و لعنت کندگان لعنتشان می کند، مگر کسانی توبه کردند و اصلاح نمودند و حقایق را تبیین و آشکار سازند».

حدیث ششم. در «مجمع البیان» آمده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: ۴۶۶

---

۱- همان حدیث ۴۷۹، و الاحتجاج: ج ۲ ص ۵۱۳.

من سئل عن علم يعلمه فکتمه لجم یوم القیامه بلجام من نار؛<sup>(۱)</sup>



کسی که از چیزی که می داند سؤال شود، ولی در جواب، آن علم را کتمان کند و بگوید: نمی دانم، فردای قیامت لجامی از آتش به دهان او می زنند. حدیث هفتم. در تفسیر العیاشی آمده: زید شحام می گوید:

سئل أبو عبدالله (علیه السلام) عن عذاب القبر.

قال: إن أبا جعفر (علیه السلام) حدثنا أن رجلاً أتى سلمان الفارسی فقال: حدثنی.

فسکت عنه، ثم عاد فسکت.

فأدبر الرجل وهو يقول ويتلوا هذه الآية: (إن الذين يكتُمون ما أنزلنا بين البينات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الكتاب).

فقال له: أقبل إنا لو وجدنا أمینا لحدثناه، ولكن أعد لمنکر و نکیر إذا أتباك فی القبر فسألاک عن رسول الله (صلی الله علیه و آله)، فإن شککت أو التویت ضرباک علی رأسک بمطرقة معهما تصیر منه رمادا.

فقلت: ثم مه؟

قال: تعود ثم تعذب.

قلت: وما منکر و نکیر؟

قال: هما قعیدا القبر.

قلت: أملکان یعذبان الناس فی قبورهم؟



ص: ۴۶۷

۱- همان: حدیث ۴۸۰.

فقال: نعم؛ (۱)

از امام صادق (علیه السلام) درباره عذاب قبر پرسیدند.

حضرت فرمود: امام باقر (علیه السلام) فرمودند: مردی نزد سلمان آمد و گفت:

حدیثی برای من بخوان.

سلمان ساکت شد و جوابی نداد.

دوباره تکرار کرد و گفت: حدیثی برای من بخوان.

باز سلمان ساکت شد و سخنی نگفت.

آن مرد برگشت در حالی که این آیه را تلاوت می کرد: «کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می کند و همه لعن کنندگان نیز، آنها را لعن می کنند».

سلمان به او گفت: برگرد. ما اگر فرد امینی را پیدا کنیم برای او حدیث می گوئیم. وقتی منکر و نکیر در قبر می آیند و از تو درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال می کنند، جوابی آماده کن که اگر شک داشته باشی، یا از جواب امتناع کنی با گرز آهنین که در دست دارند چنان به سر تو می زنند که خاکستر شوی.





گفتم: بعد از آن چه میشود؟

سلمان فرمود: دوباره به صورت اول برمی گردی و آنها تو را عذاب می کنند.

ص: ۴۶۸

---

۱- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۷۱ حدیث ۱۳۸.

گفتم: منکر و نکیر چه کسانی هستند؟

سلمان گفت: دو همنشین و مراقب در قبر.

گفتم: آیا دو فرشته مردم را در قبر عذاب می کنند؟

گفت: آری، عذاب می کنند.

اینک بعد از نقل احادیث هفت گانه دوباره تفسیر این آیه شریفه را با توضیحاتی لازم ادامه می دهیم.

### کتمان چیست؟

کتمان به معنای اخفا و پنهان کردن چیزی است که حق و واقع باشد و نیز انکار و ترک اظهار آن چیز است.



کتمان در بعضی از موارد، واجب و در برخی مستحب است. کتمان سر دیگران که به اختلاف مواردش واجب یا مستحب می شود، نظیر کتمان سر برادران دینی و کتمان سزائمه اطهار(علیهم السلام) و موارد تقیه.

اخبار بسیاری هم در مدح کتمان آمده است.

اذاعه و فاش کردن سر که ضد کتمان است، عملی بسیار مذموم است و بسا موجب قتل نفس و فساد انگیزی بین مسلمانان و بسا موجب قتل امام (علیه السلام) هم می گردد.

### کتمان در روایات

در «سفینه البحار» آمده که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

ص: ۴۶۹

جمع خیر الدنیا والآخرة فی کتمان السر ومصادقه الأخیار وجمع الشر فی الاذاعه ومؤاخاه  
الأشرار (۱)

خیر دنیا و آخرت در کتمان سر و دوستی صادقانه با نیکان، و شر دنیا و آخرت در فاش کردن رازها و برادری با بدان جمع شده است.

باز در حدیث دیگری در «سفینه البحار» آمده است:

عیسی بن ابی منصور می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:



نفس المهموم لنا المغتم لظلمنا تسبیح، وهمه لأمرنا عباده، وکتماننا لسرنا جهاد فی سبیل  
الله (۲)

نفس کشیدن کسی که از ظلمی که به ما روا شده غمگین و مهموم است، تسبیح، و اندوه  
او بر امر ما عبادت و کتمان سما جهاد در راه خداست.

البته در بعضی از موارد، کتمان حرام و از گناهان کبیره به شمار می رود، بلکه موجب  
کفر و جاودانگی در عذاب می شود و آن کتمان علم است در جایی که اظهار آن واجب  
است و مورد تقیه نیز نیست.

در این مورد حدیثی از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده است. حضرت  
می فرماید: امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می  
کنند که فرمودند:

من سئل عن علم فکتمه حیث یجب إظهاره وتزول عنه التقیه جاء

ص: ۴۷۰

---

۱- سفینه البحار: ج ۲ ص ۴۶۹.

۲- همان.

یوم القیامه ملجما بلجام من نار؛ (۱)



کسی که از او درباره چیزی پرسشی شود که جواب آن واجب باشد و مورد تقیه هم نباشد، ولی او کتمان کند و بیان نکند، فردای قیامت با دهانه و لجامی آتشین به محشر می آید.

### منظور از بینات چیست؟

(ما أنزلنا من البینات و الهدی)

مراد از کلمه «بینات» در این آیه شریفه طبق احادیث گذشته، ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که در غدیر خم به زبان نورانی پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) بیان شد.

اما دشمنان دین و آن چهارده نفری که چهار مرتبه تصمیم گرفتند پیامبر را بکشند و نتوانستند، منکر این امر عظیم شدند و امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را با بقیه معصومین (علیهم السلام) خانه نشین کردند و خط باطل را حاکم نمودند که هنوز ادامه دارد و تا ظهور حضرت بقیه الله الأعظم امام مهدی (علیه السلام) ادامه خواهد داشت و ان شاء الله آن حضرت بیایند و با دست نورانی خود همه این باطل ها را جمع کنند و اسلام حقیقی را در سراسر جهان حاکم کنند.

ص: ۴۷۱

۱- تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۱۶۳.

آیه (۱۶۰)



## اشاره

إلا الذين تابوا واصلحوا وبنوا فأولئک أتوب علیهم وأنا التواب الرحیم (۱۶۰)

مگر کسانی که از این کار توبه کنند و خود را اصلاح نمایند و حقیقت را بیان نمایند، پس من توبه آنها را می پذیرم و من بسیار توبه پذیر و رحیم هستم.

## پذیرش توبه کتمان کنندگان

این آیه شریفه مکمل آیه پیشین است که هشت روایت در تفسیر آن ذکر شد و روشن شد که مهم ترین مورد آن آیه، کتمان ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است و این کتمان کنندگان ولایت اهل بیت و کنار گذاردن گان معصومین (علیهم السلام) مورد لعنت خدا هستند که خدا به صراحت آنها را لعنت می کند.

ولی اگر از آن راه کج و باطل و کتمان کردن، واقعا و از روی حقیقت دست بردارند و اقرار کنند که تا به حال راه ما باطل بوده و خود را اصلاح کنند و کسانی را که فریب داده و از راه اهل بیت (علیهم السلام) جدا کرده اند به ولایت اهل بیت برگردانند و بیان کنند و بگویند که راه غیر اهل بیت (علیهم السلام) باطل و اشتباه بوده، خداوند توبه آنها را قبول خواهد کرد.

البته تسامح و تساهل در تبیین معانی آیات شریفه اشتباه است و باید با صراحت طبق فرموده معصومین (علیهم السلام) مراد از آیات را بیان کرد و اقوال و گفته های مفسران مخالف اهل بیت (علیهم السلام) اعتباری ندارد. چون آنها به تمام معنای کلمه جاهل هستند و کلمات آنها در تفسیر آیات قرآن باطل است. فقط باید آیه ها را



ص: ۴۷۲

معصومین (علیهم السلام) معنا کنند و هیچ فرد دیگری معنای واقعی آیات را نمی داند؛ بلکه از روی جهل سخن می گوید و بیان احتمالات نیز غلط است.

**آیه (۱۶۱)**

إن الذین کفروا وماتوا وهم کفار أولئک علیهم لعنه الله والملائکه والناس أجمعین (۱۶۱)

**آیه (۱۶۲)**

**اشاره**

خالدین فیها لایخفف عنهم العذاب ولا هم ینظرون (۱۶۲)

به راستی کسانی که کافر شدند و با حالت کفر مردند لعنت خدا، فرشتگان و همه مردم بر آنها باد.

آنها در آتش جاودانه هستند و تخفیفی در عذاب آنها داده نمی شود و هیچ گونه نظر رحمتی به آنها نمی شود) و مهلتی به آنها داده نمیشود.

**مستحقان سه لعنت بزرگ**

این دو آیه مکمل آیه پیشین ( آیه کتمان) است، یعنی آنهایی که آیات خدا را کتمان کردند و نگذاشتند مردم حقیقت اسلام و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را بفهمند و با کج اندیشی خود، نور خدایی را که در چهره رسول اکرم و چهارده



معصوم (علیهم السلام) بود پوشاندند و با کفر به خدا و دستورات الهی از دنیا رفتند  
مستحق سه لعنت بزرگ هستند:

۱. لعنت خدا؛

۲. لعنت فرشتگان خدا؛

ص: ۴۷۳

۳. لعنت همه مردم از اول خلقت تا روز قیامت .

فیض کاشانی صاحب تفسیر «الصافی» با بیان زیبای خود می گوید:

(إن الذین کفروا): فی ردهم نبوه محمد (صلی الله علیه و آله) و ولایه علی (علیه السلام)

مراد از «کافران» در این جا کسانی هستند که نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و  
ولایت علی (علیه السلام) را انکار کردند. (۱)

به عبارت دیگر، خدای سبحان اینها را کافر می داند.

صاحب تفسیر «جوامع الجامع» نیز در تفسیر این آیه می نویسد:

أی إن الذین ماتوا من هؤلاء الکاتمین ولم یتوبوا «اولئک علیهم لعنه الله» ذکر سبحانه  
لعنهم احياء ثم ذکر لعنتهم أمواتا؛ (۲)



العن خداوند بر کتمان کنندگان حقیقت در آیه ۱۵۹ مربوط به دوران زندگی آنها و در این آیه مربوط به بعد از مرگ آنهاست.

این آیه شریفه به منزله استثنا از استثنا است؛ یعنی کسانی که توبه کردند و خود را اصلاح نمودند ( ما أنزل الله ) را بیان کردند از مورد لعن بیرون هستند به شرط این که در این عالم، توبه و جبران مافات کنند.

اما کسانی که پیش از مرگ به توبه موفق نشوند و با حال کفر از دنیا بروند مورد لعن خدا و فرشتگان و همه مردم خواهند بود، گرچه در هنگام مرگ یا بعد از مرگ یا در قیامت، پشیمان شوند که چنین پشیمانی ای برای آنها سودی نخواهد داشت و مسلماً همه کافران و منافقان در روز قیامت نادم می شوند و این ندامت برای آنها سودی نخواهد داشت.

یکی از نام های قیامت «یوم الحسره» است، ولی توبه و ندامت و حسرت در

ص: ۴۷۴

---

۱- تفسیر الصافی: ج ۱ ذیل آیه مذکور

۲- تفسیر جوامع الجامع: ج ۱ ص ۹۳.

آن روز نتیجه ای نخواهد داشت.

این مطلب از آیات بسیاری در قرآن استفاده می شود، مثل آیه شریفه سوره نساء که می فرماید:





(ولیست التوبه الذین یعملون السيئات حتی إذا حضر أحدهم الموت قال إني تبت الآن ولا الذین یموتون وهم کفار) (۱)

و برای کسانی که کارهای بد انجام می دهند و آن گاه که مرگ یکی از آنها فرا رسد می گوید: اکنون توبه کردم، توبه پذیرفته شده ای نیست و نه برای کسانی که در حال کفر می میرند.

در آیه شریفه سوره یونس درباره توبه فرعون می فرماید:

(الآن وقد عصیت قبل) (۲)

الآن؟! در حالی که قبلاً عصیان کردی، و از مفسدان بودی.

کلمه «اجمعین» تأکید برای کلمه «الناس» است و عموم مردم را شامل می شود. از این رو، این اشکال توهم می شود که عموم مردم، کفار را لعنت نمی کنند؛ زیرا بسیاری از مردم کافر هستند و کار خودشان را لعنت نمی کنند.

از این اشکال، سه پاسخ داده شده است گفت:

نخست آنکه مفاد این آیه با آیات پیشین متفاوت است؛ زیرا آیه قبل از لعن خدا و لعنت کنندگان خبر می دهد، ولی مفاد این آیه انشای لعن است؛ یعنی لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر اینان باد؛ خواه لعنت بکنند یا لعنت نکنند.

دوم آنکه لعن به معنای طرد و دوری از رحمت حق است و عمده آن در قیامت است، زیرا در دنیا رحمت رحمانی حق شامل حال کفار هم می شود. و



ص: ۴۷۵

۱- سوره نساء، آیه ۱۸.

۲- سوره یونس، آیه ۹۱.

فردای قیامت حتی خود کنار یکدیگر را لعن می کنند، چنانکه صریح آیه شریفه در سوره عنکبوت می فرماید:

(وילعن بعضکم بعضا) (۱)

آن گاه روز قیامت... و بعضی از شما کافران بعضی دیگر را لعنت می کنند.

سوم آنکه کفر به معنای ستر و پوشاندن حق است و این، خوی زشت و بدی است که عقلا آن را بد می دانند، مانند ظلم، بخل، کبر و سایر اخلاق رذیله. بنابراین، کفار هم کفر را مذموم می دانند و کافر را مذمت می کنند و اختلاف در مصداق کفر است. از این رو کافر هم کفار را لعنت می کند، اگرچه خود و هم کیشان خود را کافر نمی داند.

شاید مفاد حدیثی که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده همین باشد که می فرماید:

إن اللعنه إذا خرجت من فی صاحبها ترددت بینهما فإن وجدت مساعا وإلا رجعت إلی

صاحبها (۲)



وقتی لعن از دهان گوینده در آمد، بین لعن کننده و لعن شونده مردد و در رفت و آمد است. پس اگر لعن شونده را مستحق و سزاوار لعن دید که به او می رسد و گرنه به سوی گوینده اش باز می گردد.

زیرا جای مناسب لعن، شخص کافر است و اگر صاحب لعن خودش کافر باشد لعن به خود او برمی گردد.

نکته ای که از این آیه استفاده می شود این است که قبولی توبه، وجوب عقلی ندارد، بلکه وجوب آن از باب وعده خداوند متعال است که تخلف آن محال

ص: ۴۷۶

---

۱- سوره عنکبوت، آیه ۲۵

۲- بحار الأنوار: ج ۶۹ ص ۲۰۸، الکافی: ج ۲ ص ۳۶۰ حدیث ۷.

است و وعده خدا به قبل از مرگ مربوط است.

(خالدین فیها)

یعنی خلود در لعنت، یا خلود در جهنم که هر دو احتمال وجود دارد و بعید نیست که منظور هر دو مورد باشد.

(لا یخفف عنهم العذاب)



یعنی عذاب آنها تخفیف داده نمی شود، همان طور که در آیه ای از سوره نساء می فرماید:

(کَلِمَا نَصَحْتَ جَلُودَهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جَلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ (۱))

هرگاه پوست بدنشان بریان گردد، پوست های دیگری به جای آن قرار می دهیم تا عذاب را بپوشند.

(ولا هم ينظرون)

یعنی این ها مورد نظر رحمت الهی واقع نمی شوند، چنان که در سوره آل عمران می فرماید:

(أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲))

آنان در آخرت بهره ای نخواهند داشت و در روز رستاخیز خدا با آنان سخن نمی گوید و به آنان نمینگرد.

ص: ۴۷۷

---

۱- سوره نساء، آیه ۵۶.

۲- سوره آل عمران، آیه ۷۷.

آیه (۱۶۳)

وَالْهَكْمَ إِلَهُ وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۱۶۳)



## آیه (۱۶۴)

### اشاره

إن فی خلق السماوات والأرض واختلاف الليل والنهار والفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس وما أنزل الله من السماء من ماء فأحیا به الأرض بعد موتها وبث فیها من کل دابه وتصریف الرياح والسحاب المسخر بین السماء والأرض لآیات لقوم یعقلون (۱۶۴)

معبود شما معبود یگانه ای است که معبودی جز او نیست و او دو رحمت بزرگ دارد: یکی رحمت رحمانیت که در دنیا است و دیگری رحمت رحیمیت که در جهان آخرت است.

به یقین در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتیهایی که در دریا در حرکتند با آنچه به مردم سود می رساند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و هرگونه جنبنده ای را در آن گسترده و نیز در حرکت بادها و ابرهای مستر بین زمین و آسمان، در همه اینها آیات و نشانه های خداشناسی است برای کسانی که می اندیشند.

### توحید و دلایل آن

در این آیات به ما قبل و ما بعد خودشان متصل هستند، مثل اتصال حسنه به سیئه که حسنه بعد از سیئه، آثار آن سینه را محو و نابود می کند. آیات پیشین درباره



کفار و منافقانی بود که در مقابل اهل بیت (علیهم السلام) قرار داشتند بود. این آیات درباره توحید و دلایل آن است.

## شان نزول

مفسر نامی شیخ طبرسی (رحمه الله) در تفسیر «جوامع الجامع» می نویسد:

در روایتی آمده که مشرکان در اطراف کعبه سب و شصت بت داشتند. وقتی این آیه شریفه را شنیدند به پیامبر گفتند: اگر راست می گویی که خدا یکی است آیه ای بیاور که صدق گفتار تو را با آن بشناسیم.

در این هنگام این آیه شریفه نازل شد. (۱)

## تفسیر روایی آیه

تفسیر این دو آیه شریفه را با چند حدیث از معصومین (علیهم السلام) آغاز می کنیم، آنگاه به تفسیر مفردات و عبارات خواهیم پرداخت.

شیخ صدوق (رحمه الله) حدیثی را از امیر مؤمنان (علیه السلام) من به این صورت نقل می کند:

إن أعرابیا قام یوم الجمل إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) فقال: يا أمير المؤمنين:

أقول: إن الله واحد؟

قال: فحمل الناس عليه وقالوا: يا أعرابی، أما ترى ما فيه أمير المؤمنين (عليه السلام) من تقسم القلب؟



فقال أمير المؤمنين (عليه السلام): دعوه، فإن الذى يريدہ الأعرابى هو الذى

ص: ٤٧٩

١- جوامع الجامع: ج ١ ص ٩٤، ذیل آیه ١٦٤ بقره.

نریده من القوم.

ثم قال: يا أعرابى! إن القول فى أن الله واحد على أربعة أقسام: فوجهان منها لا يجوزان على الله عزوجل و وجهان يثبتان فيه.

فأما اللذان لا يجوزان عليه فقول القائل: واحد، يقصد به باب الأعداد.

فهذا مما لا يجوز، لأن ما لا ثانى له لا يدخل فى باب الأعداد. أما ترى أنه كفر من قال ثالث ثلاثة.

وقول القائل: هو واحد من الناس، يريد به النوع من الجنس. فهذا ما لا يجوز عليه لأنه تشبيهه وجل ربنا عن ذلك و تعالى.

وأما الوجهان اللذان يثبتان فيه، فقول القائل: هو واحد ليس له فى الأشياء شبه، كذلك ربنا.

وقول القائل: إنه احدى المعنى، يعنى به أنه لا ينقسم فى وجود ولا عقل ولا وهم، كذلك ربنا عزوجل (١)



در این حدیث نورانی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به بیان چهار نوع وحدت پرداخته اند که دو نوع آن در مورد خداوند عالم ممنوع و دو نوع آن در مورد خدا را است.

آن دو نوع که در مورد خدا ممنوع است:

یکی وحدت عددی است که همان یک، اثنین دو، سه و... است که این وحدت درباره خدا ممنوع است و عوام هم می گویند: یکی بود و یکی نبود، غیر

و از خدا هیچ کس نبود.

ص: ۴۸۰

---

۱- التوحید، شیخ صدوق: ص ۸۳.

دیگری وحدت نوعی است که واحد نوعی فردی از آن نوع است که با افراد دیگر نوع با هم مشترک هستند، مثل انسان که افراد آن با هم در انسانیت مشترک هستند و حیوان که افرادش با هم در حیوانیت مشترک هستند.

چون در این دو قسم، ترکیب وجود دارد و ترکیب با واجب الوجود بودن مغایرت دارد، در مورد خداوند، ممنوع است.

دو قسم دیگر وحدت در مورد خدا روا است:

یکی واحد به معنای بی همتا؛ یعنی کسی که شبیه، نظیر و عدیل ندارد.

اطلاق این معنا بر خداوند عالم رواست؛ چرا که او شبیه و نظیری ندارد.





معنای دیگر واحد که درباره خدا درست است این است که او احدی المعنی و بسیط است. یعنی او واحد بلا ترکیب و بسیط محض است و اجزائی ندارد و هیچ ترکیبی در او نبوده و نخواهد بود.

حدیث دیگری در تفسیر «نورالثقلین» از اصول الکافی چنین نقل شده است:

هشام بن حکم می گوید: امام ابو الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) به من فرمود:

یا هشام! إن الله تبارك وتعالى أكمل للناس الحجج بالعقول ونصر النبيين بالبيان ودلهم على ربوبيته بالأدلة، فقال: «وإلهكم إله واحد لا إله إلا هو الرحمن الرحيم \* إن في خلق السماوات والأرض واختلاف الليل والنهار والفلک التي تجري في البحر بما ينفع الناس وما أنزل الله من السماء من ماء فأخيا به الأرض بعد موتها وبث فيها من كل دابة وتصريف الرياح والسحاب المسخر بين السماء والأرض لآيات

ص: ۴۸۱

القوم يعقلون (۱)

ای هشام! خداوند تبارک و تعالی برای مردم حجت های خود را با عقل ها تکمیل کرد و پیامبران را با قدرت بیان یاری نمود و با ادله، آنها را به ربوبیت خود دلالت کرد و فرمود: «خدای شما خدای واحد و یگانه است که خدایی جز او نیست و او رحمان و رحیم است. به راستی در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز و جریان کشتی ها در دریاها با آنچه به مردم سود می رساند و آبهایی که خدا از آسمان نازل کرده و با آن زمینها را بعد از آنکه خشک و مرده بودند زنده گردانده و جنبنده های گوناگون



را در آن پراکنده کرده و بادهای وزنده و ابرهای مسخر بین زمین و آسمان در همه اینها آیات و نشانه ها و دلایلی است برای کسانی که می اندیشند.

در حدیث سوم از تفسیر نورالثقلین» آمده که امام صادق (علیه السلام) در سخنی طولانی فرمود:

ثم نظرت العين إلى العظيم من الآيات مثل السحاب المسخر بين السماء والأرض والجبال يتخلل الشجر فلا يحرك بينها شيئاً ولا يقصر منها قصنا ولا يتعلق منها شيء يتعرض الركبان فيحول بين بعضهم وبين بعض من ظلمته و كثافته و يحمل من ثقل الماء و كثرته ما لا يقود على صفته مع ما فيه من الصواعق الصادمه، والبروق اللامعه، و الرعد و الثلج و البرد ما لا يبلغ الأوهام نعته ولا تهتدى

ص: ۴۸۲

---

۱- نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۲۵ حدیث ۴۸۱.

القلوب إليه، فخرج مستقلاً في الهواء يجتمع بعد تفرقه ويتفجر بعد تمسكه؟...

إلى أن قال (عليه السلام):

ولو أن ذلك السحاب والثقل من الماء هو الذي يرسل نفسه بعد احتمالها لما مضى به ألف فرسخ و أكثر و أقرب من ذلك و أبعد ليرسله قطره بعد قطره بلاهده و لافساد و لا صار به إلى بلده و ترك الأخرى (۱)

آن گاه چشم، آیات عظیم الهی را نگاه می کند، مثل ابرهائی که بین زمین و آسمان مسخر است و بین کوهها و لابه لای درختان حرکت می کند و درخت ها را حرکت می دهد و چیزی از آن ابرها کم نمی شود و نه آنها به چیزی می چسبند، نه چیزی به آنها می چسبد و سواره ها از بین ابرها می روند و همدیگر را از زیادی و سیاهی ابرها نمی بینند و ابرها آبهای سنگین را حمل می کنند، ولی کسی آن آبها را مشاهده نمی کند مگر وقتی که بارش آن بارانها شروع شود و ذهن ها صاعقه را با رعد و برق و برف می بینند، اما نمی فهمند چگونه برف می شود؟ چگونه تگرگ می شود؟ چگونه این ابرها این همه تولید مختلف دارند؟ و چگونه این طور می شود و این ابرهای پراکنده چگونه به هم وصل می شوند؟ و این تولیدات از کجای آنها تولید می شود؟

ص: ۴۸۳

---

۱- همان: ج ۱ ص ۱۲۶ حدیث ۴۸۲.

تا اینکه آن حضرت فرمود: و اگر این ابرها با این آبهای سنگین خودشان بودند که این آبها را پخش می کردند بعد از اینکه هزار فرسخ آمده اند و جایی آنها را پخش نکرده اند و جاهایی که آنها را پخش کرده اند، جاهای مخصوصی هست. پس معلوم می شود این کار، کار خود آنها نیست و دستور دهنده ای است که دستور ریزش باران را می دهد، نه خود ابرها.

در حدیث چهارم می خوانیم: امام رضا (علیه السلام) در سخنی طولانی می فرماید:



إني لما نظرت إلى جسدی فلم یمكنی فیہ زیاده ولا نقصان فی العرض والطول ودفع المکاره عنه وجر المنفعه إليه علمت أن لهذا البنیان بانیا.

فأقررت به مع ما أرى من دوران الفلك بقدرته وإنشاء السحاب وتصريف الرياح ومجرى الشمس والقمر والنجوم وغير ذلك من الآيات العجیبات المتقنات علمت أن لهذا مقدر ومنشأ (۱)

من وقتی به بدن و جسد خود نگاه می کنم من نمی توانم آن را کوچک کنم یا آن را بزرگ تر از آنی که هست بکنم، یا طول و عرض آن را تغییر دهم، یا مکروهات و بدیها را از آن دفع کنم، یا منفعتی را به آن جلب نمایم، از این ناتوانی خودم در این امور دانستم که برای این بنیان، بانی هست که آن خداوند عالم است.

پس به او اقرار کردم، علاوه بر این، دوران فلك، انشعاب ابرها،

ص: ۴۸۴

---

۱- همان: ج ۱ ص ۱۲۶ حدیث ۴۸۳.

حرکت بادهای، حرکت شمس و قمر و ستاره ها و غیر این ها را از آیات عجیب و متفن دانستم که همه اینها منشأ و مقدری دارد که آن خداوند عالم است و غیر از او کسی نیست.

حدیث پنجم در کتاب «التوحید» آمده: هشام می گوید:



فكان من سؤال الزنديق أن قال: فما الدليل عليه؟

قال أبو عبد الله (عليه السلام): وجود الأفاعيل دلت على أن صانعه صنعها. ألا ترى أنك إذا نظرت إلى بناء مشيد مبني علمت أن له بانيا وإن كنت لم تر الباني ولم تشاهده: (۱)

زندیقی پرسید: دلیل بر وجود خدا چیست؟

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: وجود کارهای انجام شده دلالت دارد که صانعی این صنعت ها را انجام داده است، مگر نمی بینی شما وقتی به یک ساختمان بزرگ ساخته شده نگاه میکنی یقین داری که این ساختمان را کسی ساخته و خود به خود نمی تواند ساخته شود با اینکه سازنده آن را ندیده ای.

### چکیده احادیث و بیان توحید

خلاصه این پنج حدیث شریف بیان یکی بودن خدای سبحان است و این که یکی بودن او با یکی بودن اعداد و افراد فرق می کند. آنها دو و سه هم دارند، ولی خدا ندارد، آنها غیر مستقل هستند، ولی خدا مستقل است، آنها مثل و نظیر

ص: ۴۸۵

---

۱- همان: ج ۱ ص ۱۲۶ حدیث ۴۸۴

دارند، ولی خدا مثل و نظیر ندارد.



و دیگر این که در همه جا و در همه چیز دلیل خداشناسی موجود است؛ در خلقت آسمان و زمین، در رفت و آمد شب و روز، در حرکت کشتی ها و دریاها، در باران هایی که نازل می شود، در زنده شدن زمین با این بارانها، در وزیدن بادهای، در حرکت ابرها که هر عاقلی خود می تواند از این ادله روشن و واضح خدا را بشناسد.

امام حسین (علیه السلام) می فرماید:

عمیت عین لا تراک علیها رقیبا؛ (۱)

کور است چشمی که تو را مراقب خود نبیند.

یعنی با این ادله روشن توحید و خداشناسی هر که عقل دارد خدا را با چشم دل می بیند و به چیز دیگری برای اثبات توحید نیاز ندارد.

دانشمند گرامی آیت الله طیب اعلی الله مقامه الشریف در تفسیر «اطیب البیان» در ذیل آیه ۱۶۴ سوره بقره در این باره می نویسد:

آیاتی را که خداوند در این آیه شریفه برای خداشناسی ذکر فرموده از باب نمونه است؛ نه این که آیات الهی به اینها منحصر باشد؛ زیرا آیات حق و آثار قدرت و حکمت او زیاد است و کسی نمی تواند همه آنها را جمع کند که:

وفی کل شیء له آیه

تدل علی أنه واحد (۲)

از این رو امام المتقین و امام الموحدین علی بن ابی طالب (علیهما السلام) می فرمایند:



ص: ۴۸۶

۱- بحار الأنوار: ج ۹۵ ص ۲۲۶

۲- تفسیر صافی: ج ۴ ص ۳۶۵.

ما رأیت شیئا إلا ورأیت الله قبله وبعده ومعه (۱)

چیزی را ندیدم مگر اینکه خدا را پیش از آن، بعد از آن و با آن دیدم.

تنها معرفت و رشد عقلی و فکری لازم است که انسان در هر چیزی آیات حق را مشاهده کند و وجود پروردگار و صفات او از علم، قدرت، حکمت، کبریایی و عظمت او را دریابد.

در این جا مطلب زیبایی را از تفسیر «صفوه التفاسیر» نقل می کنیم:

کلمه «ریاح» جمع «ریح» به معنای باد است، ولی در قرآن هر جا کلمه «ریح» آمده همراه قهر و عذاب است، مثل آیه ای که می فرماید:

(بریح صرصر) (۲)

با تندبادهای طغیانگر.

ولی هر جا کلمه «ریاح» آمده همراه باران و لطف الهی است. از این رو در حدیث می خوانیم که هر گاه بادی می وزید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمودند:

اللهم اجعلها رياحه ولا تجعلها ريحا (۳)



خداوندا! این باد را ریاح رحمت خود قرار بده، نه ریاح عذاب.

ص: ۴۸۷

۱- اللمعه البیضاء: ص ۱۶۹.

۲- سوره الحاقه، آیه ۶.

۳- تفسیر نور: ج ۱ ص ۲۵۲ به نقل از تفسیر صفوه التفاسیر: ج ۱ ص ۱۱۳.

### توضیح واژگان

بعد از ذکر پنج روایت، به تفسیر واژگان این آیات می پردازیم.

سماوات» جمع «سما» است و مراد سماوات سبع است که در بسیاری از آیات تصریح شده است.

اصل کلمه «سما» به معنای علو و طرف بالا است. هم چنین به این فضای وسیعی اطلاق شده که کسی جز علام الغیوب انتهای آن را نمی داند و خالق متعال این فضای پهناور را هفت قسمت قرار داده و هر قسمتی را یک سما نامیده؛ به جهت خصوصیات و امتیازاتی که هر قسمتی دارا بوده و از حیث مخلوقات و اوضاع متفاوتی که دارد.

خدای متعال در آیه ای می فرماید:

(إنا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب) (۱)

ما آسمان نزدیک (پایین) را با ستارگان آراستیم.





طبق این آیه تمام این منظومه های شمسی، ستارگان و کهکشان هایی که ممکن است به وسیله تلسکوپ ها و وسایل دیگر مشاهده شوند همه در آسمان اول هستند، چون خداوند متعال می فرماید: ما آسمان نزدیک تر را به ستارگان زینت داده ایم.

اما سایر قسمت ها و خصوصیات آنها تاکنون از دسترس علم بشر بیرون بوده، جز مقداری که از ناحیه وحی و اخبار معصومین (علیهم السلام) رسیده که درک حقیقت آنها نیز مقدور نبوده است، مانند بیت المعمور، سدره المنتهی، جته

ص: ۴۸۸

---

۱- سوره صافات، آیه ۶.

المأوی، کرسی، عرش و نظیر اینها.

خدای سبحان در آیه شریفه ای می فرماید:

(وسع کرسیه السماوات والأرض) (۱)

کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته است.

از ظاهر این آیه شریفه و بعضی اخبار استفاده می شود که کرسی بر آسمانها احاطه دارد.

هم چنین عرش اعظم بر کرسی و همه آسمانها محیط است. البته فضا همسر چند بسیار وسیع و پهناور است - به حدی که وسعت آن از حیظه علم بشری خارج است. ولی متناهی است، زیرا مخلوق است و مخلوق غیر متناهی معقول نیست.



کلمه «ارض» در قرآن کریم به صورت جمع و با تصریح به سبع نیامده، مگر در آیه شریفه  
سوره طلاق که می فرماید:

(الذی خلق سبع سماوات و الأرض مثلهن) (۲)

خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را.

این آیه هم نسبت به «مماثلت» همانندی در عدد، صراحت ندارد و ممکن است مماثلت  
و همانندی در جهات دیگر باشد، زیرا در مماثلت و همانندی کمترین مشابهت، کفایت  
می کند؛ ولی در روایات و دعاها به «أرضین سبع»

ص: ۴۸۹

---

۱- سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۲- سوره طلاق، آیه ۱۲.

تصریح شده، مانند ذکر وارد شده در قنوت و نظیر آن.

ممکن است مراد از «أرضین سبع» این زمین و شش زمین دیگر باشد که در منظومه  
دیگری قرار دارد. والله العالم.

**آمد و شد شب و روز**

(واختلاف الليل والنهار)



مراد از «اختلاف» یا قرار دادن شب پس از روز و روز پس از شب است، یا مراد اختلاف آنهاست در طول و قصر به اختلاف فصول که در اثر قرب و بعد خورشید به سمت الرأس حاصل می شود.

### حرکت کشتیها

(والفلك التي تجرى في البحر بما ينفع الناس)

به قرار دادن کشتی ها از آیات خداشناسی با این که به حسب ظاهر از مصنوعات دست بشری است، ممکن است به دو جهت باشد.

نخست این که مصنوعات بشری اگرچه به دست او ساخته شده و برای انتفاع از آن آماده می گردد، ولی اگر دقت شود به وسیله بشر، تنها تغییر شکل و ترکیب و تألیفی حاصل می شود، اما ایجاد مواد آن و قرار دادن خواص آن و اعطای فکر و قدرت بشر همه از قدرت کامله حق است که اگر یکی آنها نباشد بشر نمی تواند آن مصنوع را درست کند.

دوم این که مصنوعات بشری در عین اینکه فعل اوست، اما در تحت اراده حق

ص: ۴۹۰

و مستند به پروردگار عالم است و بشر در انجام کاری در این عالم مانند دیگر اسباب و وسایطی است که خداوند عالم در نظام این جهان قرار داده که بقای ذات و فعل آنها به اراده حق تبارک و تعالی است و مسبب الاسباب و موجد و مؤثر حقیقی اوست و این کلام با فاعل مختار بودن بشر منافات ندارد.



## منظور از «سما» چیست؟

(وما أنزل الله من السماء من ماء)

مراد از «سما» جهت بالا است و باران به وسیله بخارهایی است که از دریا متصاعد می شود و در فضای بالا متراکم می گردد و به صورت ابر در می آید و به توسط باد در اطراف زمین منتشر می شود و در اثر اصطکاک با یکدیگر تولید رعد و برق می کند و بالاخره در اثر تنزل درجه حرارت تبدیل به آب می شود و به صورت باران، قطره قطره فرود می آید و یا منجمد می شود و به صورت برف و تگرگ نازل می شود و به واسطه باران گیاهان روئیده شده و جنبنده ها در زمین منتشر می شوند که در قرآن می فرماید:

(فأحيا به الأرض بعد موتها و فيها من كل دابة) (۱)

و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده، و انواع جنبندگان را در آن گسترده است.

آری همه اینها به اراده و مشیت پروردگار و قدرت و حکمت اوست.

ص: ۴۹۱

---

۱- سوره بقره، آیه ۱۶۴.

## گردش بادها

(وتصريف الرياح)



تصریف همان حرکت بادها از سویی به سوی دیگر است و اصل پیدایش باد به واسطه این است که هوا در اثر حرارت منبسط شده و از وزن آن کم می گردد، و سردی رطوبت ذرات آن متراکم و سنگین می گردد، روی این اصل در دو نقطه مجاور اختلاف حاصل شده و هوای سنگین متوجه قسمت سبک شده و تولید باد می نماید.

برای بادها خواصی هست، مانند این که هوا را تلطیف می کند، میکروب ها را برطرف می سازد، ابرها را منتشر می نماید و در دریاها امواج تولید می کند.

بعضی از ابرها خاصیت تلقیح دارند و درختان را آبستن می کنند.

بعضی از ابرها عقیم بوده که غالباً در مورد عذاب نازل شده و خرابی ها و هلاکت های اقوام گذشته به واسطه آنها بوده است.

### ابرهای تسخیر شده

(والسحاب المسخر بین السماء والأرض)

مراد از تسخیر ابرها در میان آسمان و زمین مقهور بودن آنها در حرکت و باریدن آنها به اراده و مشیت خدای متعال است.

### نشانه های خدانشناسی برای خردمندان

(ولآیات لقوم یعقلون)

ص: ۴۹۲



این آیاتی که ذکر شد نشانه وجود، قدرت و حکمت پروردگار است برای کسانی که می اندیشند و عقل خود را به کار می اندازند.

سعدی می گوید:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

در جای دیگری می گوید:

آفرینش همه تدبیر خداوند دل است

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند

نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

عقل حیران شود از خوشه زرین عنب

فهم عاجز شود از حبه یاقوت انار

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز

ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار



ولی اگر کسی نیندیشد و هم چون ناشنویان و نابینایان از کنار آیات الهی بگذرد به حال او سودی نمی بخشد.

از این جمله استفاده می شود که منکر صانع یا عقل ندارد، یا عقل خود را به کار نمی اندازد و یا این که آن را لگدکوب امیال و شهوات نفسانی نموده است.

ص: ۴۹۳

آیه (۱۶۵)

اشاره

ومن الناس من يتخذ من دون الله أندادا يحبونهم كحب الله والذين آمنوا أشد حبا لله ولؤ  
یری الذین ظلموا إذ یرون العذاب أن القوه لله جمیعا وأن الله شدید العذاب (۱۶۵)

بعضی از مردم کسانی هستند که امثال و اضدادی از غیر خدا اتحاد نموده و آنان را مانند دوست داشتن خدا دوست دارند و کسانی که ایمان آوردند دوستی آنان نسبت به خدا شدیدتر است و اگر کسانی را که ستم نمودند بینی هنگامی که عذاب را می بینند این که همه قوت و توانایی از آن خداوند است و این که خدا سخت عذاب کننده است.

تفسیر روایی آیه

در تفسیر این آیه شریفه چند حدیث وارد شده که پیش از توضیح واژگان و عبارات آیه، روایات را می آوریم.

جابر می گوید:



سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله عزوجل: (ومن الناس من يتخذ من دون الله أندادا يحبونهم كحب الله).

قال: هم والله أولياء فلان و فلان اتخذوهم أئمة من دون الإمام الذي جعله الله للناس إماما.

وكذلك قال: (ولو يرى الذين ظلموا إذ يرون العذاب أن القوة لله جميعا و أن الله شديد العذاب \* إذ تبرا الذين اتبعوا من الذين اتبعوا و

ص: ٤٩٤

رأوا العذاب و تقطعت بهم الأسباب \* وقال الذين اتبعوا لو أن لنا كره فتتبرا منهم كما تبراء منا كذلك يريهم الله أعمالهم حسرات عليهم وما هم بخارجين من النار)

ثم قال أبو جعفر (عليه السلام): والله يا جابر! أئمة الظلمه وأشياعهم، (١)

جابر می گوید: از امام باقر (عليه السلام) درباره این آیه (ومن الناس من يتخذ من دون الله أندادا يحبونهم كحب الله) پرسیدم:

حضرت فرمودند: آنها والله دوستان عمر و ابابکر هستند که آنها را امام خود قرار داده اند بر غیر از آن ائمه ای که خدا آنها را برای مردم امام قرار داده و هم چنین خدا فرموده است: «اگر ظالمان می دیدند وقتی که عذاب بر آنها نازل می شود و این که همه قدرتها از آن خدا است و خدا شدید العقاب است. آن وقتی را که تابعین و متبوعین هر دو از یکدیگر با دیدن عذاب الهی برائت می جویند و با هیچ سببی نمی توانند آن عذاب را از خود دفع کنند».





تابعین ظالمان و منافقین می گویند: اگر ما به دنیا برمی گشتیم از کسانی که ما از آنها پیروی می کردیم براءت می جستیم؛ همان طوری که آنها در این جا از ما براءت جستند و همه اعمال زشت آنها که مردم را فریب داده بودند آن جا برایشان حسرت و پشیمانی می آورد، ولی این پشیمانی برای آنها فایده ندارد و از آتش غضب الهی نمی تواند خارج شوند».

ص: ۴۹۵

---

۱- تفسیر نورالثقلین: ج ۱ ص ۱۲۷ حدیث ۴۸۶.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند ای جابر! منظور از اینها رؤسای ظالمان و تابعان آنها هستند.

حدیث دوم را با این سند نقل می کنیم

عن زراره و حمران و محمد بن مسلم عن أبي جعفر و أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله: (ومن الناس من يتخذمن دون الله أندادا يحبونهم كحب الله و الذين آمنوا أشد حبا لله).

قال: هم آل محمد (صلى الله عليه و آله) (۱)

زراره، حمران و محمد بن مسلم می گویند: امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) در باره این آیه فرمودند: آنها آل محمد (صلى الله عليه و آله) هستند.

در حدیث سوم منصور بن حازم می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم:



این آیه شریفه که «آنها نمی توانند از آتش بیرون آیند» درباره کیست؟

آن حضرت فرمودند:

أعداء علی (علیه السلام) المخلدون فی النار أبد الأبدین ودهر الداهرین (۲)

آنها اعدا و دشمنان علی (علیه السلام) هستند که ابد الابدین و دهرالداهرین مخلد در آتش هستند.

حدیث چهارم را از «مجمع البیان» نقل می کنیم. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

هم أئمة الظلمه وأشیاعهم؛ (۳)

ص: ۴۹۶

---

۱- همان: حدیث ۴۸۷.

۲- همان: حدیث ۴۸۸.

۳- مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۶۲.

مراد از این آیه رؤسای ظالمان و تابعان آنها هستند.

در تفسیر این آیه روایتی را از «حق الیقین» علامه مجلسی اعلی الله مقامه الشریف بدین صورت می آوریم:

حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند:



برای اهل جهنم نقب ها در میان آتش زده می شود، پاهای ایشان را زنجیر و دست های آنها را در گردن غل و بر بدنها پیراهن ها از مس گداخته و جبه ها از آتش پوشانیده و درهای جهنم بر روی آنها بسته و هرگز نسیمی بر آنها داخل نشود و غم از آنها برطرف نگردد و پیوسته عذابشان شدید و عقابشان تازه و جدید است، نه خانه خراب می شود و نه عمر به سر می آید.

آنان از مالک جهنم درخواست می کنند که از خدا بخواهد عمر آنان پایان یابد.

جواب گوید: شما همیشه این جا هستید. (۱)

ص: ۴۹۷

---

۱- حق الیقین: ص ۸۰۴

**آیه (۱۶۶)**

إذ تبرا، الذین اتبعوا من الذین اتبعوا ورأوا العذاب وتقطعت بهم الأسباب (۱۶۶)

**آیه (۱۶۷)**

**اشاره**

وقال الذین اتبعوا أو أن لنا کره فنتبرا منهم کما تبرءوا منا کذلک یریهم الله أعمالهم حسرات علیهم وما هم بخارجین من النار (۱۶۷)



وقتی که کسانی که پیروی شدند از کسانی که پیروی آنان را کردند و عذاب را مشاهده نمودند و همه اسباب از آنها بریده شد بیزاری می جویند.

کسانی که پیروی می کردند می گویند: ای کاش می شد که برای ما برگشتی بود تا از شما بیزاری جویم چنانچه شما از ما بیزاری جستید. این چنین خداوند کارهای آنان را که اسباب حسرت برایشان است به آنان ارائه می دهد و اینان از آتش بیرون نخواهند رفت.

### تفسیر روایی آیه

این دو آیه شریفه به آیه پیشین مربوط و در پی همان آیه هستند. از این رو چهار حدیثی که پیش تر ذکر کردیم به این آیه نیز مربوط می شود.

افزون بر این، چهار حدیث دیگری نیز به آن چهار حدیث پیشین اضافه می شود که به طور کامل معنای این سه آیه روشن شود.

در حدیث یکم منصور ابن حازم می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: معنای این آیه (وما هم بخارجین من النار) چیست؟ و مراد از این آیه چه کسانی هستند؟

ص: ۴۹۸

حضرت فرمودند:

أعداء علی (علیه السلام) المخلدون فی النار أبد الابدین و دهر الداهرین؛



مراد دشمنان علی (علیه السلام) هستند که آنها در آتش برای همیشه تا عالم به پاست جاودانه هستند.

حدیث دوم را از کتاب شریف «الکافی» نقل می کنیم:

أحمد بن أبي عبدالله عن عثمان بن عيسى عن حدثه عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله عزوجل: (كذلك يريهم الله أعمالهم حسرات عليهم).

قال: هو الرجل يدع ماله لا ينفقه في طاعة الله بخلا، ثم يموت فيدعه لمن يعمل فيه بطاعة الله أو معصيه الله.

فإن عمل به في طاعة الله رآه في ميزان أعمال غيره فرآه حسره وقد كان المال له وإن كان عمل به في معصيه الله قواه بذلك المال حتى عمل به في معصيه الله (۱)

راوی می گوید: امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه شریفه (کذلك يريهم الله أعمالهم حسرات عليهم) فرمودند:

این آیه شریفه درباره کسی است که مالش را از روی بخل در راه طاعت خدا صرف نمی کند و از دنیا می رود و این مال به دست دیگران می افتد، آن دیگری مال را یا در راه طاعت خدا مصرف می کند، یا در راه معصیت خدا: اگر در راه طاعت خدا مصرف کرد فردای قیامت در اعمال او ثبت شده و در میزان اعمال او می بیند و



۱- نور الثقلین : ج ۱ ص ۱۲۷ حدیث ۴۸۹.

حسرت می خورد که چرا من این مال را در راه خدا مصرف نکردم با اینکه این مال از من بود.

و اگر آن دیگری این مال را در راه معصیت خدا صرف کرده باز آن صاحب مال حسرت می خورد که من با مال خودم که باقی گذاردم او را در راه معصیت خدا تقویت کردم.

حدیث سوم را از «نهج البلاغه» نقل می کنیم :

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

إن أعظم الحسرات يوم القيامة حسره رجل كسب مالا في غير طاعة الله فورثه رجلا فأنفقه في طاعة الله سبحانه فدخل به الجنة و دخل الأول به النار؛<sup>(۱)</sup>

به راستی بزرگ ترین حسرت فردای قیامت برای کسی است که مالی را از غیر راه خدا (یعنی حرام) به دست می آورد و آن مال به کسی ارث می رسد که او آن مال را در راه اطاعت خدا صرف می کند و به وسیله آن بهشت می رود و کسی که آن مال را اول پیدا کرده در آتش جهنم می رود.

حدیث چهارم را از تفسیر «مجمع البیان» درباره آیه چنین نقل می کنیم :

ما رواه أصحابنا عن أبي جعفر (عليه السلام) أنه قال:

هو الرجل يكتسب المال ولا يعمل فيه خيرا فيرثه من يعمل فيه عملا صالحا فيرى الأول ما كسبه حسره في ميزان غيره؛<sup>(۲)</sup>



ص: ۵۰۰

۱- تفسیر نورالثقلین: ج ۱ ص ۱۲۷ حدیث ۴۹۰، نهج البلاغه: ج ۴ ص ۱۰۰.

۲- همان: ج ۱ ص ۱۲۷ حدیث ۴۹۱، مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۶۵.

بعضی از اصحاب ما از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) نقل کرده اند که آن حضرت فرمودند:

معنای آیه این است که مردی مالی را کسب می کند و با آن مال کار خیری نمی کند. پس آن مال به شخص دیگری ارث می رسد که او با آن مال عمل صالحی را انجام می دهد. شخص اول فردای قیامت ثواب آن کار خیر را که با مال او انجام شده در میزان عمل دیگران می بیند و حسرت می خورد که چرا من با این مال این کار خیر را نکردم و دیگران با پول من کار خیر کردند.

**آیه (۱۶۸)**

يا أيها الناس كلوا مما في الأرض حلالا طيبا ولا تتبعوا خطوات الشيطان إنه لكم عدو مبين  
(۱۶۸)

**آیه (۱۶۹)**

**اشاره**

إنما يأمرکم بالسوء والفحشاء أن تقولوا علی الله ما لا تعلمون (۱۶۹)



ای مردم، از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه را بخورید و از گام های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شما است. او شما را فقط به بدی و اعمال زشت امر می کند و نیز دستور می دهد که چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید.

### شان نزول

این دو آیه شریفه به یکدیگر مربوط هستند و شأن نزول آن را ابن عباس چنین بیان می کند:

ص: ۵۰۱

أنها نزلت فی ثقیف و خزاعه و بنی عامر بن صعصعه و بنی مدلج لما حرما علی أنفسهم من الحرث و الأنعام و البحیره و الصائبه و الوصیله فنهاهم الله عن ذلك (۱) چهار طایفه ثقیف، خزاعه، بنی عامر و بنی مدلج وقتی بعضی زراعتها و دامها و بحیره و سائبه و وصیله چیز را بر خود حرام کردند، این آیه شریفه در این باره نازل شد و آنها را از این کار نهی کرد.

### تفسیر روایی آیه

بعد از بیان شأن نزول این آیه، چند حدیث از تفسیر العیاشی ذکر می کنیم که در تفسیر این دو آیه شریفه ذکر شده است.

حدیث یکم را با این سند نقل می کنیم:

عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن أحدهما (علیهما السلام) أنه سئل عن إمرأه جعلت مالها هدیا و کل مملوك لها حر إن کلمت اختها أبدا.





قال: تکلمها ولیس هذا بشيء، إنما هذ وأشباهه من خطوات الشیاطین (۲)

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر یا امام صادق (علیهم السلام) در باره زنی سؤال شد که می گوید: اگر تا ابد با خواهرم سخن بگویم، همه مالم

ص: ۵۰۲

---

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۶۵.

۲- تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۷۳ حدیث ۱۴۶.

هدیه و همه بنده هایم آزاد باشند (یعنی آیا شرط او نافذ است و اموالش هدیه می باشد و بنده هایش آزاد می شوند اگر با خواهرش سخن گفت).

حضرت فرمودند: با خواهرش سخن بگوید و این سخنی که گفته شرط او هم اثری ندارد. این سخن او و نظایر آن مصداق گامهای شیاطین است که خداوند از پیروی آن نهی کرده است.

بنابر حدیث دوم محمد بن مسلم می گوید:

إن امرأه من آل مختار حلفت علی اختها أو ذات قرابه لها، قالت: أدنوی یا فلانه! فکلی معی.

فقالت: لا. فحلفت علیها بالمشی إلی بیت الله وعتق ما تملك إن لم تدنوی فتأکلی معی إن أظل و إیاک سقف بیت أو أکلت معک علی خوان أبدا.



قال: فقالت الأخرى مثل ذلك.

فحمل عمر بن حنظله إلى أبي جعفر (عليه السلام) مقالتهما.

فقال: أنا اقضى في ذاء، قل لهما: فلتأكل وليظلها وإياها سقف بيت ولا تمشي ولا تعتق و

لتتق الله ربهما، و لا تعود إلى ذلك، فإن هذا من خطوات الشياطين (١)

زنی از خاندان مختار به خواهر یا یکی از بستگان خود گفت: بیا با من غذا بخور.

ص: ٥٠٣

---

١- همان: حدیث ١٤٧.

او گفت: نمی آیم.

گفت: اگر با من غذا نخوری قسم یاد می کنم که پیاده به خانه خدا بروم و همه بندگانم

آزاد شوند و من با تو هرگز زیر سایه یک سقف نخواهم نشست و سر یک سفره هرگز

با تو غذا نخواهم خورد.

آن خواهر دیگر هم همین حرفها را تکرار کرد.

عمر بن حنظله سخن این دو خواهر را خدمت امام باقر (عليه السلام) نقل کرد.

فرمودند: من بین این دو قضاوت می کنم. به آن دو نفر بگو: با هم غذا بخورید، هر دو

زیر سایه یک سقف بنشینید، لازم نیست پیاده به بیت الله الحرام برود و بردگان خود را



آزاد نکند و از خدا بترسند و دیگر از این سخنان نگویند که این سخنان، مصداق گامهای شیاطین است و نباید از گام های شیاطین پیروی کرد.

حدیث سوم. منصور بن حازم می گوید: امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

أما سمعت بطارق؟ إن طارقا كان نحاسا بالمدينة فأتى أبا جعفر (عليه السلام) فقال: يا أبا جعفر! إني هالك، إني حلفت بالطلاق و العتاق و النذور.

فقال له: يا طارق! هذا من خطوات الشيطان؛

آیا سخن طارق را شنیدی؟ طارقی که در مدینه مس فروش (یا سفیدگر) بود، او خدمت امام باقر (علیه السلام) آمد و گفت: یا ابا جعفر! من هلاک شدم با سه قسم: قسم به طلاق همسرم، قسم به آزادی بندگان خودم و نذر کردم.

حضرت فرمودند: هر سه اینها از خطوات شیطان است به آنها اعتنا مکن.

ص: ۵۰۴

در حدیث چهارم عبدالرحمان بن ابی عبدالله می گوید:

سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن رجل حلف أن ينحر ولده.

فقال: ذلك من خطوات الشيطان (۱)

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: مردی سوگند یاد کرده که فرزند خود را مثل شتری که نحر می کنند، نحر کند.



حضرت فرمود: این از خطوات شیطان است.

در حدیث پنجم محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

لا تتبعوا خطوات الشیطان.

قال: کل یمین بغير الله من خطوات الشیطان؛(۲)

از خطوات شیطان پیروی نکنید.

آن گاه حضرتش فرمود: هر سوگندی که به غیر خدا باشد، از خطوات شیطان است.

در تفسیر روح البیان» آمده است:

شیطان در وسوسه خود مراحلی را طی می کند:

ابتدا به کفر دعوت می کند؛ اگر موفق نشد به بدعت؛ اگر موفق نشد به گناهان کبیره؛  
اگر موفق نشد به گناهان صغیره؛ اگر موفق نشد به کارهای مباح به جای عبادات، اگر باز  
هم موفق نشد به عباداتی دعوت می کند که پایین تر است تا شخص از مرحله بالاتر باز

بماند.(۳)

ص: ۵۰۵

---

۱- همان: حدیث ۱۴۹.

۲- همان: ص ۷۴ حدیث ۱۵۰.

۳- ر.ک: تفسیر آلوسی: ج ۸ ص ۳۹ و ج ۱۸ ص ۱۲۴.



## توضیح واژگان

اکنون به تفسیر مفردات و عبارات این دو آیه شریفه می پردازیم.

عبارت «یا ایها الناس» خطاب به مردم است. چون پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) به همه مردم مبعوث شده است و همه محکوم به احکام او هستند.

فعل «کلوا» اگرچه فعل امر و ظاهر در وجوب است، ولی در این مقام مفادش فقط ترخیص است. چون در مقام توهم حذر است و امر در چنین موردی مفید اباحه است.

حرف «من» در عبارت «مما فی الأرض» تبعیضی است؛ یعنی از بعضی چیزهایی که در زمین است بخورید، زیرا همه چیزهای زمین قابل خوردن نیست.

کلمه «حلا» حال است از «ماء» موصوله؛ یعنی در حالی که آنچه در زمین است، حلال است.

بین علما اختلاف شده که آیا اصل در اشیا اباحه است یا حذر؟

مقتضای اصل اولی اباحه است؛ مگر آنکه منعی از طرف شارع برسد.

یا این که بنابر این مقتضا اصل اولی حذر است مگر این که ترخیصی از شارع برسد.

این اختلاف چندان ثمره علمی ندارد، چون از آیات و روایات، مسلم و مبرهن شده که اصل ثانوی بر حلیت اشیا است تا منعی ثابت شود.

نظیر همین آیه، آیه شریفه سوره انعام است که می فرماید:



(قل لا أجد فی ما أوحی إلی محرما علی طاعم یطعمه إلا أن یکون

ص: ۵۰۶

میته أو دما مسفوحا) (۱)

بگو: در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی یابم؛ مگر این که مردار باشد، یا خونی که بیرون ریخته .

کلمه «طیبه» حال بعد از حال است، به معنای گوارا و ملایم طبع انسان است که خداوند همه مأكولات از حبوبات، فواکه، حیوانات حلال گوشت، لبنیات و غیر این ها را پاکیزه و ملایم طبع آدمی قرار داده مگر این که عارضه ای هم چون بیماری و نظیر آن برای انسان عارض شود.

مقابل طیب، خبیث است؛ یعنی چیز پلیدی که منافر طبع باشد و خبائث برای خوردن خلق نشده است، بلکه فواید دیگری در آنها لحاظ شده و از این جهت خوردن آنها حرام شده است، چنان چه در آیه دیگری می فرماید:

(ویحل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث) (۲)

پاکیزه ها را برای آنها حلال می‌شمرد و ناپاکی ها را تحریم می کند. البته برای «اکل؛ خوردن» اطلاق دیگری است که آن مطلق تصرف است،

چنان چه در آیه ای از سوره نساء می فرماید:

(لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجاره عن تراض منکم) (۳)



اموال یکدیگر را به باطل در میان خود نخورید مگر اینکه تجارتی با

ص: ۵۰۷

۱- سوره انعام، آیه ۱۴۶.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

۳- سوره نساء، آیه ۳۳

رضایت شما انجام گیرد.

هم چنین برای طیب و خبیث اتصالات دیگری وجود دارد؛ نظیر اطلاق بر مؤمن و کافر، عادل و فاسق، معصوم و غیر معصوم، خوش خلق و بد خلق، خوش بو و بدبو و نظیر اینها، مانند آیه شریفه سوره نور که می فرماید:

(الخبیثات للخبیثین والخبیثون للخبیثات والطیبات للطیبین والطیبون للطیبات) (۱)

زنان ناپاک از آن مردان ناپا کند، و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند؛ و زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاک هستند.

### منظور از خطوات شیطان چیست؟

کلمه «خطوات» جمع «خطوه» به معنای گام است؛ یعنی قدم در جای قدم شیطان نگذارید و دنبال او نروید و از او پیروی ننمایید.



مراد از خطوات شیطان، اموری است که مطابق هدف و مقصد شیطان و خلاف هدف الهی باشد و منظور از خطوات شیطان مورد نظر آیه این است که بعضی از انسانها حلال های خدا را بر خود حرام کنند، مانند ریاضت های باطلی که بعضی از صوفیها دارند. برای مثال مأكولات حیوانی را نمی خورند، یا آمیزش زنان را بر خود حرام می نمایند و یا رهبانیت اختیار می کنند و امثال اینها.

ص: ۵۰۸

---

۱- سوره نور، آیه ۲۶.

البته اخبار بسیاری در تفسیر خطوات به این معنا و مذمت آن وارد شده، چنان که پیش تر روایتی را نقل کردیم که حضرت امام باقر (علیه السلام) به شخصی به نام طارق که بر طلاق دادن و عتق و نذر قسم خورده بود فرمود:

یا طارق! هذا من خطوات الشيطان؛

ای طارق! اینها از خطوات شیطان هستند.

هم چنین در روایتی از امام صادق (علیه السلام) درباره کسی که قسم خورده بود عملی را که انجام دادنش بهتر است، ترک کند، فرمود:

هذا من خطوات الشيطان؛

این از خطوات شیطان است.





حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره عده ای از صحابه که به نحوی لذت دنیا را ترک نموده بودند فرمود:

ما بال أقوام من أصحابی لا یأکلون اللحم ولا یشمون الطیب ولا یأتون النساء؟! أما إنی آکل اللحم وأشم الطیب و آتی النساء، فمن رغب عن سنتی فلیس منی؛ (۱) چرا گروهی از اصحابم گوشت نمی خورند، عطر استشمام نمی کنند و با همسرانشان آمیزش ندارند؟! هان که من گوشت می خورم، عطر استشمام می کنم و با همسرانم ارتباط دارم. پس هر کس از سنت و روش من روی گرداند از من نیست.

هم چنین خوردن چیزهایی که حرام است و امروزه متداول شده از خطوات

ص: ۵۰۹

---

۱- الکافی: ج ۵ ص ۴۹۶ حدیث ۵.

شیطان است، بلکه مطلق معاصی و ارتکاب فحشا و منکرات و قبیح عقلی و عرفی همه از خطوات شیطان است، و نباید از آنها پیروی کرد، چنانکه خدای

متعال می فرماید:

(إنما الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه) (۱)

همانا شراب و قمار و بتها و ازلام (نوعی بخت آزمایی)، پلید و از عمل شیطان هستند. پس از آن ها اجتناب کنید.



## عداوت شیطان با انسان

(إِنَّه لَكُم عَدُوٌّ مُّبِينٌ)

عداوت و دشمنی شیطان با فرزندان آدم، آشکار و هویداست، چنان که قرآن کریم از او نقل می کند که قسم یاد کرده و گفته:

(فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ) (۲)

پس به عزت تو سوگند، به یقین همه آنها را گمراه خواهم کرد. مگر بندگان خالص تو، از میان آنها.

هم چنین شیطان در جای دیگری گفته:

(ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ)

ص: ۵۱۰

---

۱- سوره مائده، آیه ۹۰

۲- سوره ص، آیه ۸۲ و ۸۳

ولا تجد أكرههم شاكرين (۱)

سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها به نزدشان می روم و بیشتر آنها را سپاس گزار نخواهی یافت.



خدای متعال درباره شیطان می فرماید:

(ولقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه إلا فریقاً من المؤمنین) (۲)

و به یقین ابلیس گمان خود را درباره آنها محقق یافت. پس جز گروه اندکی از مؤمنان از او پیروی کردند.

**آیه (۱۶۹)**

**اشاره**

إنما یأمرکم بالسوء والفحشاء وأن تقولوا علی الله ما لا تعلمون (۱۶۹)

همانا شیطان شما را فقط به بدی و اعمال زشت امر می کند و نیز دستور می دهد که چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید.

**منظور از امر شیطان چیست؟**

امر شیطان، عبارت از وسوسه اوست، نه این که امر معمولی باشد که مافوق به مادون و مقام بالاتر به مقام پایین تر امر می کند.

ص: ۵۱۱

---

۱- سوره اعراف، آیه ۱۶.

۲- سوره سبأ، آیه ۱۹.



این همان خطور در قلب است که منشأ اولیه فعل اختیاری است و از آن به خیال سوء تعبیر می شود، در مقابل الهام ملک و فرشته که آن هم خطور قلبی است و از آن به خیال خیر تعبیر می شود.

در تفسیر این آیه و بیان آن چند پرسش مطرح می شود

۱. ارتباط شیطان با انسان و ورود او به قلب انسان به چه صورت است؟
۲. چگونه ممکن است یک نفر با میلیونها افراد بشر که در اطراف عالمند، در زمان واحد تماس بگیرد و هر یک از آنها را به گونه ای اغوا کند؟
۳. آیا تسلط شیطان بر افراد انسان از جانب خدای حکیم، خلاف حکمت و عدل نیست؟

### چگونگی ارتباط شیطان با انسان

اینک به پاسخ این پرسش ها در چند محور می پردازیم.

نخست آنکه. مراد از قلب، روح انسانی است، نه قلب صنوبری جسمانی. ارتباط شیطان و وسوسه او نسبت به انسان و هم چنین الهام فرشتگان، چون جنبه روحانی دارد با وسایل مادی و جسمانی نمی توان آنها را تشخیص داد؛ ولی آثار وسوسه و الهام در روح انسان نمایان می شود.

چون وسوسه شیطان و وساوس نفسانی انسان که منشأ آن قوه واهمه است، در طول یکدیگرند و در عرض و مقابل هم نیستند، بسا انسان همه را به خود مستند می داند و



متوجه وسوسه شیطان نمی گردد، در حالی که او مراقب و مترصد انسان است و آدمی او را نمی بیند و متوجه او نیست، چنان که خدای

ص: ۵۱۲

سبحان در قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّهٗ يَرَاكُم هُوَ وَقَبِيلَهُ مَنِ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ) (۱)

شیطان و همکاران و قبیله اش شما را می بینند از آن جا که شما آنها را نمی بینید.

بنابراین، ارتباط دو چیز روحانی، مانع و محذوری ندارد.

دوم آنکه. شیطان دارای افراد و اعوان بسیاری است، چنان که در آیه شریفه می خوانیم:

(إِنَّهٗ يَرَاكُم هُوَ وَقَبِيلَهُ) (۲)

شیطان و همکاران و قبیله اش شما را می بیند.

و از آیات و اخبار بسیاری هم این مطلب استفاده می شود، بلکه طبق بعضی از آیات و اخبار افراد آنها از افراد انسان بیشتر است، چنان که در آیه شریفه سوره انعام می فرماید:

(يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ) (۳)

از این آیه استفاده می شود که شمار شیاطین بسیار است ، زیرا شیاطین از طایفه جن هستند.



امام صادق (علیه السلام) درباره صدقه می فرماید:

... فإنها تفك عن لحي سبع مائه شیطان (۴)

ص: ۵۱۳

۱- سوره اعراف، آیه ۲۷.

۲- همان.

۳- سوره انعام، آیه ۱۲۸.

۴- الفروع من الکافی: ج ۴ ص ۴۴۴؟؟؟

... صدقه هفتصد شیطان را....

علاوه بر این که احاطه شیطان از قبیل احاطه ملک است و این گونه تراحمات در امور مادی و جسمانی مانند افراد بشر است.

سوم آنکه. شیطان تسلطی بر افراد بشر به طوری که آنان را ملزم به اعمال زشت کند، ندارد؛ بلکه عمل او وسوسه و خطور در قلب است و به هیچ وجه سلب اختیار از انسان نمی شود. منتهای امر این است که نفوس شریره و دلهای ناپاک به اختیار خود دنبال وسوسه او می روند، چنان که خود شیطان می گوید:

(وما کان لی علیکم من سلطان إلا أن دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی ولوموا أنفسکم)

(۱)



مرا بر شما هیچ تسلطی نبود، جز این که شما را فراخواندم و شما اجابتم نمودید و دعوت مرا پذیرفتید. پس مرا سرزنش نکنید و خودتان را سرزنش کنید.

و وجود او در عالم کبیر مانند قوه واهمه در عالم صغیر (انسان) است، و همان فوایدی که بر وجود قوه واهمه در انسان مترتب است بر وجود شیطان در عالم نیز مترتب است.

### منظور از سوء و فحشا چیست؟

(بالسوء والفحشاء)

کلمه «سوء» به معنای بدی و واژه «اسائه» به معنای بد کردن و کلمه «سیئه» به

ص: ۵۱۴

---

۱- سوره ابراهیم، آیه ۲۷.

معنای عمل بد آمده است و بدی عمل از دو طریق به وجود می آید:

۱. به واسطه قبح ذاتی عقلی، مانند ظلم و بسیاری از رذائل اخلاقی؛

۲. به واسطه قبح شرعی، مانند نوع معاصی.

و بسا بدی عمل به واسطه زشتی آن در نظر عرف است که از این گونه اعمال به کارهای خلاف مروت تعبیر می کنند.



فحشا» عمل زشتی است که زشتی آن واضح و هویدا است و آن را خیلی زشت می دانند، مثل زنا که در عرف آن را بسیار زشت می دانند. از این جهت زنا کار را فاحشه می گویند و کسی که کلام زشت و رکیک از او صادر می شود او را فحاش می گویند.

نسبت بین سوء و فحشا عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر فحشایی بد است؛ ولی هر بدی فحشا نیست و بعضی از اعمال بد، فحشا است.

### افترا چیست؟

(وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ)

نسبت دادن چیزی به خدا که از طریق عقل و شرع ثابت نشده باشد، افترا و کذب بر خداوند متعال است. بدعت نیز - که به معنای زیاد کردن چیزی در دین است که از دین نبوده. از این قبیل است.

### حکم بدعت گذار

از نظر شرایع الهی، مبدع و بدعت گذار، کافر و مستوجب آتش است و آیات و اخبار فراوانی در مذمت و نکوهش و عقوبت اهل بدعت وارد شده است

ص: ۵۱۵

چنان که در کتاب «الکافی» آمده که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

کل بدعه ضلاله و کل ضلاله فی النار؛<sup>(۱)</sup>





هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است.

در سوره یونس نیز می فرماید:

(قل الله أذن لم أم على الله تفترون \* وما ظن الذين يفترون على الله الكذب يوم القيامة

(۲)

بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده، یا بر خدا افترا و دروغ می بندید (و از پیش خود، حلال و حرام می کنید؟) آنها که بر خدا افترا می بندند، درباره مجازات روز رستاخیز، چه می اندیشند؟!

در این آیه از گفتار بدون علم به شدت نهی شده است.

در کتاب شریف «الکافی» «باب النهی عن القول بغير علم» آمده که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

أنهاك عن خصلتين فيهما هلاك الرجال: أنهاك أن تدین الله بالباطل وتفتی الناس بما لا

تعلم (۳)

تو را از دو خصلت هلاک کننده باز می دارم: اینکه خدا را با باطل دین داری کنی و آنچه را نمیدانی به مردم فتوا دهی .

و در «فرائد الأصول» در باب هفتم در ضمن حدیثی که قضات را تقسیم می کند و یکی از آنها را از اهل آتش می شمارد می فرماید:



۱- الکافی: ج ۱ ص ۵۶ حدیث ۱۲.

۲- سوره یونس، آیه های ۵۹ و ۶۰

۳- الکافی: ج ۱ ص ۴۲ حدیث ۱.

رجل قضی بالحق وهو لا یعلم (۱)

مردی که به حق داوری می کند؛

در حالی که نمی داند. بنابر این حتی مجرد عدم علم در قضاوت و لو مطابق با واقع باشد سبب دخول در آتش است و حتی اگر انسان روزه دار در روز به طور جزم چیزی را به خدا و رسول نسبت دهد و حال آن که نمی داند، کذب بر خدا و رسول و امام به شمار می آید و سبب بطلان روزه او می شود.

آیه (۱۷۰)

اشاره

وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ  
شیئا ولا یهتدون (۱۷۰)

وقتی به آنها گفته شود: از دستورات نازل شده از جانب خدا پیروی کنید، می گویند: ما از آنچه پدرانمان به آن عمل می کردند پیروی می کنیم. آیا هرچند پدران آنها چیزی نمی فهمیده و به راه هدایت نمی رفته اند، باز از آنها پیروی می کنند؟

شان نزول آیه



شأن نزول این آیه را مفسر عالی قدر طبرسی (رحمه الله) در تفسیر «مجمع البیان» از ابن عباس چنین نقل می کند:

ص: ۵۱۷

---

۱- وسائل الشیعه: ج ۲۷ ص ۲۲.

دعا النبى (صلى الله عليه و آله) اليهود إلى الإسلام.

فقالوا: بل نتبع ما وجدنا عليه أباءنا فهم كانوا أعلم منا. فنزلت هذه الآية.

وفى روايه الضحاک عنه: إنها نزلت فى كفار قريش (۱)

پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) یهود را به اسلام دعوت نمود.

آنها در پاسخ گفتند: از آنچه پدران ما بر آن بودند پیروی می کنیم؛

چون آنها از ما آگاه تر بودند.

در این هنگام این آیه نازل شد.

در روایت ضحاک آمده: این آیه درباره کفر ورزان قریش نازل شده است.

**گوینده این سخن چه کسانی هستند؟**

(وإذا قيل )



قائل این «قیل» پیامبران الهی و مؤمنان به آنها هستند که وظیفه مهم آنها، ارشاد و هدایت است. مرجع ضمیر «لهم» همه کفار و مشرکان هستند.

امر به تبعیت آنچه خدا نازل کرده با صیغه «اتبعوا» امر ارشادی است؛ یعنی به حکم عقل پیروی از دستورات الهی لازم است، مانند امر به اطاعت خدا و

رسولش که حکم عقل است، چنان که می فرماید:

(طیعوا الله وأطیعوا الرسول) (۲)

از خدا و فرستاده اش، اطاعت کنید.

ص: ۵۱۸

---

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۷۰، ذیل آیه مذکور

۲- سوره آل عمران، آیه ۳۲.

### منظور از نازل شده ها چیست؟

(ما أنزل الله )

کلمه «ما» معنای عموم دارد و شامل همه قرآن، و همه احکام و دستورات الهی از واجب و مستحب و معاملات و دیگر موارد می شود؛ بلکه شامل همه کتاب های آسمانی و دستورات الهی است، زیرا این، سخن همه پیامبران الهی و پاسخ همه منکران آنها بوده است.



## تقلید از روی عصیبت

(قالوا بل نتبع ما ألفینا علیه آباءنا)

این جواب کفار به پیامبران الهی است که آنها حاضر به پیروی از دستورات الهی نبودند.

کلمه «الفینا» به معنای «وجدنا» و «صادفنا» است؛ یعنی ما از طریقه ای که آبا و اجدادمان را بر آن یافتیم، پیروی می کنیم و توجهی به سخنان شما نداریم.

این همان تقلید از روی عصیبت است که قرآن کریم به شدت آن را مذمت و تقبیح نموده است؛ زیرا مقام، مقامی است که عقل می تواند از روی برهان و دلیل حقیقت را دریابد؛ به ویژه بعد از آن که به بیان پیامبران و معجزات آنها آشکار و معلوم گردید که طریقه آبا و اجدادشان فاسد و باطل بوده است، که دیگر تقلید از آنها بی خردی است.

از این جهت دانشمندان اسلامی می گویند که در اصول اعتقادات، تقلید روا نیست؛ بلکه عقاید مذهبی را باید از راه دلیل و برهان پذیرفت.

ص: ۵۱۹

اما در فروع دین چون تحقیق از روی دلیل برای همه افراد بشر میسر نیست به حکم عقل باید از اهل خبره ( یعنی کسانی که هم خود را صرف استنباط احکام شرعی نموده و دارای روح پاک و فضیلت هستند) تقلید و پیروی نمود.

به سخن دیگر، باید از مجتهد مطلق عادل زنده اعلم با شرایطی که در کتاب های فقهی آمده، تقلید نمود.



(أولو کان آباؤهم لا یعقلون شیئا)

همزه برای استفهام تقریری و «واو» برای عطف و «لو» برای شرط است تقدیر آن این گونه می شود:

أیتبعون آباؤهم ولو کانوا لا یعقلون شیئا؟

آیا آنان از پدرانشان پیروی می کنند اگر چه آنان چیزی نمی فهمیده و به راه هدایت نمی رفته اند.

مراد از «لا یعقلون» این است که جاهل بودند، نه این که عقل نداشتند؛ چرا که متعلق جهل، معارف و احکام الهی است که پدران آنان از آن دور بودند.

کلمه «شیئا» نکره در سیاق نفی است و عموم را می رساند و از آن استفاده می شود که پدران آنها به کلی از شرایع الهی عاری بوده اند و حتی یهودیان از دستورات حضرت موسی (علیه السلام) و احکام تورات و مسیحیان از دستورات حضرت عیسی (علیه السلام) و احکام انجیل برکنار بودند و اعمال و وظایفی که بین آنها معمول بوده اختراعات و بدعتهایی بوده که مطابق هوئ و میل خود جعل نموده بودند.

ص: ۵۲۰

**اهداء یعنی چه؟**

(ولا یهدون)



«اهتداء» به معنای راه یافتن و هدایت پذیرفتن است؛ یعنی اگر پدران آنان در مقام استعلام برنیامده و راه را نیافته و هدایت هادیان را نپذیرفته باشند، باز دنبال آنان می روند.

از این جمله استفاده می شود که هدایت و هادیان الهی در هر عصر و زمانی بوده، ولی اکثر مردم از آنان اعراض می کرده و هدایت آنان را نمی پذیرفته اند، همان طور که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در (نهج البلاغه) می فرماید:

اللهم بلی، لا تخلو الأرض من قائم لله بحجه، إما ظاهره مشهورا أو خائفا مغمورا (۱)

بلی، زمین از حجت خدا، خالی نیست؛ حجتی که یا آشکار و شناخته شده است، یا بیمناک و پنهان.

بلکه بقای دنیا به واسطه بقای حجت الهی است که در روایتی امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

لو خلت الأرض طرفه عین من حجه لساخت بأهلها؛ (۲)

اگر به اندازه چشم به هم زدنی، حجت روی زمین نباشد زمین اهلش را در خود فرو می برد.

ص: ۵۲۱

---

۱- نهج البلاغه: ج ۴ ص ۳۷، حکمت ۱۴۷، تحف العقول، ص ۱۷۰

۲- بصائر الدرجات: ص ۴۸۹ ح ۸



## آیه (۱۷۱)

### اشاره

ومثل الذین کفرواکمثل الذی ینعق بما لا یسمع إلا دعاء ونداء صم بکم عمی فهم لا یعقلون (۱۷۱)

و مثل کسانی که کفر ورزیدند مانند مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی چیزی نمی شنود، بانگ می زند. این کافران، کر، لال و کورند. از این رو، تعقل نمی کنند و چیزی نمیفهمند.

### مثل کفورزان

دعا به معنای خواندن از نزدیک و ندا به معنای خواندن از راه دور آمده است.

« ینعق » صدایی که چوپان، چهارپایان را به آن برای راندن یا توقف صدا می زند. حیوان صدا را می شنود، ولی معنای آن را درک نمی کند و بسیار دیده می شود که چوپان ها با حیواناتی مانند گاو، گوسفند، اسب، استر و الاغ کلماتی می گویند مثل این که با آدم تکلم می کنند و آنها صدا را می شنوند، ولی معانی کلمات را درک نمی کنند.

خداوند متعال در این آیه شریفه کفار را به چهار پایانی مثل زده که سخن پیامبر را می شنوند و آیات قرآن را استماع می کنند، ولی توجهی به آن نداشته و ترتیب اثر نمی دهند، نه دعوت او را اجابت می کنند، نه از نصایح او پند می گیرند و نه از انذار او بیمی به خود راه می دهند؛ گویا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با چهارپایان تکلم می کنند.

اینان ابواب تعقل را به روی خود بسته اند، نه می شنوند، نه جواب می دهند و نه می بینند.





ص: ۵۲۲

### ارزش تعقل

(صم بکم عمی فهم لا یعقلون)

ارزش چشم و گوش و زبان به آن است که مقدمه تعقل باشد و گرنه، حیوانات نیز چشم و گوش دارند. از این رو می فرماید: این ها از چشم، گوش و زبان خود استفاده نمی کنند و تعقل را کنار گذارده اند.

خداوند اهل تعقل و فهم را ستوده و کسانی را که تعقل نمی کنند مذمت و نکوهش کرده است چنان که هشام بن حکم گوید: موسی بن جعفر (علیه السلام) به من فرمود:

یا هشام! إن الله تبارک و تعالی بشر أهل العقل والفهم فی کتابه فقال:

(فبشر عباد \* الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه.. (۱) ثم ذم الذین لا یعقلون، فقال: «وإذا قیل لهم اتبعوا ما أنزل الله...» (۲) وقال: (مثل الذین کفروا) (۳)

به راستی که خدای تبارک و تعالی در کتاب خود به اهل عقل و فهم مژده داد و فرمود: «مژده بده به بندگان من؛ همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند». و خداوند کسانی را که تعقل نمی کنند سرزنش کرد و فرمود: «و آن گاه که به آنها گفته شود از آنچه خدا نازل کرده، پیروی کنید، می گویند: ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم پیروی می کنیم. آیا هر چند پدران آنها

ص: ۵۲۳



۱- سوره زمر، آیه ۲۰.

۲- سوره بقره، آیه ۱۷۱.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۱۳ حدیث ۱۲.

چیزی نمی فهمیده و به راه درست نمی رفته اند، باز از آنها پیروی می کنند؟» و فرمود:  
«مثل کافران چون مثل کسی است که چهارپایی را که جز صدا و ندایی چیزی نمی شنود،  
بانگ می زند. این کافران، کر، لال و کورند. از این رو تعقل نمی کنند و چیزی نمی  
فهمند.»

### پنج صفت زشت بی تفاوتان در برابر حق

کوتاه سخن اینکه افراد بی تفاوت در برابر حق، پنج صفت زشت دارند:

۱. مثل حیوان هستند.

۲. کورند.

۳. کر و ناشنوا هستند.

۴. لال و گنگ اند.

۵. تعقل نمی کنند.

آیه (۱۷۲)

اشاره



یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم واشکروا لله إن کنتم إیاه تعبدون (۱۷۲)  
ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای پاکیزه ای که به شما روزی کرده ایم بخورید  
و خدا را شکر گزارید اگر تنها او را پرستید.

### تفسیر آیه با حدیث قدسی

در تفسیر «الصفی» آمده: در روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، می فرماید:

ص: ۵۲۴

یقول الله تعالی: إنی والجن والانس فی نبأ عظیم، أخلق و یعبد غیری وأرزق و یشکر  
غیری؛ (۱)

خدا می فرماید: من با جتیان و انسانها حکایتی عجیب دارم: من آنها را خلق می کنم و  
آنها غیر مرا عبادت می کنند، من به آنها رزق می دهم و آنها غیر مرا شکر می کنند.

### خطاب به مؤمنان و عنایت الهی

(یا ایها الذین آمنوا)

انصراف خطاب از عموم مردم به خصوص مؤمنان از باب تلافی و عنایت خاصه خدای  
تبارک و تعالی نسبت به آنهاست و اشعار به این دارد که مقصود اصلی و اولی از ایجاد  
طیبات و نعمت های الهی، برخورداری مؤمنان از آنهاست و بهره برداری کفار و معاندان  
ثانیه و بالعرض است، چنان که غرض از اصل خلقت بشر پیدایش مؤمنان از اولیا و پیروان



واقعی آنها بوده که در این جهان و جهان دیگر به نعمت های الهی متنعم شوند. این موضوع مفاد بسیاری از دعاها و زیارت ها به خصوص زیارت جامعه است.

### بهره برداری از پاکبها

(کلوا)

فعل امر «کلوا» در این جا ظاهر در ترخیص دارد و تعریض بر کسانی است که خود را از خوردن طیبات محروم می کنند و رهبانیت اختیار می نمایند. در حدیثی

ص: ۵۲۵

---

۱- تفسیر جوامع الجامع: ج ۱ ص ۹۷ ذیل آیه؛ تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۲۱۲.

از معصوم آمده است که می فرماید:

إن الله يحب أن يؤخذ برخصه كما يحب أن يؤخذ بعزائمه (۱)

به راستی خدا دوست دارد که به رخصتها و مباحهای او عمل شود، همان طور که دوست دارد به واجبات احکام او عمل شود.

در روایت دیگری حضرت امام هادی (علیه السلام) می فرماید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

إن الله يغضب على من لا يقبل رخصه؛ (۲)



به راستی خدا بر کسی که احکام مجاز و مباح او را نمی پذیرد، خشم می گیرد.

(من طیبات ما رزقناکم)

حرف «مین» تبعیضی است. این تعبیر برای این است که خوردن همه طیبات، بلکه رسیدن به همه آنها مقدور نیست؛ یعنی هر مقداری که مایل باشید و در دسترس شما گذارده شده، بهره ببرید.

تعبیر به «طیبات» در این جا برای تعریض و اشاره به نهی از خبائث نیست، زیرا مقام مناسبت ندارد، بلکه مقام، مقام امتنان و تفضل است که می فرماید: مأکولات شما را مطابق حکمت و مصلحت، طیب و پاکیزه قرار دادیم تا از آنها لذت ببرید و سازگار و مناسب طبع شما باشد و موجب شود که منعم خود را سپاسگزار باشید.

تعبیر به «رزقناکم» نیز برای اظهار تلافی و ازدیاد شکر است، زیرا با این تعبیر

ص: ۵۲۶

---

۱- وسائل الشیعه: ج ۱ ص ۱۰۸.

۲- بحار الأنوار: ج ۵۰ ص ۱۲۷ ضمن حدیث ۴.

مخاطب بی درنگ متوجه منعم خود می شود، برخلاف «رزقتم» که این خصوصیات را ندارد. این جمله به منزله بیان علت برای جمله بعدی است که می فرماید: «واشکروا»

**انواع شکر و سپاس گزاری**



## اشاره

(واشکروا الله)

شکر منعم به حکم عقل، لازم و واجب است. در آیه شریفه ای می خوانیم:

(لئن شکرتم لأزیدنکم) (۱)

اگر شکر گزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود.

این آیه شکر را سبب زیاد شدن نعمت بیان می کند.

البته شکر نعمت های الهی اقسامی دارد که در این جا می آوریم.

## ۱. شکر قلبی

شکر قلبی به این معناست که انسان قلب معتقد باشد که همه نعمت ها از جانب خداوند و مستند به اوست و به اسباب ظاهری از مال، جاه، علم، قدرت، مقام، منصب، ریاست، داد و ستد و سایر وسایل به دست نمی آید.

چنین شکر گزاری نباید مثل بیشتر مردم باشد که به زبان اظهار می کنند که همه نعمتها به حق مستند است؛ ولی در باطن، به این امور ظاهری مستند می دانند. آنها هنگام آزمایش الهی باطن خود را ظاهر می کنند و مثل قارون پاسخ

ص: ۵۲۷



۱- سوره ابراهیم، آیه ۷.

می دهند. وقتی به قارون گفته شد:

(أحسن كما أحسن الله إليك )

همان گونه که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن.

قارون پاسخ داد:

(إنما أوتيته على علم عندي) (۱)

این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام.

## ۲. شکر عملی

شکر عملی؛ یعنی انسان هر نعمتی را برای آن غرضی که خداوند متعال عنایت فرموده، مصرف کند.

## ۳. شکر لسانی

شکر لسانی؛ یعنی انسان به زبان اظهار کند و ممنون خداوند و قدردان او باشد.

## ۴. شکر جوارحی

شکر جوارحی؛ یعنی انسان خدا را عبادت و پرستش کند، نماز، روزه و سایر واجبات و مستحبات را به جای آورد، مخصوصاً سجده شکر کند که در بعضی از اخبار، فضیلت بسیاری برای سجده شکر ذکر شده و در پنج مورد مستحب



ص: ۵۲۸

۱- سوره قصص، آیه ۷۷.

شمرده شده است.

۱. به هنگام افاضه نعمت.

۲. در مورد برطرف شدن بلا.

۳. موقع تذکر نعمت های الهی .

۴. وقت دفع بلیات سابقه.

۵. به هنگام موفقیت به عبادت .

### ترغیب به شکرگزاری

(إن كنتم إياه تعبدون )

معنای این قضیه شرطیه این نیست که اگر او را عبادت نمی کنید شکر او هم لازم نیست؛ بلکه این شرط از باب ترغیب و تحریص مؤمنان به شکرگزاری خداوند است؛ یعنی شما اگر به خدا و منعم حقیقی خودتان ایمان آورده اید و تنها او را پرستش می کنید لازمه این ایمان، این است که شکر گزار او باشید و از مثل شما انتظار نمی رود که کفران نعمت کنید.





اما کفار و مشرکان اگر شکرگزاری نمی کنند برای چند جهت است:

نخست آنکه به خدا ایمان نیاورده اند و او را منعم حقیقی نمی دانند.

دوم آنکه غیر خدا را مؤثر می دانند و پرستش می کنند.

سوم آنکه بر فرض شکرگزاری برای آنها فایده ای ندارد، زیرا لازمه قبول عبادت و شکر حق، ایمان به خدای سبحان است.

ص: ۵۲۹

### آیه و چند پیام نورانی

از این آیه شریفه چند پیام نورانی می توانیم استفاده کنیم:

نخست. خودسازی و زهد و تقوا با بهره گیری از طیبات، منافاتی ندارد.

دوم. در مکتب اسلام، مادیات می تواند مقدمه معنویات هم باشد اگر طبق دستورات خدا تحصیل شود.

سوم. اسلام در تغذیه به بهداشت توجه دارد.

چهارم. شکر نشانه خدا پرستی و توحید ناب است. اگر انسان رزق را نتیجه فکر اقتصادی، تلاش و مدیریت سرمایه و اعتبارات خود بداند و برای منعم اصلی که خداوند است سهمی قائل نباشد تا شکر او را به جای آورد او از مرحله انسانیت به دور است و همیشه در مشکلات غوطه ور خواهد بود.



پنجم. شکر، نمونه روشن عبادت است.

ششم. شکر خدا واجب است.

هفتم. خداپرست آنچه را خدا حلال شمرده از پیش خود حرام نمی کند.

ص: ۵۳۰

### آیه (۱۷۳)

#### اشاره

إنما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما أهل به لغير الله فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا إثم علیه إن الله غفور رحیم (۱۷۳)

خداوند تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را به هنگام ذبح و سربریدن، نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام کرده است. ولی کسی که برای حفظ جان خود به خوردن آنها مضطر و ناچار شود، در حالی که متجاوز و سرکش نباشد، گناهی بر او نیست. به راستی خداوند آمرزنده و مهربان است.

#### تفسیر روایی آیه

در تفسیر این آیه شریفه روایاتی از معصومین (علیهم السلام) نقل شده که در آغاز تفسیر این آیه آنها را ذکر می کنیم.

در کتاب «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)» در باب نامه ای که حضرت اما رضا (علیه السلام) در جواب سؤال های محمد بن سنان درباره فلسفه احکام، نوشته اند چنین آمده



است:

وحرمت الميته لما فيها من فساد الأبدان والآفه..(۱)

میته و مردار به این جهت حرام شده، که بدنها را فاسد و تباه می کند و به آن آسیب و زیان می رساند.

دیگر اینکه خداوند عالم خواسته نام خودش را سبب حلال شدن و

ص: ۵۳۱

---

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام): ج ۲ ص ۱۰۱

جدا کننده بین حلال و حرام قرار دهد.

هم چنین خدای متعال خون را مثل میته حرام کرد؛ چون در خون ضررهایی وجود دارد.

۱. بدن را فاسد می کند.

۲. زردی می آورد.

۳. دهان را بدبو و متعفن می کند.

۴. انسان را بداخلاق می کند.

۵. موجب قساوت قلب و کمی مهربانی و رأفت می گردد.



و گوشت خوگ را حرام کرد؛ چون چیزهای پلید و ناپاک و کثافتها را می خورد.

هم چنین خداوند آنچه به هنگام سر بریدن نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است؛ چون در بردن نام خداوند، اقرار به ربوبیت و توحید او نهفته و در بردن نام غیر خدا بر قربانی، شرک به خدا و تقرب به شیاطینی نهفته است. جهت دیگر اینکه خداوند خواسته بردن نامش بر قربانی، جدا کننده حلال خدا از حرام او باشد و بین حلال و حرام و بین آنچه سبب تقرب به خداوند است و آنچه سبب تقرب شیاطین است.

در حدیث دیگری راوی از امام باقر (علیه السلام) سؤال می کند: به چه علت خداوند و عزو جل خمر و میتة و گوشت خوگ را حرام کرده است؟

آن حضرت فرمودند:

ص: ۵۳۲

إن الله تبارك وتعالى لم يحرم ذلك على عباده..(۱)

خداوند تبارك و تعالی حرام نکرده بر بندگان خود چیزی را و حلال نکرده بعض دیگر آنها را به جهت رغبتی که به آنها داشته یا تنفری که از بعض دیگر داشته، بلکه خداوند متعال خلق فرمود خلق را و میدانست چه چیز برای آنها نافع است و به مصلحت آنهاست پس آن چیز را بر آنها حلال و مباح کرد.

هم چنین چه چیزی به ضرر آنهاست پس آنها را از آن چیزها نهی کرد و بر آنها حرام دانست. آن گاه آن چیزهای حرام را برای شخص مضطر در وقت اضطرار به مقدار رفع اضطرار حلال کرد. از این رو امر کرد از آنها به قدر ضرورت نه بیشتر استفاده شود.



از مردار، کسی استفاده نمی کند مگر اینکه بدن او ضعیف می شود، قوت او کم می شود، نسل او قطع می شود و به مرگ ناگهانی دچار می شود.

خون، موجب زردی، چیزی شبیه جنون و قساوت قلب می شود و رأفت و رحمت انسان را کم می کند؛ به طوری که به خویشان خود هم محبت نمی کند و هیچ رفیقی نمی تواند از دست او ایمن باشد.

درباره خوگ، خدای تعالی قومی را در صورت های مختلف مثل خوگ، خرس و میمون مسخ کرد، آن گاه از خوردن گوشت آنها نهی کرد..

ص: ۵۳۳

---

۱- نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۲۸ حدیث ۴۹۷ به نقل از علل الشرائع: ج ۲ ص ۴۸۳ حدیث ۱.

حدیث سوم را از کتاب «الخصال» نقل می کنیم. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

عشره أشياء من الميته ذکيه: العظم والشعر والصوف والریش والقرن والحافر والبيض والأنفخه واللبن والسن؛<sup>(۱)</sup>

ده چیز از میت پاک است: استخوان، مو، پشم، پر، شاخ، سم، تخم، شیردان، شیر و دندان.

در حدیث چهارم آمده:



علی بن مغیره می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: قربانت گردم، آیا مردار نفعی دارد که بتوان از آن استفاده کرد؟

فرمود: نه.

گفتم: می گویند: روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) گوسفند مرده ای را دیدند و فرمودند: چرا صاحبان این گوسفند اگر از گوشت آن بهره نمی برند از پوست آن استفاده نمی کنند؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

تلک شاه کانت لسوده بنت زمعه زوجه النبی (صلی الله علیه و آله) و کانت شاه مهزوله لا ینتفع بلحمها فترکوها حتی ماتت.

فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): ما کان علی أهلها اذا لم ینتفعوا بلحمها أن ینتفعوا باهابها ای تزکی (۲)

آن گوسفند مال سوده دختر زمعه همسر پیامبر بود و گوسفند بسیار

ص: ۵۳۴

---

۱- الخصال: ص ۴۳۴ حدیث ۱۹.

۲- تفسیر نورالثقلین: ج ۱ ص ۱۲۹ حدیث ۴۹۹



لاغر و استخوانی بود که نمیشد از گوشت آن استفاده کرد. از این رو آن را در کوچه رها کردند تا اینکه مرد. در این هنگام پیامبر فرمود: صاحبان این گوسفند اگر نمی توانند از گوشت آن بهره ببرند چرا آن را رها کردند که بمیرد؟ چرا آن را ذبح نکردند تا بتوانند از پوست آن بهره ببرند.

حدیث پنجم را با این سند نقل می کنیم

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن حماد بن عیسی عن حریر عن محمد بن مسلم قال:

سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الرجل والمرأه يذهب بصره، فيأتيه الأطباء فيقولون: نداويك شهر أو أربعين ليلة مستلقيا كذلك تصلي.

فرخص في ذلك و قال: (فمن اضطر غير باغ ولا عاد فلا إثم عليه) (١)

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: مرد یا زنی که نابینا شده اند و اطبا می گویند: یک ماهه یا چهل روزه او را مداوا می کنیم به شرطی که به پشت بخوابد و زیاد حرکت نداشته باشد، آیا می تواند نماز را به پشت خوابیده بخواند؟

آن حضرت اجازه دادند و این آیه را دلیل جواز آن بیان فرمودند.

در حدیث ششم آمده:

عبدالعظیم حسنی می گوید: به امام جواد (علیه السلام) عرض کردم: معنای این آیه شریفه چیست؟ فرمود:



ص: ۵۳۵

۱- همان: ج ۱ ص ۱۵۴ حدیث ۵۰۰

العادی: السارق. و الباغی الذی یبغی الصيد بطره أو لهو لا ليعود به علی عیاله لیس لهما أن يأکلا الميته إذا اضطرأ، هی حرام علیهما فی حال الاضطرار کما هی حرام فی حال الاختیار،<sup>(۱)</sup>

عادی؛ یعنی سارق و باغی کسی است که از روی لهو و لعب؛ نه برای تهیه غذا برای خانواده اش، صید کند. این دو حق ندارند به هنگام اضطرار از میت بخورند، آن در حال اضطرار برای آنها حرام است؛ همان طور که در حال اختیار نیز حرام است.

در حدیث هفتم امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

من اضطر إلى الميته والدم و لحم الخنزیر فلم يأکل شیئا من ذلك حتی يموت فهو کافر،<sup>(۲)</sup>

کسی که به خوردن میت، خون یا گوشت خوک مضطر شد و از آنها استفاده نکرد تا این که مرد، پس او کافر است.

در حدیث هشتم امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه فرمود:

الباغی الذی یخرج علی الإمام و العادی الذی یقطع الطريق لا یحل لهما الميته؛<sup>(۳)</sup>





باغی؛ یعنی کسی که بر امام خروج می کند و عادی یعنی راهزن که برای این دو گروه میته حلال نیست.

ص: ۵۳۶

۱- همان: ج ۱ ص ۱۵۴ حدیث ۵۰۱.

۲- همان: ج ۱ ص ۱۵۵ حدیث ۵۰۲.

۳- همان: ج ۱ ص ۱۵۵ حدیث ۵۰۳.

حدیث نهم را با این سند نقل می کنیم

الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشا عن حماد بن عثمان عن أبی عبدالله (علیه السلام) فی قول الله عزوجل: (فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فلا إثم علیه )

قال: الباغی باغی الصید و العادی السارق لیس لهما أن یأکلا الميته إذا اضطررا إلیها هی حرام علیهما لیس هی علیهما کما هی علی المسلمین؛(۱)

حماد بن عثمان می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه شریفه پرسیدم. حضرت فرمود:

باغی کسی است که از روی تفریح، نه برای احتیاج و خانواده خود صید می کند.

عادی یعنی سارق که هر دو حق ندارند از میته در حال اضطرار استفاده کنند، ولی برای بقیه مسلمانان در حال اضطرار مانعی ندارد.



حدیث دهم را از «من لا یحضره الفقیه» چنین نقل می کنیم:

محمد بن عمرو بن سعید در روایت مرفوعه ای می گوید: در زمان عمر زنی نزد او آمد و اعتراف به عمل منافی عفت کرد و گفت: بر من حد جاری کن.

عمر دستور داد او را سنگسار کنند. در آن مجلس امیر مؤمنان علی (علیه السلام) حضور داشت و فرمود: از او بپرس چگونه این عمل انجام یافته است؟

از او پرسیدند، او گفت: من در بیابانی بودم، تشنگی بر من غلبه کرد، خیمه ای

ص: ۵۳۷

---

۱- همان: ج ۱ ص ۱۵۵ حدیث ۵۰۴.

دیدم و به طرف آن رفتم. دیدم عرب بادیه نشینی در آن خیمه است از او آب تقاضا کردم، او مرا در ازای آب به عمل منافی عفت دعوت کرد. من از دست او فرار کردم. تشنگی بر من چیره شد به گونه ای که چشم هایم در گودی افتاد، زبانم از کار افتاد. در این حال به نزد او رفتم و به خواسته او تن دادم تا از تشنگی نجات یابم. علی (علیه السلام) فرمود:

هذه التي قال الله عزوجل: (فمن اضطر غير باغ ولا عاد) هذه غير باغية ولا عادية؛

این زن مصداق روشن این آیه است که می فرماید: «پس کسی که مضطر شود در حالی که متجاوز و سرکش نباشد گناهی بر او نیست».



او را رها کنید.

عمر او را رها کرد و گفت:

لولا علی لهلك عمر؛

اگر علی نبود عمر نابود میشد. (۱)

حدیث یازدهم را از «تهذیب الاحکام» با این سند نقل می کنیم:

الحسین بن سعید عن الحسن بن زرعه عن سماعه قال:

سألته عن الرجل یكون فی عینه الماء إلی قوله : و لیس شیء مما حرم الله إلا قد أحله لمن

اضطر إلیه (۲)

ص: ۵۳۸

---

۱- همان: ج ۱ ص ۱۳۰ حدیث ۵۰۵.

۲- همان: حدیث ۵۰۶.

سماعه می گوید: از معصوم (علیه السلام) سؤال کردم: چشم مردی آب آورده .... تا این که فرمود: هیچ چیز از چیزهای حرام نیست مگر این که در وقت اضطرار حلال می شود.

حدیث دوازدهم را از «مجمع البیان» چنین نقل می کنیم: مفسر نامی شیخ طبرسی (رحمه الله) در تفسیر آیه می گوید:



فیه ثلاثه أقوال ... إلی قوله:

وثالثها غیر باغ علی إمام المسلمین ولا عاد بالمعصیه طریق المحقین و هو المروى عن أبی جعفر وأبی عبدالله (علیهما السلام) (۱)

در این باره سه قول هست.

سومی این که بر امام باغی نباشد و نه تجاوز کننده به سبب معصیت از راه حق است، این قول سومی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده است.

### چرا انحصار در محرمات؟

کلمه «إما» از ادات حصر است و دلالت دارد بر این که محرمات منحصر در این چهار چیز است: مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که برای بتها ذبح می کنند. از این رو اشکال شده که محرمات شرعی بسیارند و وجه انحصار به این چهار چیز چیست؟

بعضی گفته اند: مراد «محرم الأکل؛ خوردن حرام» از اشیاء است.

ص: ۵۳۹

---

۱- همان: ج ۱ ص ۱۵۵ حدیث ۵۰۷، مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۷۶

بعضی گفته اند: مراد «محرم الأکل؛ خوردن حرام» از حیوانات است.

ولی هیچ کدام از این دو وجه، صحیح نیست، چون که محرم الأکل از اشیاء بیش از این هاست و محرم الأکل از حیوانات نیز بیش از اینهاست.



بهترین وجه این است که انحصار در این آیه درباره طیبات مذکور در آیه قبل است و چون امور مذکوره در این آیه به نظر عموم مردم طیب و ملایم با طبع است، اگرچه به حسب واقع از خبائث هستند، از این رو می فرماید: خوردن همه طیبات قابل اکل و خوردن جایز است مگر این چهار چیز یاد شده.

### شرایط تذکيه

میته مقابل مذکی است؛ یعنی هر حیوانی که بمیرد و شرایط تذکيه در آن نباشد؛ خواه به مردن طبیعی باشد یا غیر طبیعی.

شرایط تزکیه چند چیز است:

۱. اسلام ذبح کننده.

۲. به طرف قبله ذبح نمودن.

۳. با آهن ذبح کردن.

۴. چهار رگ را قطع نمودن.

۵. بسم الله گفتن در حال ذبح.

۶. نحر نمودن در شتر.

البته بعضی از علما، بلوغ ذبح کننده را نیز شرط کرده اند که تفصیل این شرایط در کتاب های فقهی بیان شده است.



ص: ۵۴۰

در علم فقه بحثی ذکر شده که حیوانی که مشکوک باشد که میته است یا مذکی، محکوم به میته است؛ یعنی اصل عدم تذکیه است مگر این که اماره شرعی مانند ید مسلمان و بازار مسلمانان بر تذکیه داشته باشیم.

### حکم خون

(والدم)

خوردن خون مطلقاً حرام است؛ خواه خون حرام گوشت باشد، یا حلال گوشت، صاحب نفس سائله (خون جهنده) باشد یا نباشد، ولی نجاست آن منوط به این است از صاحب نفس سائله باشد.

نجاست خونی که در ذبیحه و در تخم مرغ است و حرمت خوردنش محل خلاف است و حق، تفصیل است.

بلی خون پاک اگر مستهلک شود، خوردن آن مانعی ندارد.

### حرمت گوشت خوک

(والحم الخنزیر)

ذکر کردن خوک در ضمن چیزهایی که خوردن آنها حرام است با این که حیوانات حرام گوشت بسیارند برای این است که نصاری و تابعان آنها گوشت خوک می خوردند و از آن لذت می بردند و گوشت آن را از گوشت همه حیوانات لذیذتر می دانستند.



ص: ۵۴۱

### اهلال یعنی چه؟

(وما اهل به لغير الله)

اهلال به معنای بلند نمودن صوت است و اهلل محرم رفع صوت و بلند نمودن صدای او به تلبیه است و اهلل طفل، هنگام ولادت بلند کردن صدا به گریه است.

منظور در این جا نام غیر خدا را بردن بر حیوانی است که ذبح می کنند. نظیر این که به جای نام خدا، نام بت یا درخت یا غیر اینها که مورد پرستش مشرکان و بت پرستان است برده شود. هرگاه نام غیر خدا را هنگام ذبح ببرند. چنان چه رسم بت پرستان بوده به خوردن آن ذبیحه حرام و در حکم میته است.

### اضطرار و شرایط آن

(فمن اضطر)

یعنی کسی که برای او در خوردن یکی از این موارد یاد شده اضطرار پیدا شود در صورتی که سرکش و تجاوزگر نباشد باکی بر او نیست.

اضطرار یکی از آن نه موردی است که در حدیث رفع به سند معتبر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است. در آن حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:



رفع عن أمتی تسعه أشياء: الخطاء و النسیان و ما أکرهوا علیه و ما لا یعلمون، و ما لا یطیقون،  
و ما اضطرروا إلیه، و الحسد، و الطیره، و التفکر فی الوسوسه فی الخلق ما لم ینطقوا  
بلسانه؛(۱)

ص: ۵۴۲

---

۱- وسائل الشیعه: ج ۱۵ ص ۳۶۹ حدیث ۱.

این حدیث از احادیث مشکله است، چون به یقین رفع این موضوعات بنفسه منظور نیست،  
چون وجود آنها در میان امت وجدانی و حسی است.

مراد از رفع یا دفع مؤاخذه است یا رفع آثار و آثار هم بعضی از آثار مناسب هر کدام و  
آن آثار هم باید آثاری باشد که رفع آن از امت بر آنها امتنان باشد و نفعی را متوجه آنان  
بکند؛ نه آثاری که خلاف امتنان باشد.

البته درباره این حدیث به صورت مفصل بحث شده که بایستی به علم اصول، بحث برائت  
مراجعه کرد.

### منظور از باغی و عادی کیست؟

( غیر باغ و لا عاد فلا إثم علیه )

باغی به معنای سرکش و طغیان کننده در عمل زشت و معصیت و نافرمانی است.





عادی به معنای تعدی و تجاوز کننده از حدود الهی است که خداوند برای هر چیزی حدودی معین فرموده و نباید از آن تجاوز کرد.

کوتاه سخن این که آیه دلالت دارد بر این که خوردن میته، خون، گوشت خوک و ذبیحه ای که اسم بت ها بر آن برده شده از روی اضطرار به اندازه ضرورت جایز است در صورتی که خورنده باغی و عادی نباشد.

### غفران از روی تفضل

(إن الله غفور رحیم)

همانا خداوند آمرزنده گناهان است. این غفران و آمرزش از روی تفضل و رحمت در دنیا و جهان آخرت خواهد بود.

ص: ۵۴۳

### آیه (۱۷۴)

إن الذین یکتُمون ما أنزل الله من الکتاب و یشترون به ثمنا قليلا أولئک ما یکلون فی بطونهم إلا النار و لایکلمهم الله یوم القیامه ولا یزکیهم ولهم عذاب ألیم (۱۷۴)

### آیه (۱۷۵)

أولئک الذین اشتروا الضلاله بالهدی والعذاب بالمغفره فما أصبرهم علی النار (۱۷۵)

### آیه (۱۷۶)



## اشاره

ذلك بأن الله نزل الكتاب بالحق و إن الذين اختلفوا في الكتاب لفي شقاق بعيد (۱۷۶)

به یقین کسانی که آنچه خدا از کتاب نازل فرموده کتمان می کنند و آن را به بهای کم می فروشند، اینان جز آتش نمی خورند و به جز آتش در شکم های خود وارد نمی کنند و خداوند در روز قیامت با آنها تکلم نمی نماید و آنان را تزکیه نمی کند و برای آنها عذابی دردناک خواهد بود.

اینها کسانی هستند که گمراهی را به هدایت و عذاب را به آمرزش خریدند پس چه چیز اینها را بر آتش صبر داد.

این امور به واسطه این است که خداوند کتاب را به حق نازل فرموده و به یقین کسانی که درباره کتاب اختلاف نموده اند البته در جدایی و اختلاف عمیق هستند.

## شان نزول آیه

شان نزول این سه آیه شریفه درباره یهود است؛ بلکه درباره عده خاصی از

ص: ۵۴۴

آنهاست که علمای آنها هم چون کعب بن الأشرف، حی بن اخطب و کعب بن اسد هستند. این ها هدایا و پول های فراوانی را از مردم می گرفتند و امیدوار بودند که پیامبر خاتم هم از بنی اسرائیل باشد.



وقتی پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) مبعوث شدند و از بنی اسرائیل نبودند آن علمای یهود خوف داشتند که دکان پول آنها تعطیل شود. از این رو امر پیامبر اسلام و بشارات تورات را درباره آن حضرت کتمان کردند. در این هنگام این سه آیه در مذمت و سرزنش آنها نازل شد.

البته با این که این سه آیه درباره علمای یهود نازل شده، ولی مورد، مخصص نیست و عمومیت دارد و شامل هر کسی می شود که احکام، اوامر، نواهی و مطالبی را که خداوند در کتاب های آسمانی بر پیامبران خود نازل فرموده، کتمان کند.

بنابراین، کسانی که فضایل اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، یعنی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، فاطمه زهرا ؑ، و دیگر ائمه طاهرین (علیهم السلام) را که در قرآن کریم تصریحا یا تلویحا بیان شده، کتمان کردند و آیات قرآن را به نحو غلط و باطل تأویل نمودند مشمول این آیه شریفه هستند که خدا می فرماید: اینان با این روش غلط شکم های خود را در دنیا و جهان آخرت از آتش پر کرده اند و حتما آنها در جهنم خواهند بود.

### توضیح واژگان

(ما أنزل الله من الكتاب)

ص: ۵۴۵

کلمه «ماء موصوله است و شامل جمیع آنچه خداوند نازل فرموده، می شود.



حرف «من» بیانی است که «ما أنزل الله» را بیان می کند و الف و لام «الکتاب» جنس است و شامل همه کتب آسمانی می شود، نه این که الف و لام عهد و مقصود خصوص تورات باشد.

### آیا منظور بیع ظاهری است؟

(ویشترن په ثمننا قلیلا)

مراد بیع، ظاهری نیست که مثلا کتاب خدا را در معرض بیع قرار داده و به بهای کم بفروشند، زیرا با کتمان مناسبت ندارد، بلکه مراد این است که برای منفعت های دنیوی حق را کتمان نموده و دین را به دنیا فروختند.

مقید نمودن ثمن به قلیل نه از این جهت است که اگر به ثمن کثیر فروخته بودند مورد نکوهش قرار نمی گرفتند؛ بلکه برای این معناست که دنیا هرچه کثیرهم باشد در مقابل بهشت آخرت و دین قلیل است.

### حرام خواری همان آتش خواری است

(أولئک ما یأکلون فی بطونهم إلا النار)

عبارت «أکله» و «وأکل فی بطنه» یک معنا دارد، ولی استعمال «أکل فی بطنه» ابلغ است. ممکن است فعل مضارع «یأکلون» به معنای حال باشد؛ یعنی اینان در همان حال که مال حرام از رشوه و دین فروشی می خورند در حقیقت آتش می خورند



و شکم خود را از آتش پر می کنند. این آیه مانند آیه شریفه سوره نساء است که می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا) (۱)

به راستی کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، (در واقع) تنها آتش می خورند. احتمال هم می رود که مراد، جزای عمل آنها در جهان آخرت باشد؛ یعنی اینان به جزای خوردن این اموال حرام، در جهان آخرت آتش می خورند.

### عدم تکلم خدا با آنان همان بی اعتنایی است

(وَلَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)

تکلم نکردن خدا با آنها اشاره به بی اعتنایی به آنهاست و این که مورد قهر و غضب الهی هستند و خداوند هیچ گونه توجهی به آنها ندارد.

در قرآن کریم درباره مکالمات بین آنها و مالک دوزخ و فرشتگان عذاب، آیاتی آمده که به دو مورد اشاره می کنیم. طبق آیه ای فرشتگان در پاسخ آنها می گویند:

(إِنكُمْ مَّا كَثُوبٌ) (۲)

شما در این جا ماندنی هستید.



۱- سوره نساء، آیه ۱۰.

۲- سوره زخرف، آیه ۷۷

در جای دیگر می فرماید:

(قال اخسوا فیها ولا تکلمون) (۱)

می گوید: دور شوید در دوزخ، و با من سخن مگویید.

### منظور از تزکیه چیست؟

(ولا ینزکیهم)

تزکیه به معنای پاک کردن است و اگر تزکیه در دنیا باشد مراد عدم تزکیه آنان از عقاید باطل، اخلاق رذیله، صفات خبیثه و معاصی است.

و اگر تزکیه در جهان آخرت باشد منظور این است که آنان مشمول رحمت، مغفرت و شفاعت نمی شوند.

### آیا عذاب به این گروه اختصاص یافته؟

(ولهم عذاب ألیم)

«لام» برای اختصاص است؛ یعنی عذاب دردناک خاص ایشان است.

بنابراین معنا، اشکالی پیش می آید که همه اهل عذاب، گرفتار عذاب دردناک هستند و وجهی برای اختصاص عذاب دردناک به اینها نیست.



در پاسخ می‌گوییم: مفاد آیه بیانگر بهره و نصیب آنان در روز قیامت است که جز عذاب دردناک، بهره و نصیبی ندارند؛ نه این که عذاب دردناک به اینان اختصاص داشته باشد و برای غیر این‌ها نباشد و این معنا در زبان عرب متداول

ص: ۵۴۸

---

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۰۸.

است چنان که در هنگام منع عایشه از دفن حضرت مجتبی (علیه السلام) در جوار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یکی از بنی هاشم به عایشه گفت:

لك التسع من الثمن؛

بهره تو یک نهم از یک هشتم است.

نه این که تنها تو این بهره را داری و دیگر همسران پیامبر ندارند.

خدای سبحان در قصه حضرت داوود (علیه السلام) و آن دو فرشته می‌فرماید:

(له تسع وتسعون نعجه ولی تغجه واحده) (۱)

او نود و نه میش دارد و من یک میش دارم.

یعنی بهره او این مقدار و بهره من این مقدار است.

(اولئك) به «الذین یکتمون» در آیه قبل اشاره دارد.



## خرید گمراهی به جای هدایت

(الذین اشتروا الضلالة بالهدی)

این فراز بیان چکیده عمل این هاست که همه اسباب هدایت که برای آنان جمع بود. نظیر درک زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، تشریف به حضور او، مشاهده معجزات، استماع آیات الهی، دیدن صفات و اخلاق و اعمال او و موافقت و مطابق آنها با آنچه در کتاب های پیامبران پیشین دیده بودند و موارد دیگر به همه را رها نموده و خود را به ضلالت و گمراهی افکندند و برای ریاست چند روزه دنیا و حب مال و جاه دین خود را به دنیا فروختند.

ص: ۵۴۹

---

۱- سوره ص، آیه ۲۲

البتة معنای «اشترأ» در ذیل آیه ۱۵ از همین سوره گذشت.

(والعذاب بالمغفرة)

یعنی این که اسباب مغفرت و آمرزش را که برای آنها آماده و در دسترس آنها بود ترک کردند و عذاب را به واسطه کفر و اعمال ناشایسته برای خود خریدند؛ چرا که اگر اینان ایمان می آوردند طبق حدیث نبوی «الإسلام یجب ما قبله»<sup>(۱)</sup> گناهان آنان آمرزیده می شد و مشمول رحمت حق می گشتند، ولی نه تنها ایمان نیاوردند تا از گناهان گذشته





نجات یابند؛ بلکه به واسطه عناد و دشمنی بار خود را سنگین تر و عذاب خود را بیشتر نمودند.

### صبر بر آتش دوزخ!

(فما أصبرهم علی النار)

در تفسیر این فراز از آیه در کتاب شریف «الکافی» چنین روایت شده: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید:

ما أصبرهم علی فعل ما یعملون أنه یصیرهم إلی النار؛<sup>(۲)</sup>

چه صبری دارند بر کارهایی که انجام می دهند که آنها را به سوی آتش می کشاند.

در تفسیر «مجمع البیان» از علی بن ابراهیم قمی نقل شده که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: ۵۵۰

---

۱- مستدرک الوسائل: ج ۷ ص ۴۴۸ حدیث ۲.

۲- الکافی: ج ۲ ص ۲۶۸ حدیث ۲.

ما أجرئهم علی النار؛<sup>(۱)</sup>

چه جرئتی بر آتش دارند.



در روایت دیگری حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ما أعملهم بأعمال أهل النار؛ (۲)

چه اعمالی نظیر اعمال اهل آتش دارند.

روشن است که مفاد همه این تفاسیر یکی است و آن، تعجب از این که چگونه اینان به خود جرأت می دهند و بر خود هموار می کنند که اعمالی را مرتکب شوند که قطعاً آنها را به آتش خواهد کشانید.

بنابراین کلمه «ما» در «ما أصبرهم» تعجیبیه است، نه استفهامیه، چنان که از ابن عباس نقل شده و چون تعجب در حق خداوند روا نیست معنا این است که افعال اینان جای تعجب است، چنانچه این تعبیر در فارسی می شود و می گویند: کار فلانی جای تعجب است. منظور از آتش، اسباب آتش است؛ یعنی معاصی که سبب دخول در آتش می شود.

### منظور از کتاب چیست؟

(ذلك بأن الله نزل الكتاب بالحق)

این آیه بیان علت برای دو آیه قبل است، مثل این که سؤال می شود که چرا

ص: ۵۵۱

۱- مجمع البیان: ج ۱ ص ۴۷۹

۲- همان.



اینان مورد این عقوبات واقع شدند و ضلالت و عذاب را بر هدایت و مغفرت برگزیدند.

ذلک» به مطالب مذکوره اشاره دارد.

به نظر می رسد منظور از کتاب، قرآن مجید است.

البته بعید نیست که مطلق کتاب های آسمانی منظور باشد، چنانکه «ما أنزل الله» در آیه قبل بر عموم حمل می شود.

یعنی چون خداوند متعال، قرآن کریم و کتاب های آسمانی را به حق و مطابق با واقع و فطرت بشری نازل فرموده که در پرتو احکام و دستورات نورانی آن، سعادت خود را تأمین کنند و به رحمت و مغفرت و آمرزش حق تعالی نائل شوند؛ اینان برخلاف هدف الهی، آنها را کتمان نمودند و راه ضلالت، شقاوت و عذاب را پیمودند. از این جهت خداوند متعال آنها را به عذاب های مختلف معذب می کند.

### اختلاف در چه مسیری؟

(وإن الذین اختلفوا فی الکتاب )

اختلاف سیر در طرق متعدد است که یکی از طریقی برود و دیگری از طریق دیگر. استعمال اختلاف در مذاهب متعدد هم از باب تشبیه به طریق است، بلکه : در همه اموری که با یکدیگر تفاوت و افتراق داشته باشند مانند الوان، اشکال، و اخلاق، افعال و غیر آن استعمال می گردد و اختلاف در کتاب در صورتی که

مقصود از کتاب قرآن باشد، مراد نسبت های ناروایی است که به قرآن کریم



ص: ۵۵۲

می دادند.

گاهی می گفتند: سحر است.

گاهی می گفتند: از دیگران تعلیم گرفته .

گاهی می گفتند: اقاویل و اساطیری است که به هم بافته است و غیر اینها.

### شقاق یعنی چه؟

(لفی شقاق بعید)

کلمه «شقاق» به معنای اختلاف و جدایی و معادات است و از همین باب است که در قرآن کریم می فرماید:

(ومن یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی) (۱)

و کسی که بعد از آشکار شدن هدایت، با پیامبر مخالفت کند.

در آیه دیگری می فرماید:

(ذلک بأنهم شاقوا الله ورسوله) (۲)

این به خاطر آن است که آنها با خدا و پیامبرش دشمنی ورزیدند.

و در آیه دیگری می خوانیم:



(و یا قوم لا یجر منکم شقاقی ... ) (۳)

ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من سبب نشود.

ص: ۵۵۳

۱- سوره نساء، آیه ۱۱۵.

۲- سوره انفال، آیه ۱۳.

۳- سوره هود، آیه ۹۱

اصل کلمه از «شق» به معنای شکاف گرفته شده است. از همین معناست آیه ای که می فرماید:

(إِذَا السَّمَاءُ انشقت) (۱)

در آن هنگام که آسمان شکافته شود.

در آیه دیگری می فرماید:

(اقتربت الساعة وانشق القمر) (۲)

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت.

این کلمه به معنای دشواری و صعوبت نیز آمده است. آن جا که می فرماید:

(وما أريد أن أشق عليك) ، (۳)



من نمی خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم.

در آیه دیگری می فرماید:

(۴) (لم تكونوا بالغیه إلا بشق الأنفس)

جز با مشقت زیاد به آن نمی رسیدید.

در آیه دیگری می خوانیم:

(۵) (بعدت علیهم الشقه)

راه بر آنها دور و پر مشقت است.

ص: ۵۵۴

---

۱- سوره انشقاق، آیه ۱.

۲- سوره قمر، آیه ۲.

۳- سوره قصص، آیه ۲۷.

۴- سوره نحل، آیه ۷.

۵- سوره توبه، آیه ۴۲.

البته آیات دیگری نیز در این زمینه در قرآن کریم آمده است.

**(بعید) یعنی چه؟**



کلمه «بعید» به معنای دور است در مقابل قریب، «شقاق بعید»؛ یعنی دشمنی و جدایی و اختلافی که قابل ائتلاف و اقتراب و التیام نباشد.

یعنی اینان به قدری خود را از حقایق کتاب دور انداخته اند و جدایی و فاصله گرفته اند که قرب به آن حقایق، بسیار مشکل و سخت شده است. چون کلمه بعید» صفت مشبهه است و بر دوام و ثبات دلالت دارد.

ص: ۵۵۵

ملاحظات....

ص: ۵۵۶

ملاحظات.....

ص: ۵۵۷

ملاحظات.....

ص: ۵۵۸

### برخی آثار منتشر شده مؤسسه فرهنگی صاحب الامر (عج)

۱- التشریف بالمنن (الملاحم و الفتن) : سید ابن طاووس .

۲- الهدایه فی الاصول : علامه آیه الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی / چهار جلد.



- ۳- کشف الالتباس عن موجز ابی العباس : شیخ مفلح بن حسن صیمری / سه جلد
- ۴- اجود التقريرات : علامه آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خویی / چهار جلد. (چاپ دوم)
- ۵- رساله فی العداله : آیه الله العظمی سید محمد شریف تقوی شیرازی .
- ۶- شوق وصال : سلسله درس های اخلاق و معارف حضرت آیه الله آقای حاج شیخ حسن صافی اصفهانی / دو جلد. (چاپ سوم)
- ۷- مجموعه نرم افزار فقه و اصول : یک دوره درس خارج اصول حضرت آیه الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی. (نوبت پنجم)
- ۸- سعود الایام : منصور الجشی.
- ۹- مناقب عرشیان : ترجمه کتاب مائه منقبه ابن شاذان «فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام». (چاپ پنجم)
- ۱۰- مدارک العروه الوثقی : آیه الله سید محمد باقر خوانساری (دام ظلّه).
- ۱۱- غدیر، امتداد توحید : ترجمه خطبه غدیر، گردآورنده مصطفی واسعی.
- ۱۲- رساله استعاذه : تقریر درسهای فقیه ربانی آیه الله صافی اصفهانی .
- ۱۳- غروب مهر: شمه ای از مصائب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (چاپ دوم)
- ۱۴- سی سال شمر : گزارش مصور معماری دو اثر ماندگار مدینه العلم قم و مدرسه علمیه مشهد



۱۵- نقد فلسفه داروین: ترجمه آیه الله صافی اصفهانی و آیه الله مجدالدین نجفی

۱۶ - تفسیر احسن الکلام: آیه الله محمد علی ابراهیمی / سه جلد

ص: ۵۵۹